

پایه ۲۰

ماهنامه

ابراهیم

جامعه زنان انقلاب اسلامی

سال چهارم | شماره بیستم

فروردین و اردیبهشت ۹۶ | ۱۰۰ صفحه | ۶۰۰۰ تومان

شوراها: پروژه ناتمام
سعید مدنی



مشارکت سیاسی یا مدنی زنان
در شوراهای شهرها

۵۹

مینو مرتاضی



برجام، علاوه بر منافع ملی
حافظ امنیت ماست

۲۱

گفت و گو با مصطفی تاجزاده

استاد غلامعباس توسلی
در مسیر آیت الله طالقانی

۴۸



معلم اخلاق سیاسی
و سلوک اجتماعی

۶۶

دکتر ابراهیم یزدی

شوراها

و ناکامی در ایجاد عدالت فضایی

با مقالاتی از
احسان شریعتی • سعید مدنی
آذر منصوری • مهدی غنی

و گفتگوهایی با
دکتر حسین رفیعی •
دکتر تکمیل همایون •
امیر منصوری

پرونده انتخابات ریاست جمهوری

پرونده انتخابات شوراها

یادنامه دکتر یدالله سبحانی



پیشخوان



راهنمایی برای درک جهان امروز فرّخ امیرفریاری

نام کتاب: دانشنامه جهانی شدن

زیر نظر: جورج ریترز

سرپرستان ترجمه فارسی: نورالله مرادی و محبوبه مهاجر
تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۵، ج ۳، ۳۰۵۵ صفحه

برگرفته از: جهان کتاب. شماره ۱۰، دی ماه ۱۳۹۵

تلخیص: منیژه گودرزی

دیگر تلاش سرپرستان ترجمه فارسی ستودنی است. نگاهی به مدخل‌های کتاب نشان از وسعت پهنه آن دارد: از آب گرفته تا اتحادیه‌های سیاسی و مسائل اقتصادی و بازی‌های المپیک و بهداشت تا همبرگر مک‌دونالد.

در اینجا بیان یک نکته ضروری است. به باور برخی با وجود اینترنت دیگر نیازی به انتشار چنین کتاب‌هایی نیست، اما باید اذعان داشت که کتاب‌های مرجع معتبری همچون دانشنامه جهانی شدن زیر نظر افرادی معتبر تألیف شده‌اند و از سوی دیگر ترجمه فارسی بسیاری از مطالب در اینترنت دقیق و روشن نیست و این تفاوت دارد با مقاله‌هایی که توسط مترجمان با صلاحیت ترجمه و سپس ویرایش شده است؛ و نکته آخر و مهم اینکه کتاب‌های مرجع تخصصی اساساً به خواننده قدرت دید و نحوه نگرش به آن موضوع را می‌دهند.

خواننده با درنگ بر مدخل‌های این اثر تصویری روشن از موضوع جهانی شدن می‌یابد و موضوع‌هایی را که بارها با آن برخورد کرده است از منظر جهانی شدن درک می‌کند. مثلاً موضوع آب را در پهنه جهانی آن می‌نگرد. اساساً به دلیل روزآمد بودن بسیاری از مدخل‌های این اثر مطالعه آن‌ها بسیار آموزنده و لذت‌بخش خواهد بود. ❖

«جهانی شدن» از بحث‌برانگیزترین موضوعات زمانه ماست و مخالفان و موافقان فراوان دارد. به نوشته ریترز معمولاً سال ۱۹۹۰ را نقطه عطف استفاده پرشمار از اصطلاح «جهانی شدن» و کاربرد آن در موضوع تغییرات جهانی می‌دانند.

البته این واژه در مفهوم وسیع خود سابقه‌ای طولانی دارد؛ به‌نحوی که گاه‌شمار آغاز کتاب شروع آن را ۵۵۰ پیش از میلاد ذکر کرده‌اند آن هم با نام کوروش، پادشاه هخامنشی، به دلیل آنکه او بنیادگذار نخستین سازمان خدمات پستی در دنیا بوده است.

این دانشنامه سه‌جلدی زیر نظر جورج ریترز تألیف شده است؛ دانشمندی که آثار متعددی در زمینه جهانی شدن دارد و از جمله صاحب‌نظران در این پهنه است.

وی انفجار آثار درباره این موضوع را زمینه‌ساز تدوین دانشنامه جهانی شدن دانسته تا معنای جامع‌ومانعی از این مجموعه معارف که به شکل شگفت‌انگیزی بیشتر می‌شود، به دست آید. هرچند بخش عمده آثار این امر در حوزه مباحث اقتصادی است، اما اکنون موضوع‌ها و دگرگونی‌های بی‌شماری را در برگرفته است.

اصل کتاب در سال ۲۰۱۲ منتشر شده است. این دانشنامه افزون بر ششصد مدخل دارد و بیش از چهارصد تن از استادان و پژوهشگران علوم اجتماعی با دیدگاه‌های گوناگون آن را تألیف کرده‌اند. از سوی





۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲

Info.payamebrahim@gmail.com

Telegram: @PayamEbrahimJournal

عظیم طالبانی

سیاست

- اعظم طالبانی // بیانیه شماره یک // ۵
اعظم طالبانی // بیانیه شماره دو // ۶
اعظم طالبانی // بیانیه شماره سه // ۶
معرفی اجمالی فعالیت‌های سیاسی خانم اعظم طالبانی // ۷
طرح نکاتی تحلیلی و روشنگر درباره شوراهای // ۸
گفت‌وگو با ناصر تکمیل همایون //
هم‌جوشی ملت ایران برای پاسداری از تمامیت ارضی // ۱۰
سجاد فتاحی // تأملی درباره مفهوم ملی‌گرایی و بحران‌های پیش‌روی ایران // ۱۵
محمدحسن موحدی //
چند اشکال به مشروعیت انتخابات مردمی و پاسخ به آنها // ۱۸

پرونده انتخابات ریاست جمهوری

- گفت‌وگو با مصطفی تاجزاده //
برجام، علاوه بر منافع ملی حافظ امنیت ماست // ۲۱
گفت‌وگو با حسین رفیعی //
روحانی کوشش کند در حاکمیت اجماع به وجود آورد // ۲۳
فرشاد نوروزیان // انتخابات، حقی برای تمرین دموکراسی // ۳۰

پرونده انتخابات شوراهای شهر و روستا

- گفت‌وگو با سید امیر منصوری // نظام شهرسازی ما نظامی اقتدارگراست // ۳۳
جواد رحیم‌پور // شوراهای و ناکامی در ایجاد عدالت فضایی // ۴۲
سعید مدنی // شوراهای: پروژه ناتمام // ۴۴
احسان شریعتی // انتخابات شوراهای // ۴۶
آذر منصوری // شوراهای؛ خردترین نهاد مردم‌سالاری در ایران // ۴۷
استاد غلامعباس توسلی در مسیر آیت‌الله طالبانی // ۴۸
محمد عسگری // شورا نباید مشورتی و نمایشی باشد // ۵۱
سید احمد هاشمی‌نژاد // نقش شوراهای در اداره کشور // ۵۳
محمدعلی هاشمی‌راد // دو دیدگاه فلسفی درباره شورا // ۵۵
اکبر نوری // شوراهای و دور باطل توسعه // ۵۷

زنان

- مینو مرتضی // مشارکت سیاسی یا مدنی زنان در شوراهای شهرها // ۵۹
سعیده منتظری // مادر، بهار آمده است // ۶۲
دکتر منیژه نویدنی // گزارش مؤسسه اسلامی زنان // ۶۳
عبدالرضا قنبری // ویژگی‌های زنان در شاهنامه فردوسی // ۶۴

یادمان

- دکتر ابراهیم یزدی // معلم اخلاق سیاسی و سلوک اجتماعی // ۶۶
احسان قنبری // معلم اخلاق سیاسی // ۷۲

تاریخ

- مهدی غنی // دینمداران و مستبدان قاجار // ۷۶

اندیشه

- ابراهیم خوش‌سیرت سلیمی // فرهنگ زیباشناسی و خلاقیت هنری // ۸۱

دانشجو

- حسن بنام // جنبش دانشجویی؛ در مسیر گذشته
یا جست‌وجوی راهی برای آینده // ۸۴
محمد کمری // ارزیابی پیامدهای ورود دفتر تحکیم وحدت به عرصه انتخابات // ۸۷

اقتصاد

- گفت‌وگو با سید احمد موثقی گیلانی // دعوی تصنیف تخصص و تعهد به کشور
آسیب می‌رساند // ۸۹

اجتماعی

- یاسمین عزیزی // بچه‌ها، بهترین و بی‌پرواترین نقدکنندگان هستند // ۹۱

صاحب امتیاز

جامعه زنان انقلاب اسلامی

مدیرمسئول

اعظم طالبانی

زیر نظر شورای سیاست‌گذاری

سرمدبیر

جواد رحیم‌پور

دبیران

کیمیا انصاری (اجتماعی)

منیژه گودرزی (ادبیات)

لاله شاکری (اندیشه)

مهدی غنی (تاریخ)

سید ابودر علوی (حقوق)

حوریه خانپور (خبر)

زهرا زالی (زنان)

فرشاد نوروزیان (سیاسی)

حسن بنام (دانشجو)

همکاران

یغما فشخامی، فاطمه پزشکی،

صدیقه کنعانی، یاسمن عزیزی،

مهرانگیز توکلی، صدیقه مقدم.

امور هنری و فنی

صفحه آرا: رضا شیخ‌سامانی

ویراستاران: سید احمد هاشمی، اکرم گشتاسبی

نمونه‌خوان: مصطفی آشوری

حروفچین: سیده لیلا علوی

نشانی

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی خیابان هدایت

(شهید برادران قائدی) بعد از ظهرالاسلام، پلاک ۱۴۹

تلفکس: ۷۷۵۳۷۰۲۲

پست الکترونیکی:

payam.ebrahimjournal@gmail.com

Telegram: @PayamEbrahimJournal

اشتراک و آگهی

۷۷۵۳۷۰۲۲

چاپ: ایران چاپ

توزیع: نشرگستر

مطالب درج شده در مجله لزوماً دیدگاه نشریه نمی‌باشد.

مسئولیت محتوای مطالب بر عهده نویسندگان است.

شورا و توکل



سرمقاله

اعظم طالقانی

از آنجا که انسان مدنی الطبع است می‌تواند ترقی و زیبایی را در زندگی جمعی و مدنی تجربه کند و در این راستا به تشکیلات و نهادسازی نیاز دارد. حکومت‌ها امروزه از چند نهاد ایجاد می‌شوند.

عنوان حکومت ایران، جمهوری اسلامی است که مطابق قانون اساسی کشور بر پایه جمهوریت و اسلامیت بنا نهاده شده است و ساختار سیاسی آن شامل نهاد رهبری و سه قوه مجریه (دولت) مقننه (مجلس شورای اسلامی) قوه قضائیه و شورای نگهبان است. همچنین مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان و شوراهای شهر و روستا در آن فعالیت می‌کنند.

«شورا» نهاد مردمی است که با هدف رشد اجتماعی و مسئولیت‌پذیری وارد اصول قانون اساسی شد و از دستاوردهای پس از انقلاب اسلامی است. این نهاد الهام گرفته از آیه «وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»^۱ و همچنین حدیث «... مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عَقُولِهَا»^۲؛ است.

برخی از اندیشمندان نگرش مناسبی به شورا ندارند و علت بی‌رغبتی و استقبال نکردنشان طرفداری از حکومت صالح فردی است. آن‌ها به شورا و حکومت شورایی دید منفی دارند؛ چراکه می‌گویند توده مردم عموماً جاهل و ناآگاه‌اند و تسلیم‌شدن به رأی اکثریت سبب محرومیت از اندیشه و رأی برگزیدگان و نخبگان خواهد بود. این نگرش به نظریه نخبه‌گرا مشهور است؛ این دیدگاه را به نظریه فیلسوف‌شاهی افلاطون نسبت می‌دهند که در قالب دولت‌شهر نیز به اجرا درآمد. در نظام دولت‌شهر یونان از جمعیت چهارصد هزار نفری آتن تنها چهل نفر در نظام حکومتی حق رأی داشتند و بردگان و طبقات کم‌درآمد از دخالت در امور سیاسی و اجتماعی

محروم بودند. باید دید چگونه می‌توان مردم را می‌توان صاحب رأی و اندیشه کرد؟ آیا به‌جز مسئولیت‌دادن و نظرخواهی از آن‌ها چنین امری امکان‌پذیر است؟ آیت‌الله طالقانی معتقد است باید مردم را در وظایف اجتماعی مشارکت داد و با آن‌ها مشورت کرد، آن‌هم نه مشورت صوری و تشریفاتی، بلکه با مشورت واقعی و حقیقی آن‌ها را در سرنوشتشان صاحب رأی کرد. در قرآن کریم خداوند به پیامبر دستور می‌دهد که با همان مردمی که در جنگ احد نافرمانی و جهالت کردند و گردنه را ترک کردند مشورت کند و در نهایت خطاب به پیامبر می‌گوید: «... فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»؛ زمانی که عزم را جزم کردی پس به خدا توکل کن. این آیه دال بر این است که دستور مشورت برای این بوده که یا پیامبر از مردم دلجویی کند یا اینکه پیامبر پس از شکست جنگ احد، به‌طور کل از مشورت کردن، منصرف شده بود! که آیه می‌گوید: «مشورت کن و بر خدا توکل کن» چون پس از مشورت و عزم امر و انجام آن، به هر صورت اراده انسان در مجرای مشیت الهی واقع می‌شود؛ این‌گونه توکل پس از مراحل مشورت و رسیدن به عزم، همان مطلوب و محبوب خداوند یا نرسیدن و شکست، مانند جنگ یا واقعه احد، چون خدا متوکلان را دوست می‌دارد و آنان را مدد می‌کند (در را رسیدن به مطلوب او را یاری می‌دهد و موفق می‌کند). {سید محمود طالقانی؛ پرتوی از قرآن؛ جلد ۳؛ صفحه ۳۹۸}

پی‌نوشت

۱. سوره شوری آیه ۳۸
۲. هر که استبداد کند در کارهای خویش هلاک می‌شود و هر کس با مردم مشورت کند در فکر آنان شریک شده است. (نهج البلاغه، فیض السلام، حکمت ۱۵۲، صفحه ۱۱۶۵) ❖



بیانیه شماره یک

اعظم طالقانی

زیر باشند، انتخاب شود: ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه، امانت و تقوی، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.»

نظر عده‌ای بر این است که واژه «رجال» به معنای مردان است و عده‌ای دیگر آن را نخبگان و شخصیت‌ها معنا می‌کنند. عده‌ای تعبیر اول را پذیرفته و عده‌ای تعبیر دوم را باور دارند. در همان هنگام از شهید بهشتی سؤال شد که منظور از «رجال» در اصل ۱۱۵ قانون اساسی چیست؟ ایشان پاسخ دادند: «منظور از «رجال»، «شخصیت‌های» مذهبی و سیاسی است.

مردم عدالت‌خواه جمهوری اسلامی ایران:

با توجه به آنچه در صدر مطلب بیان شده، موارد ذیل پیوسته مورد نقد و چالش این جانب به‌عنوان یک شهروند ایرانی بوده است:

۱. با توجه به فراخوان امام خمینی قبل از انقلاب از علمای قم، نجف و مشهد در حمایت از اسلام، چگونه است که پس از گذشت نزدیک به ۴۰ سال از انقلاب، در برابر ظلم مشهود نسبت به نیمی از جمعیت ایران و در برابر احقاق این حق‌الناس، کوتاهی شده است و چگونه باید جبران شود؟

۲. همان‌طور که می‌دانیم در بحث حقوق عمومی، حق‌الناس از موارد مبنایی دین اسلام و مذهب ماست، چراکه خالق آفرینش، در عفو از گناهان مربوط به خود، آسان‌گیری، مسامحه و تسهیل بیشتری به‌مراتب نسبت به حقوق انسان‌ها اعلام کرده است، اما درباره حق‌الناس، که از مزایای بینش و بصیرت آیین اسلامی است، جزا یا پاداش دادن به آن، طرح مسئله کرده و حق‌الناس را منوط به گذشت طرف مظلوم بیان می‌دارد. از این‌رو چگونه است که جمهوری اسلامی، که تمام شعارش از مبانی قرآن و سیره ائمه است، از این امر، یعنی حق‌الناس نیمی از مردم، در زیر چتر حکومت اسلامی، در این سال‌ها، بی‌تفاوت گذشته است در حالی که برای امور ساده‌تر و جزئی‌تر، از طریق تشکیل جلسات برای اصلاح قانون اساسی یا از طریق لوایح، طرح‌ها و یا بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌ها اقدام کرده است.

۳. در رابطه با اصل موضوع برابری جنسیتی در امور اجتماعی و سیاسی، مجموع حاکمیت و نهادهایی مانند شورای محترم نگهبان و مجلس خبرگان قانون اساسی، با توجه به مطرح‌شدن این موضوع در سطح جامعه حداقل حدود ۲۰ سال کوتاهی کرده است. اکنون

بسم‌الله الرحمن الرحیم

«ای مردم، ما شما را از یک مرد و یک زن آفریدیم؛ بنابراین هیچ تیره و قبیله‌ای در آفرینش بر دیگری برتری ندارد؛ ما شما را به‌صورت تیره‌های گوناگون و قبیله‌های مختلف قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید نه آنکه به نژادپرستی روی آورید و به نژاد و تیره خود افتخار کنید و هر ملتی خود را از دیگر ملت‌ها گرامی‌تر بداند؛ به‌یقین گرامی‌ترین شما نزد خدا باتقواترین و بافضیلت‌ترین شماست. خداست که معیار برتری انسان‌ها را معین می‌کند، چراکه او به حقایق امور دانا و آگاه است.» (حجرات، آیه ۱۳)

از آنجا که رجال مذهبی و سیاسی و شرایط مندرج در اصل ۱۱۵ قانون اساسی تاکنون مورد تفسیر شورای محترم نگهبان قرار نگرفته و تعریف دقیقی از رجل سیاسی، مذهبی، مدیر و مدبر بودن نامزدهای ریاست‌جمهوری وجود ندارد، بالاخره در ابلاغیه رهبر معظم انقلاب یعنی «سیاست‌های کلی انتخابات» (جزء ۵ بند ۱۰)، «تعریف و اعلام معیارها و شرایط لازم برای تشخیص رجل سیاسی، مذهبی و مدیر و مدبر بودن نامزدهای ریاست‌جمهوری» به عهده شورای محترم نگهبان قرار گرفت که باید آن را تبیین کنند.»

شورای محترم نگهبان در فراخوان مورخه ۱۳۹۵/۱۰/۰۸ از تمامی نخبگان، استادان حوزه و دانشگاه، صاحب‌نظران و اندیشمندان حقوق و علوم سیاسی و شخصیت‌های سیاسی و گروه‌ها و احزاب دعوت کرد تا پیشنهادهای مستدل خود را در خصوص جزء ۵ بند ۱۰ سیاست‌های کلی انتخابات درباره شرایط داوطلبان ریاست‌جمهوری به این شورا ارسال دارند.

در ابتدای انقلاب با تصویب پیش‌نویس اولیه قانون اساسی که به امضای امام خمینی نیز رسید، جنسیت رئیس‌جمهور مشخص نشده بود. بعضی علما به این نکته اعتراض کرده و گفتند در قانون باید تصریح شود که رئیس‌جمهور مرد باشد. مرحوم امام فرمودند: «با آقایان علما صحبت کنید...» ولی پس از مذاکره هم آن‌ها نپذیرفتند و اصل «۱۱۵» قانون اساسی بدین مضمون تدوین شد: «رئیس‌جمهور باید از رجال مذهبی و سیاسی با شرایط زیر... باشد». لذا ملاحظه می‌کنیم که حضرت امام در مورد ریاست‌جمهوری به جنسیت خاصی عنایت نداشته و حتی می‌خواهند که با مذاکره مسئله حل شود. در اصل ۱۱۵ قانون اساسی در باب ریاست‌جمهوری آمده است: «رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط

۵. این جانب به‌عنوان یکی از زنانی که در انقلاب اسلامی فعالیت داشته‌ام، در تفسیر تبعیض‌آمیز واژه «رجال»، نه‌تنها به دلایل قرآنی و سیره ائمه و عقلانی (با توجه به اهمیت ترجمه لغات عربی در متن فارسی به‌صورت اصطلاحی، و این مسئله که قانون اساسی ما به زبان فارسی است)، مخالفم، بلکه معتقدم باید پیوسته این چالش را که در مکتب افتخارآفرین اسلام اصالت دارد، به‌عنوان حق‌الناس نیمی از جمعیت ایران ادا کرد، زیرا فریضه عدالت و رفع تبعیض از انسان‌ها مبنای حقوق تساوی بین‌الناس است.

صُرِّبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةُ أَيْنَ مَا تَقَفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ... (آل عمران، آیه ۱۱۲) ❖

پس از گذشت بیش از سی‌وچند سال از نظرات و انتقادهای در تفسیر شورای محترم نگهبان در مسئله اصل ۱۱۵ قانون اساسی، هنوز تفسیر و تعریف دقیقی از واژه «رجل سیاسی، مذهبی و مدیر» ارائه نداده است. به‌راستی، شورای محترم نگهبان چگونه می‌تواند به نیمی از جمعیت، به‌طور عادلانه پاسخ دهد؟ هرچند شاهدیم که شورای محترم نگهبان هیچ‌گونه اظهارنظر دقیقی در این خصوص ارائه نداده است.

۴. می‌توان احتمال داد که این حق اگر لحاظ می‌شد، به پشتوانه آن، حقوق دیگری هم باید ملحوظ می‌گردید، لذا نادیده‌گرفتن آن، نادیده‌انگاری حقوق نیمی از جمعیت ایران، یعنی نسوان، است.

بیانیه شماره دو

نادیده‌گرفتن حقوق اساسی همه مردم و ازجمله زنان تحت هر عنوان احساس مسئولیت می‌کنم و انذار می‌دهم.

نادیده‌گرفتن حقوق به‌رسمیت شناخته‌شده زنان در قانون اساسی، که همگان را در برابر قانون بدون تبعیض یکسان و برابر می‌شمارد، یک تبعیض آشکار و یک پیام نادرست در آستانه عید مبعث و انتخابات ریاست‌جمهوری دوره دوازدهم به همه مسلمانان و مردم ایران خواهد بود.

جای بسی تعجب است، فقهای شورای نگهبان که صاحب کرسی خارج فقه هستند، در تفسیر واژه رجال باز مانده‌اند و برای اموری مانند منع کاندیداتوری اقلیت‌های دینی در مناطق دارای اکثریت شیعه به‌سرعت اقدام می‌کنند.

این‌جانب نسبت به عدم حضور زنان در بین کاندیداهای ریاست‌جمهوری دوره دوازدهم اعتراض دارم و از شورای نگهبان می‌خواهم تا فرصت باقی است اقدام مقتضی و در شأن زنان این مرز و بوم به عمل آورند.

اعظم‌علایی طالقانی
سوم اردیبهشت ۱۳۹۶ ❖

به نام خدای رحمان
وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...
سوره مبارکه توبه آیه ۷۱.

بعثت پیامبر رحمت، پیامبر زنان و مردان بر همه مسلمانان جهان با هر عقیده و مذهبی مبارک باد. پیامبری که کمال‌بخش اصول اخلاقی و پرهیز از تبعیض نژادی و زبانی و جنسیتی بود. بی‌گمان زنان همچون سابقون از آغاز رسالت در کنار پیامبر بودند. رسالت خاستگاه زنان اجتماعی و سیاسی است که به کمال در دخترش، بانو زهرا(س) و نوه گرامی‌اش، بانو زینب کبری(س) تجلی یافت. حادثه عظیم رسالت و تحولات تاریخی جهان اسلام هیچ‌گاه خالی از زنان آگاه و تلاشگر نبوده است. و این حضور هرگز در تضاد با پیام اسلام و زندگی مؤمنانه تفسیر نشده است. چراکه خداوند رحمان انسان را از زن و مرد آفرید و ملاک برتری را تقوا قرار داد.

در فرآیند انقلاب اسلامی نیز زنان نقش پررنگی داشتند و از این نظر دولتمردان انقلاب نسبت به حضور زنان مدیون و مسئول هستند. این‌جانب شاهد این حضور هستم و نسبت به

بیانیه شماره سه

چشم‌پوشی نسبت به سوءاستفاده از نام و روش اصلاح‌طلبی است. حساسیت نسبت به حقوق مردم و پرهیز از منفعت‌طلبی یک‌سویه و غیرشفاف مهم‌ترین توصیه‌ای است که به فعالان اصلاح‌طلب می‌توان ارائه داد.

علی‌رغم این توصیه، حفظ دستاوردهای عملی و گفتمانی اصلاح‌طلبانه نیز اهمیت دارد. بنابراین، با تأکید بر نکات اساسی تقویت اصلاحات، از همه هموطنان می‌خواهم در انتخابات ریاست‌جمهوری دوره دوازدهم و پنجمین دوره شوراهای شهر و روستا شرکت کنند و همراه با اصلاح‌طلبان گام‌های مهم‌تری برای ایرانی آبادتر و آزادتر همراه با تقویت نهادهای مدنی بردارند.

از همگان می‌خواهم برادری و همبستگی با همه اقوام ایرانی را مدنظر قرار داده و از نگاه‌های تبعیض‌آمیز در انتخاب کاندیدها پرهیز نمایند و ملاک را صلاحیت، استقامت و پاکدستی قرار دهند.

اعظم‌علایی طالقانی
نهم اردیبهشت ۱۳۹۶ ❖

بسمه تعالی
مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰةً طَيِّبَةً
هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم. (نحل، ۹۷)

در آستانه انتخابات دوازدهمین دوره ریاست‌جمهوری اسلامی ایران قرار داریم. هرچند تا این مرحله، شاهد حضور زنان به‌عنوان کاندیدا در انتخابات ریاست‌جمهوری نبوده‌ایم، اما تحولات چشمگیری در حوزه گفتمانی کاندیدها نسبت به موضوع زنان بوده‌ایم. اگرچه اقدامات صورت گرفته در عمل ناچیز می‌نماید، اما تبدیل‌شدن موضوع مشارکت زنان در مدیریت سیاسی و اجتماعی به‌عنوان یک بحث محوری اهمیت دارد.

این‌جانب همواره مدافع مشی و مسیر اصلاح‌طلبانه بوده و خواهم بود. زیرا رسوب آگاهی و توان‌افزایی نیروها در حوزه اصلاحات بیشتر و پایدارتر است.

با این حال آنچه روش اصلاح‌طلبانه را تقویت می‌کند پرهیز از

معرفی اجمالی فعالیت‌های سیاسی خانم اعظم طالقانی

انتخابات هفتم ریاست‌جمهوری علاوه بر فضای دوقطبی رقابتی آن میان سید محمد خاتمی و علی‌اکبر ناطق نوری، واجد این ویژگی مهم بود که برای نخستین بار اعظم طالقانی اصل ۱۱۵ قانون اساسی را به چالش کشید؛ اصلی که می‌گوید: «رئیس‌جمهوری باید از میان رجال مذهبی و سیاسی انتخاب شود.»

اعظم طالقانی گفت به صحنه انتخابات می‌آید تا مسئله رجال از ابهام چندساله خارج شود. موجی که طالقانی با این ابتکار عمل برانگیخت گرچه با رد صلاحیت او از سوی شورای نگهبان فرونشست، اما در انتخابات دوره هشتم ریاست‌جمهوری با ثبت‌نام ۴۸ زن بار دیگر اوج گرفت؛ طالقانی برای این دوره انتخابات ریاست‌جمهوری نیز کاندیدا شد. خودش می‌گوید که با طرح موضوع کاندیداشدنش در جامعه زنان انقلاب اسلامی و تصویب آن در شورای مرکزی حزب، آماده حضور در انتخابات است. وی این بار شرط‌های دیگری را نیز چاشنی حضور خود در انتخابات کرده است که می‌توان به رفع توقیف از مطبوعات آزادی زندانیان سیاسی و مطبوعاتی اشاره کرد. طالقانی می‌خواهد جریانی که برای تعیین تکلیف مسئله «رجال» آغاز کرده تداوم یابد و به نتیجه برسد. این مهم‌ترین انگیزه او برای حضور در عرصه انتخابات ریاست‌جمهوری است. ♦

تاکنون سه بار برای شرکت در دوره‌های گوناگون انتخاباتی ثبت‌نام کرده که هر سه بار رد صلاحیت شده است. پس از پایان دوره نمایندگی‌اش در مجلس اول، اعظم طالقانی دیگر نتوانست به مجلس راه یابد و صلاحیت او برای انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس پنجم و انتخابات مجلس ششم رد شد.

اعظم طالقانی در نمایندگی از تفکر نوگرایانه‌ای که خود به آن تعلق دارد از نگرشی حمایت می‌کند که با استفاده از ظرفیت‌های فقه پویا و با اتکا به برداشت‌های روزآمد از شریعت می‌خواهد تساوی میان زن و مرد را در تمامی امور اجتماعی-سیاسی محقق کند. بر مبنای همین تفکر است که او مشارکت سیاسی زنان را در دادن رأی خلاصه نمی‌کند و معتقد است مشارکت سیاسی زمانی مفهوم واقعی خود را می‌یابد که حق ورود به حوزه قدرت سیاسی در همه سطوح برای زنان مانند مردان به رسمیت شناخته شود و از این جهت مشارکت سیاسی با به رسمیت شناختن صلاحیت زنان برای زمامداری معنا پیدا می‌کند.

اعظم طالقانی برای اینکه باور خود به این سطح از مشارکت سیاسی را از مرحله سخن به عمل درآورد در هفتمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری کاندیدا شد. در آن دوره، علاوه بر اعظم طالقانی، هشت زن دیگر نیز ثبت‌نام کرده بودند، اتفاقی که در شش دوره پیش از آن رخ نداده بود. با این حال

نام تشکل سیاسی جامعه زنان انقلاب اسلامی با نام اعظم طالقانی، فرزند آیت‌الله سید محمود طالقانی، از روحانیون بانفوذ و مبارزان قدیمی با حکومت پهلوی و اولین امام‌جمعه تهران پس از پیروزی انقلاب اسلامی گره خورده است. اعظم طالقانی که اینک هفتادسالگی را پشت سر گذاشته است، لیسانس ادبیات فارسی دارد و به تبعیت از شیوه‌ای که از پدرش، آیت‌الله طالقانی، آموخته بود راه مبارزه با حکومت پهلوی را در پیش گرفت و به دلیل مجموعه فعالیت‌های سیاسی‌اش دستگیر و به حبس ابد محکوم شد. حکمی که تنها سه سال مجال اجرا یافت و با پیروزی انقلاب اسلامی، جایگاه زندانیان سابق به سیاست‌ورزان جدید تغییر یافت.

اعظم طالقانی در دوره اول مجلس (۱۳۶۳-۱۳۵۹) نماینده مردم تهران شد. او و هم‌فکرانش که به درخواست دولت موقت، سازمان زنان به‌جای مانده از حکومت پهلوی را به‌صورت شورایی اداره می‌کردند، پس از چند ماه فعالیت و قطع بودجه، مؤسسه اسلامی زنان را تأسیس کردند. دوازده سال طول کشید تا جامعه زنان انقلاب اسلامی به‌عنوان یک حزب سیاسی به ثبت برسد. هم‌زمان نشریه پیام هاجر، به مدیریت‌مسئولی اعظم طالقانی، کار خود را با دریافت امتیاز به نام «جامعه زنان انقلاب اسلامی» آغاز کرد و پس از انتشار ۱۱۰ شماره با صاحب‌امتیازی اعظم طالقانی به کار خود ادامه داد. این نشریه که در انواع گاهنامه، دوهفته‌نامه، ماهنامه و فصلنامه منتشر شده همواره دیدگاه‌های طیفی از نویسندگان و نواندیشان دینی را منعکس کرده است که به اقتضای جریان پرتلاطم سیاسی-اجتماعی ایران، تصویری از مطالبات صنفی، حقوقی و سیاسی خود را در پیام هاجر نمایان ساخته‌اند. به‌واقع پیام هاجر تا زمانی که همچون بسیاری از مطبوعات دوم‌خردادی توقیف شد، همواره ارگان رسمی این تشکل بود و بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های جامعه زنان انقلاب اسلامی در آن چاپ می‌شد.

گرچه فعالیت‌های جامعه بیشتر در پیام هاجر نمودی عینی می‌یافت، اعظم طالقانی بارها با شرکت در انتخابات، دامنه فعالیت‌های سیاسی‌اش را گسترش داد. وی



طرح نکاتی تحلیلی و روشنگر درباره شوراها

سیاسی شد و به جای برخورد کارشناسانه و ورود متخصصان در امور شهری، برخوردهای سیاسی صورت گرفت و افراد به شدت حزبی درگیر شوراها شدند. اختلاف نازل و توجیه‌ناپذیر در شورای تهران نیز مزید بر علت شد و تابلوی شوراها را در تهران لکه‌دار کرد. البته کارشناسان در معدود شهرهایی (که عمدتاً کوچک هستند) عملکرد شوراها در حل امور محلی را مثبت ارزیابی می‌کنند.

۶. سران جناح راست (به‌ویژه طیف‌های افراطی آن) سیاست خود را در برخورد با شورا بر عدم همکاری، مخالفت، کارشکنی و جوسازی تبلیغاتی (به‌ویژه با بهره‌گیری غیرقانونی از رسانه‌های ملی) قرار دادند. این جریان می‌خواست رقیب را در همه حوزه‌ها زمین‌گیر کند و به شکست بکشاند. در این میان مصالح و منافع محلی و شهری و امور عینی و رفاهی و روزمره زندگی مردم، همانند مصالح و منافع ملی آنان، اهمیت چندانی نداشت. این امر خود بازگوکننده این تجربه مهم است که به علت مقاومت و کارشکنی جریان راست طرح این نکته که از طریق شوراها و موفقیت در آن می‌توان مسیر را به سمت سطوح بالاتر قدرت گشود، امری غیرواقع‌بینانه و نادرست است. ضمن آنکه در کشورهایی (همچون ترکیه) که این امر مهم میسر شده است، جدا از عدم تصلب ساختاری و کارشکنی جناح رقیب، آن جریان‌ها نیز بنا به عللی (همچون نقش برجسته فکری-اجتماعی، ارتباط عینی و مشارکت خدماتی در زندگی روزمره مردم) از پشتوانه قوی اجتماعی برخوردارند.

۷. بنا به سنت تأسفاتر گویا قرار نیست در ایران هیچ تجربه‌ای «انباشت» و راهگشای راه آینده شود. تجربه شوراها نیز از این آفت مصون نمانده است. در حد یک مثال می‌توان از چالش شورای دوره قبل با وزارت کشور دولت سابق و شورای کنونی با وزارت کشور دولت فعلی (ضمن آنکه هر دو شورا با دولت و مسئولان وزارت کشور هم‌خط و هم‌فکر بودند) یاد کرد. در هر دو دوره اعضای شوراها از عدم همکاری دولت، اداره مسئولان دولتی برای تسلط بر شوراها (و در واقع تبدیل یک نهاد مردمی به زائده و بخشی از دولت) و به‌ویژه عدم همکاری برای افزایش اختیارات شوراها برای اثرگذاری جدی آن‌ها بر امور شهری حکایت می‌کنند. اینک نیز هیچ جمع‌بندی و اصلاح و تصحیحی در تجربه شوراها پس از دو دوره صورت نگرفته است. در حالی که تجربه مدیریتی بشری در همه جای دنیا چنین است که هر امری از یک نقطه صفر آغاز می‌کند و در طی مسیر و تجربه عملی به اصلاح و بازسازی خود می‌پردازد. عدم تمایل ساختاری دولت در ایران در سپردن امور مردم به دست خود آن‌ها و توزیع نظام قدرت و تصمیم‌گیری و اجرا به این منجر شده است که چه در دولت سابق و چه در دولت کنونی، اصل قانون تشکیل «شورای عالی کشور» که منتخب شوراها سراسر کشور است و علی‌رغم اختیارات محدودش می‌تواند برای حل امور عینی و روزمره شهری اثرگذار باشد - مثلاً پیشنهادهایی را برای تصویب به پارلمان بدهد - تاکنون محقق نشده باشد.

از آنجا که مدتی است دوستان، افکار عمومی و رسانه‌های جمعی درباره انتخابات آتی شوراها پرسش‌هایی دارند، در این نوشتار سعی کرده‌ایم با طرح نکاتی تحلیلی و روشنگر، مسائلی را درباره شوراها با مردم در میان بگذاریم.

۱. یکی از اهداف اساسی انقلاب شکوهمند مردم ایران علیه نظام دیکتاتوری سابق، آزادی، دموکراسی، اداره کشور بر اساس خواست عمومی و مشارکت همگانی در اداره امور زندگی خود بود. هم‌اینک نیز همین امر محوری‌ترین خواسته همگانی است و از نظر ما شورا یکی از جدی‌ترین نهادهای برای پیش‌برد یک دموکراسی گفت‌وگویی و مشارکتی است. شوراها به‌عنوان یک نهاد مردمی می‌تواند حد واسطی بین آحاد مردم و دولت و محل تلاقی آن‌ها باشد و نیز محلی باشد برای تمرین دموکراسی و به‌ویژه مدیریت اجرایی و مواجهه با مشکلات پیش‌رو برای پیش‌برد امر توسعه در همه ابعاد آن و نیز تربیت مدیران قوی از پایین به بالا.

۲. بنا به تجارب تاریخی جهانی و وطنی خود معتقدیم بهترین شیوه برای نیل به دموکراسی و توسعه همه‌جانبه گذار مسالمت‌آمیز، تدریجی و تمرینی است، اما این امر تنها در صورتی میسر است که تمامی جناح‌ها و طیف‌های فکری-سیاسی به آن حد از آگاهی و شعور سیاسی رسیده باشند که اهمیت اساسی و ملی این امر و عدم کارشکنی در برابر آن را درک کنند.

۳. برخی بزرگان ملی-مذهبی در سال‌های نخستین انقلاب با نگرش توحیدی به مردم و جامعه و با نگاه مشارکتی به دموکراسی بر امر شوراها (در سراسر کشور و به‌ویژه استان‌هایی چون کردستان) تأکید ویژه‌ای داشتند. این شوراها (البته در حد اختیاراتی که در آن هنگام برای آن‌ها در نظر بود) می‌توانست به‌طور جدی پاسخگوی بخش مهمی از مطالبات منطقی و بحق قومیت‌ها و اقلیت‌ها باشد، بسیاری از مسائل محلی و بومی را حل کند، از دولت در اداره امور کشور تمرکززدایی شود، توزیع‌کننده قدرت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی در بین مناطق مختلف باشد و نیز آحاد ملت و آزادسازی توان تصمیم‌گیری اجرایی در پارلمان، وزارتخانه‌ها را برای امور کلان‌تر داشته باشند.

۴. داستان و سیر سرنوشت شوراها در جمهوری اسلامی عبارت است از تغییر مکرر قانون شوراها (و هر بار کاستن از اختیارات آن‌ها) در دوره‌های مختلف مجلس شورا، اما همان قوانین مصوب در دوره‌ها و دولت‌های گوناگون نیز اجرا نشدند. تا آنکه شوراها در دولت گذشته با همان اختیارات محدود، اما با توقعات بسیار بالای افکار عمومی، آغاز به کار کرد، اما از آنجا که هر امری باید از نقطه‌ای شروع به کار کند و به تدریج اصلاح و تکمیل شود، همین آغاز نیز می‌توانست شروع مبارکی برای شکل‌گیری و رشد و اصلاح این نهاد مردمی در ایران باشد و به‌علت اهمیت نسبی شهرداری‌ها در امور شهری، در حد اختیارات خود می‌توانست اثرگذار باشد.

۵. اما نخستین شوراها، علی‌رغم اختیارات خاص و محدودشان (که در واقع نشان‌دهنده شورای شهرداری و نه شورای شهر بود)، به‌شدت

گفت‌وگویی و مشارکتی عملاً امری ممنوع است و خواسته اولیه ما برداشتن این موانع اساسی است. ما امضاکنندگان این بیانیه، پس از طرح نکات تحلیلی و روشن‌گر فوق، به آگاهی، اراده آزاد و تصمیم مستقل همه مخاطبان خود و همه شهروندان تحت‌فشار و دردکشیده در تهران و شهرستان‌ها احترام می‌گذاریم. اگر کسانی قصد شرکت در انتخابات شوراها را دارند و شرایط را برای شرکت در آن مناسب می‌دانند تنها این توصیه را داریم که به نامزدهای مورد تبلیغ جریان‌های «ویژه» که به برخورد کارشناسی برای حل امور شهری (همچون برخورد کارشناس با امور ملی و بین‌المللی) بهایی نمی‌دهند و مخالف آزادی و عدالت و توسعه پایدار و همه‌جانبه‌اند، رأی ندهند. ❖

این‌ها همه در شرایطی است که ما و مجموعه‌ای از شخصیت‌ها و نیروهای منتقد و متعرض سال‌هاست از هر نوع امکان و وسیله مؤثری برای گفت‌وگو با مردم، تشکیل حزب و سازمان و انجمن محرومیم. در جامعه‌ای که فقط یک روایت شنیده می‌شود، امکان گزینش آزاد و احسن (طبق آموزه قرآنی *يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ*) وجود ندارد؛ بنابراین، برای افراد و نیروهایی چون ما حداقل شرایط لازم برای برخورد فعال با انتخابات فراهم نیست و آنچه برای ما در اولویت قرار می‌گیرد مقدمات یک انتخابات آزاد و مشارکتی (همچون آزادی بیان، مطبوعات و احزاب، امنیت و رفاه عمومی و توسعه اقتصادی پایدار، رفع تبعیضات و بی‌عدالتی درباره اقوام، زنان و جوانان) است. با توجه به نکات ذکرشده دموکراسی



گفت‌وگو با ناصر تکمیل همایون بخش دوم

هم‌جوشی ملت ایران برای پاسداری از تمامیت ارضی

نگاهی جامعه‌شناسی تاریخی به تبارشناسی و واژه‌شناسی «حزب» و «جبهه» از مشروطه تا انقلاب اسلامی

در بخش پیشین، به بررسی اجمالی احزاب و جمعیت‌ها از دوره مشروطه تا پهلوی نخست پرداخته شد. پیش از آنکه بحث درباره بررسی احزاب باشد، به ماهیت تشکیلات سیاسی در آن دوران پرداخته شد. دکتر تکمیل همایون با توجه به شناختی که از فرهنگ سیاسی آن دوره به دست می‌دهد و با توجه به نقایص، انحلال، انشعاب و انشقاق احزاب، آن نوع تشکیلاتی را در آن دوره موثر و کارآمدتر می‌داند که از جنبه حزبی فراتر رود. بنابر فراز و فرودهای حزبی و تشکیلاتی شهید مدرس و دکتر مصدق، نظام تشکیلاتی را در خورتر می‌داند که فراگیر و ملی‌تر باشد. از این حیث وی حزب وطنی (ملّی) را از قول مدرس و ایجاد مجمع‌الاحزاب و شرکت نمایندگان گروه‌های مختلف در آن (جبهه) از قول مصدق را برای آن دوران تجویز می‌کند. وی در این بخش به شرایط ایران پس از اشغال قوای متفقین اشاره می‌کند. در این دوره به‌رغم تلاطم‌های داخلی و خارجی، امکان آزادی احزاب و نشریات فراهم بود. در این دوره احزاب نه‌تنها دچار تکثر می‌شوند، بلکه احزاب وارد معنای جدید خود می‌شوند. در پایان دهه ۲۰ با ظهور اندیشه و تشکل ملی، ایران وارد فاز جدیدی از تاریخ خود می‌شود. در این بخش این دوره از تاریخ با محوریت سازمان و احزاب ملی بررسی می‌شود.

فرید دهدزی

روزنامه نگار

را در پیوند با «استقلال ایران» ارزیابی می‌کرد و مردم نیز از این امور کم و بیش آشنایی داشتند، مخالفت با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و کابینه سیاه، نطق تاریخی و ایستادگی او در مقابل نظام دیکتاتوری رضا خان و سلطنت‌خواهی او را دیده و شنیده بودند، در مدت شانزده سال سلطنت دیکتاتوری و استبدادی و استبداد مطلقه، از به دور ماندن وی از نظام جدید و نپذیرفتن پست و مقام آگاه بودند و از انتقادات او ولو به سکوت خبر داشتند، از دستگیری او و رفتارهای خشن شهربانی قلدرپرور با او در جریان تبعید به بیرجند آگاه بودند و می‌دانستند که اگر جنگ جهانی پیش نمی‌آمد و رضا خان در موضع فروافتادن از قدرت قرار نمی‌گرفت، سرانجامی دردناک همانند مرحوم آیت‌الله سید حسن مدرس در انتظارش بود. اگر این رویدادها کنار هم بررسی شوند، روشن می‌شود که دکتر محمد مصدق به‌عنوان شخصیت ممتاز و برجسته سیاسی، می‌توانست نماینده اول مردم تهران باشد و به یک معنا خواسته ملی همه ایرانیان باشد.

❑ یعنی دکتر مصدق به‌عنوان

یک نماد ملی درآمده بود!

دکتر مصدق با فرهنگ و دیانت جامعه پیوند قلبی داشت؛ با فرهنگ ایران از گذشته‌های دور و با دیانت اسلام به‌عنوان

وارد شدند. روزنامه‌نگاران و مجامع کوچک سیاسی که هنوز خاطره مشروطه‌خواهی را به یاد داشتند در تقویت جامعه به مقصد آزادیخواهی و برپایی دقیق نظام مشروطیت تلاش کردند. انتخاب «دکتر محمد مصدق»، به‌عنوان نماینده اول پایتخت در مجلس چهاردهم شورای ملی، خواست عمومی ملت ایران و روشنگری مردم تهران را آشکار می‌سازد.

❑ چگونه دکتر مصدق به‌عنوان یکی از شخصیت‌های سیاسی پس از مشروطه، توانست نمادی از خواست عمومی ملت ایران در مجلس چهاردهم باشد؟

دکتر مصدق با فرهنگ و دیانت جامعه پیوند قلبی داشت؛ با فرهنگ ایران از گذشته‌های دور و با دیانت اسلام به‌عنوان خمیرمایه حیات بخش جامعه در ادوار تاریخ و با دانش‌های نوین جهانی آشنایی داشت

مسئله روشن است. دکتر مصدق در عصر مشروطیت و آزادیخواهی از خود در وکالت و وزارت، شایستگی کامل نشان داده بود، همواره حرکات جامعه و تحولات اجتماعی

محسن زمانی

روزنامه نگار

❑ آقای دکتر با اجازه شما دنباله گفت‌وگوهای خود را ادامه می‌دهیم. در آغاز درباره شرایط ایران در دوران پس از جنگ دوم جهانی توضیحاتی بفرمایید.

جنگ جهانی دوم که موجب لغو بی‌طرفی ایران شد و در توطئه جهانی که سیاستگران روس و انگلیس آن را تدارک دیده بودند، میهن ما از شمال و جنوب مورد تجاوز قشون‌های دو کشور سلطه‌گر قرار گرفت و آسیب‌های فراوان اقتصادی و اجتماعی بر ایران وارد شد که بحث درباره آن موضوع مستقلی است، اما تنها سودمندی که برای ملت ایران فراهم آورد، خروج رضا شاه از ایران و خالی شدن مسند استبداد پس از مدتی و در نتیجه بهره‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی به شیوه‌های گوناگون برای ملت استبدادزده و زیر سلطه ایران بود. به زبان دیگر اندک آزادی نسبی، فضای بسته و خشونت‌بار گذشته را باز کرد و شخصیت‌های سیاسی منزوی‌شده که هنوز زنده مانده بودند، روحانیت مسالمت‌طلب که به‌سختی حریم تشیع را نگاهبانی کرده بود، روشن‌اندیشان جدید که فرصت اندیشه و حرکت به دست آورده بودند و دیگر زجردیدگان ایالات و ولایات و عشایر و روستاییان هستی از دست داده و گروه‌های دیگر جامعه، به صحنه انتقاد از گذشته و حق‌طلبی‌های انسانی

سلطه استعماری کانون‌های قدرت مغرب زمین و تجاوزگری آن‌ها در آسیا و جهان اسلام و واکنش‌های مستقیم و خودجوش مردم زیر سلطه در تدارک «استقلال ملی» است.

یورش نظامی روس‌ها در قفقاز و آسیای مرکزی و سلطه‌گری‌های بریتانیای کبیر در خلیج‌فارس و بخش‌های جنوبی و شرقی کشور و نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و پایه «موازنه مثبت» یا «توازن ایجابی» به شیوه‌های گوناگون (اشغال سرزمین‌های ایرانی‌نشین، اعمال سیاست) «بالکانیزاسیون / Balkanization» تضعیف استقلال ملی، تحمیل قراردادهای سلطه‌گرانه و بسط انحصارات استعماری و جز این‌ها، جامعه ایران را رویاروی قدرت‌های جدید تهاجم و تجزیه و غارتگری قرار داد و در پهنه اندیشه‌های روشنگرانه و اقدام‌های مردمی، حرکت‌هایی در سراسر ایران به‌ویژه در شهرهای بزرگ پدید آمد. «جنبش تحریم تنباکو»، «تهضت ملی مشروطیت»، قیام‌های ولایات مختلف که تحلیل علمی و تاریخی آن‌ها نشانه کوشش‌های گذشته ایرانیان (اصل همکاری و تلاش‌های هماهنگ) را آشکار ساخته است و هر زمان که جنبش‌های مردم در توافق با اصل یادشده و تاریخ‌ساخته یعنی «موازنه منفی» یا «توازن عدمی» قرار می‌گرفت، پیروزی‌های چشمگیری می‌یافتند و هرگاه به هر دلیل کوشش‌های مردم با همه صداقت از اصل مزبور دوری می‌گزید و از حمایت سراسری و هماهنگ ملی فاصله

را فراهم آورده است. با در نظر گرفتن قوام تاریخی فرقه، نحله، مذهب، تیره، زبان، گویش و لهجه‌ها، آداب و سنن متفاوت در سراسر ایران‌زمین و در عین حال تقدس، پایداری وحدت و یگانگی ساکنان آن و خیزش‌های خونین مردم در نگاه‌داشتن «میهن» از هرگونه گزند، آشکارتر می‌شود که همکاری، هماهنگی و اتحاد همه «واحدهای اجتماعی» با «باورها و خواسته‌های سیاسی

شیوه پاسداری از تمامیت ارضی، وحدت ملی و میراث‌های فرهنگی و اقتصادی در «جامعه بزرگ ایرانی» به تحقیق در یک هم‌جوشی و تلاش هماهنگ سراسری شکل یافته است

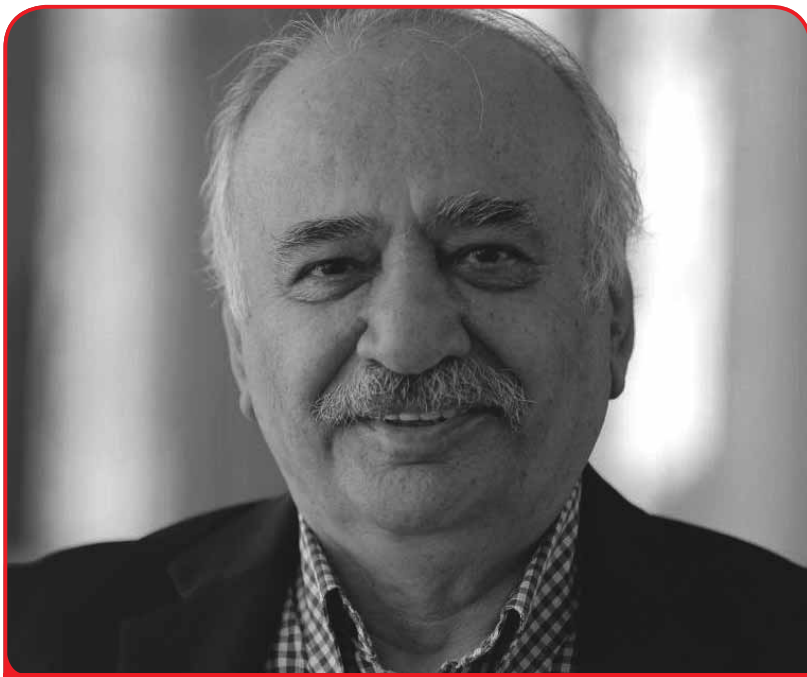
گوناگون» رهگشای بنیادی و کارساز اصلی پیروزی و موفقیت‌های ملی بوده است؛ و تاریخ ایران بر این امر گواه است. اما در دوره معاصر که بخش دوم پرسش شماس است. این امر در تاریخ معاصر ایران تبیین روشن‌تری یافته است و دلیل آن پدیدارشدن

خمیرمایه حیات‌بخش جامعه در ادوار تاریخ، با دانش‌های نوین جهانی که همواره در کارسازی‌های سیاسی مددکاری داشتند و با تقوی، فضیلت و اخلاقی که در سرشت او اثرات سازنده باقی گذاشته بود در جمع او را به‌صورت «نماد ملی» درآورده بود. این امر با تاریخ و حرکت‌های جامعه و موقعیت‌شناسی افراد ارتباط دارد. به‌گونه‌ای فضل‌خدايي و «فرّه ایزدی» است که به‌قول گفته‌اند: «گوهر پاک ببايد که شود قابل فیض»

با شرایط پیش‌آمده پس از جنگ جهانی دوم و با در نظر داشتن درایت و هوشمندی مردم در انتخاب دکتر مصدق، به‌عنوان نماینده اول تهران در مجلس چهاردهم شورای ملی، آیا در سازمان‌بندی‌های جامعه (انجمن، احزاب و جبهه) هم تغییرات پیدا شد و آیا اصولاً ایرانیان با این امر اجتماعی پیوند داشته‌اند؟

پرسش شما را می‌توان به چند بخش تقسیم کرد: نخست اینکه ایرانیان با این امر اجتماعی (کوشش‌ها و مبارزات همگانی) پیوند داشته‌اند یا خیر.

جامعه ایران به‌گونه‌ای از جوامع هویت‌یافته و متمدن آسیایی، متشکل از قوم‌های گوناگون در توحد و یگانگی کم‌نظیر، حیات اجتماعی و تاریخی خود را از عصر باستانی به دوره درخشان اسلامی رساند و با اندک انقطاع، گسست فرهنگی و هویتی در نشیب و فراز روزگارهای سخت گذر و زیانمند، استمرار پیدا کرده و در توازن برخاسته از شرایط جهانی و ژئوپلیتیک منطقه، هستی ملی خود را تا عصر متحوّل کنونی، هرچند در دگرگونی و کاستی‌های ناپه‌نچار، پاسداری کرده است. شیوه پاسداری از تمامیت ارضی، وحدت ملی و میراث‌های فرهنگی و اقتصادی در «جامعه بزرگ ایرانی» به تحقیق در یک هم‌جوشی و تلاش هماهنگ سراسری شکل یافته است و هیچ‌یک از اقوام ایرانی و ساکنان هیچ‌یک از منطقه‌های ایرانی‌نشین، توان حفاظت از کلیت جامعه و دفاع از آن را در برابر یورش‌های اقوام متجاوز شرقی و شمالی و غربی نداشته‌اند. فقط اتحاد، همدلی و پاسداری مشترک از همه دستاوردهای گوناگون اقوام ایرانی و صاحبان پاره‌فرهنگ‌های مختلف به‌گونه‌ای دستاوردهای منسجم سراسری (ملی) در برابر دشمن مشترک و ویرانگر همه هستی‌های ایرانی، توان مقاومت و پایداری



می‌گرفت با شکست و ناکامی روبه‌رو می‌شد. به باور من حرکت پرشکوه مشروطیت، نهضت ملی کردن صنعت نفت و انقلاب ۱۳۵۷ (که از آن‌ها سخن به میان خواهد آمد) نمونه‌های بارز اصل همکاری و تلاش‌های هماهنگ ملی به شمار می‌روند (اصل جامعیت) اما بسیاری از جنبش‌های منطقه‌ای و اقدام‌های ناهماهنگ شهری (فرقه‌ای و گروهی) به علت ناهماهنگی با کلیت جامعه (انقطاع از اصل جامعیت) نه تنها به پیروزی نرسیده بودند، بلکه حتی گهگاه موجب برخی نومییدی اجتماعی و استحکام استبداد و دیکتاتوری هم شده‌اند.

■ آیا اصل همکاری و تلاش‌های هماهنگ عمومی که موجبات نوعی موازنه عدمی را ایجاد کرد، در تمامی ادوار خود را نمایان کرد؟

حرکت و جنبش‌های مردمی در ایران بی‌تردید سازمان و تشکیلات لازم و مناسب خود را پدید آورده است و به گواهی تاریخ در این سرزمین بس گسترده و منطقه‌های گوناگون و اقوام چندگانه با شکل‌گیری فرقه، جماعت، انجمن و مذهب‌های مختلف و پدیداری ساخت‌های روستایی، ایلی و شهری و همچنین کارایی اصناف و حرفه‌های سنتی و نقش سادات و مشایخ (روحانیت) و گروه‌های نظامی و شبه‌نظامی در هریک از آن‌ها و برقراری زیستی بیش و کم آزاد و گاه در «نظام مراتب» بر روی هم می‌توان استنتاج کرد که ساکنان این سرزمین به‌رغم پاره‌ای ادعاهای میان‌تهی مدعیان دورمانده از واقعیت‌ها، «روحیه جمع‌گرایی» داشته‌اند و روحیات اجتماعی هماهنگ، نهادهای مبارزه و اصلاح‌گری و سازندگی را پدید آورده‌اند و در دوران معاصر نیز (به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم) در آشنایی نسبی با «جامعه مدنی» آمادگی خود را ظاهر ساخته‌اند و اگر آزادی و ابتکارهای اجتماعی و سیاسی به دلایل قدرت مکانیسم برون‌مرزی (موازنه مثبت) از آحاد جامعه یعنی مردم سلب نشده بود، بی‌تردید قابلیت‌های بیشتری به منصف ظهور می‌رسید.

■ خوشبختانه پرسش من، پاسخ مفصل و رسایی را به دنبال آورد؛ اما گمان می‌کنم جناب عالی بر این باورید که نظام سیاسی لازم پس از جنگ جهانی دوم فراهم شده بود که ملت ایران با ابتکارهای تاریخی و فرهنگی خود، حرکت‌های

اصلاحی سازمان‌یافته‌ای را پدید آوردند!

به چگونگی سازمان و جمعیت‌های سیاسی عصر مشروطیت پیش‌تر اشاره شد و نظر دو تن از استوانه‌های سیاست‌های استقلال‌طلبانه به محک شناخت و نقد قرار گرفت. شهید مدرس، راهبر «سیاست و دیانت»، و دکتر مصدق، نماد «فرهنگ و ملیت» که در وجود هر دو آن‌ها چهار خصیصه «سیاست، دیانت، فرهنگ و ملیت» تنیده بود. «حزب وطنی» برای شهید مدرس سازمان شکوهمند ملی است (اصل جامعیت و استقلال) و «مجمع‌الاحزاب» برای دکتر مصدق سازمان واحد مبارزاتی «جبهه» است؛ و به باور من «جبهه ملی ایران» پدیده اصیل تاریخی، فرهنگی و سیاسی ایرانیان و از دل جامعه ایرانی جوشیده شد.

به باور من حرکت پرشکوه مشروطیت، نهضت ملی کردن صنعت نفت و انقلاب ۱۳۵۷ بارز اصل همکاری و تلاش‌های هماهنگ ملی به شمار می‌روند

■ ممکن است درباره مفهوم جبهه، به همان‌گونه که درباره مفهوم حزب توضیحاتی ارائه کردید، توضیح بفرمایید؟

– جبهه (با فتح ج) واژه‌ای عربی است و در زبان فارسی به‌جای واژه فرونت (Front) اروپایی با داشتن ریشه در زبان لاتین فرون «Frons» در زمینه‌های مختلف پزشکی (آناتومی)، هواشناسی، هنر و معماری (نما) و نظامی (الجبهة الحریة-جبهة القتال) و اجتماعی (جماعت مردم-جبهة الإنسان) و جز این‌ها به کار رفته است و در ارتباط با حرکت‌های سیاسی مفهوم ویژه‌ای یافته که با برخورداری از چند فرهنگ گوناگون به تبیین آن پرداخته می‌شود.

الف: در لغت‌نامه دهخدا در تعریف «جبهه» به معنای سیاسی و جبهه ملی چنین آمده است: «گروه و دسته سیاسی از چندین

حزب «مختلف‌العقیده» که در یک موضوع سیاسی اتفاق کلمه داشته باشند به وجود آید. معمولاً افراد و احزابی که در یک جبهه ملی شرکت دارند متعهد هستند که اختلافات خود را موقتاً در مرحله دوم قرار داده و موضوع مورد اتفاق را مورد نظر قرار می‌دهند. این نوع تشکیلات در نیمه قرن بیستم در خاور دور و سپس در خاورمیانه به وجود آمد.»

ب: فرهنگ کوچک لاروس زیر عنوان جبهه (Front) چنین آورده است: «ائتلاف احزاب و سازمان‌های سیاسی» و در «فرهنگ بزرگ لاروس» در چگونگی پدیدآمدن «جبهه مردمی» در فرانسه بیان شده است: «به مناسبت چهاردهم ژوئیه ۱۹۳۵ (میلادی) یک‌صد سازمان گوناگون، احزاب، کنفدراسیون‌ها، اتحادیه‌ها، گروه‌های مجاهدان سابق جنگ و روشنفکران تصمیم گرفتند که در پاریس و شهرستان‌ها تظاهرات عظیمی را در جهت نشان‌دادن اتحاد همه قدرت‌های سیاسی چپ برگزار نمایند.»

ج: در فرهنگ روبر (Robert) در تعریف جبهه چنین نقل قول شده است: «اتحاد شکل‌یافته میان احزاب و عناصر سیاسی که بر انجام یک برنامه مشترک توافق کرده بودند.»

در زبان فرانسه «جبهه مردمی» یا «جبهه خلق» (Front Populaire) و به انگلیسی (Popular Front) اتحاد احزاب طبقه کارگر را به‌صورت «اتحاد چپ فرانسه» و «جبهه متحده اتحاد حزب کمونیست و دیگر احزاب سیاسی را نشان داده است.»

د: در ادبیات سیاسی آنگلساکسون و آمریکایی نیز مفهوم «جبهه» با آنچه فرانسوی‌ها بیان کرده‌اند، منافات ندارد. در فرهنگ وبستر Webster (۱۹۵۷) آمده است:

«نهضت پدیدآمده از گروه‌های مختلف در اتحاد برای رسیدن به هدف‌های سیاسی و اجتماعی شخصی و تعیین‌شده» (در فرهنگ وبستر سال ۱۹۸۱ به‌صورت زیر کامل‌تر شده است). «ائتلاف یا نهضتی که از افراد و عناصر و گروه‌های مختلف‌العقیده با گرایش‌های گوناگون برای نیل به هدف‌های مشخص و عام پدید می‌آید.»

بدین‌سان ملاحظه می‌شود که مفهوم «جبهه» با مفهوم «حزب» و گروه‌های متشکل ایدئولوژیک تفاوت دارد. در جامعه ایدئولوژی‌ها و مرام‌های گوناگون وجود

خود را برای ایران و هم‌اندیشان خود در آن مهرموم‌ها تشریح کرده بود. شهید بزرگوار نهضت ملی ایران، روانشاد دکتر حسین فاطمی، هم از آن دیدگاه‌ها آگاه بود و چه‌بسا وی با مطالعه و بررسی اوضاع و احوال آن روزگار جهان و شیوه شکل‌گرفتن مبارزات ثمربخش، دریافت‌های بیشتری داشت و به علت اقامت در پاریس و آشنایی با نهضت مقاومت فرانسویان و نیز شناخت پاره‌ای نهضت‌های رهایی‌بخش ملی که پس از جنگ دوم جهانی شکل گرفته بودند و نیز پی‌بردن به پتانسیل کوشش‌های احزاب ایرانی و کارایی آن‌ها در هماهنگی‌ها و وسیع‌تر، پس از واقعه تحسن دکتر مصدق و یارانش در دربار و بی‌توجهی شاه مغرور و نومیدشدن متحصنان پیگیر و کوشا، در نطق کوتاهی خطاب به دکتر مصدق اظهار داشت: «کنون که فواید کار دسته‌جمعی بر عموم رفقا روشن گردید و قدرت نفوذ اتحاد و وحدت بر همه معلوم گردید، چه خوب است این عده برای انجام کارهای مهم سیاسی و مملکتی دست‌به‌دست هم داده به نام «جبهه ملی» تحت نظم و دیسیپلینی خاص شروع به مبارزه برای پیشرفت اهداف مختلف ملی بنماییم.» از آن زمان (۲۲ مهرماه ۱۳۲۸ خورشیدی) پیشنهاد پذیرفته شد و «جبهه ملی» تأسیس و دکتر مصدق به رهبری آن برگزیده شد.

■ حتماً منشور و اساسنامه‌ای در مسیر شکل‌گیری و استمرار مبارزه و چگونگی آن تنظیم شده

را بیان کرده و بسیاری از تاریخ‌نگاران و مبارزان کنونی ما به ذکر آن‌ها و آوردن اسناد مبادرت کرده‌اند و من هم از آن‌ها سود جست‌ه‌ام. در ایران پس از جنگ جهانی دوم، کلمه جبهه دو سه بار به تشکیلات خاصی تعلق پیدا کرد، ولی پا نمی‌گرفت و در کل جامعه شهرتی پیدا نکرد. چون جبهه‌های مبارزاتی ضداستعماری و آزادیبخش متعلق به الجزایر، ویتنام و فلسطین پس از تأسیس جبهه ملی ایران پدید آمدند و بنابراین می‌توان جبهه ملی ایران را به لحاظ محتوا و تقدم مبارزاتی در جهان سوم ممتاز دانست. تکرار می‌کنم دکتر مصدق که با مسائل اجتماعی و تشکیلاتی عصر مشروطیت و پس از آن آگاه بود و به‌نوعی در همسویی با مرحوم مدرس به اصل «مجمع‌الاحزاب» اعتقاد داشت، بی‌شک و تردید، دیدگاه‌های

دکتر مصدق که با مسائل اجتماعی و تشکیلاتی عصر مشروطیت و پس از آن آگاه بود و به‌نوعی در همسویی با مرحوم مدرس به اصل «مجمع‌الاحزاب» اعتقاد داشت

دارند، اما زمانی که «خواست ویژه‌ای» در جامعه پدید می‌آید که مورد توجه و باورمندی همه حزب و گروه‌های سیاسی قرار می‌گیرد، اتحادی موقتی یا زمان‌دار برای رسیدن به آن «خواست ویژه» «هدف» و خط‌مشی عمومی می‌شود و «جبهه» پایگاه رایزنی و تشکل همگانی به‌شمار می‌آید. به همین دلیل جبهه خط‌مشی و حرکت همگانی برای رسیدن به هدف مشخص سیاسی است. حزب پایگاه اندیشه‌ها، ایدئولوژی و روشنفکری است.

■ آیا این برداشت شما درباره «جبهه» در فرهنگ دینی ما نیز سابقه دارد؟

- بله. بسیار هم سابقه دارد. در قرآن همواره مسلمانان و مؤمنان به اتحاد و یگانگی برپایه یک «اصل اعتقادی» فراخوانده شده‌اند که مشهورترین نشانه آن، آیه شریفه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» است. (اصل اعتقادی)؛ وقتی در قرآن مجید، موحدان و خداپرستان فراخوانده می‌شوند که در برابر کافران، ملحدان و مشرکان به هم نزدیک شوند و نوعی اتحاد (جبهه) تشکیل دهند و این آیه شریف نشانه آن است.

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا»؛ (موحدان) حتماً آگاهی دارید که همانند «دارالتقريب اسلامی» که کوشش دارد کلیه مذاهب و فرقه‌های مختلف اسلامی را به هم نزدیک کند، از نوعی «دارالتقريب» ادیان هم سخن به میان می‌آید که در روزگار کنونی که فساد، بی‌فضیلتی، اجحاف، ظلم و سرمایه‌داری‌های ویرانگر و تجاوزگر و از سوی دیگر قدرت‌های سلطه‌جوی جهان بشریت را در مهلکه‌های خانمان‌سوز قرار داده‌اند، معتقدان به ادیان ابراهیمی (توحیدی) به یکدیگر نزدیک‌تر شوند، به اشتراک در رفع مظالم موجود و نابهنجاری‌های جهانی تلاش کنند.

■ برگردیم به موضوع مورد بحث و آن تشکیل جبهه ملی در ایران است، به آن معنا و تفسیری که جناب‌عالی از جبهه دارید چه ضرورت و اهدافی موجب ایجاد جبهه ملی ایران شد؟

دکتر مصدق پس از جنگ جهانی دوم، از دوره رهبری مبارزات ملی کردن صنعت نفت و عصر زمامداری و نیز در روزگار حبس و تبعید، درباره احزاب سیاسی و جبهه ملی و چگونگی تشکیلات آن نظریات کارساز



است!

- در تاریخ ۲۷ مهرماه (پنج روز پس از شکسته تحسن در دربار) اجتماعی از همان مردم و یاران معترض به انتخابات دوره شانزدهم در منزل دکتر مصدق (خانه شماره ۱۰۹ خیابان کاخ-فلسطین کنونی) اجتماع کردند و اهداف زیر به عنوان خواسته‌های اولیه جبهه ملی بیان کردند:

۱. تجدیدنظر در قانون انتخابات؛
۲. تجدیدنظر در قانون مطبوعات؛
۳. تجدیدنظر در اصول حکومت نظامی؛
۴. هر سه خواسته مردم (جبهه ملی ایران) عام و فراگیر و در خط دموکراسی و آزادی نقش پذیرفت و هر حزب و دسته و سازمانی با هر عقیده و ایدئولوژی به شرط پایبندی به استقلال ایران و نظام مردم‌سالاری (آزادی) می‌توانست از مدافعان آن باشد.

دکتر مصدق بعدها درباره تأسیس جبهه ملی ایران چنین گفت:

«همه می‌دانند که جبهه ملی روزی تشکیل شد که عده‌ای از مردم این شهر به دعوت من در جلوی دربار حاضر شدند و چون دربار نمی‌توانست تمام آن عده را پذیرایی کند، امر ملوکانه صادر شد که بیست نفر در دربار پذیرفته شوند و در خیابان بیست نفری برای رفتن به دربار تعیین شدند و این بیست نفر عضو جبهه ملی شدند و جبهه ملی به این ترتیب تشکیل شد.»

■ پرسش این است که جبهه ملی بر اساس چه اصول و مبانی شکل گرفت و با توجه به اینکه حزب نبود، بلکه جبهه بود، چه ساختاری تشکیلاتی داشت؟

درباره پاسخ دقیق به بخشی دیگر از پرسش شما تکرار می‌کنم؛ جبهه ملی ایران بر پایه اصول و مبانی مقبول فرهنگ ایرانی و روش‌های سیاسی رایج در جهان به گونه کانون تجمع احزاب و گروه‌های سیاسی «استقلال طلب و آزادیخواه ایرانی» تشکیل شده بود. در ماده اول این تجمع همگانی و هماهنگ آمده: «جبهه ملی از هیئت مؤسسين و دسته‌های مختلف ملی که طرفدار تأمین عدالت اجتماعی و حفظ قانون اساسی هستند تشکیل می‌شود».

و در ماده ششم آن یادآوری شده است: «هیچ فردی نمی‌تواند مستقیماً عضو جبهه ملی بشود و عضویت افراد در جبهه مشروط به این است که عضو جمعیتی باشند تا آن جمعیت سمت وابستگی به جبهه ملی را تحصیل کرده باشد.»

این امر که تشکیل جمعیت‌های سیاسی، صنفی، منطقه‌ای، قومی و دینی به صورت اجزای یک کل متحد و یکپارچه ملی پویایی می‌بخشد و جامعه را به معنای واقعی و تاریخی «مدنی» می‌کرد تا زمانی استمرار یافت که در بحث‌های سیاسی و اجتماعی رهنمود می‌یافتند و در نتیجه بزرگ‌ترین پیروزی‌های ناممکن تاریخی، ممکن و عملی می‌شد؛ اما دورافتادن از این امر بنیادی و به وجود نیامدن احزاب، گروه، سازمان و اتحادیه‌های منسجم در کشور و در نتیجه جانفیتادن آن‌ها در جبهه که بتواند پاسخگوی نیاز زمان باشد، تشکیلات و نظم سازمانی را در جبهه پدید نیاورد و مردم که با همه عواطف و احساس و درک و شعور خود «تَهَضُّت ملی ایران» را پذیرفته بودند، جای تشکیلاتی واقعی را در دفاع از دولت ملی به دست نیاوردند و تنها ناظر اعمال و هنجارهای رهبری (دکتر مصدق) بودند؛ زیرا نمی‌توانستند توان سازمانی خود را در اختیار دولت بگذارند و اگر اخلاق و فضیلت ملی دکتر مصدق و تنی چند از یارانش نبود، بی‌تردید پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، حکومت ملی و جبهه سیاسی آن درهم ریخته می‌شد.

■ شما وضع افرادی را که به هیچ

در امریکا، فرانسه،
انگلیس و حتی شوروی
سابق، مردمی که
رأی می‌دهند کارت
وابستگی ندارند، اما با
آگاهی از فعالیت‌های
احزاب و خواسته‌های
آن‌ها، به یکی از آن‌ها
که نزدیکی عقیدتی
دارند رأی می‌دهند

حزبی گرایش ندارند، ولی به مبانی
جبهه ملی باور دارند، چگونه
توصیف می‌کنید؟

یک انسان در جامعه خود علی‌القاعده به جماعتی تعلق دارد: جماعت‌های حرفه‌ای، شغلی و سندیکایی، جماعت‌های محلی و منطقه‌ای، جماعت‌های دینی، عقیدتی و فرهنگی و اتحادیه‌های گوناگون. در این جماعت‌ها سازمان‌هایی پدید می‌آیند که بر پایه اعتقادات سیاسی وابستگی به جبهه

ملی پیدا می‌کنند. افراد غیرحزبی می‌توانند از طریق یکی از این سازمان‌ها، به جبهه وابستگی پیدا کنند و رسماً فعالیت سیاسی سازمان‌یافته انجام دهند. حال ممکن است کسی نخواهد حتی در این دسته و گروه‌ها شرکت کند یا نخواهد وابستگی داشته باشد، اما می‌خواهد علاقه‌مندی خود را حفظ کند. این نوع اشخاص را در اصطلاح «هودار» می‌گویند. جبهه ملی ایران هم شاید در آن زمان [در دولت دکتر مصدق] بیشتر از وابستگان خود هودار داشته است. امروز در جهان هم همین‌گونه است؛ در امریکا، فرانسه، انگلیس و حتی شوروی سابق، مردمی که رأی می‌دهند (به هر عضو حزب و سازمان)، کارت وابستگی ندارند، اما با آگاهی از فعالیت‌های احزاب و خواسته‌های آن‌ها، به یکی از آن‌ها که نزدیکی عقیدتی دارند رأی می‌دهند. راه دیگری وجود ندارد، تشکیل حوزه‌های سیاسی، تبلیغات به شیوه‌های دوره مشروطه، با در نظر گرفتن ابعاد شهرها، ترافیک و مشکلات دیگر غیرممکن است. رسانه‌های گروهی و اطلاع‌رسانی‌های جدید بسیاری از مسائل تبلیغاتی را مرتفع ساخته‌اند. بدیهی است کسی که می‌خواهد وابستگی پیدا کند و در سرنوشت جبهه و دادن خط‌مشی سیاسی اظهار نظر کند باید از طریق قانونی همکاری خود را اعلام دارد.

■ البته این بحث بیشتر یک بحث ماهوی بود؛ معطوف به ماهیت حقوقی افراد وابسته و یا هودار در نهاد یک «جبهه» که خود شما اذعان کردید که در دوره دکتر مصدق این خلأ تشکیلاتی دیده می‌شد. در خاتمه این پرسش مطرح است که این خلأ تشکیلاتی و سازمانی در سرنوشت دولت ملی دکتر مصدق چقدر نقش داشت؟

بله! این نابه‌سامانی‌های تشکیلاتی، سرانجام استعمار جدید و ارتجاع تاریخی نیروهای «موازنه مثبت» را توانایی داد تا در مسیر سرنوشتی دولت ملی گام بردارند و دولت هم بی‌آنکه از طریق تشکیلات منسجم قائم به ملت باشد در وضعی قرار گرفت که پیروزی کودتای بیگانه را فراهم آورد. متأسفانه پس از کودتای شوم ۲۸ مرداد، باز با همه تلاش‌های صادقانه مردم و رهبران مؤمن و معتقد هنوز هم «در بر همان پاشنه می‌چرخد» و اگر فرصت شد در زمان دیگری در آن باره گفت‌وگو می‌کنیم. ❖

تأملی درباره مفهوم ملی‌گرایی و بحران‌های پیش‌روی ایران^۱



سجاد فتاحی

دکتری جامعه‌شناسی

مشخص از مفاهیمی چون «ایران»، «منافع ملی» و «ملی‌گرایی» مطرح کند و در گام بعد به بحرانی‌هایی اشاره می‌کند که به واسطه اثرگذاری شدید بر کاهش قابلیت پایداری ایران باید ملی‌گرایان ایرانی به آن توجه کنند و پیش از آنکه لطمات جبران‌ناپذیری را به تمامیت ارضی کشور وارد کند درباره آن‌ها چاره‌اندیشی شود.

توضیحاتی درباره سه مفهوم ایران، منافع ملی و ملی‌گرایی

«ایران» یک سیستم پیچیده جغرافیایی-اجتماعی-سیاسی با مرزهایی مشخص است که وظیفه تنظیم و کنترل رفتارهای درون این سیستم، همانند سایر سیستم‌های مصنوع و طبیعی موجود در جهان، بر عهده بخشی است که آن را «سیستم حکمرانی» می‌نامیم. اگرچه مجموعه‌ای از عوامل پیچیده در کنار یکدیگر وضعیت تاریخی و کنونی ایران را پدید آورده‌اند، اما از این منظر، علت اساسی کامیابی‌ها و ناکامی‌ها و بحران‌هایی را که این سیستم جغرافیایی-سیاسی در طول تاریخ تجربه کرده است باید در ضعف‌هایی در زمینه طراحی انواع سیستم حکمرانی کلانی جست‌وجو کرد که

«ایران» یک سیستم پیچیده جغرافیایی-اجتماعی-سیاسی با مرزهایی مشخص است که وظیفه تنظیم و کنترل رفتارهای درون این سیستم، همانند سایر سیستم‌های مصنوع و طبیعی موجود در جهان، بر عهده بخشی است که آن را «سیستم حکمرانی» می‌نامیم

این متن برای پاسخگویی به دو دغدغه فوق، در گام نخست تلاش می‌کند تعاریفی

ایران امروز در شرایط حساس تاریخی‌ای قرار دارد؛ شرایطی که قرن‌ها بر این سرزمین حاکم بوده و به دلیل ماندگاری چرایی اصلی پیدایش این شرایط، جز در برهه‌هایی بسیار کوتاه، دست از گریبان ایرانیان برنداشته است. در این شرایط، به نظر می‌رسد تمامی افراد و جریان‌هایی که به منافع ملی می‌اندیشند و دل‌نگران آن‌اند باید ضمن توجه به بحران‌های سترگ پیش‌روی ایران، درباره مفاهیم مهمی چون منافع ملی و ملی‌گرایی تأملی دوباره کنند تا ضمن ایجاد مرز، ضدیت مشخصی ایجاد شود بین افراد و جریان‌های دل‌نگران منافع ملی در گفتار و عمل و افراد و جریان‌هایی که اگرچه ممکن است در گفتار از دل‌بستگی و لزوم توجه به منافع ملی سخن بگویند، اما در عمل، نحوه کنش و تصمیم‌گیری‌های آن‌ها نسبتی با منافع ملی ندارد و زمینه برای مفصل‌بندی دوباره و هژمون‌شدن این گفتمان قدیمی در آینده‌ای نزدیک فراهم شود که به نظر می‌رسد در آن شرایط سایر گفتمان‌های مطرح در فضای سیاسی کشور، به‌واسطه ناکارآمدی، مشروعیت‌زدایی خواهند شد.



ایران را (که پایه‌ای‌ترین امنیتی است که یک سرزمین می‌بایست از آن برخوردار باشد) به مخاطره انداخته است در راستای منافع ملی دانست. نمونه‌هایی از این دست را می‌توان در حوزه‌های سیاست داخلی، سیاست خارجی و سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی نیز جست‌وجو کرد.

با توجه به مطالب فوق از دیدگاه نگارنده این متن، «ملی‌گرایی ایرانی» به معنای دل‌نگرانی درباره سرنوشت سیستمی جغرافیایی-سیاسی، به نام ایران، از حیث قابلیت پایداری و ماندگاری و تلاش در جهت افزایش این قابلیت است. با این تعریف ممکن است گروه‌ها و افرادی که تاکنون در زمره ملی‌گرایان نبودند ملی‌گرا تلقی شوند و گروه‌هایی که دم از ملی‌گرایی و منافع ملی می‌زنند در خارج از مرزهای این گفتمان قرار گیرند.

این الگو و تعریف ایده‌آل از ملی‌گرایی، علاوه بر آنکه تعارضی با دل‌بستگی به مناطقی در سطح محلی و استانی نداشته که آن‌ها نیز می‌بایست در صدد افزایش قابلیت پایداری خود در بلندمدت باشند، تعارضی با دل‌بستگی به سطوح کلان‌تر از قبیل منطقه و جهان نیز ندارد. همچنین این تعریف این امکان را برایمان فراهم می‌سازد تا نسبت به جریان‌ها و کنشگران سیاسی ایران معاصر قضاوتی دقیق‌تر داشته باشیم و با خط‌کشی نسبتاً دقیق درباره ملی‌گرایی آنان و انطباق یا عدم انطباق کنش‌های آن‌ها با منافع ملی در بلندمدت قضاوت کنیم و سخن بگوییم.

منافع ملی، نقطه هدف ملی‌گرایان

از این منظر نقطه هدفی را که ملی‌گرایان برای سیستمی جغرافیایی-سیاسی در مقیاس ایران در نظر می‌گیرند (باید توجه داشت که هر سیستمی در صدد دستیابی به هدفی مشخص در فضای حالت است) مفهوم منافع ملی با توجه به تعریف فوق است و خواهان آن‌اند که سیستم حکمرانی کشور با توجه به این نقطه هدف (که می‌توان آن را شاخص‌سازی کرد و به صورت کمی و کیفی مورد سنجش قرار داد)، روابط درون و برون این سیستم را تنظیم کنند؛ با توجه به داده‌های تاریخی می‌توان بیان کرد که به‌واسطه ضعف‌های موجود در سیستم‌های تنظیم‌گر و کنترل‌کننده کلان کشور (که می‌توان آن‌ها را ذیل سه بحث ضعف در تعیین نقطه هدف؛ ضعف در زمینه حلقه بازخورد و ضعف در زمینه طراحی خود سیستم حکمرانی خلاصه کرد) تاکنون در

(که مشخص‌کننده وضعیت یک سیستم جغرافیایی-سیاسی در ارتباط با مسئله ماندگاری از طریق شاخص‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی است)

هنگامی که از منافع ملی سخن می‌گوییم مراد ما هرگونه منفعتی است که در صورت تأمین از طریق افزایش قابلیت پایداری این قلمرو جغرافیایی-سیاسی، موجدات ماندگاری طولانی‌مدت آن را فراهم می‌کند

و در نظر گرفتن ایران به‌منزله سیستمی پیچیده، هنگامی که از منافع ملی سخن می‌گوییم مراد ما هرگونه منفعتی است که در صورت تأمین از طریق افزایش قابلیت پایداری این قلمرو جغرافیایی-سیاسی، موجدات ماندگاری طولانی‌مدت آن را فراهم می‌کند و بدیهی است که عمل برخلاف منافع ملی نیز هرگونه کنش و اقدامی است که در کوتاه و بلندمدت به‌واسطه کاهش قابلیت پایداری این سیستم، ماندگاری آن را با چالش مواجه کند. وضعیت این سیستم در ارتباط با شاخص‌های کلان اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی در کل تعیین‌کننده قابلیت پایداری این سرزمین است و به‌واسطه آنکه تمامی این حوزه‌ها به یکدیگر مرتبط‌اند و بر هم اثرگذارند باید مجموع و برآیند آن‌ها برای قضاوت درباره اثرگذاری مثبت یا منفی یک کنش، سیاست یا تصمیم بر منافع ملی در نظر گرفته شود. به‌عنوان مثال برای قضاوت درباره اثرگذاری مثبت یا منفی سیاست‌های اتخاذشده در حوزه کشاورزی در حدود پنج دهه گذشته در ایران بر منافع ملی و سیاست‌های اتخاذشده در بحث امنیت غذایی می‌بایست آن‌ها را در کنار وضعیت کنونی ایران از نظر محیط‌زیست و منابع آبی قرار داد و سپس نسبت به آن‌ها قضاوت کرد. به‌عبارتی نمی‌توان اقدامات و سیاست‌گذاری‌هایی را که بدون توجه به توان اکولوژیک ایران و با شعار تأمین امنیت غذایی کشور و استقلال صورت گرفته و اکنون امنیت آبی و زیست‌محیطی

وظیفه کنترل و تنظیم روابط این سیستم و البته کنترل اثر عوامل اخلاص‌گر درونی و بیرونی را در طول تاریخ بر عهده داشته‌اند. سیستم حکمرانی در تاریخ ایران را می‌توان به سه گونه کلی تقسیم کرد: ۱. سیستم حکمرانی که از زمان شکل‌گیری ایران به‌منزله یک کشور تا دوران مشروطه حاکم بوده است؛ ۲. سیستم حکمرانی که به‌واسطه ایجاد تغییراتی در سیستم حکمرانی کهن، پس از انقلاب مشروطه پدید آمد و تا انقلاب ۱۳۵۷ ادامه یافت؛ و ۳. سیستم حکمرانی که از سال ۱۳۵۷ تاکنون بر کشور حاکم است. ایران از زمان نخستین تلاش‌ها برای تأسیس این سیستم و بخش‌های گوناگون آن تاکنون پیشینه‌ای تاریخی دارد. این زمان را می‌توان مقارن با سال ۵۵۹ پیش از میلاد و زمانی دانست که کوروش قلمرویی را بنیان‌گذاری کرد که بعدها تبدیل به نخستین امپراتوری بزرگ جهان شد و در دوران اوج وسعت خود مساحتی بین ۸،۵ تا ۱۱ میلیون کیلومترمربع داشته است. مرزهای این سیستم از حیث سیاسی در این بستر تاریخی بنا به دلایل گوناگون (که مهم‌ترین آن وجود نقاط ضعیفی در طراحی سیستم حکمرانی کلان است) در زمان‌های مختلف دستخوش تغییراتی شده است. ایران به دلیل تاریخ کهن خود قلمرویی فرهنگی دارد که فراتر از مرزهای سیستم جغرافیایی-سیاسی کنونی است و در برهه‌های خاصی از زمان در درون این قلمرو جغرافیایی-سیاسی قرار می‌گرفته است. در این متن مراد از مفهوم ایران، قلمرو جغرافیایی-سیاسی کنونی است که ۱ میلیون و ۶۴۰ هزار کیلومترمربع وسعت دارد که در حدود یک‌ششم مساحت ایران در دورانی است که این سیستم از حیث گستره جغرافیایی بیشترین وسعت را داشته است. پیش از ارائه تعریفی از «ملی‌گرایی» باید مفهوم دیگری به‌عنوان «منافع ملی» تعریف شود. هنگامی که از منافع ملی سخن می‌گوییم مراد ما چیست؟ زمینی‌کردن این مفهوم و ارائه تعریفی دقیق از آن در این دوره زمانی که بخش قابل توجهی از بازیگران عرصه سیاسی و اجتماعی و از جمله افراد و جریان‌هایی که تا دیروز با مفاهیمی چون منافع ملی و ملی‌گرایی سر‌ناسازگاری داشتند و ملی‌گرایان ایرانی را می‌نواختند و اکنون نیز رفتارها و سیاست‌های اتخاذشده از سوی آن‌ها قرابت چندانی با این ادعا ندارد، لازم و ضروری است. با توجه به مفهوم «قابلیت پایداری»

با سرعتی باورنکردنی تشدید و تعمیق کند که پرداختن به آن مجال و فرصت دیگری را می‌طلبید.

وظیفه ملی‌گرایان در شرایط کنونی

آنچه ملی‌گرایان در شرایط کنونی باید در پی آن باشند تلاش در جهت ایجاد فضایی برای گفت‌وگوی ملی درباره این بحران‌ها، ریشه‌های پدیدآمدن آن‌ها و راه‌های برون‌رفت از آن‌ها با استفاده از رسانه‌های نوین ارتباطی است. در این مسیر با توجه به ساختار و طراحی خاص سیستم حکمرانی کنونی، شروع گفت‌وگو با بلندپایه‌ترین مقام سیاسی کشور اصلی لازم و ضروری است، زیرا به‌واسطه طراحی خاص سیستم حکمرانی کنونی، در کشور چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای وجود ندارد و با توجه به شرایط منطقه و جهان ایران در معرض یکی از خطرناک‌ترین شرایط تاریخی خود قرار خواهد گرفت. به‌عبارتی رهایی از شرایط کنونی و مواجهه بهینه با این بحران‌ها نیازمند ایجاد اصلاحاتی اساسی در ساختار نظام حکمرانی کنونی است، اگرچه نمونه‌های تاریخی موفق چندانی در این زمینه وجود ندارد، اما باید امیدوار بود.

۱. یکم آذرماه ۱۳۹۵ به دعوت انجمن اسلامی دانشکده فنی دانشگاه تهران و در نشستی با عنوان «ملی‌گرایی در ایران معاصر» مطالبی را درباره ملی‌گرایی و بحران‌های پیش‌روی ایران ارائه کردم. این متن، مطالب ارائه‌شده در آن نشست است که البته با توجه به ملاحظات آن نشست وجود داشت و برخی مطالب مجال طرح نیافت، تکمیل و تحقیق شده است. در آن جلسه شروین وکیلی و حسام سلامت نیز به‌عنوان سخنران حضور داشتند که از صحبت‌های آنان و نظرات سایر شرکت‌کنندگان حاضر در نشست نیز بسیار استفاده کردم. ❖

**در جهان پیچیده
کنونی برای
آنکه بتوانند در
بلندمدت قابلیت
پایداری سرزمینی
را تأمین کنند
می‌بایست از
نوع سیستم‌های
پیچیده انطباقی
باشند**

به‌صورت عام و پدیده ریزگردها به‌صورت خاص، از بین رفتن جنگل‌ها به‌صورت عام و خطر جدی از بین رفتن جنگل‌های زاگرس (در حدود هفت دهه گذشته وسعت این جنگل‌ها از دوازده میلیون هکتار به شش میلیون هکتار رسیده و در هفت سال گذشته تحت تأثیر پدیده خشکیدگی بلوط در حدود یک میلیون هکتار دیگر از آن بین رفته است. از بین رفتن این جنگل‌ها از آنجا که در تأمین ۴۰ درصد آب شیرین کشور نقش دارند و نقشی اساسی در تصفیه هوای کشور دارند در نوع خود یکی از مخاطرات بزرگ امنیت ملی است؛ بیابان‌زایی؛ فرسایش خاک و ...

«ملی‌گرایی» ایرانی» به‌معنای دل‌نگرانی درباره سرنوشت سیستمی جغرافیایی-سیاسی، به نام ایران، از حیث قابلیت پایداری و ماندگاری و تلاش در جهت افزایش این قابلیت است

باید توجه داشت که اگر کنترل و کاهش دو بحران نخست در بازه‌های زمانی کوتاه با برنامه‌ریزی‌هایی دقیق امکان‌پذیر باشد بحران سوم در صورت ادامه روند کنونی رفته‌رفته به نقطه بی‌بازگشتی نزدیک می‌شود که در صورت رسیدن به آن نقطه، که برخی قسمت‌های ایران به آن رسیده است، دیگر بازگشت‌پذیر نخواهد بود. همان‌طور که پیش‌تر نیز بیان شد تمامی این بحران‌ها، ریشه در کیفیت حکمرانی پایینی دارند که مهم‌ترین علت آن طراحی نامناسب سیستم حکمرانی در کشور و بی‌توجهی به این مسئله است که سیستم‌های حکمرانی در جهان پیچیده کنونی برای آنکه بتوانند در بلندمدت قابلیت پایداری سرزمینی را تأمین کنند می‌بایست از نوع سیستم‌های پیچیده انطباقی باشند. علاوه بر بحران‌های فوق، ایران در آستانه یک بحران سیاسی تحت عنوان بحران جانشینی نیز قرار دارد که در صورت عدم چاره‌اندیشی مناسب درباره آن می‌تواند تمامی بحران‌های فوق را

این زمینه موفق نبوده‌اند و علت اساسی ناپایداری همیشگی در پاسخ این سیستم، ماندگاری آن در شرایط حساس و دوری تاریخی است که برخی اندیشمندان به آن اشاره کرده‌اند و از همین منظر قابل بررسی است.

با مطالعه تاریخ ایران، جریان ملی‌گرایی با تعریف فوق جریانی ریشه‌دار و کهن است که در دوران معاصر بروز و ظهور بیشتری یافته و البته با فراز و فرودهایی همراه بوده است؛ اما نکته مهم آن است که به نظر می‌رسد با مفصل‌زدایی از سایر گفتمان‌های فعال در فضای سیاسی کشور و با توجه به اعتبارزدایی از سایر جریان‌های سیاسی و پاره‌پاره‌شدن هویت‌ها، اگر به توانایی هژمونیک‌شدن گفتمانی در فضای سیاسی ایران در آینده قائل باشیم، این جریان، گفتمان هژمون آینده ایران در قلمروهای فرهنگی، اجتماعی و نهایتاً سیاسی خواهد بود. به عبارتی «گفتمان ملی‌گرایی» که دال مرکزی این گفتمان «منافع ملی» با تعریفی است که در قسمت فوق به آن اشاره شد، رفته‌رفته تبدیل به گفتمان غالب در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی می‌شود و زمینه برای هژمونیک‌شدن آن در عرصه سیاسی نیز فراهم خواهد شد.

بحران‌های پیش‌روی کشور

با توجه به مطالب فوق، ایران در شرایط کنونی از حیث قابلیت پایداری وضعیت مناسبی نداشته و با بحران‌های چندگانه‌ای روبه‌روست که بی‌توجهی به آن‌ها ممکن است چالش‌های اساسی برای بقا و ماندگاری آن ایجاد کند و حتی در مراحل حاد و بحرانی یک بار دیگر موجب کاهش قلمرو سیاسی آن شود. این بحران‌ها به شرح ذیل‌اند:

- بحران اقتصادی: بارزترین نمودهای خود را در تورم، رکود و بیکاری نشان داده است و یکی از علل عمده پیدایش بحران‌ها در حوزه‌های اجتماعی و زیست‌محیطی است؛
- بحران اجتماعی: گسترش بی‌رویه حاشیه‌نشینی در ایران، اعتیاد، سقوط سرمایه اجتماعی، وضعیت نامناسب جامعه‌پذیری بخش قابل‌توجهی از کودکان ایرانی، نارضایتی‌های قومی و مذهبی بارزترین نمودهای این بحران در ایران هستند.
- بحران زیست‌محیطی: بحران آب (کمی و کیفی) که جدا از پیامدهای اجتماعی و اقتصادی در صورت ادامه وضعیت کنونی بخش‌های گسترده‌ای از ایران را اصولاً سکونت‌ناپذیر خواهد کرد؛ آلودگی هوا،

چند اشکال به مشروعیت انتخابات مردمی و پاسخ به آنها



محمدحسین موحدی

پژوهشگر دینی

هنگامی که دو فکر مختلف در حفظ نظام و تأمین مصالح اجتماعی وجود داشته باشد... در این صورت چاره‌ای جز ترجیح دادن اکثریت بر اقلیت نیست

شود که چگونه می‌توان آن را ملاک تعیین حاکمان قرار داد، در حالی که معمولاً افراد جامعه درباره مسائل سیاسی آگاهی ندارد و فاقد استقلال رأی هستند؛ به همین دلیل عواطف و احساسات زودگذر و تبلیغات کاذب در آنان اثر می‌گذارد و گاه التزام دینی و تعهد اخلاقی ندارند و ممکن است با تطمیع مالی یا توسل به کشش‌های غریزی بر آنان تأثیر گذاشت.

در پاسخ باید گفت:

اولاً: این اشکال را با شیوه انتخاب مرجع تقلید می‌توان نقض کرد؛ زیرا مسئولیت تعیین مراجع به مردم واگذار شده و راه شناخت وی نیز علم شخصی فرد، شیاع مفید علم یا شهادت اهل خبره عادل است. ثانیاً: پس از آنکه شرایط ویژگی‌هایی را برای حاکمان لازم دانستیم، فرض ناآگاهی انتخاب‌کنندگان، چندان لطمه‌ای وارد نمی‌سازد؛ زیرا ولایت برای کسی که فاقد این شرایط باشد اساساً منعد نمی‌شود.

ثالثاً: فرض حکومت اسلامی در جایی است که اکثریت مردم آن معتقد به اسلام و خواهان اجرای دستورات و برنامه‌های اسلامی باشند. در چنین فرضی طبعاً قاطبه مردم به کسی روی می‌آورند که شرایط

پس از اینکه مرحوم آیت‌الله‌العظمی منتظری در سال ۱۳۶۴، نظریه انتخاب در حاکمیت اسلامی را ارائه کردند اشکالاتی به آن وارد شد که این ایشان به این اشکالات پاسخ دادند. در ذیل به اهم این اشکالات و پاسخ‌ها اجمالاً اشاره می‌شود:

اشکال اول: معهود نبودن انتخاب در شرع

اشکال اول به این نظریه، معهود نبودن انتخاب در شرع و مخالفت آن با سیره متشرعه است. مستشکل معتقد است که انتخاب امری است که در قرون اخیر نشأت گرفته و از کشورهای غرب آمده است و در اخبار و روایات ما اثری از آن نیست و در هیچ دوره‌ای از تاریخ اسلام نیز دیده نشده است.

در پاسخ می‌گوییم:

اولاً: صرف نبودن آن در قرون گذشته دلیل بر بطلان نمی‌شود؛ چراکه نظریه انتخاب فقط در زمان غیبت جاری شده است و در طول تاریخ غیبت نیز فقیه شیعه برای به‌دست گرفتن حکومت به‌طور مستقل و بدون ارتباط با حاکمان غیر فقیه بسط ید نداشته است.

ثانیاً: جای بسی تعجب است که دلایل صحت انعقاد امامت با انتخاب مردم که بالغ بر ۲۶ دلیل است و بسیاری از آنها به وقایع تاریخی و سیره پیامبر اکرم (ص)، حضرت امیر (ع) و امام حسن (ع) مستند است و نیز آیات و روایات متعدد بیعت نادیده گرفته شود و پنداشته شود که انتخابات مردمی از کشورهای غرب آمده است و در اخبار و روایات ما اثری از آن نیست و در هیچ تاریخی از تاریخ‌های اسلام نیز دیده نشده است!

ثالثاً: برای رد نظریه انتخاب و اثبات نظریه نصب، ابتدا می‌بایست نظریه انتخاب و بیعت عمومی رد شود، سپس امکان عقلی نصب عام فقها به ولایت توسط ائمه معصومین (ع) اثبات شود و آنگاه ادله کافی برای قطعی بودن چنین نصبی ارائه شود که به نظر می‌رسد هیچ‌یک از این مراحل طی نشده است و نظریه نصب با اشکال ثبوتی مواجه است.

اشکال دوم: مشکل تهدید و تطمیع مردم در انتخابات

ممکن است به نظریه انتخاب اشکال وارد

بیان شده شرع را داشته باشد و اگر فرض شود اکثریت مردم التزام دینی و تعهد اخلاقی ندارد و نمی‌خواهند برنامه‌های اسلام بر آنان حاکم باشد، موضوع حکومت اسلامی به کلی منتفی می‌شود.

اشکال سوم: پایمال شدن حقوق اقلیت
اشکال دیگر این است که معمولاً در انتخابات اتفاق نظر حاصل نمی‌شود و ملاک قرار دادن نظر اکثریت، موجب پایمال شدن نظر اقلیت است. علاوه بر این کمتر اجتماعی یافت می‌شود که در آن افراد غایب و ناتوان و کسانی که پس از انتخاب به دنیا آمده‌اند یا به سن رأی‌دادن رسیده‌اند یافت نشود. پس چگونه انتخاب دیگران نسبت به اینان نافذ است؟ و چگونه در اموال عمومی که خداوند برای همه مردم آفریده، حقوق آنان محفوظ خواهد ماند؟

در پاسخ به این اشکال می‌گوییم:

اولاً: لازمه استقرار و نظام یافتن جامعه، محدود شدن آزادی‌های فردی در چارچوب مصالح اجتماعی است و ورود انسان در زندگی اجتماعی طبعاً اقتضا دارد که به همه لوازم آن ملتزم باشد؛ و هنگامی که دو فکر مختلف در حفظ نظام و تأمین مصالح اجتماعی وجود داشته باشد، حفظ نظام و استقرار آن قهراً متوقف بر ترجیح یکی از آنها بر دیگری در مقام عمل است. در این صورت چاره‌ای جز ترجیح دادن اکثریت بر اقلیت نیست. سیره عقلا نیز همواره در همه زمان‌ها و همه کشورها بر همین منوال بوده است؛ زیرا عمل به نظر اقلیت، ترجیح مرجوح بر راجح است و عقل به زشتی آن حکم می‌کند.

ثانیاً: اقلیتی که در جامعه زندگی می‌کند،

هنگامی که جامعه
در انتخابات به
اقلیت و اکثریت
تقسیم گردید،
طبعاً تعداد اهل
علم و عقل در طرف
اکثریت بیشتر از
طرف اقلیت است.
پس در آن صورت نیز
رجحان با اکثریت
است

تکالیف اجتماعی و وظایفی هستند که در آن جامعه مورد خطاب قرار گرفته است و عام در آن «عام مجموعی» است

به همین دلیل که در درون جامعه است، گویا خود را ملتزم به قبول فکر اکثریت در مقام عمل و کوتاه آمدن از فکر خویش در مقام تراحم می‌داند. پس در حقیقت یک نوع وحدت نظر و قرارداد نسبت به عمل به نظر اکثریت وجود دارد؛ اگرچه فکر اکثریت را از اساس باطل بداند. نظیر زمانی که انسان تابعیت کشور خاصی را درخواست می‌کند که این درخواست مقتضی التزام به مقررات آن کشور است؛ یا اینکه انسان در مؤسسه‌ای تجاری که برنامه‌های خاص دارد سهام می‌شود که همین شرکت وی، التزام به آیین‌نامه و اساسنامه آن را در بردارد. ثالثاً: همان‌گونه که در تعیین حاکم معمولاً صد درصد آرا به دست نمی‌آید، اینکه در انتخابات افراد غایب و ناتوان و کسانی که پس از انتخاب به دنیا آمده یا به سن قانونی رسیده‌اند حضور داشته باشند نیز عملاً غیرممکن است؛ به‌ویژه در جوامع بزرگ و سیره عقلاً بر این جریان یافته است که انتخاب اکثریت نسبت به آنان نافذ باشد. گذشته از این، نتیجه انتخابات برای یک زمان نامحدود نیست، بلکه هر چند سال یک بار این انتخاب تکرار می‌شود و این اشکال طبعاً منتفی می‌شود و اگر فرضاً انتخابی برای مدت طولانی تجدید نشود و تعداد کسانی که در آن شرکت نداشته‌اند یا نظر دیگری داشته‌اند از شرکت‌کنندگان موافق فزونی یابد عقل حکم می‌کند که انتخابات تجدید شود یا نظر افراد اخیر لحاظ شود.

رابعاً: مردم‌سالاری دینی تنها به معنای حاکمیت مطلق اکثریت بر اقلیت نیست، بلکه نظام حکومتی اسلام به‌گونه‌ای است که در آن اکثریت در عین حال حقوق اقلیت را نیز در نظر می‌گیرد و زمینه رشد را برای آنان به‌گونه‌ای فراهم می‌کند که

در صورت داشتن قابلیت، خود را به اکثریت می‌دال کنند.

اشکال چهارم: نفی اکثریت در قرآن

اگر گفته شود در قرآن کریم آیات فراوانی وارد شده که علم و عقل را از اکثریت نفی کرده است؛ نظیر آیه شریفه: «قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»؛ بگو علم آن نزد خدا است، ولی اکثر مردم نمی‌دانند.» و نیز آیه شریفه: «وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَقْتُلُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»؛ ولیکن آنان که کافر شدند به خدا دروغ می‌بندند و اکثر آنان در نمی‌یابند.» و آیات دیگری از این قبیل که فراوانند. پس با این وجود چگونه می‌توان اکثریت را معتبر دانست و ولایت را با آن ثابت کرد؟

در پاسخ می‌گوییم:

اولاً: با مراجعه به همین آیات مشخص می‌شود که از اکثریت در مواردی نفی صلاحیت شده که مسائل مربوط به مباحث غیبی است و آگاهی از آن از مردم پوشیده نگاه داشته شده است؛ نظیر صفات و افعال خداوند متعال، مسائل مربوط به قضا و قدر و خصوصیات قیامت، یا در اموری که مردم بدون ملاک از یکدیگر تقلید می‌کنند، یا عادت‌های زمان جاهلیت که مخالف عقل و وجدان بوده است؛ بنابراین آیات مورد اشاره، پیمان‌ها و مقررات اجتماعی را که در استقرار نظام جامعه‌گریزی از آن نیست،

مردم‌سالاری دینی تنها به معنای حاکمیت مطلق اکثریت بر اقلیت نیست، بلکه نظام حکومتی اسلام به گونه‌ای است که در آن اکثریت در عین حال حقوق اقلیت را نیز در نظر می‌گیرد

شامل نمی‌شود و در این مسائل مجالی نیز برای تقدیم اقلیت بر اکثریت نیست و چگونه می‌توان ملتزم به آن شد و حال آنکه «تعطیل حکومت» یا «تقدیم مرجوح بر راجح» لازم می‌آید، که بطلان هر دو آشکار است.

ثانیاً: اگر فرض کنیم که اطلاق این آیات شامل مسائل حقوقی و اجتماعی نیز

می‌شود، باید دانست که اقلیت عالم عاقل، جدا و متمایز از جامعه نیست؛ بلکه در میان اقشار مختلف جامعه پراکنده است. پس هنگامی که جامعه در انتخابات به اقلیت و اکثریت تقسیم شد، طبعاً تعداد اهل علم و عقل در طرف اکثریت بیشتر از طرف اقلیت است. پس در آن صورت نیز رجحان با اکثریت است.

اشکال پنجم: واگذاری امور غیرمجاز؟!!

اشکال دیگری که ممکن است به نظریه انتخاب وارد آید این است که بعضی از امور مانند اجرای حدود، تعزیرات، قضاوت و صدور حکم حکومتی در موارد اضطرار اموری نیستند که مردم مجاز به انجام آن‌ها باشند و از سوی خود آن‌ها را بر عهده گیرند. در این‌گونه موارد، حاکم منتخب از سوی مردم، با توجه به اینکه حکومت از سوی مردم به وی واگذار شده و حاکمیت وی فرع حاکمیت مردم است، چگونه می‌توان این امور را بر عهده گیرد؟ چگونه می‌توان گفت فرع بر اصل فزونی یافته و وی از سوی مردم متصدی اموری شده است که مردم نمی‌توانند متصدی آن شوند.

این اشکال، که در کتاب دراست فی ولایة‌الفقیه مطرح شده و به آن پاسخ داده شده، مورد تأکید آیت‌الله جوادی آملی قرار گرفته است و در پاسخ به آن می‌گوییم:

اولاً: بر اساس نظریه انتخاب، مردم کسی را برمی‌گزینند که از نظر شرایط و اوصاف از جانب شارع مقدس به اجرای حدود مجاز باشد.

ثانیاً: تکالیف شرعی بر دو قسم است: تکالیف فردی و تکالیف اجتماعی. در تکالیف فردی اگرچه خطاب در آن با لفظ عموم و جمع آمده باشد، مانند «أَقِمُوا الصَّلَاةَ»، ولی تکلیف متوجه فرد مکلفین است و عام در آن «عام استغراقی» است. ولی تکالیف اجتماعی وظایفی هستند که در آن جامعه مورد خطاب قرار گرفته است و عام در آن «عام مجموعی» است. به‌عنوان مثال آیات: «وَوَالسَّارِقِ وَالسَّارِقَةَ فَاقْتُلُوا أَيْدِيَهُمَا»؛ «الزَّانِيَةَ وَالزَّانِيَ فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ»، «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ»، «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً» و نظایر آن، آیاتی است که تکلیف در آن‌ها متوجه جامعه است و بر نماینده جامعه و کسی که زمامدار امور است واجب است که آن‌ها را به عهده گیرد، چه از جانب خداوند نصب شده باشد و چه از سوی مردم انتخاب شده باشد.

انتخابات دوازدهمین دوره ریاست جمهوری

پرونده



زنان باز هم

از رقابت برای پاس‌تور

باز ماندند.



برجام، علاوه بر منافع ملی حافظ امنیت ماست

گفت‌وگو با مصطفی تاجزاده

اشاره: سرویس سیاسی، انتخابات پنجمین دوره ریاست جمهوری هم به لحاظ بیرونی به‌ویژه انتخاب ترامپ به ریاست جمهوری امریکا و هم به لحاظ درونی و رقابت هدایت‌شده کاندیداهای اصولگرا، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تحلیل این دو وجه و رویکرد انتخاباتی اصلاح‌طلبان، پرسشی است که با دکتر مصطفی تاجزاده در میان گذاشته‌ایم که تقدیم خوانندگان می‌گردد.

سرویس سیاسی

ندارد، فکر نمی‌کنید این ضعف تبلیغاتی در زمان انتخابات برای ایشان مشکل‌ساز باشد؟ چراکه رسانه‌های رقیب ایشان تلاش می‌کنند افکار عمومی را سامان‌دهی کنند و دیگر امکان دریافت پاسخ را نداشته باشند. تا پیش از نامزد شدن آقای رئیسی من هم این نگرانی را داشتم، اما با ورود ایشان به میدان، فضا به کلی تغییر یافته و گفتمان‌های جدیدی مطرح شده و خطرات و تهدیدهای تازه‌ای مطرح شده است؛ بنابراین، اتفاقاً برخلاف گذشته، امروز گوش شنوا برای شنیدن عملکرد دولت و کارهای مثبتش در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و خدماتی فراهم شده است و البته رقابت اصلی بین دو گفتمان صلح - جنگ و زندگی - مرگ قرار دارد و به این ترتیب نه‌تنها دولت در موضع ضعف قرار ندارد، بلکه در جایگاهی برتر نسبت به رقیب اصلی خود نشسته است. به نظر من نتیجه در ۲۹ اردیبهشت معلوم خواهد شد که با فاصله چشمگیری رقیب را پشت سر می‌گذارد.

■ با وجود آنکه اصولگرایان تاکنون به انتخاب واحدی برای گزینه ریاست جمهوری نرسیدند، احتمال اجماع در این جریان تا چه حدی امکان‌پذیر است؟

اصولگرایان نمی‌توانند به اجماع برسند، به‌دلیل اینکه تکلیفشان با خودشان مشخص نیست و مادامی که چنین وضعی باشد، تشتت (پراکندگی) بینشان ادامه خواهد داشت. در حال حاضر آن‌ها به چند دسته تقسیم شده‌اند که تفاوت دیدگاه‌ها، پایگاه اجتماعی، منافع و مواضعشان مانع از این است که به دیدگاه، برنامه و حتی نامزد واحدی برسند؛ بنابراین به‌رغم اینکه اعلام می‌کنند که ما علت شکستمان در انتخابات ۹۲ تعدد نامزدها بوده، تصور می‌کنم این دوره نیز با همین مشکل مواجه باشند و از آن رهایی ندارند؛ مگر اینکه کانون قدرت مستقیماً دخالت و امر و نهی کند و همه را حول یک نفر بسیج کند که از آن هم من

حافظ امنیت ملی ما نیز است؛ زیرا دنیا با اتکا به برجام می‌تواند ماجراجویی ترامپ را مهار کند، حتی در امریکا نیز جناح‌های مختلف و حتی خود جمهوریخواهان تلاش بسیاری می‌کنند که ترامپ کار نسنجیده و نابخردانه‌ای درباره برجام صورت ندهد، چون می‌دانند اگر چنین اقدامی صورت گیرد، این امریکا است که منزوی می‌شود نه ایران.

اخیراً هم در پیام‌های تلگرام، هم در توئیتر و هم در اینستاگرام شاهدیم که مقایسه‌های بسیار خوب و ملموسی صورت گرفته تا معلوم شود در دوره آقای روحانی چه اتفاق‌های مثبتی صورت گرفته و چگونه فاجعه دوره احمدی‌نژاد تا حدود زیادی مهار شده است

البته انزوای امریکا به معنای این نیست که فشارهای مشابهی مانند تحریم‌های نفتی و بانکی که بر ایران است بر آن کشور وارد می‌شود، بلکه به این معناست که در پیشبرد اهدافش تنها می‌ماند و هیچ کشوری در دنیا یا کمتر کشوری در جهان حاضر به همراهی با دولت ترامپ خواهد شد؛ بنابراین، برجام دستاورد بسیار بزرگی است که حافظ امنیت و منافع ملی ماست و در این دوره باید تلاش کنیم که با انتخاب رئیس‌جمهور جدید راه را بر استفاده بیشتر از مراحل برجام هموار کنیم؛ به‌ویژه اینکه ما تمام تعهدات خود را انجام دادیم؛ بنابراین، اگر عاقلانه عمل کنیم می‌توانیم از تمام ظرفیت‌های برجام به سود کشور و مردم بهره ببریم.

دولت روحانی عمدتاً رویکرد گزارش‌دهی

■ محیط سیاسی حاکم بر انتخاب ریاست جمهوری دوازدهم از منظر داخلی و خارجی حاوی چه مؤلفه‌هایی است؟

شرایط بین‌المللی با به قدرت رسیدن ترامپ تا حدود بسیاری تیره و پیش‌بینی‌ناپذیر شده است، به همین دلیل دقت و حساسیت بسیاری را می‌طلبد تا خدای نکرده ایران سبیل نابخردی ترامپ قرار نگیرد. در منطقه هم با اتفاقی که اخیراً در سوریه افتاد و جنایت استفاده از سلاح شیمیایی و سپس حمله موشکی ترامپ به آن کشور، شرایط بسیار پیچیده‌تر و وخیم‌تر از گذشته شده؛ مخصوصاً ایران که خود قربانی جنایت شیمیایی صدام بود، امروز در معرض اتهام همراهی با رژیم قرار دارد که علیه مردم خودش از این سلاح استفاده کرده و فضای مسمومی در منطقه و حتی جهان علیه ایران ایجاد شده است. به لحاظ داخلی هم انتخابات حساسیت همیشگی خود را دارد، به‌علاوه یک مسئله دیگر که در انتخابات ریاست جمهوری دوره گذشته نبوده و منحصربه‌فرد است و بر این دوره از انتخابات تا حدودی سایه افکننده است، مباحث مربوط به رهبر آینده کشور است. به همین دلیل انتخابات بسیار حساس و مهمی را پیش‌رو داریم و همه باید مسئولانه عمل کنند که خدای ناکرده با مشکل مواجه نشویم.

■ انتخابات ریاست جمهوری یازدهم در حالی برگزار شد که کشور تحت تأثیر مسائل هسته‌ای و تحریم قرار داشت، به نظر شما الآن نیز موضوع برجام همچنان از نظر بین‌المللی بر انتخابات ایران مؤثر است یا تأکید بر این امر از جانب برخی جناح‌ها بیشتر رویکرد مصرف داخلی دارد؟

به نظر من برجام در دوره اوباما منافع ملی ما را تأمین کرد و اگر نبود، کشور روزهای بسیار دشوار و پرتنش را تجربه می‌کرد. امروز برجام علاوه بر منافع ملی،

نشانه‌ای نمی‌بینم و فکر می‌کنم با توجه به شرایط، چنین اقدامی صورت نگیرد یا رخ ندهد.

■ هر چه به زمان انتخابات نزدیک‌تر می‌شویم، رقبای روحانی بر مشکلات اقتصادی بیشتر تأکید می‌کنند، از طرفی آمارهایی از طرف دولت ارائه می‌شود که بیشتر مبتنی بر رشد بخشی است و لمس آن برای مردم کمی دشوار است. چرا دولت روحانی بر دستاوردهای ملموس تکیه نمی‌کند؟

اخیراً هم در پیام‌های تلگرام، هم در توئیتر و هم در اینستاگرام شاهدیم که مقایسه‌های بسیار خوب و ملموسی صورت گرفته تا معلوم شود در دوره آقای روحانی چه اتفاقاتی مثبتی صورت گرفته و چگونه فاجعه دوره احمدی‌نژاد تا حدود زیادی مهار شده است؛ برای نمونه، بهترین آمار مربوط می‌شود به مقایسه قیمت‌ها در فاصله زمانی سال‌های ۸۸ تا ۹۲ و سال‌های ۹۲ تا ۹۶؛ یعنی چهار سال پیش از آقای روحانی که دولت در اختیار اصولگراها بود و چهار سالی که دولت تدبیر و امید تشکیل شده است. فاصله‌ها تا حدود بسیاری نجومی است، برای مثال، قیمت انواع کالاها تقریباً در آن دوره چهارساله به‌طور متوسط ۳۰۰ درصد افزایش داشته، حال آنکه این افزایش در دوره چهارساله آقای روحانی حدود ۵۰ درصد بوده است و خود این مسئله، به‌تنهایی نشان می‌دهد که چه اقدام‌های مثبتی صورت گرفته است.

ولی به نظر من افزون بر مقایسه‌های اقتصادی، امروز جامعه مقایسه‌های فرهنگی و سیاسی هم انجام می‌دهد و می‌داند که علاوه بر عرصه سیاست خارجی که دو گفتمان صلح-جنگ و خرد-ماجراجویی در برابر هم هستند، در عرصه فرهنگی هم فرهیختگی در یکسو و تنگ‌نظری در سوی دیگر است؛ در عرصه سیاست داخلی هم جامعه انسدادی و تک‌صدا در یکسو و الگوی جامعه چندصدایی در برابر آن با هم به رقابت پرداخته‌اند و همین مسائل در مجموع موفقیت آقای روحانی را نسبت به رقیبش بسیار مستحکم‌تر می‌کند.

■ پیشنهادهای مختلفی برای حضور کاندیداهای اصلاح‌طلب در انتخابات ریاست‌جمهوری مطرح می‌شود، به نظر شما حضور کاندیداهای سایه و یا پوششی تا چه حد استراتژی مناسب

انتخاباتی است؟

من با کاندیدای سایه موافق نیستم و فکر می‌کنم آقای روحانی مانند دوره دوم آقای خاتمی فقط خودش ثبت‌نام کند و همه پشت سر او بسیج شویم و مهم نیست که رقیب با یک نامزد یا چند نامزد وارد عرصه رقابت می‌شود. ما می‌توانیم با همان نتیجه انتخابات سال ۸۰ رقیب را پشت سر بگذاریم و نیازی به تشتت و تعدد در نامزدهای خودمان نداریم، ولو اینکه این کار هماهنگ بوده باشد؛ چون به نظر من، جنبه‌های منفی این کار بسیار بیشتر از پیامدهای مثبت آن است.

■ یکی از موضوعات مطرح‌شده امکان حضور کاندیدای زن در انتخابات ریاست‌جمهوری است، اصلاح‌طلبان اگرچه مدافع حضور زنان در عرصه سیاسی هستند، اما با توجه به وضعیت نسبی روشن در معرفی کاندیدا، در این حوزه به‌طور جدی وارد عمل نشده‌اند. مثلاً کاندیدای پوششی خانم را هم مطرح نکرده‌اند. فکر نمی‌کنید تحت تأثیر الزامات سیاسی، کم‌توجهی به این موضوع در جلب آرا مشکل ایجاد کند؟

من چون به‌طور کلی با نامزد پوششی مخالفم طبعاً برایم فرقی نمی‌کرد که زن باشد یا مرد. در این دوره ما به‌رغم همه گله‌هایی که از آقای روحانی و دولتش داریم باید یک‌صدا از او پشتیبانی کنیم و تلاش کنیم با آرای بیشتری انتخاب شود تا دستش برای تحقق برنامه‌های اصلاح‌طلبانه‌اش بازتر شود.

نارضایتی‌هایی در بین دانشجویان و دانشجویان از عملکرد وزارت علوم برای بسترسازی فعالیت در محیط دانشگاه وجود دارد. اگر آقای روحانی بخواهد به رویه کنونی وزیر ادامه دهد دانشگاه‌ها با مشکلات عمده‌ای به‌ویژه برای ادوار بعدی روبه‌رو می‌شوند. در این حوزه چه پیشنهادی دارید؟ پیام دانشگاهیان، شبیه پیام ملت کاملاً مشخص است. آن‌ها وزیری همچون دکتر فرجی‌دانا می‌خواهند و اگر مجلس گذشته مانع از این بود که دکتر فرجی‌دانا بتواند به ارائه خدمات خود ادامه دهد، این مجلس کاملاً حامی اوست و بنابراین یکی از قول‌هایی که آقای روحانی می‌تواند به دانشگاهیان بدهد این است که برای استفاده از تیم موجود وزارت علوم، تلاش کند که آقای فرجی‌دانا را دوباره به مسند وزارت برگرداند و این موج خیلی خوبی را در دانشگاه‌ها ایجاد می‌کند.

■ ارزیابی نهایی‌تان از میزان موفقیت آقای روحانی در انتخابات ریاست‌جمهوری دوره دوم روحانی چیست؟

با ورود آقای رئیسی به صحنه رقابت انتخاباتی، من از هم‌اکنون آقای روحانی را با فاصله پیروز انتخابات زیاد نسبت به رقبای خودش می‌دانم، برای اینکه مردم به‌شدت حساس شدند و کسانی که در پی تحریم انتخابات بودند به‌طور جدی سست شدند. ما، همه در رأی‌دادن به آقای روحانی متحد شدیم و جناح مقابل هم پر از اختلاف و تشتت است و به نظر من حماسه‌ای دیگر از نوع ۷۶ در حال رخ‌دادن است. ❖



روحانی کوشش کند در حاکمیت اجماع به وجود آورد

انتخابات دوازدهمین دوره ریاست جمهوری در اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۶ برگزار می‌شود. این انتخابات هم تحت تاثیر مکانیسم انتخاباتی است که با چالش روبه‌رو است و هم تحت تاثیر اقدامات انجام‌شده دولت‌های نهم، دهم و یازدهم است. بررسی و پیش‌بینی تداوم دوران ریاست جمهوری آقای روحانی و دوران اعتدال موضوع گفت‌وگویی است که با دکتر حسین رفیعی فعال سیاسی انجام داده‌ایم که تقدیم خوانندگان عزیز می‌شود.

سرویس سیاسی

پس از دهه شصت را در این واقعه می‌توانید ببیند؛ یعنی رعایت نکردن قواعد دموکراسی باعث این درگیری‌ها شد. عده‌ای خوشحال بودند که بنی‌صدر را حذف کردند، ولی چند روز بعد شخصیتی مانند دکتر بهشتی هم حذف شد، بسیاری از نماینده‌های مجلس هم حذف شدند و کسانی مانند رجایی و باهنر هم حذف شدند. آن‌ها ظاهراً کارشان رسمی و دموکراتیک و از طریق پارلمان بود ولی ماهیتاً نتیجه آن شد که اتفاق افتاد. پس از آن، فضا بسیار امنیتی نظامی شد.

دومین انتخاب آقای رجایی و دو دوره انتخاب آقای خامنه‌ای که این انتخابات باز هم رقابتی نیستند، انتخابات تحت فضای شدید نظامی امنیتی و هم‌زمان با جنگ و از ترس التهاب جنگ، بیشتر روانی و احساسی و عاطفی است؛ اما در سال ۷۲ و انتخابات دوره دوم آقای هاشمی، شرایط کمی دموکراتیک نشان می‌داد؛ یعنی توکلی آمد و هاشمی را نقد کرد. هاشمی را که مرد قدرتمند جمهوری اسلامی بود یک نفر که از درون بود نقد کرد؛ که پس از آن نظارت استصوابی را داریم و پس از این، دموکراسی قانون اساسی تبدیل به دموکراسی نظارت استصوابی شد.

این با آن دموکراسی رایج جهانی کاملاً متفاوت است؛ و در ادامه، در همین چهارچوب دموکراسی استصوابی در سال ۷۶ دموکراسی را می‌بینیم. رقابت‌ها جدی شد و به همین شکل ادامه یافت. بنابراین هدف انتخابات این است که جامعه را به آرامش بکشاند، در واقع، انتخابات تفکر مردم را در حاکمیت منعکس می‌کند یعنی، جامعه را آرام می‌کند؛ به عبارت دیگر هنگامی که تفکر تغییر می‌کند، در جامعه و زیر پوست جامعه التهاب ایجاد می‌شود و هنگامی که این جامعه نماینده خود را انتخاب می‌کند، آرام می‌شود. همان‌گونه که هابز در چند قرن پیش گفت ما یک جامعه منضبط و آرام می‌خواهیم؛ یعنی نظم

است. پس به این نتیجه رسیدند که این‌گونه نمی‌شود، باید حزب‌هایی باشند که کادر تربیت کنند و انتخاباتی باشد که تغییرات متن جامعه را در حاکمیت منعکس کند. تاریخ زمان شاه و رژیم سابق که مشخص است. از مشروطه و پس از مجلس اول و دوم، رضاشاهی با کودتا پیدا شد. در زمان محمدرضا شاه، مصدق به دنبال زنده کردن مشروطه و قانون مشروطه بود، ولی علیه او کودتا شد.

در سال ۱۶۶۸ میلادی پارلمان انگلیس در تجربه به این رسید که تغییر افکار مردم جامعه و تغییر علایق این مردم باید در حاکمیت منعکس شود به همین دلیل باید انتخابات صورت گیرد و قدرت جایگزین شود

با نگاهی به جمهوری اسلامی می‌بینیم که اولین انتخابات ریاست جمهوری در ایران، دموکراتیک بود. چون در آن زمان احزابی تشکیل نشده بود یا احزاب موجود سابقه پخته‌ای نداشتند، نتیجه انتخابات هم قوام نداشت. پس اتفاقاتی پیش آمد و بنی‌صدر حذف شد. حذف بنی‌صدر، نه از لحاظ شخصیت خودش که از لحاظ فرایند دموکراسی فاجعه بزرگی بود. فاجعه بزرگی که تقابل بخشی از حاکمیت را با بخش دیگر آن نشان داد، تقابل مجلس باریس‌جمهور که منجر به حذف رئیس‌جمهور توسط مجلس شد. این تجربه بدی بود. تجربه‌ای بود که ما را به پیش از مشروطه برگرداند. اتفاقات

اگر مقدمه‌ای درباره انتخابات، شرایط و ویژگی‌های آن دارید، مطرح کنید. نگاه شما به مقوله انتخابات چگونه است؟

در دنیای مدرن و بر اساس تجربه، بشر به جایی رسید که به انتخابات روی آورد. فلسفه انتخابات در این تجربه مهم است. اگر دوران روم باستان را کنار بگذاریم، در سال ۱۶۶۸ میلادی پارلمان انگلیس به‌منظور کاهش قدرت پادشاه و افزایش قدرت پارلمان بیش از پیش به انتخابات مردمی فکر می‌کند. این اولین اقدامی است که انتخابات در آن اهمیت پیدا می‌کند البته بحث آن‌ها، تجربی است؛ یعنی در تجربه به این رسیده‌اند که تغییر افکار مردم جامعه و تغییر علایق این مردم باید در حاکمیت منعکس شود. به همین دلیل باید انتخابات صورت گیرد و قدرت جایگزین شود؛ زیرا اختیارات شاه نامحدود و بدون تغییر بوده است؛ بنابراین، درخواست‌ها و علایق و اعتقادات مردم انگلیس در شخصیت شاه متبلور نمی‌شود و همین امر سبب شد که کم‌کم به‌سویی حرکت کنند که شاه و سپس، ملکه در انگلیس یک منصب تشریفاتی شد و قدرت نخست‌وزیر مطرح شد. بعدها نیز به همین شکل باز به این نتیجه رسیدند که برای اینکه قدرت جابه‌جا شود باید در جامعه حزب وجود داشته باشد و این مسئله باید جدی گرفته شود.

پس انتخابات رابطه مستقیمی با حزب و در واقع تربیت کادر حکومتی پیدا می‌کند... پیش از این نیز، در اروپا، آسیا و در همه جهان این‌گونه بود که قدرتمندی پیدا می‌شد، امکاناتی جمع می‌کرد، با یک جنگ قدرت قبلی را سرنگون می‌کرد و خود جایگزین او می‌شد. اگر خیلی زرنگ بود سابقه حکومتش طولانی‌تر می‌شد و گرنه، این روال ادامه می‌یافت.

در کشور ما و در این ۲۵۰۰ سال که تاریخ مدون داریم نیز این جریان مرتب تکرار شده

«پروفسور نورس» می‌گوید پیش از این سه، باید آرامش وجود داشته باشد.

با نگاهی در تاریخ خودمان می‌توانیم ببینیم مثلا در اصفهان چندین بنا ساخته شده که همه در دوره آرامش بوده است. اگر تخت جمشید هست در دوره آرامش ساخته شده است. الآن کشورهای اروپای غربی، امریکای شمالی و ژاپن می‌گویند ما هیچ‌وقت با هم جنگ نخواهیم کرد، چون دموکراسی در کشورهای ما تثبیت شده است. دموکراسی را نهادینه کرده‌اند و آرامش را مرتب به کشورشان می‌آورند؛ اما کشورهای جهان سوم مرتب با هم جنگ می‌کنند.

تجربه ترامپ را ببینید، به هر دلیلی مردم امریکا به فردی رأی دادند که شهروند نرمال و معمولی امریکایی نیست ولی سازوکاری وجود دارد که او را رام می‌کند، جامعه قواعدی اجرایی دارد، با وجود همه رفتارهای غیردموکراتیک امریکا در تجاوزی که به کشورهای خارجی می‌کند، در داخل حتی یک قاضی ساده می‌تواند رئیس‌جمهور را کنترل کند، می‌تواند آرامش را به‌طور نسبی به جامعه بازگرداند. در سال ۱۹۷۴ در امریکا

با نگاهی به جمهوری اسلامی می‌بینیم که اولین انتخابات ریاست جمهوری در ایران، دموکراتیک بود. چون در آن زمان احزابی تشکیل نشده بود یا احزاب موجود سابقه پخته‌ای نداشتند، نتیجه انتخابات هم قوام نداشت

بهمحض اینکه خارجی‌ها یک نقطه ناآرامی و یک جای تشمت ببینند دخالت می‌کنند. پس انتخابات در واقع هدفش انعکاس تغییرات درون جامعه در حاکمیت است، برای ایجاد نظم و آرامش و توسعه. اقتصاددانان و طرفداران توسعه همیشه می‌گفتند برای توسعه سه چیز لازم است: سرمایه، نیروی انسانی و ماشین‌آلات فیزیکی. امروز اقتصاددان معروفی به نام

و آرامش برای توسعه جامعه ضرورت اولیه است و هر جامعه‌ای که این دو را داشت توسعه می‌یابد.

البته افرادی در تاریخ پیدا می‌شوند که آرامش را با قدرت ایجاد می‌کنند مثل استالین، قذافی یا صدام. نه آرامش طبیعی و دموکراتیک. آن‌ها آرامش را با زور و قهر ایجاد کردند و توسعه‌ای هم در جامعه ایجاد شد، اما توسعه ناپایدار. این‌گونه است که پس از ۷۰ سال، شوروی با آن حزب کمونیست و با آن قدرت سازمان‌دهی و با آن کنترل‌های شدید فروپاشید. همین اتفاق هم برای صدام افتاد.

درست است که ما می‌گوییم نیروی خارجی حمله کرد، ولی قدرت خارجی هم بر بستر نارضایتی مردم سوار می‌شود، البته اهدافش جای خود را دارد که ممکن است خوب و مثبت نباشند. ولی هیچ‌کس نمی‌تواند منکر شود که قذافی و صدام دیکتاتورهای بسیار خشن و خطرناکی بودند. مملکتشان توسعه هم پیدا کرد، بخشی از عدالت را نیز اجرا کردند. مثلا قذافی از نظر عدالت و تأمین اجتماعی در آفریقا نمونه بود ولی ناپایدار!



در کنار احزاب جدیدی که شکل گرفتند و می‌توانند اعتماد مردم را جلب کنند فعالیت کنند. این ممکن است بی‌تأثیر نباشد.

■ علی‌رغم تأکیدی که بر حضور احزاب در فرایند انتخابات دارید به جز محدودیت‌های موجود، به نظر می‌رسد خود احزاب نیز تمایلی به گسترش فعالیت‌هایشان ندارند به عبارتی خود احزاب ما خیلی به توسعه بر پایه حزبی اعتقادی ندارند این رویکرد را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

نکته مهمی را مطرح می‌کنید، اینکه تا دموکراسی در جامعه‌ای نهادینه نشود و در محورهای مشخصی به اجماع نرسیم این مشکل خواهد بود.

برای مثال، چند روز پیش، یک مؤسسه تحقیقاتی که گویا حامی آن دفتر استراتژی ریاست جمهوری بود در طرحی صد مسئله اصلی ایران را مطرح کرده بود و در آن، دو مورد به هیئت‌حاکمه مربوط می‌شود: یکی اختلافات رأس حاکمیت و یکی هم درگیری مراکز قدرت. شما ببینید، آقای رئیس‌جمهوری جمله‌ای می‌گوید و رئیس یک قوه داخلی جوایش را می‌دهد، همه جمله‌ها به شکل خطایی است، گزاره است، تحلیل نیست، تفسیر نیست و چه بهتر بود که این دو آقا بیانند در یک میزگرد تلویزیونی و نظراتشان را توضیح بدهند. مثلاً، آقای روحانی می‌گوید سرمایه‌گذار که می‌آید، قوه قضائیه احضارش می‌کند و او را فراری می‌دهد و آقای لاریجانی در پاسخ می‌گوید ما از روی هوس کسی را احضار نمی‌کنیم و معنایش این است که حتماً پرونده‌ای دارد و خلافی دارد.

آقای روحانی به دلیل مسئولیت قوه مجریه احتمالاً اطلاعات بسیاری از این‌گونه موارد دارد، رئیس قوه قضائیه هم اطلاعات بسیاری دارد؛ اما چرا با روش دموکراتیک و علنی مسائل را مطرح نمی‌کنند؟

دموکراسی یعنی اینکه اگر قدرت از مردم نشأت می‌گیرد پس اطلاعات هم باید به مردم داده شود. کشورهای دموکراتیک قوانینی دارند که اطلاعات حکومتی به‌جز اطلاعاتی که کاملاً امنیتی هستند آزاد شود؛ یعنی اگر شما به یکی از این کشورهای دموکراتیک مثلاً به وزارت بهداشتی‌اش بگویید که تمام اطلاعاتتان را بدهید، باید بتواند ارائه دهد، به وزارت دارایی‌اش هم بگویید باید بدهد، پس

طرفدار حزب نبودند و می‌گفتند حزب باید تعطیل شود و مملکت به‌صورت امتواری اداره شود، امروز به این نتیجه رسیدند که وجود حزب ضروری و لازم است. فکر می‌کنم آقای احمدی‌نژاد بود که می‌گفت مسجدها هستند و جای حزب را می‌گیرند. البته ما در دوره انتقال هستیم. در صدر مشروطیت چند حزب خوب داشتیم، در جنبش جنگل ما اساسنامه بسیار مترقی و بسیار دموکراتیکی را تجربه کرده‌ایم، ولی معضلات همین‌طور ادامه یافت. به‌گونه‌ای که

هنگامی که تفکر تغییر می‌کند، در جامعه و زیر پوست جامعه التهاب ایجاد می‌شود و هنگامی که این جامعه نماینده خود را انتخاب می‌کند آرام می‌شود

در زمان شاه، وضعیت حزب حالت مضحکی پیدا کرده بود و شاه حزب می‌ساخت! اکنون به شکل ابتدایی، در شرایطی هستیم که بعضی از افراد، نشریات و برخی از احزاب شاید بتوانند خرده‌ریزی کار حزبی انجام دهند.

در انتخابات اسفند ۹۴ دیدید که سید محمد خاتمی حداقل در تهران، تقریباً، نقش یک حزب را بازی کرد. پس داریم تمرین می‌کنیم که حزب داشته باشیم. راهی هم غیر از این نداریم. ما باید همه به این سمت برویم که حزب تشکیل بدهیم، کار حزبی کنیم، کار حزبی شفاف باشد و انتخابات برای ایجاد نظم و آرامش صورت بگیرد تا مملکت توسعه یابد.

بعضی از افراد که معتمد مردم‌اند و مردم درباره آن‌ها احساس بدی ندارند، اگر توصیه‌ای کنند مردم گوش می‌دهند، مانند توصیه خاتمی برای انتخابات. یا در سال ۹۲ هم که خاتمی و هاشمی از «روحانی» حمایت کردند، تقریباً نقش حزبی کوچکی را بازی کردند.

باید امکانی فراهم شود که احزاب شناخته‌شده بتوانند مردم را هدایت کنند و

نیکسون در نشست عمومی حزب دموکرات دستور داده بود شنود گذاشته شود که بعد کشف شد. این کار خلاف قانون بود، زمانی که نیکسون رئیس‌جمهور بود، به دلیل اینکه جامعه را آرام کند از جامعه عذرخواهی کرد و استعفا داد و معاونش به روی کار آمد. دموکرات‌ها هم قضیه را رها کردند. کسی هم با نیکسون کاری نکرد. تنها، آبروی خود را در تاریخ از دست داد، اما جامعه آرام شد. من انتخابات را از این موضع نگاه می‌کنم. از موضعی که فلان حزب به قدرت برسد یا فلان گروه، نه. اینکه، انتخابات به شکل دموکراتیک برای توسعه هر مملکت برای ایجاد نظم و آرامش ضروری است.

■ در شرایط کنونی، به نظر شما سازوکار حزبی مناسبی وجود دارد که بتواند بخشی از افکار عمومی را برای انتخابات سامان دهد کند. در جمهوری اسلامی در مقاطعی احزابی شکل گرفتند ولی بعداً با مشکل مواجه شدند. به‌طور مشخص در آستانه انتخابات دوازدهم ریاست‌جمهوری به نظر شما چنین امکانی هست؟ یعنی اینکه احزاب بتوانند این فعالیت را انجام دهند.

تجربه احزاب در جمهوری اسلامی متأسفانه تجربه خوبی نیست. درست در خاطر هست، زمانی که در ۲۲ بهمن انقلاب شد، پنج نفر روحانی قدرتمند اطراف امام خمینی (ره) به توصیه ایشان، به‌سرعت رفتند و حزب جمهوری اسلامی را ثبت کردند و شروع به ثبت‌نام کردند. درست است که از این نوع ثبت‌نام معلوم بود که با توجه به تجربه حزبی دنیا، دموکراتیک و پایدار نیست، ولی به هرحال، روحانیان با تشکیل حزب جمهوری اسلامی قاعده دموکراسی را پذیرفتند.

در سال ۶۰ که آن اتفاقات رخ داد، همه گفتند که تمام حزب‌ها تعطیل شوند. در حزب جمهوری اسلامی، هاشمی که باتجربه‌تر بود گفت: «شما فتیله را پایین بکشید.» اکنون پس از گذشت ۲۰ یا ۲۵ سال، کم‌کم عده‌ای می‌گویند که مملکت بدون حزب نمی‌شود. گرچه من مصاحبه‌هایی از بعضی فرماندهان سپاه خوانده‌ام که می‌گویند حزب به درد ما نمی‌خورد و برای غرب خوب است و برای ایران مناسب نیست و این یعنی هنوز در هیئت‌حاکمه اختلاف‌نظر وجود دارد. گروهی از افراد سیاسی که در دهه ۶۰ هم

این اطلاعات آزاد است و به راحتی می‌توان به آن دست پیدا کرد.

فقط بخشی از اطلاعات امنیتی‌شان است که هر ۳۰ سال یک بار منتشر می‌کنند. در موردی مانند سال ۱۳۳۲ هنوز اطلاعات مربوط به کودتای ۲۸ مرداد را منتشر نکردند. در ایران این‌گونه نیست، این نشان‌دهنده این است که در دموکراسی هنوز قدم اول را برنداشتیم. در این شرایط، احزاب هم آمیدی ندارند که باز مورد تهاجم قرار نگیرند و تعطیل نشوند. باید بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی، در یک دادگاه علنی محاکمه شوند و دادگاه طبق قانون عمل کند. در دادگاهی که هیئت‌منصفه داشته باشد، محاکمه شوند و آن دادگاه رأی دهد. چنین اتفاقی نمی‌افتد. ولی جلوی فعالیت ملی مذهبی‌ها گرفته می‌شود. در چنین شرایطی، کدام حزبی که حتی مجوز هم گرفته است، نشریه هم دارد، اطمینان می‌کند که این سرمایه‌گذاری‌اش را گسترش دهد؟ مثل کسی است که می‌خواهد بیاید و کار ایجاد کند، می‌خواهد بیاید کار اقتصادی کند؛ اما نمی‌آید، چرا؟ چون همیشه سرمایه‌اش را در معرض تهاجم می‌بیند، این هم حزبش را در معرض تهاجم می‌بیند.

در حزب چه اتفاقی می‌افتد؟ حزب کار فکری می‌کند و کادر تربیت می‌کند، کادرها را معرفی می‌کند و اگر فردا برای همین کادرها پرونده ساخته شود، حکم بگیرند و به دادگاه و زندان بروند - وقایع سال ۸۸ را که یادمان نرفته است - این است که آن‌ها هم جدی نمی‌گیرند. فقط سرفصل انتخابات باقی می‌ماند. فصل انتخابات کمی فشارها کمتر می‌شود و سلیقه‌ها فرصت بروز می‌یابند ولی پشتوانه کار گذشته ندارد! نگاه کنید به تاریخ گذشته، فقط دو حزب به‌طور نسبی کارهایی انجام دادند: یکی حزب مؤتلفه است و دیگری حزب توده.

الآن حزب مؤتلفه ارگان دارد، ثباتی داشته است، گروه بوده و اخیراً حزب شده است. حزب توده هم در دورانی که بوده به دلیل تجربه در دیگر کشورها کارهایی کرده است. حال مثبت و منفی‌اش الآن مورد نظر من نیست. ولی در میان سایر حزب‌ها هیچ‌گاه ثباتی نمی‌بینید. نه خودشان جدی می‌گیرند و نه قانون و حاکمیت جدی می‌گیرد. آیا همه ما منتظر معجزه‌ایم، منتظر یک تحولیم؟ نمی‌دانم... منتظر یک تغییر مشی جدی هستیم؟ غیر از این است؟ تا اینکه چیزی برسد که همه به میدان بیایند.

■ حالا جدا از بحث احزاب، آقای روحانی در سال ۹۲ به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شدند از دستاوردهای ایشان تحقق برجام بود که ایشان به‌نوعی آرامش را به کشور برگرداند. از طرفی در حوزه اقتصادی، نرخ تورم کاهش قابل‌ملاحظه‌ای پیدا کرد. ولی الآن به نظر می‌رسد که یکی از چالش‌های ایشان در حوزه اقتصاد باشد. به نظر شما آقای روحانی چرا از دستاوردهای اقتصادی‌اش در این چهار سال نتوانسته دفاع کند. شرایط به گونه‌ای شده که مخالفان ایشان در نقد اقتصادی ایشان تا حدودی افکار عمومی را هدایت می‌کنند. این محصول چه شرایطی است؟ آیا تیم اقتصادی ایشان باید فعالیت بیشتری داشته باشد و یا تیم رسانه‌ای ایشان تحرک لازم را نداشته است؟ و یا اصلاً کاری انجام نداده‌اند؟

اگر برجام امضا شد به دلیل این بود که در حاکمیت ایران اجماع وجود داشت. اگر

اقتصاددانان و طرفداران توسعه همیشه می‌گفتند برای توسعه سه چیز لازم است: سرمایه، نیروی انسانی و ماشین‌آلات فیزیکی. امروز اقتصاددان معروفی به نام «پروفیسور نورس» می‌گوید قبل از این سه، باید آرامش وجود داشته باشد

کاری اجماعی نباشد انجام نمی‌شود. زمانی که هاشمی در سال ۶۸ رئیس‌جمهور شد، مسیر سازندگی و توسعه اقتصادی را در پیش گرفت و بعد اجرای دستورالعمل‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی و...

پس از چهار سال همه این‌ها نقد شد، مهندس سبحانی جزوهای دارد که برنامه پنج‌ساله اول هاشمی را نقد کرد و البته برای ایشان سنگین تمام شد. ولی بعداً آثار آن برنامه‌ها در جامعه ظاهر شد. شورش‌های شهری، گرفتاری‌ها، گرانی و تورم داشتیم. البته به آمارهای رسمی آن دوره نباید خیلی توجه

کرد. - آمار رسمی زمان آقای احمدی‌نژاد را دیدیم که چگونه می‌شود دستکاری کرد - ولی موقعی که نارضایتی و شورش شد، بخشی از حاکمیت جلوی کارهای هاشمی را گرفت و بدهی‌های بسیاری به بار آمد، اجماع نبود. آقای هاشمی پروژه‌ای داشت که اجازه ندادند اجرا کند. من از پروژه ایشان دفاع نمی‌کنم. پروژه او مشکل داشت. برای اینکه آنچه ما می‌گفتیم با توجه به تجربه دکتر مصدق اقتصاد درون‌زا و مستقل بود، ولی او یک اقتصاد برون‌زا داشت.

از همان زمان شما می‌بینید هر رئیس‌جمهوری آمده یک پروژه‌ای را با خود آورد، خاتمی پروژه توسعه سیاسی را آورد، اجماعی در آن نبود، درگیر شد. احمدی‌نژاد با الگوی چینی آمد، در ابتدا برای مدتی اجماع بود، بعداً نشد و جز ضایعات چیزی از آن نماند. روحانی هم برای آنچه در خصوص اقتصاد وعده داد و احتمالاً در ذهن خودش یک پروژه بود، اجازه ندادند اجماع به وجود بیاید.

الآن چیزی به نام اقتصاد مقاومتی وجود دارد، این اقتصاد مقاومتی ۲۴ اصل دارد، زمانی که منتشر شد، در مقاله‌ای گفتم هر ۲۴ اصل و بندش خوب است، ولی اجرایی نمی‌شود، چون موانع بسیار زیادی بر سر راه آن وجود دارد.

الآن همه می‌گویم باید سرمایه‌گذاری انجام شود، با انجام سرمایه‌گذاری، اشتغال ایجاد می‌شود، ایجاد اشتغال، فساد را در جامعه کاهش می‌دهد، اعتماد کم می‌شود، این‌ها همه به هم مربوط‌اند.

ولی مسائل فعلی که سرمایه‌گذاران نگران آن‌اند، اقتصادی نیست، سیاسی است. آیا آن آرامش الآن وجود دارد؟ آن نظمی که هابز می‌گوید و بیش از سیصد سال است که اروپا اجرا کرده و در آن تجربه پیدا کرده است، وجود دارد؟ تا نظم و آرامشی نباشد، کدام سرمایه‌دار می‌آید و سرمایه‌گذاری می‌کند؟ آقای خامنه‌ای در ملاقاتی که با نخست‌وزیر سوئد داشتند، جمله‌ای به این مضمون گفتند که امیدوارند این تفاهم‌ها فقط روی کاغذ نماند؛ یعنی اجرایی شود. پس از برجام ۲۷۰ هیئت سیاسی اقتصادی از کشورهای مختلف به ایران آمدند، ولی همه چیز در حد تفاهم‌نامه است، چرا به قرارداد نمی‌رسد و قراردادی منعقد نمی‌شود؟

زمانی که مرتب در فضای داخل و خارج تشنج تبلیغ می‌شود و درگیری به وجود می‌آید، نخست‌وزیر اسرائیل مصاحبه

می‌کند، وزیر خارجه عربستان مصاحبه می‌کند، مسئولان قطر و دبی و بحرین مصاحبه می‌کنند، امروز جامعه عرب در اردن جمع شده، بیانیه پایانی‌شان بیشتر درباره ایران است که ایران دخالت می‌کند، موقعی که داعش یک ویدئو پخش می‌کند و می‌گوید ما ایران را از شیعه می‌گیریم و به سنی می‌دهیم؛ چه انتظاری داریم؟

مؤسسه تحقیقاتی «مک‌کنزی» یک اتاق فکر در امریکاست، گزارش مفصلی منتشر کرد که روی همه سایت‌ها هست، می‌گوید ایران سالی ۱۷۵ میلیارد دلار ظرفیت سرمایه‌گذاری دارد. این ۲۷۰ هکتاری که آمدند دوست دارند بیایند و سرمایه‌گذاری کنند، پول را دوست دارند، ایران برای آن‌ها بازار بسیار بزرگی است.

آن وقت برمی‌گردیم به حرف‌های هابز که نظم و آرامش ضروری است، این «مشکل» روحانی تنها نیست، مشکل کل حاکمیت ایران است. کل هیئت‌حاکمه ایران در این چهار سال دنبال این نبوده که این مشکل را حل کند.

حاکمیت باید بر مسائلی اجماع داشته باشد تا بتواند کار را پیش ببرد. موقعی که رئیس‌جمهور می‌گوید کسی می‌خواهد سرمایه‌گذاری کند، قوه قضائیه احضارش می‌کند و رئیس قوه قضائیه می‌گوید ما کسی را از روی هوس احضار نمی‌کنیم، این یعنی چه؟ سرمایه‌دار پیام را می‌فهمد، اینکه در این مملکت وضع هنوز روشن نیست و من می‌روم جایی که روشن است. می‌روم کره جنوبی، ژاپن، اندونزی، مالزی و آنجا سرمایه‌گذاری می‌کنم.

■ شما فکر می‌کنید رقبای آقای روحانی بتوانند اجماعی در حوزه اقتصادی ایجاد کنند و از آن به‌عنوان شعار انتخاباتی استفاده کنند؟ مثلاً با طرح اقتصاد مقاومتی این تفاهم را ایجاد کند؟

اصولگراها تئوری توسعه ندارند توانایی انجام همین اقتصاد مقاومتی را نیز ندارند. چهره‌هایی که در میان اصولگراها هست سابقه‌ای و پیشینه‌ای برای این‌گونه کارها ندارند.

■ مثلاً آقای ولایتی؟

آقای ولایتی در بخش سیاست خارجی شاید بتواند کاری انجام بدهد، شاید اگر ایشان رئیس‌جمهور می‌شد برجام را انجام

می‌داد. ولی مسئله اقتصاد، مسئله بسیار ظریفی است، حالا یک تئوری مطرح شده به نام اقتصاد مقاومتی. شما ۲۴ بند را یکی یکی بخوانید. هر کدام در جایی گرهی دارد. تقدم را به اقتصاد مقاومتی در یک جدول کشیده‌ام و در آن جدول موانع هر اصل را نوشته‌ام. به‌طور مثال در بند اول: «توسعه کارآفرینی و به حداکثر رساندن مشارکت آحاد جامعه». اولین مانع مسئله خودی- غیرخودی است، دومین مانع آن، قاچاق کالای مصرفی است، سومین مانع، فساد مالی اداری است، چهارمین، دخالت نظامیان در اقتصاد است و پنجمین مانع واردات رسمی کالاهای مصرفی قابل تولید در داخل است. ما در هشت سال دوره آقای احمدی‌نژاد تمام شرکت‌های چینی را آباد کردیم، تمام باغ‌های شیلی و مصر را آباد کردیم، ولی تولیدکننده داخل ایران زبان دید. شما به سخنرانی آقای خامنه‌ای در مشهد گوش کنید. ایشان وارد جزئیات شد و این خوب است که بالاترین شخصیت مملکت وارد جزئیات می‌شود.

الآن کشورهای اروپای غربی، امریکای شمالی و ژاپن می‌گویند ما هیچ وقت با هم جنگ نخواهیم کرد چون دموکراسی در کشورهای ما تثبیت شده است. دموکراسی را نهادینه کرده‌اند و آرامش را مرتب به کشورشان می‌آورند. اما کشورهای جهان سوم مرتب باهم جنگ می‌کنند

و اما در اصل دوم: «دست‌یابی به رتبه اول اقتصاد دانش‌بنیاد در منطقه». می‌گویند چاپ مقالات علمی پانزده برابر شده است. اگر مقاله علمی تبدیل به کالا نشود مقاله علمی نیست. اگر آن‌ها پانزده برابر شده پس نیاز ما به خارج باید حداقل نصف می‌شد اما آیا این اتفاق افتاده؟ این‌ها همه، مشکلاتی است که این ۲۴ بند دارد و زمانی اقتصاد مقاومتی به‌خوبی اجرا می‌شود که این مشکلات رفع شود. مهم‌ترین مشکل آن، سرمایه‌گذاری است. مثلاً زمانی که احمدی‌نژاد در سال ۸۴ آمد، افرادی را می‌شناسم که از طریق واحدهای تولیدی و کارگاه‌های کوچک پولی جمع کرده بودند،

همه فرار کردند. طبق برآورد بانک جهانی سالانه ۱۸۰ هزار تحصیلکرده دانشگاهی مهاجرت می‌کنند از طرفی کل سرمایه‌گذاری که آقای روحانی در طول چهار سال قرارداد بسته، حدود ۳ میلیارد دلار است. چه انتظاری می‌توان داشت؟ این است که مشکل اقتصاد و توسعه ایران قبل از اینکه اقتصادی باشد، سیاسی است. این‌ها را باید حل کنیم.

■ شما در گفت‌وگو دیدگاه آقای روحانی می‌بینید که در چارچوب اصلاحات سیاسی اقدامی انجام شده باشد تا بر مبنای آن علاوه بر آرامش سیاسی بتوان اقدامات اقتصادی پایدار انجام داد؟

به هر حال آمدن آقای روحانی مثبت است و فضا را آرام کرده است. ایشان وضعیت را ارتقا نداده و بهتر نکرده است اما اجازه هم نداده که بدتر بشود. تورم کم شده ولی رکود همچنان هست. بیکاری همچنان رو به رشد است. ولی اگر بقیه هیئت‌حاکمه کمکش کنند، می‌تواند.

رئیس‌جمهور ۲۰ درصد از قدرت را در اختیار دارد و ۸۰ درصد قدرت جای دیگری است. رهبری، قوه قضائیه و قوه مقننه همه باید محورهایی را برای اجماع مشخص کنند. همان‌طور که روی برجام به اجماع رسیدند روی توسعه سیاسی، آزادی احزاب و آزادی نهادها هم به اجماع برسند. روی سیاست منطقه به اجماع برسند. حالا که روی اصل ۴۴ به اجماع رسیدند و قانون است، روی خروج نظامیان در سیاست و اقتصاد هم به اجماع برسند. تعداد این‌گونه مسائل زیاد هم نیست، پنج یا شش مورد است. آن وقت ببینند بازار جذاب ایران چگونه سرمایه‌ها را جذب می‌کند. سرمایه‌گذاران، خودشان می‌آیند و سرمایه‌گذاری می‌کنند. در زمان انتخابات ۱۳۹۲، شعارهای آقای روحانی واقع‌بینانه نبود. موقعی که شما زندانی سیاسی دارید، موقعی که حصر دارید، ما نمی‌توانیم جامعه جهانی را فریب بدهیم. آن‌ها از ما هشیارترند و فکر نکنیم می‌توانیم سرمایه‌گذار انگلیسی، فرانسه و آلمانی را فریب بدهیم و از آن‌ها می‌خواهیم که بیایند سرمایه‌گذاری کنند. آن‌ها می‌گویند ما نفت شما را می‌خریم و هر آنچه از کالای مصرفی بخواهید به شما می‌دهیم. ماشین‌آلات هم اگر بخواهید می‌دهیم ولی ما از خودمان سرمایه‌گذاری نمی‌کنیم. حتی هواپیما

رویگرد نئولیبرالی باشد، لیبرالیستی باشد، سوسیال دموکراتیک باشد؟ من فکر می‌کنم آقای روحانی این بار شعار زیادی هم ندهد، وعده ندهد. البته درست است که آقای روحانی در دستگاه اجرایی بوده و در مراکز امنیتی کار می‌کرده، ولی در این چهار سال فهمیده که کارکردن چقدر مشکل است. فکر کنم این دفعه، وعده‌هایی که تحقق‌پذیر نباشد نخواهد داد.

وضعیت و پایگاه اجتماعی

آقای روحانی را برای موفقیت در انتخابات ریاست‌جمهوری دوره دوازدهم چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به‌طور نسبی فکر می‌کنم مردم آقای روحانی را قبول دارند، در انتخابات ۹۲ و ۹۴ حدود ۲۰ میلیون نفر شرکت نکردند و رأی ندادند، الان فکر می‌کنم حدود ۵۵ میلیون نفر در کشور می‌توانند رأی بدهند که اگر ۲۰ میلیون را از آن کم کنیم و ۳۵ میلیون رأی بدهند، می‌توان گفت حدوداً ۴۰ درصد از مردم در انتخابات شرکت نکردند که تعدادی از این افراد امیدی به آینده ندارند یا اصلاً اعتنايي نمی‌کنند و اهمیت نمی‌دهند.

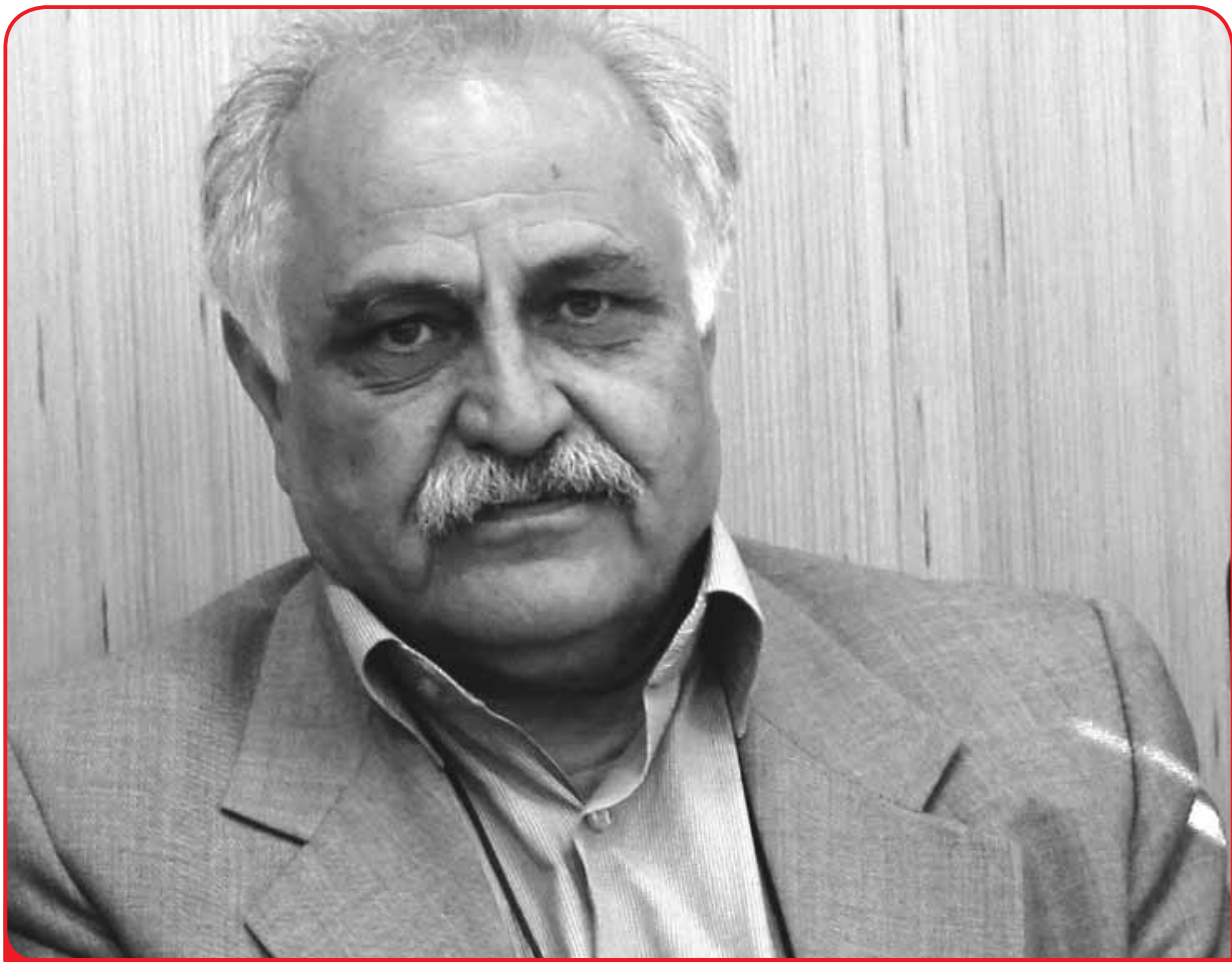
معجزه کند. حالا بگذریم از این که می‌گویند اقتصاددان‌های آقای روحانی نئولیبرال هستند. من آن‌ها را می‌شناسم و به آن‌ها انتقاد جدی هم دارم. ولی ابتدا باید فضایی برای انتقاد به وجود بیاید و فضای آرامی داشته باشیم، نظم هم برقرار شد، جلوی فساد و دخالت‌های غیرقانونی هم گرفته شد و حال ببینیم چگونه می‌توانیم مملکتمان را توسعه بدهیم و رویگردمان چگونه باشد؟ آیا

در انتخابات اسفند ۹۴ دیدید که خاتمی حداقل در تهران، تقریباً نقش یک حزب را بازی کرد. پس داریم تمرین می‌کنیم که حزب داشته باشیم. راهی هم غیر از این نداریم

را به‌عنوان کالایی مصرفی مانند اتوبوس به شما می‌فروشیم. تضمین هم از شما می‌گیریم تا قسط‌های آن را پرداخت کنید، ولی اگر بخواهید کارخانه بزنیم و فتاوری بیاوریم، شما باید نظم و آرامش را داشته باشید.

بیش از هزار هزار میلیارد تومان نقدینگی بخش خصوصی داریم. پس وقتی آقای خامنه‌ای می‌گوید ما نیازی به سرمایه نداریم، حرف درستی است. اخیراً آماری منتشر شد که پول ایرانی‌های مقیم خارج ۲۰۰۰ میلیارد دلار است! من تا ۱۰۰۰ میلیارد دلار شنیده بودم. باید بپذیریم که بیشتر ایرانیان مقیم خارج به وطنشان احترام می‌گذارند و دوست دارند سرمایه‌شان را به داخل بیاورند، اما شما این آرامش و اطمینان را می‌توانید به آن‌ها بدهید؟

این مسئله، تجربه شده است. آقای هاشمی زمانی که رئیس‌جمهور شد در یکی از هتل‌های نیویورک، همه سرمایه‌داران قبلی را که از ایران فرار کرده بودند دعوت کرد. خاتمی هم همین کار را کرد. احمدی‌نژاد هم همین‌طور. آقای روحانی که نمی‌تواند



همخوانی دارد. من این را در مقاله‌ام هم نوشتم. اینجا اگر بخواهند همین را اجرا کنند، باید موانع را بردارند، موانع را همه با هم باید بردارند. از رقابت‌های شبه قانونی، بعضی پرونده‌سازی‌ها، بعضی افشاگری‌ها و تهمت‌زدن‌ها، از این‌ها دست بکشیم، اگر این کار انجام شود، دوره دوم روحانی شاید بهتر شود.

❑❑ در پایان اگر نکته‌ای باقی مانده است بفرمایید.

نکته دیگری که هست به نظر من، بحران روابط خارجی ایران است. آن هم کار بسیار مشکلی است. روحانی قضیه را می‌داند و مطلب را درک می‌کند، ظریف نیز این مسئله را می‌فهمد ولی قدرت مانورشان ضعیف است و نمی‌توانند تأثیرگذار باشند. این مسئله بسیار جدی است. خبرهایی که پس از انتخاب ترامپ می‌آید، این است که خطر خیلی نزدیک‌تر شده است. مراکز فکری امریکا هم هشدار می‌دهند که کارهای ترامپ، روابط ما را با ایران به مراحل بدی می‌رساند و به مراحل سختی می‌رساند.

من الان احساس می‌کنم عربستان با اسرائیل علیه ایران قرار دارد که ممکن است در آن بحرین و امارات هم دخالت داشته باشند. موضع‌گیری‌های وزیر امور خارجه عربستان هشداردهنده است و این‌ها می‌توانند در این مرحله، تحریم‌ها را مشکل کنند. امریکا در این چند روز گذشته، چند ده شرکت خارجی را تحریم کرده است؛ یعنی یک شرکت چینی که مثلاً فرض می‌کنیم با ایران سالی ۵۰۰ میلیون دلار معامله می‌کند، با امریکا ۵ میلیارد دلار معامله می‌کند. این شرکت دیگر جرئت نمی‌کند با ایران وارد معامله شود. مخصوصاً اینکه امریکا جریمه‌های سختی از این‌ها می‌گیرد و آن‌ها پرداخت می‌کنند. امریکا یک اقتصاد قدرتمند دارد، زور هم دارد، می‌گوید اگر می‌خواهید تحریمتان را بردارم باید این قدر جریمه بدهید و آن‌ها این جریمه را می‌دهند. جریمه‌هایی در حد میلیارد دلاری پرداخت می‌کنند. این است که مسئله تحریم‌ها باید زودتر برطرف شود. این تحریم‌ها مسئله اصلی موردنظر شما را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. تحریم‌ها و قدرت مانور ترامپ با یک گفت‌وگوی ملی به منظور اجماع در چند موضوع اصلی که در بالا گفته شد، قابل حل و حداقل قابل کنترل هستند. ❑

اصلی ترور شد، آن‌ها ببینند، چون قضیه تروریسم در آن زمان بسیار جدی بود. چنین ملاحظاتی ممکن است باشد. ولی به نظر من آقای روحانی برای دفاع از خودش به اندازه کافی حرف دارد. گاهی هم چشمه‌هایی را نشان می‌دهد که می‌تواند. منتها اگر روحانی این دفعه کوشش کند که مسئله اجماع حاکمیت را بیشتر مطرح کند، بهتر است، اجماع حاکمیت است که آرامش می‌آورد، آن موقع مثلاً می‌گفت، من حصر را برمی‌دارم، آن موقع هم همه می‌فهمیدند که این کار شما تنها نیست و باید به اجماع برسید. حرف‌های بسیاری هم راجع به زندانیان گفتند، در خصوص حقوق بشر نیز می‌گفتند. به هر حال مسئله حقوق شهروندی، امر مثبتی است که روحانی مطرح کرد. اینکه به قوه مجریه می‌گوید این حقوق را مراعات کنید، حالا ممکن است خیلی‌ها رعایت نکنند، ولی مهم این است که گفته می‌شود.

دموکراسی یعنی این که اگر قدرت از مردم نشأت می‌گیرد پس اطلاعات هم باید به مردم داده شود، کشورهای دموکراتیک قوانینی دارند که اطلاعات حکومتی بجز اطلاعاتی که کاملاً امنیتی هستند آزاد شود

روحانی حرف برای گفتن دارد و می‌تواند از خودش دفاع کند، توان این کار را هم دارد. از بعضی جهات شاید از خاتمی هم قوی‌تر است. ولی به هر حال شرایط ایران بسیار پیچیده است، هیچ‌کس فکر نکند که می‌تواند مسائل ایران را به سادگی حل کند. هیچ‌کدام از جناح‌های حاکمیت این فکر را نکنند. مسائل ایران هم به لحاظ داخلی و هم به لحاظ خارجی بسیار بسیار پیچیده شده است.

من امیدوارم مجموعه حاکمیت ما به یک جمع‌بندی برسد که چند محور را مشخص و روی آن اجماع کنند. الان رهبری روی اقتصاد مقاومتی اصرار دارد که طرح خوبی هم هست، اقتصاد مقاومتی با قانون اساسی،

ولی من فکر می‌کنم آقای روحانی در حد ۱۷ میلیون که دوره قبل رأی آورد، دوباره رأی بیاورد و انتخاب شود چون حریف قدرتمندتر از خودش ندارد. اصلاح‌طلب‌ها هم به روحانی رأی داده‌اند و راه دیگری هم وجود ندارد. این که روحانی برجام را به امضا رساند و شیخ جنگ را از بین برد، شاید بتواند مسئله سوریه و عراق و یمن را هم به‌طور نسبی تا حدودی حل کند که این‌ها کمی آرامش می‌آورد.

❑❑ شما توصیه می‌کنید که رقیب پوششی یا غیرپوششی در کنار آقای روحانی در صحنه انتخابات حضور داشته باشد؟

این حرف بر پایه این است که ممکن است شورای نگهبان رد صلاحیت کند.

❑❑ برخی می‌گویند کاندیدای پوششی در مناظره‌ها می‌تواند ضربه‌گیر باشد، چون چند نفر کاندیدای اصولگرا همه می‌خواهند به روحانی حمله کنند. در این شرایط یک رقیب طرفداری که در نهایت کناره‌گیری کند، به نظر شما مفید است؟

من فکر می‌کنم روحانی حرف زیادی برای گفتن داشته باشد و بتواند از خودش دفاع کند. بتواند شکست‌هایش را توجیه کند. می‌تواند وعده‌های قبلی را توضیح دهد و مشخص کند که تقصیر کار کجا بوده. روحانی این قدرت را دارد ولی یادتان باشد در انتخابات ۹۲ در بعضی از مناظرات چند جمله کلیدی گفت. یک بار گفت من سرهنگ نیستم و حقوق خواندم. یک بار هم به قالیباف گفت: شما گفتید برویم گازانبوری دانشجویها را بگیریم؛ و حرفی نیز به جلیلی گفت. در این چهار سال اتفاقات بسیاری، جدای از تفکر و مسائل اقتصادی افتاده که روحانی بتواند از خودش دفاع کند. این است که پوششی احتمالاً نمی‌تواند خیلی کمک کند مگر اتفاقی بیفتد، خدای نکرده تصادفی اتفاق بیفتد که در این مواقع معمولاً احتیاطی هست که پوششی می‌تواند بیاید که طرفداران روحانی از او حمایت کنند و به او رأی بدهند، شاید هم از این نظر مطرح می‌کنند.

من یادم می‌آید در یکی از انتخابات اول انقلاب بود که آقای عسگرآولادی و دکتر شبانی کاندیدا شدند که اگر رئیس‌جمهور

انتخابات، حقی برای تمرین دموکراسی



فرشاد نوروزیان

دبیر سرویس سیاسی

به‌طور کلی می‌توان گفت بیشتر وقت‌ها نتیجه تحریم تنها به حاشیه رانده‌شدن گروه اپوزیسیون و از دست دادن جایگاه اولیه آن‌ها بوده است. تحریم انتخابات افزون بر تأثیرهای منفی که برای گروه تحریم‌گر به همراه دارد، اغلب به تقویت دوچندان حزب حاکم نیز منجر خواهد شد

چه باید کرد هیچ پاسخی ندارند یا در افراطی‌ترین حالت، انقلاب یا بهتر است بگوییم شورش را به اصلاح تدریجی امور ترجیح می‌دهند. بخش عمده‌ای از این دسته در انتخابات دوره‌های گذشته با اعتماد کامل به صحنه انتخابات آمده‌اند، اما اعتمادشان را به دلیل برآورده‌نشدن انتظاراتشان از دست داده‌اند و امروز به تحریم‌کنندگان انتخابات پیوسته‌اند.

۳. دسته سوم جایی در میانه دسته اول و دسته دوم دارند. حسی آمیخته از تردید برای ورود به انتخابات و ترسی از آینده مبهم سرتاسر وجودشان را گرفته و تا آخرین لحظات در سردرگمی به‌سر می‌برند. در چنین فضایی است که شعارهای پوپولیستی معنایی خاص می‌یابد و خریدار پیدا می‌کند. گاه با یک شعار به گروه اول می‌پیوندند و گاه دل به شعارهای عوام‌فریب داده و تحریم انتخابات را برمی‌گزینند. به همین دلیل است که آن‌ها را «صاحبان رأی خاکستری» می‌نامند. تجربه انتخابات در دوره‌های اخیر ثابت کرده است هرگاه این صاحبان آرای خاکستری تصمیم سرنوشت‌سازی گرفته‌اند و به راه تمرین دموکراسی دل سپرده‌اند شاهد نتایج بهتری بوده‌ایم و هرگاه راه گروه دوم یعنی، تحریم انتخابات را برگزیده‌اند نتایج فاجعه‌باری برای

هر بار با نزدیک شدن به انتخابات موجی از بیم و امید نسبت به تغییرات وضعیت اجتماعی، رفاهی و به‌خصوص اقتصادی سرتاسر کشور را فرا می‌گیرد و این فکر را به ذهن متبادر می‌کند که انتخابات در ایران تنها نوعی «توهم مشارکت» در عرصه سیاسی و بالطبع اجتماعی است. بدبینی به مشارکت انتخاباتی در جهت ایجاد تغییر از آنجا شروع می‌شود که انتخابات تأثیری ملموس در وضعیت زندگی مردم نداشته باشد. این وضعیت بیشتر در برهه‌های نمود می‌یابد که مردم احساس می‌کنند هر از چند گاهی تحت تأثیر هیجانی کوتاه‌مدت یا از سر اجبار و به تعبیر خودشان انتخابی بین بد و بدتر به پای صندوق‌های رأی می‌روند به این امید که شاید این بار تغییراتی در متن زندگی‌شان پدیدار شود.

موفق‌نبودن جناح پیروز در انتخابات در ملموس کردن تغییرات، تنها باعث بدبینی بیشتر به فرآیند انتخابات و تقویت حس توهم مشارکت در عرصه‌های سیاسی- اجتماعی است؛ اما چه می‌شود که هر بار نه تمام واجدان شرایط، بلکه بخش عمده‌ای از آن‌ها با وجود نقدهایی که دارند در انتخابات شرکت می‌کنند؟ برای پاسخگویی به این پرسش بهتر است واجدین شرایط حضور در انتخابات را به چند دسته تقسیم کنیم. بدون شک در مواجهه با انتخابات با سه دسته از واجدین شرایط روبرو هستیم:

۱. آن‌هایی که رأی‌دادن و شرکت در انتخابات را به‌منزله یک حق و به تعبیری از مهندس بازرگان راهی برای آموختن و تمرین دموکراسی می‌پندارند و اصلاح امور در سطح خرد و کلان را به‌جز این راه در مسیر دیگری نمی‌بینند. این گروه با رویکردی دموکراتیک و نگاهی آینده‌نگر چاره کار را نه در حرکت‌هایی تند، بلکه در حرکتی آهسته و اصلاح‌سنگر به‌سنگر می‌بینند و استراتژی «شعار محدود، مقاومت نامحدود» را دنبال می‌کنند.

۲. آن‌هایی که تحت هر شرایط، شرکت در انتخابات را به‌منزله خیانتی بزرگ در راستای تقویت نظام مستقر می‌دانند و دقیقاً مقابل گروه اول ایستاده‌اند. این گروه مشارکت در انتخابات و تأثیر رأی خود را تنها یک توهم می‌پندارد و هیچ اعتمادی به روند انتخابات و اساساً به نظام حاکم ندارد. گفتنی است این دسته در بیشتر مواقع در قبال پرسش

خود و کشورشان به بار آورده‌اند. تجربه جهانی تحریم انتخابات نیز گویای همه چیز است. برای نمونه، حزب متحد دموکراتیک کشور گامبیا با تحریم انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۲ برای اعتراض به تقلب در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۰۱ یکسره به کنار رفت. در نتیجه حزب حاکم کرسی‌های مجلس را بی‌هیچ رقیب رودررویی برنده شد و ۵۰ کرسی از ۵۳ کرسی را از آن خود کرد. در زیمبابوه اپوزیسیون در برابر «رابرت موگابه»، رئیس‌جمهور این کشور، به دنبال جدل‌های پیرامون تحریم در سال ۲۰۰۵ در هم شکست. تصمیم تحریم انتخابات «مورگان تسوانگیری» نهایتاً به شکست حزب او و تصاحب ۴۹ کرسی از ۶۶ کرسی سنا توسط حزب حاکم منجر شد و نهایتاً موگابه را به بالاترین موقعیت دولتی رساند.

تصمیم تحریم انتخابات سال ۱۹۹۵ توسط احزاب اپوزیسیون کشور کامرون به دلیل اعتراض به نتایج انتخابات سال ۱۹۹۲ باعث شد «پل بیا» با ۹۲ درصد آرا از ۶۰ درصد شرکت‌کنندگان برای سالیان رئیس‌جمهور باقی بماند. در کشور افغانستان «عبدالستار سیرت» که یکی از محبوب‌ترین چهره‌های افغانستان برای استقرار دولت نوین به حساب می‌آمد، پس از حمایت امریکا از «حامد کرزای»، در اعتراض به کنار گذاشته شدن خود، انتخابات سال ۲۰۰۴ را تحریم کرد. در نهایت کرزای در یک انتخابات مجدد با ۵۵ درصد آرا پیروز انتخابات شد. سیرت اعتبار خود را از دست داد، از سمت وزارت دادگستری استعفا داد و کم‌کم به فراموشی سپرده شد.

به‌طور کلی می‌توان گفت بیشتر وقت‌ها نتیجه تحریم تنها به حاشیه رانده‌شدن گروه اپوزیسیون و از دست دادن جایگاه اولیه آن‌ها بوده است. تحریم انتخابات افزون بر تأثیرهای منفی که برای گروه تحریم‌گر به همراه دارد، اغلب به تقویت دوچندان حزب حاکم نیز منجر خواهد شد. حضور نداشتن رقیب برای حزب حاکم فرصت بسیار مناسبی است تا بازی را آن‌طور که می‌خواهد شروع کند و با نتیجه‌ای که می‌خواهد به پایان برسد. برای نمونه تحریم ناشیانه گروه‌های مخالف دولت ونزوئلا در فاصله سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۵ باعث شد حزب مخالف که تا آن زمان ۴۱ کرسی کنگره را در اختیار داشت تمام کرسی

قدرت خرید، اشتغال، مسکن، استفاده از فرصت‌های موجود در سازمان‌ها و مؤسسات دولتی؛ ۲. منافع فرهنگی (دسترسی آزاد به جریان اطلاعات، آزادی در تولید و مصرف محصولات فرهنگی)؛ ۳. منافع سیاسی؛ و ۴. منافع ملی (بازسازی چهره بین‌المللی و آبروی از دست‌رفته ایران مانند دستاوردهای

برجام)

درواقع می‌توان گفت این دسته، انتخابات را برای شوریدن بر وضعیت نامطلوب، ایجاد فضایی برای گفت‌گویی انتقادی و درواقع «نه‌گفتن» به کسانی که سعی در ایجاد فضایی وهم‌آلود، خفقان اجتماعی و تور امنیتی-پلیسی دارند فرصتی مناسب می‌دانند و از این طریق سعی در رساندن پیام خود دارند. آنچه اهمیت دارد زیست سیاسی جدیدی است که این دسته با وجود انتقادات فراوانی که دارد برای خود برگزیده است و به نظر می‌رسد با همین رویکرد در انتخابات شرکت می‌کند و به فردی رأی خواهد داد که توجه بیشتری در زمینه تأمین منافع اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن‌ها دارد، به چرخیدن چرخ زندگی‌شان در کنار چرخش سانتی‌فیوژها اهمیت بیشتری می‌دهد، روحیه کدخدانمشی و ماجراجویی کمتری نسبت به کشورهای منطقه دارد و منافع ملی را بر منافع شخصی خود ترجیح می‌دهد.

منابع:

- ۱- دارابی، علی، جامعه‌شناسی انتخابات و رفتار انتخاباتی در جمهوری اسلامی ایران.
- ۲- فرانکل، متیو، تحریم انتخابات در ۱۷۱ مورد در سه دهه اخیر. ❖

تبیین می‌کنند. این الگوها گرچه به فضای گفتمانی، محیطی و زمانی جوامع غربی اشاره دارند و هیچ‌یک از آن‌ها به‌تنهایی قابلیت تبیین رفتار انتخاباتی شهروندان ایرانی را ندارند، اما به اعتقاد نگارنده میل

میل دسته سوم یعنی صاحبان رأی خاکستری به دیدگاه «انتخاب عاقلانه» ذیل الگوی «اقتصاد سیاسی» است. مطابق با این دیدگاه آنچه باعث رأی‌دادن این دسته که نقش بسیار تأثیرگذاری در سپهر سیاسی ایران دارند می‌شود برداشتی از میزان «تأمین منافع» آنان با مشارکت در انتخابات است

دسته سوم یعنی صاحبان رأی خاکستری به دیدگاه «انتخاب عاقلانه» ذیل الگوی «اقتصاد سیاسی» است. مطابق با این دیدگاه آنچه باعث رأی‌دادن این دسته که نقش بسیار تأثیرگذاری در سپهر سیاسی ایران دارند می‌شود برداشتی از میزان «تأمین منافع» آنان با مشارکت در انتخابات است. بر این اساس این دسته از رأی‌دهندگان فارغ از هرگونه جهت‌گیری چپ و راست و بدون در نظر گرفتن تاریخچه جهانی و داخلی تحریم یا عدم تحریم انتخابات و میزان تأثیر آن به جست‌وجوی چهار دسته از منافع هستند: ۱. منافع اقتصادی (حفظ و ارتقای

را به دولت چاوز تقدیم کند و او را به قدرت بلامناع تبدیل کند. نتیجه چنین تحریمی تصویب قانون عدم محدودیت برای تکرار دوره ریاست‌جمهوری توسط وی و پیروزی در چندین دوره متمادی بود. می‌توان نتیجه گرفت که تحریم انتخابات به‌جز در پاره‌ای از موارد، به نتایج فاجعه‌باری منجر شده است. بررسی جامع ۱۷۱ مورد «تحریم در سطح ملی» بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۹ گویای این واقعه است که این تحریم‌ها نه‌تنها توجه جهانی را به خود جلب کرده و موجب اجرای تنبیه‌ها نشده که قدرت حزب حاکم را دوچندان کرده است. در پاره‌ای از موارد احزاب اپوزیسیون تصمیم خود برای تحریم را تغییر داده‌اند و اتفاقاً به نتایج باورنکردنی و دور از انتظاری دست یافته‌اند. انتخابات سال ۹۲ در ایران از همین دست انتخابات بود. ورود مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به صحنه انتخابات پس از اتفاقات تلخ سال ۸۸ موجی از امید به تغییر را در بین لایه‌های جامعه به وجود آورد، اما رد صلاحیت غیرمنتظره ایشان که بدون شک یکی از ارکان اصلی انقلاب اسلامی به حساب می‌آمد، آن‌چنان شوکی به مردم وارد کرد که بسیاری از مردم، حتی بسیاری از نیروهای سیاسی فعال را بر آن داشت که انتخابات را تحریم کنند، اما با ورود آقای حسن روحانی، حمایت مرحوم آیت‌الله هاشمی و سید محمد خاتمی و کناره‌گیری آقای عارف بسیاری از آرای خاکستری به سید آقای روحانی ریخته شد و ایشان در مرحله اول پیروز انتخابات شد. نتیجه این پیروزی بازسازی چهره بین‌المللی ایران، شکستن تحریم‌های سنگین چندین ساله علیه ایران (برجام)، تک‌رقمی شدن نرخ تورم پس از ۲۶ سال، رشد ۷۰ درصدی شاخص بورس در ۴ سال، مهار وسیع کالاهای قاچاق و دستاوردهای بسیار دیگری است که بحث دیگری را می‌طلبد.

بررسی چرایی و چگونگی پیروزی حسن روحانی، دلیل ریخته‌شدن آرای خاکستری (به‌غیر از آرای تشکیلاتی) به سید ایشان و پاسخ به پرسش موردنظر ما در ابتدای مقاله مبنی بر چرایی حضور شهروندان با وجود ناامیدی از تغییر شرایط، نیازمند آشنایی با علم جامعه‌شناسی انتخابات و به‌طور کل الگوی رفتار انتخاباتی ایرانیان است.

جامعه‌شناسان برای تحلیل رفتار انتخاباتی شهروندان سه الگوی نظری جامعه‌شناسی، اقتصاد سیاسی و روان‌شناسی سیاسی را



انتخابات پنجمین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا

پرونده



انتخابات شوراها
در آستانه فروپاشی
مدیریت شهری



نظام شهرسازی ما نظامی اقتدارگراست

گفت‌وگو با سید امیر منصوری

طرح جامع تهران در سال ۱۳۸۶ تصویب و ابلاغ شد. تهیه این سند از نظر حرکت برنامه‌ریزی شده در مدیریت شهری با ارزش است، اما تحولات طرح جامع اعم از فرآیند تهیه طرح، افزایش تراکم با تصویب رئیس‌جمهور وقت، شیوه اجرا و بحران‌های کنونی مدیریت شهری، پرسش‌های بسیاری برانگیخته است. برخی مدیران شهری را مقصر می‌دانند و برخی طرح جامع و اشکالات ناشی از آن را، دکتر سید امیر منصوری، رئیس پژوهشکده نظر، از پایه‌گذاران نهاد تهیه طرح جامع و از منتقدان کنونی نظام برنامه‌ریزی شهری و طرح جامع است. با ایشان در محل کارشان گفت‌وگویی داشتیم که تقدیم خوانندگان می‌شود.

را در این شوراها دارد. می‌خواهم بگویم قانون و نظام برنامه‌ریزی شهری در کشور ما چگونه است. حال بگذاریم از بحث فنی و محتوایی که اصل و چارچوب طرح جامع، از نظر علمی چارچوب منقرض شده‌ای است؛ یعنی طرح جامع قادر نیست به هیچ وجه مصلحت شهر را تشخیص بدهد یا عملیاتی کند. یک مدل برنامه‌ریزی است که پنجاه سال است در دنیا منسوخ شده است. هر چه باشد از نظر حقوقی در کشور ما نظاماتی حاکم است که به هیچ عنوان اجازه کمترین مداخله و حضوری به شهروندان و به نهادهای محلی مانند شورای شهر و حتی شهرداری نمی‌دهد، یعنی نظام شهرسازی ما یک نظام اقتدارگرای دولت‌سالار است. هر چه هست در اختیار دولت است. همان‌طور که گفتم از تعریف پروژه طرح جامع، انتخاب مشاور تا راهبری، تصویب و نظارت بر اجرای آن، همه و همه در اختیار دولت است. مسئولیت با وزارت راه و شهرسازی است. در کمیسیون‌هایش شخصیت‌هایی که وجود دارند همه نمایندگان نهادهای دولتی هستند؛ نماینده محیط‌زیست، میراث فرهنگی، نماینده وزارت نیرو. این‌ها همه از یک نهاد قدرت خارج می‌شوند، نه نهاد محلی در آن سهم است نه مردمی.

پرسش شما این است که در روند طرح جامع تهران مثلاً چرا شورای شهر دخالت نکرد یا کرد؟ چرا شهرداری دخالت نکرد؟ من چارچوب قانونی و حقوقی را می‌گویم، آنچه در عمل رخ می‌دهد ممکن است تخلف باشد. تخلف را باید مصداقی رسیدگی کرد، ولی مردم و نهادهای مدنی هیچ حقی برای مشارکت در برنامه‌ریزی شهری ندارند؛ مشکل مردم این است.

ببینید بهترین قانون ممکن است دچار تخلف شود، بدترین قانون هم دچار تخلف می‌شود. پرونده تخلف را باید جداگانه بررسی کنیم. بحث ما این است که نظام



جواد رحیم‌پور

سردبیر

و اندیشه نوظهوری ندارد و همان طرح جامع است که امتداد پیدا می‌کند. برای اجرا به ابزاری اجرایی تبدیل می‌شود و استقلالی از خودش ندارد. می‌خواهم بگویم طرح تفصیلی اگرچه قانون ندارد و در شهرداری تصویب می‌شود، چون مصلوب‌الاختیار است باید

طرح تفصیلی آورده و اندیشه نوظهوری ندارد و همان طرح جامع است که امتداد پیدا می‌کند

طرح جامع را به عملیات برساند. در کلیات طرح جامع نمی‌توان دخل و تصرفی کرد. هر جا مغایرتی هم پیدا شود کمیسیونی به نام کمیسیون «ماده ۵» از طرف طرح جامع مأمور است که رسیدگی کند. این کمیسیون مأمور اصلاح طرح جامع است. مأمور وزارت مسکن است که دبیرخانه‌اش در شهرداری است و موظفانند نگذارند طرح جامع از مسیر خودش خارج شود. دولت دست برتر

مقدمه‌ای از سیر تهیه و تدوین طرح راهبردی-ساختاری موسوم به طرح جامع تهران را برای خوانندگان شرح دهید؟

پیش از بحث شما درباره هدف از این گفت‌وگو توضیحی دادید که بیشتر به مسئله مدیریت شهری و جایگاه مشارکت مردم، در برنامه‌های توسعه شهری برمی‌گشت. در حقیقت تصور می‌کنید مهم‌ترین اقدام یا مهم‌ترین سند برای توسعه شهری، طرح جامع است. در نتیجه درصدد برآمدید که ببینید روند گذشته این طرح چگونه بوده است. من درباره این مسئله، نکاتی خواهم گفت که در حقیقت هم نگاه تاریخی و هم نگاه انتقادی به این ماجرا دارد.

اما پیش از اینکه مشخصاً وارد بحث طرح جامع تهران شویم، باید درباره آفت بزرگ‌تری صحبت کرد که مشارکت مردم در زندگی شهری‌شان را با مخاطره و مانع روبه‌رو می‌کند. طرح جامع تهران مصداقی است از نظامی که در برنامه‌ریزی شهری تهران رایج است. این نظام عبارت است از نظام طرح‌های جهانی در شهرها و برحسب قانون متولی طرح‌های جامع وزارت مسکن است که الان به آن راه و شهرسازی می‌گویند. آن‌ها نیز با یک روش دولت‌سالار و نخبه‌گرا، مهندس مشاور انتخاب می‌کنند تا مطالعه کند و طرح ارائه کند. در حقیقت مهندس مشاور، برنامه توسعه یک شهر را می‌دهد. این برنامه را نهایتاً در شوراها و کمیسیون‌هایی تصویب می‌کنند که در خود وزارت راه و شهرسازی یا در استانداری تشکیل می‌شود. پس از تصویب برنامه به قانون توسعه شهری تبدیل می‌شود.

طرح دیگر طرح تفصیلی است که بعضی به آن اشتباهات، تفصیلی می‌گویند. طرح تفصیلی، مفصل‌شدن طرح جامع است و چیز دیگری غیر از آن نیست و همان سند اجرایی آن است؛ یعنی، طرح تفصیلی آورده

هم به‌عنوان یک دستگاه اجرایی اعضای این کنسرسیوم پیشنهادی را تشکیل می‌دادند. از وزارت مسکن وقت خواستیم در چارچوب این کنسرسیوم، کدخدامنشانه طرح تهیه کند. به‌عبارتی در روند اجرایی تهیه طرح سایر ذی‌نفعان را بازی بدهد، ولی اختیار تصویب را حفظ کند. پیشنهاد مربوط به پایان دوره خاتمی بود. آن زمان «مقیمی» سرپرست شهرداری تهران بود. شورای شهر اول منحل شده بود و «عبدالعلی‌زاده» وزیر مسکن بود. پس از برگزاری انتخابات شورای دوم «احمدی‌نژاد» به‌عنوان شهردار تهران انتخاب شد و «چمران» ریاست شورای شهر را به عهده داشت. خلاصه با ترفندی اتفاقی، این طرح به کرسی نشست. تفاهم‌نامه‌ای بین شهرداری، شورای شهر و آقای عبدالعلی‌زاده امضا شد. بر این اساس نهاد تهیه طرح جامع شهر تهران تشکیل شد و دکتر «حبیب‌اللهیان» به ریاست آن برگزیده شد. نمایندگان طرفین هم تأییدش کردند، ما هم واسطه رایزنی بودیم که بشود و شد. طی ۶ الی ۷ ماه، من و دکتر برای نفرات اصلی مدیریت طرح بودیم. در

این اختیار را به وزارت مسکن داده است، ولی بهتر است این اختیار را به شورای شهر، شهرداری‌ها و وزارت کشور تفویض کند. ما پیشنهادمان یک کنسرسیوم چهارجانبه بود. وزارت کشور سازمان شهرداری‌ها را دارد و در همه شهرها مداخله می‌کند، البته در تهران کمتر مداخله می‌کند. وزارت مسکن هم متولی رسمی است، شورای شهر، به‌عنوان یک نهاد مدنی و شهرداری

**طرح جامع قادر
نیست به هیچ‌وجه
مصلحت شهر را
تشخیص بدهد یا
عملیاتی کند. یک
مدل برنامه‌ریزی
است که ۵۰ سال
منسوخ شده است**

شهرسازی ما نظامی اقتدارگراست. نظامی نیست که مشارکت را در برداشته باشد. در دنیا این نظام دور انداخته شده است. طرح جامع تهران که در سال‌های ۸۳ و ۸۴ کلید خورد، ما آن موقع به اتفاق گروهی از دوستان به دلایلی که الآن ذکرش لازم نیست، در صدد بودیم که نظام شهرسازی را تغییر دهیم، در آن مقطع فهم عمومی و عزم دولت بر آن بود که باید این نظام به دموکراتیک تبدیل بشود و تا این اندازه دولت‌سالار نباشد. در نتیجه ما هدف زودرسی را مطرح کردیم. ایده ما این بود با توجه به اینکه در طرح‌های توسعه شهری، بخش‌های پایین‌دستی که مجری هستند مداخله و مشارکت ندارند موقع اجرا زمینه تخلف را فراهم می‌کنند. پس شما بیایید آن‌ها را سهیم کنید. وقتی طرح‌های متناسب خواسته‌های این‌ها تهیه شود، مشارکت و شانس دوامش بیشتر است. برای این کار یک چارچوب حقوقی هم پیشنهاد کردیم، اما این‌ها توافقی بود و جنبه قانونی نداشت. حق وزارت مسکن وقت بود. ما گفتیم درست است که قانون



انتخاب مشاوران، درگیری‌ها شروع شد. چون «حبیب‌اللهیان» که مدیر طرح بود از نظر فنی ذهنمان با ایشان هماهنگ نبود. او طرح را طور دیگری می‌فهمید. کمترین اعتنایی به بحث‌های مشارکتی نداشت و دنبال بحث‌های دیگری بود و هدفش کاملاً با ما متفاوت بود. نهاد را به سمتی منحرف کرد که ما مجبور شدیم از آن بیرون بیاییم. موضوع را در سطح رسانه‌ها مطرح کردیم. در ایسنا ۱۰ کارگاه درست کردیم. «نقد طرح جامع» و آن‌ها مجبور شدند پاسخگو باشند. کتابی هم چاپ شد درباره شهرسازی که در خصوص طرح جامع تهران سند خوبی است. آن زمان «دکتر حبیب‌اللهیان»، «مهندس امامی»، «مهندس مسعود شفیق» و «سهراب مشهودی» از اعضای اصلی و اختیاردار بودند. پیش از این‌ها مرحوم «میرمیران» بود که فوت کرد؛ یعنی شروع با مهندس میرمیران بود که مشاور اصلی طرح شد. او پس از چند ماه فوت کرد و مشهودی موقتاً جانشین او شد. بعدها شفیق آمد و به‌عنوان مشاور اصلی فعالیت کرد. در تیم مدیریت «حبیب‌اللهیان» رئیس و دکتر براتی، معاون پژوهش و فنی بود. من مسئول کنترل و نظارت بودم و قوامی مسئول راهبردی و نظارت بود. قرار بر این بود که قوامی با مشاوران کار کند و سندها که می‌آمد به تأیید تیم ما برسد. قرار بر این بود که بالادست این‌ها یک کنترل مضاعف باشد؛ یعنی قرار بود ما حرف آخر را بزنیم. ولی خب این بحث‌ها که پیش آمد کم‌کم «حبیب‌اللهیان» به آن‌ها گرایش پیدا کرد و باعث شد که ما حذف شویم و دکتر براتی هم پس از چند ماه بیرون آمد. عملاً حبیب‌اللهیان، قوامی و شفیق تیم اداره‌کننده شدند.

ارتباط این‌ها با شهرداری، وزارت مسکن و با شورای شهر داستان مفصلی دارد. ولی اتفاق مهمی که به لحاظ محتوایی افتاد، طرح جامع فاقد هدف و رویکردی مشخص بود. در همین کارگاه‌هایی که برگزار کردیم دقیقاً آقای شفیق اعتراف کرد که به‌عنوان تهیه‌کننده طرح بود. آخرهای طرح، اهداف را معلوم کردند. طرح را که تهیه کردند، نشستند برایش هدف و چشم‌انداز نوشتند. هدف‌های انشاکگونه که به‌هیچ‌وجه به مسائل اصلی شهر نمی‌پرداخت. این مهم‌ترین اشکال این طرح بود که معلوم نبود این طرح دنبال چیست؛ یعنی، سند چشم‌انداز تهیه نشد. بدون هدف و چشم‌انداز، طرح

را با یک دستورالعمل تهیه کردند. مثلاً هر منطقه این‌قدر باید جمعیت داشته باشد. بعد بر اساس این احکام طرح‌ها برای هر منطقه تهیه شد. سپس با جمع جبری، به طرح جامع تهران تبدیل شد. گفتند حالا چشم‌انداز و هدف این طرح بهتر است که این باشد؛ یعنی، به لحاظ فنی طرح مردود بود. ما هم در همان جلسات به همین اعتراض کردیم و بخوانید این را! شفاف، واضح و خنده‌آور است. این انتقادات را اصلاً کسی گوش نمی‌داد و الآن هم نمی‌خوانند. الآن هم کسی گوشش بدهکار نیست. یکی از کارهایی که این‌ها کردند، زیرکانه شورای

نظام شهرسازی ما یک نظام اقتدارگرای دولت‌سالار است. هرچه هست در اختیار دولت است

شهر را مستهلک کردند. شورای شهر ما هم ناشی‌اند. این‌ها (اعضای شورا) خیال می‌کنند اگر می‌نشینند درباره طرح جامع نظر می‌دهند خیلی به این‌ها اعتماد دارند. حبیب‌اللهیان زیرکانه طرح تفصیلی که کاری بسیار سنگین است را در دامن این‌ها انداخت. شاید ۳۰ تا ۴۰ جلسه برگزار کردند و شورای شهر مدعی است که به‌دقت طرح تفصیلی را بررسی کرد است. واقعاً طرح تفصیلی یعنی چه؟ وقتی طرح بالادست بسته شده، حالا پایین‌دست نخودی‌بازی بکنید. مگر شما می‌توانید برخلاف طرح جامع چیزی را تصویب بکنید؟ اگر بتوانید از نظر محتوایی تغییری ایجاد کنید، قانون شما را کجا دیده است؟ کجا به شما اعتبار دادند که نظر بدهید؟

شورای شهر زمانی نهاد قدرتمندی خواهد بود که جایگاه قانونی‌اش را احیا کند. بعد ادعا کند که ما باید بگوییم هدف تهران چیست! ما به نمایندگی از مردم تهران اهداف را مشخص کنیم و شما مأمور می‌شوید این هدف‌ها را اجرا و عملیاتی

کنید. این‌ها به‌جای این کار، گفتند این منطقه خوب یا بد است، وارد بحث فنی شدند. رئیس نهاد تهیه طرح جامع که آدم زیرکی بود آن‌ها را قشنگ بازی داد. شورا را مستهلک کرد. این‌ها ۳۰ الی ۴۰ جلسه درباره موضوعاتی نظر دادند که نمی‌توانست اثری داشته باشد. به‌جای اینکه بگویند این طرح کاملاً رد است و به‌عنوان نمایندگان مردم تهران بگویند ما این را قبول نداریم، وارد جزئیات شدند.

بارها گفته‌ام مسئله مهم تهران زلزله است. همه این اقدامات شما باید ناظر بر زلزله باشد. مسئله دوم تهران آلودگی هواست و مسئله سوم هم ترافیک است. شهر دانش‌بنیان به شما چه ربطی دارد! یکی از اهداف چشم‌اندازی «تهران» شهر دانش‌بنیان است، ولی این چه مسئله‌ای را از ما حل می‌کند؟ کجای مسائل شهر تهران و در کدام رده را اگر مطالعه کنیم به این می‌رسیم که تهرانی‌ها دنبال شهری دانش‌بنیان هستند؟

اصلاً در کشوری که در تحریم است و هنوز آلودگی هوایش در سال ۱۰۰ روز در حال هشدار باشد و ۳ میلیون نفر در خطر مرگ قریب‌الوقوع زلزله هستند، چگونه این مسائل را رها کنیم ببینیم دانش‌بنیان یعنی چه؟ این چه حرفی است؟ این چه بازتاب عملیاتی روی ترافیک ما دارد؟ حمل‌ونقل عمومی ما را چگونه می‌تواند راه بیندازد؟ شهرداری ما هنوز در حال ساخت تونل است، خیابان دوطبقه می‌کشد، چرا به‌جای مترو این همه هزینه بکنند؟ برای اینکه هدفی در کار نیست! اینکه ما بیایم به شهر تراکم بدهیم و ساعت و روزها وقت بگذاریم که هفت‌طبقه بهتر است یا پنج طبقه، این منحرف‌شدن از هدف اصلی است. هدف اصلی می‌گوید ۳ میلیون نفر در خطر مرگ هستند! زلزله هرلحظه ممکن است واقع بشود. در چنین شیبی که ۳ میلیون نفر و به عبارتی ۵ میلیون نفر پس از ۷۲ ساعت در خطر مرگ هستند، شما درباره چه چیزی بحث می‌کنید؟ باید عزم ملی به کار گرفته شود، هرچه زودتر این‌ها را از خانه‌های فرسوده نجات بدهید. درکنارش مسئله ترافیک را حل کنید.

شورای شهر باید به فکر زلزله و امنیت و ایمنی شهروندان باشد که اولین هدف هر جمع انسانی است، اما خواجه در بند نقش ایوان است! در هرم مازلو ایمنی اول است، یعنی چه که هدف شهر تهران باید

دانش‌بنیان بشود؟ آن هم زمانی که سند تمام شده است! دو سال گذشته و حالا بیایند برایش هدف بنویسند! این عوام‌فریبی است. این دروغ است، این سوءاستفاده است. شورای شهر ما نمی‌توانست این موضوع را درک کند. آن‌ها می‌توانستند از توانمندی خود استفاده کنند و نگذارد این روند غلط پا بگیرد. حتی وزارت مسکن (راه و شهرسازی فعلی) هم حق ندارد وقتی شورای شهر هست، هدف بگذارد. وزارت مسکن متولی است، اما شورای شهر باید مطالبه شهروندان را اعلام کند. شورای شهر نباید وارد تصدی‌گری بشود، ولی شهرداری و دستگاه‌های اجرایی سر این‌ها را این‌جوری گرم بکنند.

در زمانی که ما دچار مشکلی تاریخی هستیم نظام شهرسازی ما نباید نظامی باشد که مردم را بازی دهد. نخبه‌ها را بازی ندهد. وقتی ما می‌گوییم مردم، منظورمان این نیست که شما بروید از کارگرها بپرسید هدف باید چه باشد، هرچند آن‌ها هم در حد خودشان می‌گویند، ولی استاد دانشگاه در رشته معماری و شهرسازی را به بازی نمی‌گیرید. شما نمی‌آیید بگویید که بهتر است در تهران به چه سرچشمه‌هایی برسیم، نه شورای شهر، نه نمایندگان رسمی، نه صنوف تخصصی، نه نمایندگان مجلس. نمایندگان مجلس تهران را هیچ گروهی به بازی نمی‌گیرد. دولت یک‌تنه در شورای شهرسازی می‌نشیند. مگر بخواهند بروند رایزنی بکنند، زنگ بزنند به وزیر مسکن و دبیر شورای شهرسازی که شما به ما بگو چه چیزی در طرح اضافه کنند، آن هم با رایزنی که با لابی این کار را بکنند!

مشکل اصلی ما مشکل نظام شهرسازی است که نظامی اقتدارگراست. البته پی‌ریزی این نظام شهرسازی مال دوره شاه است. مال دوره‌ای است که عبدالمجید مجیدی رئیس سازمان برنامه بود. این برنامه را برای ما و جمهوری اسلامی درست نکرده‌اند. نظام ما مردمی شده، ولی سازوکارها همان سازوکارهاست: دولت‌مدار، اقتدارگرا! در همه جوامع غربی پنجاه سال است این را کنار گذاشته‌اند.

ما شورای شهر درست کردیم، اما حتی در نظرسنجی برنامه‌های توسعه شهر هم به این‌ها مقام رسمی نمی‌دهیم، چه برسد به تصمیم‌گیری یک مسئله. شوراها معلق و نصفه‌کاره‌اند. شورای شهر ما فاقد امتداد یک نهاد مدنی است. ادامه پیدا نکرد، الآن

نمی‌دانم ۳۰ الی ۴۰ وظیفه است که برنامه پنجم دولت را موظف کرده بود، اداره آب و برق را هم به آن‌ها ندادند، چه برسد به حق تصمیم‌گیری و حق حکمرانی محلی. ما اشکالمان اینجاست.

حالا در این فضا من می‌بینم جنگ‌های زرگری دست‌دوم و سوم به‌پا می‌شود. از وزارت راه و شهرسازی آقای آخوندی به شورای شهر می‌رود و نطق می‌کند که

مردم و نهادهای مدنی هیچ حقی برای مشارکت در برنامه ریزی شهری ندارند. مشکل مردم این است

شهرداری شهرفروشی می‌کند یا حقوق مشارکت شورا را رعایت نمی‌کند. بعضی از نمایندگان شورا که با قالیباف مخالفاند شعار مشارکت می‌دهند، در صورتی که اصلاً این کار خودتانی است! مگر شما یک قانون بردید که رسماً شورای شهر در پروسه تولید صنعت طرح جامع مشارکت کند؟ چه کسی مانع می‌شود یک قانون ببرید به مجلس و این کار را انجام دهید. چه کسی مانع می‌شود نهاد تهیه طرح جامع را دوباره احیا کنید که در دولت احمدی‌نژاد منحل کردند؟

چهار سال است که شما وزیر هستید، حرف من این است که در امر شهرسازی، اصولگرا و اصلاح‌طلب هر دو یک اندازه اقتدارگرا هستند، هرکدام به حکومت می‌رسند حاضر نمی‌شوند مردم را شریک بکنند، وقتی که در حکومت نیستند در بحث شهرسازی شعار می‌دهند، حالا به سیاست‌شان کاری ندارم، ولی عملکرد، این را نشان داد.

غیر از دوره خاتمی که تاج‌زاده معاون سیاسی بود، علی‌رغم مخالفت‌ها، با همت او و خاتمی شوراها راه افتادند. پس از آن در جهت توسعه نهادهای مدنی هیچ اقدامی نداریم و در جهت کاهش اقتدار در روند مدیریت شهر و تولید اسناد توسعه شهر،

هیچ اقدامی صورت نگرفته است. کاری که ما انجام دادیم این بود که قانون را دور بزنیم، ما که قدرت قانونی نداشتیم، جایگاه نداشتیم، امیدیم با یک کلک، مدلی درست کردیم و تلاش کردیم مدل را جا بیندازیم. لابی کردیم تا مدلمان را تبدیل کنیم یعنی یک نمونه درست کنیم. تا نیمه راه موفق شدیم. ولی اولاً یکی آمداز دستمان گرفت و منحرفش کرد، بعد هم خوردیم به دولت احمدی‌نژاد که اصلاً عقیده‌ای به توسعه مشارکت نداشت و رهایش کرد. زیرآبش را زدند، منتها در دولت فعلی، آقای آخوندی علی‌رغم حرف‌های بزرگی که می‌گویند اندیشه ایرانی‌شهری، ذره‌ای در عمل رفتارشان با دولت احمدی‌نژاد فرقی نمی‌کند. شورای عالی معماری و شهرسازی شده محل طرح مباحث دست‌دهم! شما بروید در سایتش نگاه کنید، نمونه‌ای از مذاکرات و مباحث جلسه شورای عالی معماری و شهرسازی عبارت است از رسیدگی به ریزش تونل قیام، یا شهرداری مترو می‌زند، تونل ریزش کرده، دو تا کارگر هم کشته شده‌اند، یک جلسه شورای شهرسازی درباره ریزش تونل بحث می‌کنند. چون یک طرفش شهرداری است. مثلاً بار سیاسی دارد.

اگر سند طرح جامع باطل است، آن را کنار بگذارید، یک سند جای این بگذارید. اختیار دست شماست، درباره تونل قیام و گود بابک زنجانی دو سه جلسه می‌گذارند که ده طبقه بوده و پنج طبقه به آن اضافه دادند. مرتب در تلویزیون می‌گویند ما آمدیم رسیدگی کردیم تخلف کمیسیون ماده ۵ را گرفتیم، یا شهرداری در آنجا تخلف کرده است. بسیار خوب، شورای معماری و شهرسازی باید کاری نظام‌مند انجام دهد، نظام اقتدارگرا را جمع بکنند، این‌ها آمدند فرصت‌سوزی کردند. دوباره فردا کسی مثل احمدی‌نژاد روی کار می‌آید و اوضاع بدتر می‌شود.

باید آن مشی‌ای که خاتمی شروع کرد-نهاد مدنی را راه می‌انداختند- احیا شود. حالا یک جایی در بخش دیگری از نظام مانع است. ولی در بخش‌هایی که اختیار دارند خودشان هم عمل نمی‌کردند. می‌توانستند نهاد طرح جامع را راه بیندازند به‌جای اینکه بروند با بخشنامه یک‌به‌یک موارد را بررسی کنند. در این شرایط خوب تخلف، قالیباف یا هرکس دیگر می‌تواند تخلف بکند، آقای وزیر می‌گوید حرف تو نباید باشد و حرف من باشد، نمی‌آید بگوید پروسه مشارکت

دولت همه را برای خودرو مقروض می‌کند. الان این دولت برای نظام سلامت مگر کم پول خرج می‌کند و به جیب پزشکان می‌ریزد. الان پزشکان ما حتی اصلاح‌طلبان به شدت با این جریان وزارت بهداشت مخالفاند. پزشکان انقلابی اصلاح‌طلب وارد کار سیاسی نمی‌شوند، به طرح تحول سلامت به‌عنوان یک طرح فنی نگاه نمی‌کنند، ولی

طرح جامع فاقد هدف و رویکرد مشخصی بود. آخرهای طرح، اهداف را معلوم کردند. طرح را که تهیه کردند، نشستند برایش هدف و چشم‌انداز نوشتند. هدف‌های انشاگونه که به هیچ وجه به مسائل اصلی شهر نمی‌پرداخت

احزاب به این موضوعات ورود نمی‌کنند. دولت‌ها می‌آیند و می‌روند و برنامه‌هایشان فرقی نمی‌کند. شما انتظار دارید جامعه مهندسان این کار را بکنند؟ جامعه مهندسان ضعیف‌تر از این حرف‌هاست. در نظام مهندسی می‌بینید ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار نفر عضو هستند و سیستم هم برای کوبیدن این‌ها همیشه یک لشکر آدم بی‌کیفیت را می‌آورد. شما ۱۰ نفر هستید و این‌ها ۱۰۰ هزار نفر. همیشه هم حرف‌های دیگری را قبول ندارند و اجازه صحبت نمی‌دهند.

■ زمان احمدی‌نژاد من خاطر من هست که پنجاه استاد نامه نوشتند و درباره اقتصاد هشدار دادند. او مجبور شد با اقتصاددانان نشست برگزار کند، فعلاً کاری ندارم در عمل توجهی به هشدار آن‌ها نکرد و در واقع با طرح سؤال، برایشان کلاس درس گذاشت. ولی به هر حال مجبور شد این نشست‌ها را هرچند صوری، داشته باشد. مهندسان مشاور چرا درخواست نشست علمی با رئیس‌جمهور نمی‌کنند؟

من به شما حق می‌دهم. اگر هم حرف من درست باشد، یعنی این‌ها ضعیف باشند، منفعل هم باشند باز ضعف و توانشان از

اینکه کردند بیشتر است، ولی به نظر من مسئولیت احزاب سنگین‌تر است. اینکه ما برویم با مسئولان لابی کنیم، مال اوایل انقلاب است که همه خودشان را به خط امام برسانند؛ یعنی الان باید سیستمی را مطالبه کنند، یک همچنین کتابی منتشر می‌شود. برای رونمایی‌اش از چه کسانی دعوت کردیم؟ از دبیر شورای عالی معماری و شهرسازی، رئیس شورای شهر و مسجدجامعی که نیامدند، سалاری آمد. این‌ها در جریان هستند این حرف‌ها به یک جایی برسانند.

اما در مجموع کار و وظیفه بدنه لابی نیست، ولی احزاب کارشان این است. الان من تعجب کردم این چیزها که می‌گویید. مجله پیام ابراهیم یا چشم‌انداز ایران را که از جوانی می‌خوانم و می‌بینم به این مسئله می‌پردازند. اینکه دارید روی شورای شهر کار می‌کنند که حقتان است، اما این‌ها یک حزب کوچک و یک جریان فکری‌اند، بالاخره یک جریان پیدا شده، دارد درباره مدیریت شهری بحث فنی می‌کند. من وظیفه دارم وقت بگذارم و این کار را بکنم. هفت روز هفته، دو تا پنج تماس تلفنی از روزنامه‌های مختلف برای مصاحبه دارم اما خسته شدم. من ناامید شدم. این نشریه شما که مشهور هم نیست اما یک جریان فکری است.

■ پیام ابراهیم نشریه خانم طالقانی است.

بله. احزاب ما باید وارد بحث مدیریت شهری بشوند. ما با هر دو جناح با سرانشان ارتباط نزدیک داریم. مثلاً میردامادی از مشارکت، اخیراً اینجا بود. گفتم شما تا کی می‌خواهید روی چهار تا مسئله ساده تکیه کنید، در نظام بین خودتان جنگ است و نمی‌توانید بین خودتان کارشناسی کنید و داوری کنید. بالاخره باید موضع شما روشن شود. آن طرف، به زریبافان و هاشمی‌ثمره که از دوستان ما در دانشکده هستند می‌گویم شما چرا نمی‌روید دنبال این کار؟ می‌گویم چرا در مسائل مسکن اقدامی نمی‌کنید؟ زریبافان همان زمانی در شورا بود که طرح جامع داشت تأیید می‌شد من دائم در گوشش می‌گفتم، اما حمایت نکردند.

■ افکار عمومی به دلیل بحث املاک نجومی و حادثه پلاسکو در بحث مدیریت شهری حساس هستند. این منظر وقوع را شما چگونه می‌بینید؟ همچنین فرصتی

دموکراتیک جای اقتدارگر را بگیرد. اگر قالیباف را بخواهند بکوبند بخشنامه‌ای صادر می‌کنند. مسکن و شهرسازی الان با بخشنامه دارد شهر را اداره می‌کند. بخشنامه یعنی رئیس شورا می‌خواهد جای شهردار بنشیند. او این‌گونه می‌خواهد جلوی دخل و تصرف را با دستور عامرانه ببندد. حرف من این است که هیچ‌کدام از دولت‌ها در صدد رفع نظام اقتدارگری مدیریت شهری ما برنیامدند. بحث مدیریت است. این را همه می‌گویند؛ یعنی خود آقای آخوندی که بزرگ‌ترین منتقد طرح جامع است، حاضر نیست برای تغییر محتوایش اقدام کند.

■ با توجه به تأکید شما بر وجود اقتدارگرایی در نظام برنامه‌ریزی شهری، چرا جامعه مهندسان مشاور برای این تغییر و انعکاس اشکالات آن به رئیس‌جمهور تلاشی نمی‌کنند؟

برای اینکه جامعه مهندسان مشاور ضعیف‌اند. جامعه مهندسی اصلاً با جامعه پزشکی ما مقایسه‌کردنی نیست. برای همین وزارت مسکن و شهرسازی ما وزیر متخصص بالای سرش نبود. می‌خواهد درباره شهر تصمیم بگیرد. الان شده راه و شهرسازی. در حالی که دو سال پیش مسکن و شهرسازی بود. هرگز یک معمار بالای سرش نبود. یک شهرساز بالای سر این نبود. یک وزیر عمران یا یک رشته دیگر متصدی امور بود. ولی وزیر بهداشت ما غیرپزشک نبوده. ما این مشکل را داریم، ولی به نظر من جای خالی احزاب کاملاً محسوس است؛ یعنی، احزاب ما روی یک یا دو حوزه آزادی و حوزه فرهنگی متمرکزند. حتی احزاب اصلاح‌طلب، احزاب اصولگرا روی شعارهای مذهبی و آیین‌های مذهبی متمرکز بودند و یک بخش هم ولایت‌مداری و تبعیت بی‌چون‌وچرا دارند. غیر از این دو پارادایم برای این احزاب، پارادایمی مطرح نیست. موضع دولت روحانی بدترین موضعی است که درباره مسکن مهر سخن گفته شد. آخوندی نماینده دولت است که گفت مسکن مهر یک چیز مزخرف است در صورتی که اصلاً این‌طور نیست. مسکن مهر تنها اقدامی است که در جمهوری اسلامی برای طبقات پایین‌تر، ولی به‌صورت بدی انجام شد. ولی تنها اقدامی است که برای نقاط محروم انجام شد.

■ جوهره مسکن مهر را مثبت می‌بینید؟

پیش‌آمده که بحث مدیریت شهری را طرح شود. در جامعه مهندسان مشاور روی ضعف‌های خود تکیه و انتقاد می‌کنند. در گفت‌وگوهای خصوصی حرف‌های جالبی زده می‌شود، ولی با این وجود هیچ‌کدام نمی‌دانم به چه دلیلی آمادگی ندارند حرف‌های خود را در یک جمع دانشگاهی ارائه کنند.

مهندسان مشاور ضعیف هستند. اگر بخواهیم وارد آسیب‌شناسی این موضوع شویم، مهم‌ترین عامل فساد است که میان آن‌هاست. خودفروشان؛ یعنی، پول به آن‌ها بدهیم همه اعتقادات خود را خرج می‌کنند، ما یک در هزار مشاور پیدا نمی‌کنیم که کارفرما بگوید که «این جوری بکشی، پولت را می‌دهم، والا از پول خبری نیست. آن مشاور هم نکشد!» خودفروشان! خدا رحمت کند «میرمیران» را. روزی پیش ما آمده بود و من پرسیدم مهندس، این گند نواب چیست؟ می‌دانید که بزرگ‌ترین مشاوران ما نواب را ساختند! همه هم معتقدند که «گند» است! گفتم مهندس این چیست؟

زمانی بود که با صندلی چرخدار می‌آمد و می‌دانست که دیگر رفتنی است. گفت: «پول که بدهی ما همه کار می‌کنیم و من شانس آوردم پروژه‌ام اجرا نشد. چون زمینش معارض داشت. (آن‌ها هم پروژه‌ای در آنجا داشتند) ولی من هم پول را گرفتم و کشیدم. گفتم یعنی توان مهندسی ما این است؟ کنار یک پیاده‌رو دومتری، ساختمان ۱۰ طبقه کنار بزرگراه بسازیم! نمی‌فهمند که این نباید این‌گونه باشد؟ بعد پشت آن ساختمان ده طبقه یک خانه یک طبقه است!

■ در الگویی که مشارکت‌گراست، نقش مهندسان مشاور برای اینکه وارد این‌گونه مناسبات با نهاد تعریف‌کننده طرح نشوند چگونه است؟

در پاسخ به این پرسش، خودم به دنبال این بودم که من برای حل این مسئله باید کجا بروم و اقدام کنم؟ زمانی ما راه افتادیم و نهاد را درست کردیم، فکر می‌کردم آنجا راه‌حل است، بعد دیدیم که همان نهاد را که ده یا دوازده سال پیش تصادفی درست کردیم به طرفه‌العینی مصادره‌اش کردند. نتوانست خود را نگه دارد.

من الآن به این رسیده‌ام برای اینکه بتوانیم جامعه مشاورانمان یا تصمیم‌سازان، تصمیم‌گیران را سر خط بیاوریم، اول باید مطالبه عمومی بالا باشد. این قصه پلاسکو یا قصه املاک نجومی کمک مؤثری هستند در اینکه مردم مطالبه داشته باشند. تلگرام ما را هم عضو کردند. حدود دویست سیصد نفر شهرساز عضو آن گروه هستند. یکی نوشته بود در شورای شهر اگر چهار تا آدم حساسی بود، حادثه پلاسکو این‌گونه نمی‌شد، اما الآن حرفی راه افتاده که من آن را قبول ندارم، البته نظرم را اعلام نکردم، اما از پایه غلط است. اینکه باید کاری کنیم که شهرسازان و

شورای شهر مدعی‌اند که به دقت طرح تفصیلی را بررسی کرده‌اند. واقعا طرح تفصیلی یعنی چه؟ وقتی طرح بالا دست بسته شده، حالا پایین دست نخودی بازی بکنید. مگر شما می‌توانید برخلاف طرح جامع چیزی را تصویب بکنید؟

معماران و متخصصان شهر وارد شورا شوند، این هم از آن طرف بام افتادن است. شورا که نباید کار فنی انجام دهد. بلکه باید نماینده اصناف و مردم باشد. ما کارگر داریم و باید در شورا کارگر باشد، ما ورزشکار داریم باید در شورا ورزشکار باشد، هنرمند داریم استاد دانشگاه داریم، زن داریم، مرد داریم، باسواد داریم، این‌ها باید بروند در شورا. شورای خوب، شورایی است که نمایندگان اصناف باشد. منتها شورا نباید بیاید طرح تصویب کند. شورا باید بگوید مطالبه مردمی که من نمایندگی آن‌ها را دارم چیست، با زبان خودش باید این را بگوید، یک کارشناس باید این را به اهداف طرح تبدیل کند.

اگر بیایم شهرسازان را در شورا بگذاریم، دیگر شهردار باید هر روز استیضاح شود. هر کسی هم می‌خواهد برای خودش کارچاق‌کنی کند. شهرسازان مگر توانستند جامعه خودشان را شکل بدهند؟ نمی‌شود این کار را کرد. من الآن انرژی‌ام را در حد وسع خودم گذاشتم تا تعیین مسئله کنیم و الآن اصلا انتظار نتیجه‌گیری نداریم. حد ما یک کتاب است، چند تا جلسه است،

اینجا هفته‌ای، دوهفته‌ای یک کارگاه نقد مسائل شهری بگذاریم. ایسنا دیگر کنار کشیده، محافظه‌کار شده است. بیایم در همین پژوهشکده، چراغ این کار را روشن نگه‌داریم. شما بیا، من هم هستم، چهار نفر دیگر را هم فرامی‌خوانیم. هر دفعه یکی از این موضوعات شهرسازی را به‌طور مستمر بررسی کنیم و مطلبش را روی سایت‌ها قرار بدهیم. این ادبیات را توسعه دهیم. اگر مجله شما یا چشم‌انداز و احزاب دیگر هم این کار را هم انجام بدهند، دستیابی به یک سند توسعه شهری که همه موافق آن باشند، کار سختی نیست.

این مسائل چیزی نیست که جناح‌های سیاسی‌مان با هم مخالف باشند. شما نامه آخوندی را به جهانگیری خواندید؟ در آخر نامه نوشته: آقای جهانگیری من خسته شدم، تورو خدا یک کاری کنید، بودجه مسکن مهر را نمی‌دهند! مدیران مربوطه مرا بازی دادند، ۲۰۰ میلیارد تومان ما را بلاک کردند. با این وضعیت ما نمی‌توانیم این مسکن را به بهره‌برداری برسانیم. وقتی نامه را خواندم در دلم گفتم شما که التماس می‌کنی از دولت خودت ۲۰۰ میلیارد در سال آخر بگیری که این طرح را تمام کنی، اگر عاقل بودی، روز اول نمی‌رفتی در تریبون و بگویی مسکن مهر مزخرف است. همه ریشه‌های کسر اعتبارات را خودت زدی. شانناژی علیه مسکن مهر کردی که الآن دولت خودت هم حاضر نیست برای مسکن مهر پول بدهد. بعد افتادی به التماس!

■ ■ منتخبان آینده شورای شهر چگونه برخورد کنند تا به تعبیر شما دوباره روند برخورد سیاسی با امور فنی اتفاق نیفتد؟

مشکل این است که احزاب ما و به‌تبع آن‌ها نمایندگان این‌ها، در دستگاه قدرت، چه مجلس چه شورای شهر چه دولت، با مسائل فنی هم سیاسی برخورد می‌کنند؛ یعنی اصلاح‌طلبان خیال می‌کنند بهترین جراح قلب باید یک اصلاح‌طلب باشد، اصولگراها هم خیال می‌کنند بهترین ارتوپد باید یک اصولگرا باشد. این تصور باطل پدر ما را درآورده است. من می‌گویم آقای آخوندی نگو مسکن مهر افتضاح است، می‌گوید تو احمدی‌نژادی هستی. دو سال طول می‌کشد که این مارک را من از پیشانی‌ام پاک بکنم. من از روز اول که سخنرانی کرد تا امروز که آخر دولتش است، همه سخنرانی‌هایش را

کشورهای پیشرفته مترو بساز، تراموا بساز، در همه دنیا در مقیاس کشوری حمل و نقل ریلی ارزان ترین، ایمن ترین و پایدارترین است. فقط حجم سرمایه بزرگی را می طلبد. شما این حجم سرمایه را، این وام را روی هواپیما گذاشتید. یا آن‌ها بر عهدهات گذاشتند، آن‌ها گفتند ما صد تا هواپیما به تو می‌خواهیم بفروشیم، پولش را هم خودمان می‌دهیم. یا بگویند، بیایید راه آهن ما را برقی کنید و راه بیندازید تا این قدر تصادف جاده‌ای نداشته باشیم.

بعد هم با هواپیمایی که بلیتش از اینجا تا چابهار ۴۰۰ هزار تومان و رفت و برگشتش ۸۰۰ هزار تومان است! چند نفر در کشور ما می‌توانند این گونه سفر کنند؟ من که استاد دانشگاهم نمی‌توانم، تازه اگر به چارتر و بازارسیاه نکشد. بلیت مشهد ۱۵۰ هزار تومان شده، یعنی برای رفت و برگشت ۳۰۰ هزار تومان هزینه دارد! چرا در مجلس این سؤال را از او نپرسیدند؟ چرا فرمت شهرسازی ما را عوض نکردید؟ این‌ها که پول نمی‌خواهد. تحریم لازم ندارد، این‌ها کارهای داخلی است که اتفاقاً با اقتصاد مقاومتی همسوست. مگر نمی‌گویند مسکن اجتماعی؟ آمدید شعارش را دادید حتی یک مدل‌سازی هم نکردید. چرا اقداماتی را که در دوره احمدی‌نژاد در بافت فرسوده داشت انجام می‌شد متوقف کردید. عمران و نوسازی کاملاً تعطیل شده و به مرکز برگزاری سمینار تبدیل شده است. لیست امید نباید از این وزیر حمایت کند. البته در مقابل آن پرسش‌ها باید حمایت کند، ولی در حقیقت این وزیر رد است.

شما می‌فرمایید شورای شهر چه کاری باید انجام دهد؟ شورای شهر باید به مسئله فنی، فنی رسیدگی کند نه سیاسی و الا مثل لیست امید می‌شود. همیشه از ترس اینکه جناح مقابل می‌خواهد آن‌ها را زمین بزند، دفاع غیرمشرودی از آن می‌کند، من می‌گویم همان‌طور که حمله نباید نامشروع باشد دفاع هم نباید نامشروع باشد. اینکه چون آن‌ها مخالف‌اند می‌خواهند وزیر را بیندازند پس ما هم برویم و به او رأی بدهیم، به نظر من اقدام عقلانی و مطابق مصلحت نیست. در امور فنی باید بیایند و باید با نظرخواهی از کارشناسان بگویند علی‌رغم اینکه گروه مخالف سؤال‌اتشان درست نیست، فلان وزیر از ما رأی اعتماد می‌خواهد، آیا این وزیر کارش درست است و نمره قبولی می‌گیرد یا نه؟ باید یک سیستم پشت‌صحنه داشته

درست این‌ها مخالف بودند و آن‌ها موافق. درست است که قضیه سیاسی است، ولی اگر این استیضاح‌کننده‌ها می‌آمدند به جای این حرف‌ها می‌گفتند شما مگر نمی‌گویید طبق گزارش رسمی وزارت راه بیش از ۵۰ درصد فرودگاه‌های ما زیان‌ده هستند و با هفته‌ای یک یا دو پرواز اداره می‌شوند؟ مگر نمی‌گویند بیشترین تصادفات و قربانی جاده‌ای را ما داریم؟ مگر نمی‌گویند که ما در صنایع هوایی مشکل بزرگی نداریم؟

شورای شهر زمانی نهاد قدرتمندی خواهد بود که جایگاه قانونی‌اش را احیا کند بعد ادعا کند که ما باید بگویم هدف تهران چیست! ما به نمایندگی از مردم تهران اهداف را مشخص کنیم و شما مأمور می‌شوید این هدف‌ها را اجرا و عملیاتی کنید

چرا اگر برجام فرصتی ساخته است، شما این را به خرید هواپیما هدایت می‌کنید، نه توسعه شبکه ریلی؟ توسعه شبکه ریلی کشور درست مساوی حمل و نقل عمومی در شهر است. ما انتقاد می‌کنیم چرا صدر را دوطبقه می‌کنید، چرا تونلی می‌سازید که همه با ماشین تک‌سرنشین بیایند؟ برو مثل

گوش می‌دهم. در مهرنامه مقاله می‌نویسند و در جریانم که چه می‌کنند. من می‌گویم روز اول اوضاع را خراب کرد و حالا التماس می‌کند جزئی بگیرد. دنیایی پول دستش بود، برگشت اقساط که به بانک مسکن می‌آمد همه دست او بود. خوب اگر این مسئله مزخرف است چرا می‌خواهید تمامش کنید؟ اگرچه مسکن مهر به بدترین صورت ممکن اجرا شد، اما قدم مثبتی بود، شما نتوانستید حتی ۱۰ درصد آن قدم را بردارید، ما باید بتوانیم از خودمان در سیستم چنین ارزیابی‌ای را انجام دهیم. اگر شورای آینده فنی را فنی نبیند، افراد هر جناحی که در شورای شهر رأی می‌آورد، به لیدرهای خودش نگاه می‌کند که آن‌ها چه حکمی می‌دهند و طبق حکم آن‌ها کار می‌کند و دوباره طرح جامع ما مدیریت شهری و همه چیزمان روی هوا می‌رود.

استیضاح اخیر آقای آخوندی، خیلی نمونه قشنگی بود. سؤالات بسیار عادی مانند تصادف قطار مطرح شد. اتفاقات جزئی در کشور ما این حد نیست وزیر را به خاطرش استیضاح کنند. یک سؤال فنی از او نکردند. بعد آن طرف آقای عارف می‌گویند لیست امید تصمیم گرفته به ایشان مجدداً رأی بدهد. فقط من آقای صادقی را دیدم که در مصاحبه‌اش وقتی از او پرسیدند مخالف این استیضاح هستید؟ گفت لیست امید تصمیم گرفته این کار را انجام بدهد، ولی من نگاه می‌کنم ببینم سؤال‌اتشان چیست و آن روز تصمیم می‌گیرم. این حرفی بود که کمی به عدالت و عقل نزدیک بود؛ و الا



دامن نمی‌زنند. جز به افزایش قیمت دامن نمی‌زنند. او دارد بازار سرمایه را می‌برد به سمت مراکز تجاری. چرا؟ چون وزارت راه و شهرسازی به اشتباه دست گذاشته روی طرح تفصیلی. فروش تراکم مسکونی را بلوکه کردند، این‌ها هم دور زدند به سمت تجاری. تا این‌ها بفهمند او در تراکم تجاری را فروخته است.

این جریان به نفع طبقات متوسط و پایین نیست. به نفع طبقه پولدار است؛ یعنی نمی‌گذارند بازار آن‌ها را کد شود. چگونه؟ شهردار در مشتشان است. وزیر مسکن در مشتشان است. احزاب ما خوابند. نه اصولگراها می‌فهمند که چه کلاهی دارد سرشان می‌گذارد و نه اصلاح‌طلبان. ■ با توجه به اتمام دوره طرح جامع به نظر شما اولویت‌های تهران که باید به آن رسیدگی شود چیست؟

سه مسئله در تهران هست. به این مسائل نباید محورهای دیگری اضافه کنیم، چون ارزش این‌ها کم می‌شود: ۱. زلزله: یعنی مسئله بافت فرسوده ما که جان ۳ میلیون تهرانی در خطر است؛ ۲. آلودگی هوا؛ و ۳. مسئله ترافیک و حمل‌ونقل.

ما باید این سه مسئله را به‌عنوان هدف‌های اصلی طرح جامع آتی نشان کنیم و بگوییم که هر اقدامی در تولید مسکن، فضای سبز، خدمات شهری، توسعه کاربری‌ها می‌خواهد انجام دهید باید پاسخی به این سه مسئله باشد. حق ندارید هیچ برنامه‌ای در هیچ بخشی تصویب کنید بدون اینکه به این سه هدف بپردازید؛ یعنی همه برنامه‌ها باید در خدمت این باشد. مثلاً یکی از برنامه‌های تهران در طرح جامع فعلی، یک شعار غلط سرمایه‌سالار دارد آن هم محدود کردن جمعیت تهران است. یک تابوی غلطی هست که تهران دارد از جمعیت می‌ترسد. این شعار نادرستی است که پخش کردند. برای همین گفتند ظرفیت جمعیت تهران ۷ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر است. احمدی‌نژاد، هم یک طبقه به ساختمان‌ها اضافه کرد، شد حدود ۸ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر. تهران اصلاً مشکل رشد جمعیت ندارد، تهران الان ۲۰ سال است که جمعیتش تغییر نمی‌کند. حتی به اندازه زاد و ولدش هم رشد نمی‌کند. اصلاً تهران مسئله افزایش جمعیت ندارد. نرخ ۳ درصد و ۲,۵ درصد که در همه کشور هست در تهران نیست. سال ۸۳ که می‌خواستند طرح را تأیید کنند، تهران

این اولویت‌بندی‌ها وجود ندارد. چون وجود ندارد پس هر وزیر می‌آید؟ این خلأ از کجا ایجاد می‌شود صرف‌نظر از اینکه در کدام جناح باشد.

مسئله مهم تهران زلزله است. همه این اقدامات شما باید ناظر بر زلزله باشد. مسئله دوم تهران آلودگی هواست و مسئله سوم هم ترافیک است. شهر دانش‌بنیان به شما چه ربطی دارد!

به نظر من اولاً ما تئوری کلانی نسبت به سیاست‌های حوزه‌های مختلف نداریم؛ یعنی نمی‌دانیم اصلاح‌طلبان مثلاً سوسیالیست هستند یا لیبرال. مثلاً آقای آخوندی مسکن اجتماعی را مطرح می‌کند، خوب این شعار سوسیالیست‌ها در اروپاست. بعد می‌گوییم این شعار سوسیالیستی می‌دهد و دنبال مسکن طبقه پایین است. ولی در عمل بر اساس طرح تفصیلی اقداماتی دیگر انجام می‌دهد. الان رونق بازار مسکن کجاست؟ آن‌هایی که در فرمانیه می‌سازند ۵ تومان و ۱۰ تومان و ۲۰ تومان، بازار آن‌ها دارد کار می‌کند و رکودی پیش نیامده است. رکود متوجه طبقه متوسط و پایین است و البته بیشتر هم طبقه متوسط را درگیر کرده است. این، سیاست دولت است. سیاست ایشان است. اگر ایشان دنبال مسکن اجتماعی بود، نباید به‌گونه‌ای اقدام می‌کرد، کسانی که مسکن را کالا کردند و تقاضای واقعی نیستند، بازارشان رونق داشته باشد. بازار متقاضیان واقعی کساد است، نه می‌توانند بخرند و نه می‌توانند بفروشند و الان در فشار مضاعف قرار دارند. این‌ها کارشان را بلد نیستند و احزاب ما سیاست‌هایشان روشن نیست. نمی‌دانند درباره مسکن سیاستشان قرار است مانع را از سر راه کدام قشر بردارد. قالیباف بی‌خود می‌گوید من طرفدار محرومان و طرفدار بسیجی‌ها هستم. این همه مرکز تجاری جز به واسطه‌گری

باشند و بر اساس آن رأی بدهند. این‌ها این را ندارند. کجا آقای عارف و لیست سی‌نفره‌شان چنین پشتوانه‌ای دارند که حداقل نقدی کنند و وزیر را گوشمالی بدهند. اگر روحانی زمین بخورد به خاطر همین‌هاست. او در مسکن کارش را درست انجام داده است. او در بیمه سلامت درست کار نکرده است. همه آویزان ظریف هستند. یک مارادونا دارند، همه گل‌ها را او باید بزند و بقیه برای خودشان کار دیگری می‌کنند. شورای شهر در برخوردهای سیاسی زمین می‌خورد.

آقای سالاری رئیس حزب همبستگی است و از اصلاح‌طلبان است. او الان به تجربه رسیده که در برخی مسائل به اصولگرایان شورای شهر خیلی نزدیک‌تر است. چون می‌بیند اگر فنی نگاه کند می‌بیند که با برخی مسائل اصولگرایان اختلافی ندارد. یک جاهایی می‌تواند با قالیباف همدست شود و یک جاهایی هم روبه‌رویشان می‌آیستد. من از دور که نگاه می‌کنم این عملکرد را بیشتر می‌پسندم. یکسره این نیست که هر چه جناح ما می‌گوید، درست است و هر چه جناح مقابل می‌گوید غلط است. در مسائل فنی چون خودش بهره‌ای از نگاه کارشناسی دارد و فقط سیاسی وارد قضیه نشده است تا از بالا دستور بگیرد، خودش می‌فهمد، مشورت می‌کند، دیدگاه‌های دیگران را جویا می‌شود و علی‌رغم نظرات حزب یا جناح مطبوع، موضع می‌گیرد. البته الان اگر در احزاب ما کسی این کار را بکند، به خیانت متهم می‌شود، نمی‌توانند بپذیرند که یکی حتی در مسائل کارشناسی هم نظر حزبی را اعمال نکند، ما برای این چیزهاست که عقب می‌افتیم. دیدگاه‌های کارشناسی مان تابع مواضع کلان سیاسی است. همه چیزمان سیاسی شده است. اصولگراها هم همین‌اند. همه همین‌گونه عمل می‌کنند. اصولگرا هم خیال می‌کند که کسی که به احمدی‌نژاد رأی داده بهترین آوازخوان هم هست، بهترین نقاش هم هست، همه چیز باید تابع تیم آن‌ها باشد.

■ آقای دکتر شما به آقای آخوندی انتقادی کردید که مثلاً به جای فرودگاه راه‌آهن را توسعه دهد. پرسش من این است که آقای آخوندی یا هر وزیر دیگری بر چه مبنایی باید این اولویت‌بندی‌ها را انجام دهد. به عبارتی مقصر صرفاً آقای آخوندی نیست. اجماعی در

استفاده‌ای نمی‌کنیم. الآن این ساختمان روبه‌روی ما پنج طبقه ساخته‌اند یک حیاط ۳۰ متری هم دارند. این حیاط به چه دردی می‌خورد؟ این چیست؟ باغ است؟ باغچه است؟ همه یک رمپ است که می‌روند زیر ساختمان. خب شما این را بردار و اجازه بده ساختمان‌ها بزرگ شود. معلوم نیست این قانون از کجا آمده که ۲ متر مازاد بر ۶۰ درصد هم اجازه می‌دهیم ۴۵ درجه بیاید جلو. شهر را زشت می‌کنید؛ کج و کوله، بدنه‌ها همه شکسته.

تصور من بر این است که مسئله تهران، مسئله شهرسازی غلط است. با شهرسازی غلط از امکانات شهر استفاده نمی‌کنید. این جمعیت را به‌جای اینکه بروند اسلامشهر و رباط‌کریم و با این وضعیت ساکن شوند می‌توانستید همه را در تهران مدیریت کنید. با یک شهرسازی بهتر این‌ها می‌توانستند در تهران ساکن باشند. ما هم از عوارض، از مالیات این‌ها بهره ببریم تا شهر بچرخد. شدیم یک شهر گشادی که خیابان انقلابمان ۳۰ درصدش یک طبقه است. بعد می‌رویم به منطقه ۲۲ که دارند می‌سازند. خب این‌ها خرج دارد. هزینه نگهداری شهر را زیاد می‌کنیم. مرکز شهرمان خبری نیست. می‌رویم پارک ملت، بر اتوبان سینما می‌سازیم، هر کسی می‌خواهد سینما برود باید ماشینش را کنار اتوبان بگذارد. بعد جریمه‌اش می‌کنیم. میدان انقلابمان سه تا سینما دارد، سینماهای خالی است این مرکز شهر تهران است. این‌ها مدیریت بد شهری است که اجازه نمی‌دهد ما از امکاناتمان استفاده کنیم. سه نکته‌ای که گفتم برای بافت فرسوده است، ایمنی، آلودگی هوا و بعد هم مسئله حمل‌ونقل. این سه مسئله اگر مبنا قرار بگیرد، همه مسائل تابع آن حل می‌شود. ❖

شهرداری ما هنوز در حال ساخت تونل است، خیابان دوطبقه می‌کشد، چرا به‌جای مترو این همه هزینه بکنند؟ برای اینکه هدفی در کار نیست!

را اشتباه می‌رویم. یک تابو درست کردیم به اسم جمعیت! محدودیت آب را چه بکنیم. مگر آب مانع ورود جمعیت به اینجاست. کسی که مشکل دارد به اسلامشهر می‌رود. برای چه شهرهای اطراف تهران به جمعیت یک میلیونی رسیده‌اند. شهرهای اطراف این‌قدر زیاد شده‌اند ما که آنجا محدودیتی نداریم. حوزه تأمین آب آنجا و تهران یکی است. اصلاً ما نه به دلیل آب و نه با ابزار آب، نمی‌توانیم این جمعیت را محدود کنیم. جمعیت نه دنبال آب می‌آید نه مسکن. جمعیت دنبال شغل به تهران می‌آید و الا همه روستایی‌ها خانه‌هایشان بسیار بهتر از خانه‌هایی است که می‌آیند و اینجا می‌گیرند. ولی به دنبال شغل می‌آیند. ما اگر از نظر آب محدود هم باشیم، او می‌آید.

در کشوری که در تحریم است و هنوز آلودگی هوایش در سال ۱۰۰ روز در حال هشدار باشد و ۳ میلیون نفر در خطر مرگ قریب‌الوقوع زلزله، چگونه این مسائل را رها کنیم بینیم دانش‌بنیان یعنی چه؟

ما نهایتاً می‌شویم مشهد، یک حاشیه‌نشینی غیررسمی دامن زده می‌شود. پس ما نباید سرمان را زیر برف کنیم. آب هرچقدر هم به ما مشروعیت بدهد نه ابزار جلوگیری از رشد تهران است نه عامل افزایش جمعیت است؛ بنابراین آن را باید کنار بگذاریم. این تصور که تهران شهر پرتراکمی است را کنار بگذاریم. تهران هنوز یک شهر دوطبقه هم نیست. ایده‌آل ما یک شهر پنج طبقه است. این شهر اقتصادی می‌شود ما معابرمان کم نیست ما حدود ۳۰ درصد سطح شهرمان معابر است. باز به خاطر شهرسازی بد است. در پاریس ۲۵ درصد معبر دارند؛ یعنی سطح اشغالشان از ما بیشتر است اما فضای سبزشان از ما خیلی بیشتر است. وقتی همه چیز سر جایش باشد، از زمین درست استفاده می‌شود.

ما مثلاً یک قانون داریم که ۶۰ درصد شمال ملک را بسازیم و ۴۰ درصد ملک را هیچ

جمعیتش ۷ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر بود، الآن که ۹۵ است، حدود ۷ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر است. اصلاً مسئله ما جمعیت نیست. تهران بیشتر مهاجر فرست است تا مهاجر پذیر. منتها به کجا؟ مشکل کجاست؟ مشکل اسلامشهر است. رباط‌کریم و شهر قدس است. کرج است. تمام این شهرهای اطراف تهران هستند. ما بایم تهران را فریز کنیم، بعد آن طرف خیابان که اسلامشهر است، رباط‌کریم است، شهر قدس است، کرج است، این‌ها را رها کنیم، مسئله تهران حل می‌شود؟ همه این‌ها محل خدمت و فعالیتشان تهران است. پس این، سر زیر برف کردن است.

تهران ۷۴۰ کیلومتر مربع است، ۷ میلیون و ۴۰۰ هم جمعیتش است. می‌شود ۱۰۰ نفر در هر هکتار. ۶۳۰ کیلومتر محدوده مصوب آن است. می‌شود ۱۱۰ نفر در هکتار. پاریس شهری است با همه استانداردهای جهانی. یکی از شهرهای برتر است. تراکم جمعیت آن حدود ۳۰۰ نفر در هکتار است؛ یعنی پاریس از نظر استاندارد مشکلی ندارد، فضای سبز، مترو و هوا همه استانداردهای خوب را دارد. ما در اینجا با ۱۱۰ نفر در هکتار مدعی هستیم که اشباع شدیم. بعد می‌آیند و تراکم را محدود می‌کنند. وقتی احمدی‌نژاد می‌گوید که بازش کنید، می‌گویند تو به هم ریختی؛ یعنی اگر جمعیت تهران ۳ برابر معادل ۲۰ میلیون نفر بشود، تراکمش تازه معادل پاریس می‌شود. منتها ما می‌دانیم که ترافیکمان مشکل دارد، تهران کلانشهر است. متوسط طبقات تهران چقدر است؟ الآن زیر ۲ است، ۱،۷ یا ۱،۸ است. شما اگر یک بار با اتوبوس بی آر تی تمام خیابان انقلاب را از میدان آزادی تا ترمینال شروق بروید، می‌توانید نگاه کنید. یک سمت را نشان کنید. می‌بینید که یکی در میان ساختمان‌ها یک طبقه است. ساختمان قدیمی و طبقه بالا متروکه است ولی طبقه پایینی کار می‌کند. این اصلی‌ترین خیابان تهران است. حالا چه برسد به خیابان‌های دست‌دوم و سوم.

در پاریس می‌بینید که خیابان انقلابشان، ساختمان ۱۰ طبقه، ۱۲ طبقه، ۸ طبقه، تمام فعال و دارد کار می‌کند. این هم نیست که خیابان‌هایشان ۱۰۰ متر عرضش باشد. خیابان‌هایشان مثل ماست. منتها نظامشان، نظامی است که از سطح استفاده حداکثری می‌برد. پول درمی‌آورد و شهرفروشی نمی‌کند. به شهر خدمات می‌دهد. ما مسیر

شوراها و ناکامی در ایجاد عدالت فضایی



جواد رحیم‌پور

سردبیر

کوچک و حاشیه کلانشهرها نیز همین الگو تا حدودی مشاهده می‌شود.

جدا از شورای اول شهر تهران که بر اثر اختلافات درونی کارایی‌اش کاهش یافت و بعضاً خنثی شد، از شورای دوم به بعد شاهد تأثیر و نفوذ سیاسی این نهاد در عرصه سیاسی هستیم. با این حال اتخاذ این رویکرد بیش از آنکه به سود مدیریت شهری تمام شود به زیان آن بوده است و کارکرد کنترل و نظارت و بودجه‌ریزی شورا را کاملاً با مشکل روبه‌رو کرده است. متأسفانه این رویکرد در مورد دو شهردار تهران طی یازده سال گذشته ادامه داشته است و حتی حضور برخی از اصلاح‌طلبان در شورای شهر تهران نتوانسته است از شدت آن بکاهد؛ زیرا برآیند منافع سیاسی و مالی به حدی بوده است که بر پایبندی‌های اخلاقی و سیاسی غلبه پیدا کرده است.

همین رویه کمابیش در شورای سایر کلانشهرها و از جمله مشهد نیز دیده می‌شود؛ هر چند همه‌جا اعتراضاتی در درون شوراها به این رویه دیده می‌شود که البته بی‌تأثیر است.

راه برون‌رفت از این رویه نادرست که برآمد آن گسترش و عمق شکاف ثروت در مناطق شهری و ناکارآمدی‌های روزمره خدمات‌دهی شهری و استهلاک تأسیسات آن است، چیزی جز برگشت به قانون و پرهیز از نگاه سیاسی به مدیریت شهری و عمق‌بخشیدن به مدیریت بخش عمومی با رویکرد کارآمدسازی خیر عمومی است. چه عمده سرمایه به کار رفته در خدمات شهری بر پایه منابع مالی اخذشده از مردم است و کاربست آن در راستای منافع سیاسی و جناحی علاوه بر دستبرد به بیت‌المال، محرومیت شهروندان از خدمات موردنیاز و پهن کردن بساط عقب‌ماندگی خدمات شهری و توسعه آن را در پی دارد. بی‌تردید هزینه این فساد را می‌توان در شکاف جبران‌نشده ثروت و خدمات در مناطق شهری مشاهده کرد.

با توجه به انتخابات پنجمین دوره شوراهای اسلامی شهر، اهداف و برنامه‌های زیر به‌منظور تحقق شهری برخوردار از عدالت فضایی و اقتصادی پویا برای همه شهروندان پیشنهاد می‌شود.

اهداف

۱. کارآمدساختن نظام شورا برپایه قانون

دیگر در دوازده منطقه از مناطق بیست‌ودوگانه شهرداری تهران، شکاف قیمت ۱ به ۳ وجود دارد که جمعیت و مساحت بزرگی از شهر تهران را در برمی‌گیرد. بی‌شک جبران این شکاف کاری طاقت‌فرساست و البته این کار باید همراه با اراده‌ای ناشی از عدالت‌خواهی و توسعه‌گرایی واقعی باشد.

کارنامه شوراهای شهر

ماده ۱ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵/۳/۱ با اعمال آخرین اصلاحات ۱۳۸۳/۵/۵ جایگاه شوراها این‌چنین تعریف کرده است: به‌منظور پیش‌برد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی، پرورشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم و

بی‌توجهی به
شورا باعث مهار
ارزش‌های بنیادی
در حوزه شهر شده
است و مدیریتی
غیرمشارکت‌گرا،
غیرپاسخگو و
ناکارآمد را پدید
آورده است

نظارت بر امور روستا، بخش، شهر و شهرک، شوراهایی به نام شورای اسلامی روستا، بخش، شهر و شهرک بر اساس مقررات این قانون تشکیل می‌شود.

علی‌رغم نقش تعریف‌شده برای شوراها، در کلانشهرها، شوراهای اسلامی شهر به نهادی برای گسترش قدرت سیاسی یا حفظ بخشی از آن تبدیل شده است و در شهرهای

انتخابات پنجمین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا فرصت مهمی برای مشارکت شهروندان در تعیین سرنوشت و دستیابی به ارزش‌های بنیادی عدالت-آزادی و برآوردن خواست توسعه در حوزه شهر فراهم می‌آورد. متأسفانه تاکنون این فرصت به‌رغم اهمیت وافر آن از نگاه فعالان سیاسی و مدنی دور مانده است و به حوزه‌ای کم‌اهمیت در کنش سیاسی و مدنی تبدیل شده است. این بی‌توجهی باعث مهار ارزش‌های بنیادی در حوزه شهر شده است و مدیریتی غیرمشارکت‌گرا، غیرپاسخگو و ناکارآمد را پدید آورده است. تسلط سیاسی جناح اصولگرا طی سه دوره بر شوراهای کلانشهرها، نقش مهمی در بازدارندگی توسعه متوازن شهری و شکل‌گیری جریان عدالت‌درآمدی و حفظ و ارتقای ارزش‌های غیرمنقول شهروندان و عدم تحقق اهداف چشم‌اندازی اسناد توسعه شهر داشته است. به‌گونه‌ای که امروزه ما به‌جای شهری سبز و ایمن و روان با شهری انباشته از مشکلات زیست‌محیطی، ترافیک و بدون آسایش روبه‌رو هستیم. از طرفی مدیریت شهری سقوط کرده است و عملاً ناکارآمدی و مکانیسم نادرست آن رخ نموده است. همچنین حضور سیاسی در شورای شهر موجب تن دادن اعضا به خواسته‌های ذی‌نفعان قدرتمند شهر شده است و شاهد شکاف ارزش‌دارایی‌های ثابت اغلب شهروندان با برخی نقاط در شهر هستیم. این در حالی است که همه شهروندان هزینه‌های شهر را می‌پردازند، اما میزان انتفاع و بهره‌برداری از خدمات و نیز مرغوبیت‌های پهنه‌ای ایجادشده یکسان نیست. ارزیابی کلان آخرین گزارش بانک مرکزی درباره قیمت یک مترمربع زیربنای واحد مسکونی مناطق شهر تهران در تیرماه ۱۳۹۵ و مقایسه آن با قیمت یک مترمربع زیربنای واحد مسکونی مناطق شهر تهران در تیرماه ۱۳۹۴ نشان می‌دهد اختلاف قیمت منطقه ۱۸ با منطقه ۱ و ۲ حدوداً از نسبت ۱ به ۴ تبعیت می‌کند. به عبارتی شیب‌دارایی و جذابیت سرمایه‌گذاری با شدت زیاد از شمال به جنوب در شهر تهران کاهش پیدا می‌کند و این شکاف آن‌قدر واضح است که هیچ توضیحی نمی‌تواند بی‌اعتنایی به عدالت فضایی و ناکامی در رشد و ارتقای دارایی‌های غیرمنقول مردم را کتمان کند. در نگاهی

شیب دارایی و جذابیت سرمایه‌گذاری با شدت زیاد از شمال به جنوب در شهر تهران کاهش پیدا می‌کند و این شکاف آن قدر واضح است که هیچ توضیحی نمی‌تواند بی‌اعتنایی به عدالت فضایی و ناکامی در رشد و ارتقایی دارایی‌های غیرمنقول مردم را کتمان کند

شکل‌گیری آن در تمام برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی، پرورشی و سایر امور رفاهی؛

۲. برقراری نظام پایدار ارتباط با مردم و مشارکت بخشیدن آن‌ها در اداره شهر؛

۳. بودجه‌ریزی عدالت‌محور با رویکرد توسعه خدمات و زیرساخت‌های شهری در همه مناطق شهر به‌ویژه مناطق کمتر توسعه‌یافته؛

۴. مبارزه بارانت‌جویی در شهر و نظام مدیریت شهری؛

۵. چابک‌سازی و کوچک‌سازی ساختار مدیریت شهری؛

۶. تحقیق اهداف و رویکرد عدالت‌نگر و توسعه‌محوری پایدار شورا در تهیه برنامه جامع آتی شهر تهران پس از پایان یافتن دوره طرح کنونی (قابل ذکر اینکه دوره طرح جامع شهر تهران سال ۱۳۹۶ پایان می‌یابد)

۷. حفظ میراث فرهنگی، تاریخی و طبیعی شهر تهران در محدوده تحریم آن؛

۸- غلبه نگاه توسعه پایدار در مدیریت شهری و عدم مجادله در راه‌حل‌های کارشناسی پیشنهادی و یا سازش در مسیر انحراف از این رویکرد.

برنامه‌ها:

۱. مشارکت فعال در تهیه طرح جامع آتی شهر تهران و عدم واگذاری یک‌سویه تهیه طرح به نهادهای مسئول بر مبنای رعایت اهداف تعیین‌شده و تسریع در نوسازی بافت‌های فرسوده شهری؛

۲. حفاظت از حریم شهر تهران و جلوگیری از تصرفات و ساخت‌وسازهای غیرقانونی و مغایر با توسعه پایدار و عدالت فضایی؛

۳. تدقیق مکانیسم بودجه‌ریزی شهری و اعمال مکانیسم شفافیت در منابع و مصارف بودجه‌ای همراه با پایش مستمر بر اعمال بودجه در نظام مدیریت شهری؛

۴. ایجاد انجمن تخصصی شهر برای اخذ اجماع کارشناسان خبره در حوزه تحولات بنیادی شهر ناشی از ضرورت‌های توسعه‌ای؛

۵. توجه به گسترش حمل‌ونقل عمومی و کارآمدسازی آن از طریق سیستم‌های مدرن حمل‌ونقلی، گسترش فضای سبز شهری، حفظ باغات و عدم تغییر کاربری آن حتی در کمیسیون ماده ۵ و...؛

۶. ایجاد شوراهای فنی محلی برای انتقال خواسته‌های شهروندان و نظارت بر عملکرد عمرانی شهرداری و پیمانکاران آن از طریق مکانیسم انتخابی کاملاً مردمی؛

۷. حمایت از گسترش فعالیت‌های فرهنگی شهروندان سالم‌سازی محیط اجتماعی بر پایه عملکرد شهروندمحوری؛

۸. حمایت از سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزه‌های مرتبط با فعالیت شهرداری مانند جبران آسیب‌های اجتماعی، محیط‌زیست شهری، کودکان کار و...؛

۹. حمایت از سرمایه‌گذاری‌های شهروندان در ایجاد خدمات پایه شهری مانند امور بهداشتی، آموزشی، مراکز فرهنگی، حمل‌ونقل عمومی و فضاهای تفریحی؛

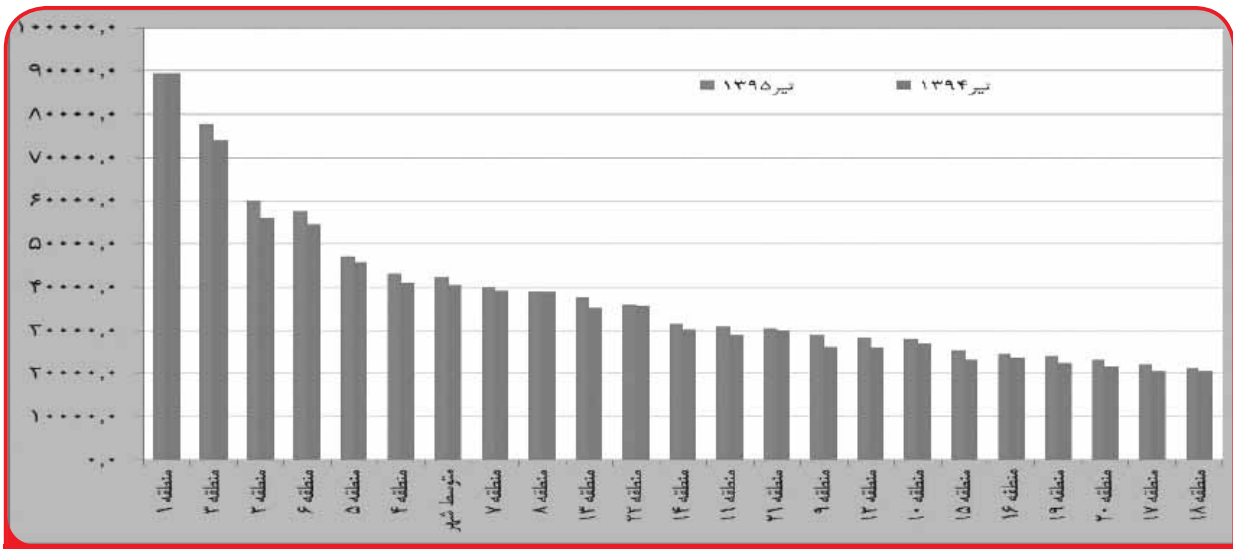
۱۰. آماده‌سازی شهر تهران برای ایفای نقشی جهانی و جلب سرمایه‌گذاری‌های خارجی؛

۱۱. تقویت ساختار تخصصی شورای شهر از طریق ایجاد دیوان محاسبات شهری، مرکز مطالعات و پژوهش‌های شورای شهر؛

۱۲. تقویت منابع مالی بانک شهر در پروژه‌های زیرساختی شهر و عدم ورود بانک در اقدامات تجاری ساز؛

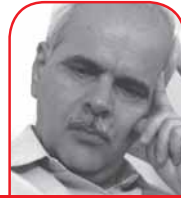
۱۳. پیشنهاد بازنگری نقش حقوقی کمیسیون‌های ماده ۵، ۹۹، ۱۰۰. ♦

انتخابات پنجمین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا فرصت مهمی برای مشارکت شهروندان در تعیین سرنوشت و دستیابی به ارزش‌های بنیادی عدالت، آزادی و برآوردن خواست توسعه در حوزه شهر فراهم می‌آورد



متوسط قیمت یک مترمربع واحد مسکونی در تهران
 مأخذ: اداره بررسی‌ها و سیاست‌های بانک مرکزی

شوراها: پروژه ناتمام



سعید مدنی

پژوهشگر اجتماعی

عمل شورای شهر شده است. قوانین عادی شوراها و آراء نهادهای حقوقی و قضایی (برای مثال شورای نگهبان و دیوان عدالت اداری) از شورای شهر در مقام نهاد تصمیم‌گیر بر امور ذاتا محلی، مختصر جای پای گذاشته است و به همین دلیل نباید از شوراها انتظار نقشی تأثیرگذار در روند اداره امور محلی داشت.

در برنامه‌های توسعه ایران، رابطه شورای شهر-شهرداری، در مقام دو نهاد مکمل، از هم گسیخته است. در این برنامه‌های توسعه، شوراهای شهر در مقام نهاد سیاست‌گذار شهری جایگاه مشخص و قابل توجهی ندارد و شهرداری‌ها به‌منزله بازوی اجرایی تصمیمات شوراهای شهر، بیشتر نمود بدنه اجرایی دولت را دارند و ارتباط ارگانیک با شوراهای شهری ندارند.

علاوه بر موارد یادشده در قانون «تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب خرداد ۱۳۷۵» اشکالات و ضعف‌های بسیاری وجود دارد که به‌اختصار به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- در انتخابات اعضای شوراهای شهری، ویژگی انتخاب مستقیم و مخفی از طرف اهالی محل رعایت می‌شود، اما درباره اعضای هیئت اجرایی و نظارت بر انتخابات شوراهای شهری ضعف وجود دارد. به عبارتی، به‌استثنای معتمدان محلی که آن‌ها را فرمانداری با تأیید هیئت نظارت انتخاب می‌کند؛ ترکیب حضور افراد در هیئت اجرایی نشان‌دهنده جایگاه شبه‌دولتی این هیئت است. همچنین ترکیب هیئت نظارت مرکزی و استانی، مشتمل بر اعضای قوه مقننه است که عنصری کاملاً حکومتی است؛ بنابراین، این موضوع با اصل مردمی‌بودن برگزاری انتخابات شوراهای در تعارض است. واگذاری مسئولیت شورای شهر در غیاب شورای مزبور به مقام دولتی (استاندار) برخلاف اصل تمرکززدایی و مردمی‌بودن نهادهای محلی است.

- ماهیت عملکردی شوراهای شهری مستلزم داشتن شخصیت حقوقی است؛ در حالی که در حال حاضر شوراهای فاقد چنین شخصیتی بوده و برای مثال نمی‌توانند در امور مختص خود نسبت به نقض و ابطال آراء و مصوبات شوراهای توسط وزارت کشور، نهادهای دولتی و هیئت‌های حل اختلاف

بسیاری به نظارت کاهش داده است. سیاست‌های کلی نظام، سند چشم‌انداز بیست‌ساله و برنامه‌های پنج‌ساله توسعه ایران، پس از قانون اساسی، از اسناد بالادست مهمی هستند که فرآیند توسعه کشور در آن تجلی می‌یابد. ملاحظه مفاد سیاست‌های کلی نظام و سند چشم‌انداز نشان‌دهنده آن است که استراتژی محلی‌گرایی و تمرکززدایی در پهنه جغرافیایی نادیده گرفته شده است و به‌غیر از هدف «دستیابی به کشوری توسعه‌یافته متناسب با مقتضیات فرهنگی و جغرافیایی» در سند چشم‌انداز که به‌نوعی مفهوم محلی‌گرایی و توجه به مقتضیات جغرافیایی را در خود دارد، در باقی اهداف به موضوع تمرکززدایی و ایجاد یا تقویت نهادهای مردمی هیچ اشاره‌ای نشده است.

ترویج ایده مشارکت در جامعه، اصلاح و تکمیل قوانین و مقررات، آموزش عمومی و تخصصی اعضای شوراهای، ارزیابی و سنجش نتایج حاصل از اجرای پروژه و روش افزایش بهره‌وری عملکردها بخش مهمی از اقداماتی است که با شروع هر پروژه باید مدنظر مجریان آن قرار گیرد

درباره ارتباط بین ماهیت عملکرد شوراهای شهری با نظام سیاسی نخستین موضوعی که جلب توجه می‌کند رویکرد مبهم قانون اساسی درباره شوراهای اسلامی به‌طور عام و شوراهای شهری به‌طور خاص است. قوانین عادی شوراهای اسلامی در طول سه دهه اخیر دچار تغییرات ملموسی به لحاظ کاهش قدرت تصمیم‌گیری و استقلال

بی‌تردید اجرای فصل هفتم قانون اساسی و اصول یکصد تا یکصد و ششم آن یکی از دستاوردهای ماندگار دولت اصلاحات است. این ابتکار که در آغاز با موانع بسیار روبه‌رو بود، بالاخره در سال ۱۳۷۷ به بار نشست و با برگزاری انتخابات حدود ۲۰۰ هزار نفر از مردم میهنمان فرصت پیدا کردند در اداره امور محلی خود مشارکت کنند. نهادسازی به‌طور قطع اولین مرحله از اجرای پروژه شوراها به‌منظور اصلاح ساختار سیاسی و دمکراتیزه کردن نظام سیاسی بود، اما آخرین مرحله آن نبود. ترویج ایده مشارکت در جامعه، اصلاح و تکمیل قوانین و مقررات، آموزش عمومی و تخصصی اعضای شوراهای، ارزیابی و سنجش نتایج حاصل از اجرای پروژه و روش افزایش بهره‌وری عملکردها بخش مهمی از اقداماتی است که با شروع هر پروژه باید مدنظر مجریان آن قرار گیرد. متأسفانه چنین نشد و دیوار کج شوراها هنوز هم کج بالا می‌رود.

مطابق فصل هفتم قانون اساسی: «طبق دستور قرآن کریم «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» و «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» شوراها: مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر این‌ها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند. موارد، طرز تشکیل و حدود اختیارات و وظایف شوراهای این قانون و قوانین ناشی از آن معین می‌کند.» در تمامی اصول فصل هفتم قانون اساسی که به شوراهای اختصاص دارد، برخلاف انتظار، در هیچ موردی حتی در امور محلی، به «صلاحیت وضع مقررات» که صلاحیت ذاتی شوراهای است، اشاره‌ای نشده است. اصل یکصدم قانون اساسی، تنها اصلی است که به‌گونه‌ای می‌توان هدف از تشکیل شوراهای را در آن دید. بر اساس این اصل، «برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی، اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند...» استفاده از واژه نظارت در این اصل جای تأمل دارد و البته محل انتقاد است؛ استفاده از این واژه در عمل، صلاحیت تصمیم‌گیری شوراهای را تا حدود

(مرکزی و استانی) اقامه دعوا کنند. همچنین در صورت همکاری نکردن نهادهای دولتی با شوراهای شهری برخلاف قوانین مصرح، شکایت آن‌ها از طریق دیوان قابل پیگیری نیست؛ در نهایت اینکه در صورت پذیرش شخصیت حقوقی برای شوراهای شهرداری‌ها در مقام بازوی اجرایی شوراهای شهری، از شخصیت حقوقی مستقل از شوراهای برخوردار نخواهند بود.

- شورای اسلامی شهر باید از نظر جایگاه و مسئولیت، هدایت‌کننده کلیه سازمان‌ها و نهادهای خدمات شهری باشد تا بتواند به‌عنوان هماهنگ‌کننده‌ی مؤثر با اختیارات کافی عمل کند. در حال حاضر، شورا به‌جای آنکه شورای شهر باشد، شورای شهرداری است، چراکه هیچ نظارتی بر عملکرد دیگر سازمان‌های شهری ندارند و آن‌ها خود را ملزم به رعایت مصوبات شورا نمی‌دانند. متأسفانه قانون شوراهای تأمین‌کننده نظرات قانون اساسی در خصوص شوراهای نیست. مطابق اصل ۱۰۳ قانون اساسی استانداران، فرمانداران، بخشداران و سایر مقامات کشوری در حدود اختیارات شورا باید به آن‌ها احترام بگذارند. در حالی که در قانون شوراهای چنین الزامی برای دستگاه‌ها و سازمان‌های دولتی وجود ندارد.

- نظارتی که به‌موجب قوانین جاری کشور بر شوراهای اسلامی شهر اعمال می‌شود، نسبتاً وسیع و شدید بوده و آنان را از استقلال عمل نسبی در اداره امور مربوطه محروم می‌سازند. نظارت بر اعمال شوراهای شهر: ضرورت تأیید و تصویب صریح مصوبات مهم شوراهای شهر به‌وسیله مقامات دولتی و لزوم تأیید ضمنی کلیه مصوبات آن‌ها، با عدم اعتراض در موعد مقرر توسط مقامات مذکور و حتی امکان ابطال آن مصوبات در برخی موارد و با مکانیسم مقرر در قانون، استقلال کارکردی شوراهای مزبور را به چالش کشیده است. برای مثال مطابق بند ۱۱ ماده ۷۶ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران، تصویب اساسنامه مؤسسات و شرکت‌های وابسته به شهرداری، تصویب لوایح برقراری یا لغو عوارض، بررسی و تأیید طرح‌های هادی و جامع شهرسازی و حریم و محدوده قانونی شهرها، تصویب حدود حوزه شهری، تصویب ترک تشریفات مناقصه یا مزایده در صورتی که از مبالغ معینی تجاوز کند و... از جمله تصمیمات و مصوبات شوراهای شهر هستند که بدون

تأیید وزارت کشور اجرایی نخواهند بود. همچنین به‌موجب ماده ۸۳ قانون تشکیلات و... کلیه مصوبات شوراهای در صورتی که پس از انقضای دو هفته از تاریخ ابلاغ مورد اعتراض قرار نگیرند، لازم‌الاجرا هستند. در صورت اعتراض فرماندار و اصرار شورا بر مصوبه قبلی خود، موضوع برای تصمیم‌گیری نهایی به هیئت حل اختلاف ذی‌ربط ارجاع می‌شود. هیئت مزبور اگر اعتراضات فرماندار را موجه تشخیص دهد، رأی به ابطال مصوبه شورا خواهد داد و با توجه به صریح ماده قانونی مذکور، این رأی نهایی است.

- طبق اصل ۱۰۶ قانون اساسی، انحلال شوراهای جز در صورت انحراف از وظایف قانونی ممکن نیست. هرچند که اصل مزبور امکان انحلال شوراهای را پیش‌بینی کرده است، لیکن اصل بر منحل‌نشدن آن‌هاست، اما برخلاف قانون اساسی که انحلال را به‌عنوان یک استثنا و آن هم صرفاً در صورت انحراف شوراهای از وظایف قانونی خود پیش‌بینی کرده است، قانون تشکیلات و... در ماده ۸۴ خود، موارد انحلال را به چندین مورد از جمله اقدامات برخلاف وظایف مقرر، مخالف مصالح عمومی کشور، حیف و میل و تصرف غیرمجاز در اموالی که وصول و نگهداری آن را به‌نحو بر عهده دارد تسری داده است و انحلال شوراهای را در چنین حالاتی با پیشنهاد فرماندار به هیئت حل اختلاف استان و از آن طریق به هیئت حل اختلاف مرکزی و با تصویب هیئت اخیر امکان‌پذیر ساخته است.

- در برخی از امور شهری شوراهای شهر صرفاً نقشی تشریفاتی دارند. از جمله مطابق بندهای ۲، ۴، ۵، ۶، ۷ ماده ۷۶ قانون تشکیلات و وظایف انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران بررسی و شناخت کمبودها، نیازها و نارسایی‌های اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، بهداشتی، اقتصادی و رفاهی حوزه انتخابیه و تهیه طرح‌ها و پیشنهادهای اصلاحی و راه‌حل‌های کاربردی در این زمینه‌ها برای ارائه به مقامات مسئول ذی‌ربط، همکاری با مسئولان اجرایی و نهادها و سازمان‌های مملکتی در زمینه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، اقتصادی و عمرانی بنا به درخواست آنان؛ برنامه‌ریزی در خصوص مشارکت مردم در انجام خدمات اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی با موافقت دستگاه‌های ذی‌ربط، تشویق و ترغیب مردم در خصوص گسترش مراکز

گردشگری و تفریحی، ورزشی و فرهنگی با هماهنگی دستگاه‌های ذی‌ربط، اقدام در خصوص تشکیل انجمن‌های اجتماعی، امدادی، ارشادی و تأسیس تعاونی‌های تولید و توزیع و مصرف و نیز انجام آمارگیری، تحقیقات محلی و توزیع ارزاق عمومی با توافق دستگاه‌های ذی‌ربط انجام می‌شود. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در موارد فوق‌الذکر، نقش شوراهای شهر در حد بررسی و شناخت، همکاری، برنامه‌ریزی و تشویق و ترغیب، آن هم بنا به درخواست یا هماهنگی یا توافق دستگاه‌های ذی‌ربط است.

- شاید این ادعا که شوراهای شهر، شورای شهر نبوده، بلکه صرفاً شورای شهرداری هستند، چندان دور از حقیقت نباشد، حتی در این محدوده نیز، اختیارات شوراهای شهر در بسیاری از موارد جنبه نظارتی صرف داشته (بندهای ۳، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۷، ۲۰، ۳۰، ۳۳ ماده ۷۶)، فاقد ضمانت‌های اجرایی لازم هستند. مزید بر موارد مذکور، متأسفانه قانون‌گذار منابع مالی پایدار، قابل اتکا و منطقی برای شوراهای شهر تعریف نکرده است.

آنچه در این نوشته به آن پرداخته شد تنها گوشه‌ای از مشکلات قانونی و حقوقی است که پای شوراهای را برای ایفای نقش مؤثر در اداره امور محلی بسته و از این‌رو شوراهای را پروژه ناتمام دولت اصلاحات می‌دانم، اما در عین حال این نقایص و ضعف‌ها نباید کلیت این پروژه را زیر سؤال برد. نکته مهم آن است که اولاً، به لحاظ اخلاقی فعالان سیاسی و اجتماعی نباید برای جلب مشارکت در انتخابات شوراهای در مورد نقش و کارکرد شوراهای بزرگ‌نمایی کنند و وعده‌های غیرواقعی دهند؛ و ثانیاً تصورکردن مشارکت در تشکیل شوراهای به این نحو کنونی مشکلات پیچیده و موانع بسیار بر سر راه مشارکت عمومی در جامعه ایران را برطرف خواهد کرد. بارها گفته شده که هر انتخاباتی می‌تواند به‌مثابه فرصتی برای تقویت جامعه مدنی و حضور آن در عرصه عمومی مورد نظر قرار گیرد تا گامی باشد به سوی فرآیند دمکراتیزاسیون. از این‌رو آن بخش از اصلاح‌طلبان که شرط اصلاح‌طلبی را لزوماً حضور در ساختار قدرت و تنها تغییر حاکمان نمی‌بینند و راه دشوار اصلاحات را در تقویت جامعه مدنی و گذار دموکراتیک جست‌وجو می‌کنند با نگاه و اهدافی متفاوت از دیگران به استقبال انتخابات شوراهای می‌روند. ♦

انتخابات شوراها



احسان شریعتی

استاد دانشگاه

می‌توان میزان دوری و نزدیکی نامزدها را به خواست و امکان واقعی اصلاح‌گری یا تغییر و تحول خواهی حقیقی سنجید.

از این‌رو، گشودن یک «راه سوم» نظری، در کنار پیشنهادهای گام‌به‌گام عملی ضرورتی است که در این بزنگاه تاریخی، بیش از پیش خود را بر نیروهای آگاه برمی‌نمایاند. رفرم خود هرچند هدف نیست، بلکه تغییر اساسی ساختارها و انسان‌ها، به شیوه خشونت‌پرهیز، هدف راهبردی مصلحان است؛ رفرماسیون شاید بهترین شیوه برای طی این مسیر کمی به تغییرات کیفی باشد. در این نوع فضاهای ایام انتخابات، مردم و به‌ویژه جوانان، می‌بایست در حدود امر واقع و ممکن، اندازه انتظارات خود را تنظیم کنند؛ یعنی، نه زیاد مایوس باشند و نه زیاد متوهم!

از این‌رو، باید نسبت به سرنوشت شهر بی تفاوت نماند و در شرایطی و با طرح شروطی به بازی انتخاباتی وارد شد، هرچند نتوان از حدود نظری و مجازی فراتر رفت. زیرا داشتن چشم‌اندازهای روشن و راهکارهای عملی افکار عمومی را قدرت می‌بخشد و افکار عمومی به‌خودی‌خود نیرویی مستقل و مؤثر هستند.

مسیر اصلاح‌گری ساختاری و اساسی نخست با شفاف‌سازی اطلاعاتی و طرح رفرم‌های ساده عملی آغاز می‌شود.

در فهرست ۱۰۰ مسئله اصلی ایران در سال ۱۳۹۶ که مرکز «آینده‌پژوهی ایران»، گزارش داده است، ده مسئله اول فهرست عبارت‌اند از: ضرورت اصلاحات ساختاری اقتصادی، بحران تأمین آب، بیکاری، فساد سیستمی، ناامیدی درباره آینده، سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی، بحران ریزگردها، پیامدهای بحران آب، فقر و نابرابری و رکود رونق اقتصادی.

به نظر ما، از این میان، معضل پنجم، یعنی «ناامیدی درباره آینده» در حال حاضر خطرناک‌ترین آفت جامعه و کشور ماست. برای مواجهه با این خطر، پیش‌قرولان مردم برای نامزدی و روشن‌فکران برای ترسیم چشم‌اندازهای بدیل، باید همچون خانم طالقانی «مردانه» به صحنه آیند، اگرچه «با واگر» و «بی‌باک از تیغ «رد صلاحیت» (به کدامین گناه؟ زن بودن؟ دختر طالقانی بودن؟ یا ملی و مذهبی بودن؟)!

1. ta politika

2. Polis

3. isonomia

4. res publica - πολιτεία

شوراها فرصت اندیشیدن به پرسش‌های حیاتی درباره زیست‌بوم و سبک زیست است. بنیان کلانشهر ما، تهران-پایتخت، بر سیاست نادرست «تمرکز» بنا شده است. تراکم‌سازی غیراصولی که همچنان ادامه دارد و گفته می‌شود درآمد اصلی شهرداری را تشکیل می‌دهد، یکی از جلوه‌های زشت این سیاست و طرز فکر است. در این تمرکزگرایی، منافع خصوصی بر مصالح عمومی، در همه ابعاد:

**سیاست بر بنیاد
«دولت‌شهر» بنا
شده است. در غرب،
از یونان تا کنون،
موضوع امر سیاسی-
پولیتیکال، دولت‌شهر
بوده است و در شرق
و جامعه‌بینی اسلام،
سبک دیگری از مدنیت
یا مدینه‌اندیشی بوده
است**

ساخت‌وساز، شهرسازی، ترافیک و ساختار اقتصادی و اجتماعی تقدم و تسلط دارد. اما امروزه ما دیگر به انتهای انسداد رسیده‌ایم. این شهر دیگر ظرفیت تداوم مناسبات و معاملات و سیاست‌های سابق را ندارد. از این پس، بر سر یک دوراهی قرار داریم: انفجار و یا در پیش گرفتن سیاستی دیگر.

فضای انتخاباتی فرصت مغتنمی است که نیروهای مدنی و مردمی می‌توانند در آن به میدان بیایند؛ با ارائه منظم مطالبات عملی، راه‌برون‌رفت علمی از سلسله بحران‌ها در همه عرصه‌ها، از محیط‌زیست گرفته تا معضلات معیشتی و از اصلاح نظام حقوقی و سیاسی تا موانع فرهنگی.

تنها با در دست داشتن این «معیار» است که

مهم‌ترین وصیت آیت‌الله طالقانی که مطالبه اساسی مردم را در ایام انقلاب بیان می‌کرد، تأکید بر اصل شورا و ضرورت برپایی نظم شورایی بود. دموکراسی مستقیم شورایی کامل‌ترین نوع مردم‌سالاری است که دو بُعد سیاسی-آزادیخواهانه و اجتماعی عدالت‌طلبانه را در نوعی تمرین تدریجی به آزمون می‌گذارد. مفهوم «سیاست» در جهان‌بینی توحید، هرچند در قیاس با همتای غربی‌اش «پلیتیک»، با هدف والای تربیتی و انسان‌سازی متمایز می‌شود، اما هم‌زمان و همچنان با «شهر» اندیشی، در عمیق‌ترین معنای واژه، شروع می‌شود.

سیاست بر بنیاد «دولت‌شهر» بنا شده است. در غرب، از یونان تا کنون، موضوع امر سیاسی-پولیتیکال، دولت‌شهر^۱ بوده است و در شرق و جامعه‌بینی اسلام، سبک دیگری از مدنیت یا «مدینه» اندیشی بوده است. سیاست در اینجا نیز، همچون نمونه آنتی، نوعی از مدیریت شهر-کشور، از سوی شهروندانی برابر در برابر قانون^۲ است. هم از این‌رو، برخی از شرق‌شناسان اسلام‌شناس از وجود نوعی «نوموکراسی» (قانون‌سالاری)، از سنخ «لایتیک» (مردمی در غیاب کلیسا) در اسلام سخن رانده‌اند. در این معنا، امر سیاسی همان اساس جمهوریت^۳ است (عمومی بودن شیء، امر، یا مصلحت عام در برابر منافع خصوصی) تفاوت «فلسفه سیاسی» با دو سبک و سنخ دیگر: ۱. اخلاقیات سیاسی (نصایح یا مرآت‌الملوک، آداب‌السلطانه و...); و ۲. فقه و شرعیات سیاسی ((لاحکام‌السلطانه» ماوردی و...)) در اینجا است که به «تأسیس» دولت‌شهر، از منظر عقلانیت انتقادی می‌پردازد و نه فقط به تصحیح اخلاقی و شرعی نظام‌های موجود.

شورای شهر، نهاد پایه هر نظام مردم‌سالار است. در دولت-ملت‌های جدید که در آن سه رکن «خانواده، جامعه مدنی، و دولت» از یکدیگر تفکیک می‌شوند، شهرداری می‌تواند نهاد رابطی میان دولت و جامعه مدنی باشد و شوراهای شهر، نهاد ناظر بر شهرداری‌ها، می‌توانند واحد پایه بازگوکننده نظر مردم در هر محله باشند.

آنچه امروز در محدوده انتخابات شوراهای شهر و روستا در کشور مطرح است، حتی در عالم نظری، هنوز فاصله بسیاری با نظم شورایی مدنظر طالقانی بزرگ دارد. با این همه، در همین حد و قامت هم مطرح‌بودن بحث شوراها بر نبودنش مرجح و مغتنم است. ایام انتخابات

شوراها؛ خردترین نهاد مردم‌سالاری در ایران



آذر منصوری
فعال سیاسی

شوراهای اسلامی شهر و روستا از آن رو که امکان حضور مردم در خردترین نهاد انتخابی دموکراتیک در کشور را موجب شده است، بستری را برای مشارکت زنان و مردان ایرانی در همه شهرها و روستاهای ایران مهیا کرد که در خردترین سطح ممکن بتوانند در بهبود فضای زندگی پیرامونی خود اثرگذار و نقش‌آفرین باشند. اصلی از قانون اساسی که با اجرای آن توانمندی‌ها و ظرفیت‌های بخشی از مردم امکان بروز یافت، عرصه‌ای برای تبادل فکر، اندیشه و به‌خصوص گفت‌گو را در لایه‌های از طبقات جامعه موجب شد و علی‌القاعده انتظار می‌رفت با تشکیل شوراها و این سامانه دموکراتیک، پروژه دموکراتیزاسیون نیز سرعت و شتاب بیشتری پیدا کند. به بیان دیگر با توجه به شرح وظایف و اختیارات شوراها در قانون که محدود به شهرداری‌ها نیست و شوراها نیز نباید خود را محدود به این بخش از اختیارات قانونی خود کنند، این نهاد خردترین رکن از ارکان قدرت و تصمیم‌گیر در ساختار حقوقی جمهوری اسلامی ایران است که قادر است به شکل‌گیری و تقویت جامعه مدنی کمک کنند. این بخشی از وظایفی است که در این قانون به آن اشاره شده است. از سوی دیگر تشکیل شوراهای فرادست این شورا مانند شوراهای بخش، شوراهای شهرستان، شورای استان و شورای عالی استان‌ها مسیر اعمال قدرت مردم را در بالاترین سطح قدرت و تصمیم‌گیری نیز ممکن کرده است.

با این نقش برای این نهاد، طبق انتظار، شوراها نباید شورای شهرداری‌ها باشند و همه اختیارات خود را محدود به این بخش از شرح وظایف خود کنند. اشکال و نقد جدی که به بخش عمده‌ای از شوراهای چهار دوره گذشته وجود دارد و به باور من محدود شدن به این نقش، موجب تضعیف این رکن مردم‌سالاری نیز شده است که در بحثی مفصل باید به آن پرداخته شود.

اما اینکه در مجموع تا چه حد این نهاد توانسته در تحقق مردم‌سالاری اثرگذار باشد، موضوع بحث دیگری است و به بررسی واقع‌بینانه و منصفانه و البته مبتنی بر یافته‌های دقیق نیاز دارد. هر چه هست این ظرفیت بی‌بدیل در این خردترین نهاد و نهاد دموکراسی در ایران نهفته است که در صورت استفاده درست و به‌جای جریان‌های سیاسی می‌تواند در تسریع فرآیند مردم‌سالاری نقشی بی‌بدیل ایفا کند.

ایجاد کرده است. اما فصلی از این قانون، قانون انتخابات شوراهای شهر و روستاست که تا روی کار آمدن دولت هفتم جمهوری اسلامی معطل مانده و اجرا نشده بود و دولت سید محمد خاتمی با اجرای این اصل، امکان مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود را در خردترین سطح ممکن فراهم کرد.

با توجه به شرح
وظایف و اختیارات
شوراها در قانون
که محدود به
شهرداری‌ها نیست
و شوراها نیز نباید
خود را محدود
به این بخش از
اختیارات قانونی
خود کنند

اصلاحات ممکن‌ترین راهبرد برای دستیابی به مردم‌سالاری در ایران است. نگاهی به تجربه کشورهای که با این هدف راهبردهای دیگری را برگزیدند بر درستی این ادعا دلالت می‌کند. چه از این راهبردها از تعبیر بهار عربی استفاده کنیم و چه به دنبال واژه‌های دیگری باشیم، به باور من تفاوتی ندارد. آنچه امروز در سوریه و کشورهای منطقه در حال وقوع است حاکی از بی‌توجهی جریان‌های سیاسی و رویکرد قهری دولت‌های حاکم است که شاید بتوان بقایای شهر حلب را بارزترین نمونه از این تجربه تلخ برشمرد.

با این مقدمه راهبرد اصلاح‌طلبی در کشور ما مسیری را پیش‌روی دموکراسی‌خواهان ایران قرار داده است که هرچند این مسیر با فراز و فرودهایی همراه بوده، اما امکان‌پذیرترین، مقدرترین و حتی کم‌هزینه‌ترین راهبردی است که می‌توان از قبل آن به مردم‌سالاری دست یافت. بخشی از این راهبرد و شاید بتوان گفت در حال حاضر در دسترس‌ترین و یکی از مهم‌ترین اجزای این راهبرد استفاده از فرصت انتخابات و ظرفیت صندوق رأی است؛ ظرفیتی بی‌بدیل در قانون اساسی که امکان مشارکت مردم در سطوح مختلف و دخالت در تعیین سرنوشتشان را فراهم آورده است. همچنین انتخابات در فقدان اثربخشی مؤثر ارکان جامعه مدنی در ایران تنها فرصت مغتنمی است که گردش دموکراتیک قدرت را در بخشی از ارکان ساختار حقوقی ایران



استاد غلامعباس توسلی در مسیر آیت‌الله طالقانی

تعبیر دکتر ابراهیم یزدی با عنوان «منش توسلی، منش بازرگان»، «توسلی استاد قرن» و یا تعبیر ابراهیم بای سلامی تحت عنوان «توسلی شناسنامه جامعه‌شناسی ایران» و یا «توسلی هویت جامعه‌شناسی ایران» و... این همه القاب برخاسته از دایره روشنفکری، علمی و سیاسی ایران برای چیست؟ به‌راستی توسلی میراث‌دار چه کسی است و حامل چه چیزی است که صاحب‌نظران در مراسم مختلف و محافل گوناگون از او تجلیل می‌کنند؟

آیت‌الله طالقانی از افراد تأثیرگذار در منش توسلی است. آن‌چنان‌که خود در مراسم تولدی که مقرر بود خرداد سال ۱۳۹۴ در خانه اندیشمندان علوم انسانی برگزار شود، اما بنا به دلایل نامعلوم، یک ساعت پیش از برگزاری لغو شد، گرچه با نیرو و انرژی دیگری در دل‌ها تجلی پیدا کرد، بیان می‌کند: «...از مرحوم بازرگان، آیت‌الله طالقانی و مرحوم سبحانی به دلیل کمک‌های معنوی که به من کردند تشکر می‌کنم و به همه این‌ها درود می‌فرستم...»

توسلی از دوران جوانی در محافل آیت‌الله طالقانی شرکت می‌کرد. سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۳۸ شب‌های جمعه در مسجد هدایت به نوای تفسیر قرآن آیت‌الله طالقانی گوش می‌سپرد. محفلی که دستاورد آن «پرتوی از قرآن» بود. به گفته توسلی: «زمانی که قرار بر این شد تا با استفاده از سهمیه شاگرداولی به پاریس اعزام شوم، برای خداحافظی به نزد آیت‌الله طالقانی رفتم. هنوز نوای قرآن و دعایی را که در گوشم زمزمه و بدرقه راهم کرد به یاد دارم...» او که خود شاگرد طالقانی و از هم‌زمان وی محسوب می‌شود طی رابطه سی و اندی ساله‌اش با طالقانی مدیریت شورایی را برای روابط دولت و ملت بهترین نوع ارتباط می‌داند. تشکیل انجمن جامعه‌شناسی ایران و مشارکت در رهبری سایر انجمن‌های علمی، فرهنگی و سیاسی دلیل این مدعاست.

طالقانی اولین کسی بود که پس از خروج از زندان در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های خود شوراها و تشکیل گروه‌های اجتماعی را مطرح کرد. وی طرفدار حکومت شورایی بود و دومین رئیس شورای انقلاب به حساب می‌آمد.

توسلی به تأسی از طالقانی و در راه او در

است. همچنین او یک استاد و پژوهشگر خستگی‌ناپذیر است که همواره دغدغه حوزه علوم اجتماعی را دارد و آثار و کارهایش نشان‌دهنده این نگرانی اوست. دانشجویان و همکارانش نیز به‌نوعی اندیشه و آثار او را واکاوی کرده‌اند که آن‌هم نشان‌دهنده تأثیر توسلی در حوزه علوم اجتماعی است.

در بزرگداشت استاد توسلی اساتید برجسته‌ای چون حاضری، سراج‌زاده، زیباکلام، فراستخواه، قانع‌راد، محمدی، جلالی‌پور، فاضلی، داوری اردکانی، هاشمی، خانیکی و ابراهیم بای سلامی به سخنرانی پرداختند و القاب و اصطلاحات خاصی را درباره توسلی به کار بردند. القابی چون «توسلی قهرمان دانشگاهی»، «توسلی، شریعتی در دسترس»، «توسلی سرو دینداری در دانشگاه‌های سکولار ایران»، «توسلی عقل معتدل آکادمیک ایران».

دکتر حاضری: توسلی تنها کسی بود که توانست بین انتظارات و آن شرایط انقلاب فرهنگی و آنچه در علوم انسانی دانشگاهی بود، حلقه اتصال بشود و نگذاشت که شکافی بین نسل‌های مختلف جامعه‌شناسی به وجود بیاید

«توسلی خالق فضاها و لحظه‌های مرزی»، «توسلی مرجعیت و روایت‌گر اول در آکادمی، روشنفکری، سیاست‌ورزی» و ...

این القاب همراه با لقب‌هایی که پیش‌تر در مراسم مختلف از جمله بزرگداشت وی در سال ۱۳۸۳ و نیز «مراسم تولد لغوشده اما برگزارشده» وی در خردادماه ۱۳۹۴ به او داده شد نشان از نقش خاص وی در جامعه‌شناسی و روشنفکری دینی است. به اذعان سارا شریعتی «توسلی که حافظه زنده جامعه‌شناسی ایران» است جشن تولدی را رقم زد که «تاریخ‌ساز شد» و یا به تعبیر رئیس انجمن جامعه‌شناسی وقت دکتر قانع‌راد که روز تولد وی را «روز شکل‌گیری تاریخ جامعه‌شناسی ایران» قلمداد کرد؛ و یا

آیین بزرگداشت دکتر غلامعباس توسلی روز دوشنبه ۱۶ اسفندماه ۱۳۹۵ در پایان سمینار نقد آثار وی که ماه‌ها به‌صورت جلسات تخصصی در انجمن جامعه‌شناسی ایران در حال برگزاری بود، توسط دانشگاه تهران برپا شد. غلامعباس توسلی، دانش‌آموخته رشته جامعه‌شناسی دانشگاه سوربن پاریس با دریافت درجه دکتری اتا است که بالاترین سطح دکتری محسوب می‌شود. وی رزومه‌ای از خود به‌جا گذاشته است که کمتر کسی می‌تواند در عمر چند دهه‌ای خویش به رقابت با او برخیزد. برخی عقیده دارند که آثار دکتر توسلی و فعالیت‌های او به‌گونه‌ای بوده که در ساحت استقرار جامعه‌شناسی معنا پیدا کرده است. شاگردان او که اکنون در کلیه دانشگاه‌های کشور سمت استادی دارند او را از بنیان‌گذاران کلیدی جامعه‌شناسی ایران می‌شناسند.

غلامرضا غفاری، رئیس دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، در سمینار بزرگداشت وی اذعان داشت «بسیاری از استادان جامعه‌شناسی امروز از محضر دکتر توسلی و یا آثار او بهره برده‌اند. حضور توسلی در این حوزه از سه منظر آموزشی، مدیریتی و پژوهشی قابل بررسی است. دکتر توسلی از سال ۱۳۵۰ وارد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران می‌شود و از همان زمان سمت‌های مختلفی چون ریاست دانشکده علوم اجتماعی و مدیر گروه جامعه‌شناسی را به‌کرات بر عهده می‌گیرد. وی مؤسس انجمن جامعه‌شناسی ایران است و در تأسیس این انجمن نقش مؤثری ایفا می‌کند. نقش مدیریتی دکتر توسلی در حوزه علوم اجتماعی قابل اعتناست.»

این استاد جامعه‌شناسی با اشاره به مسئولیت دکتر توسلی در عرصه آموزشی اظهار کرد: «توسلی در عرصه‌ها و شاخه‌های مختلف جامعه‌شناسی صاحب اثر است که از آن جمله می‌توان به حوزه‌های نظریه‌های جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، جامعه‌شناسی شهری، جامعه‌شناسی دینی و... اشاره کرد.»

به گفته او، دکتر توسلی در عرصه عمومی و مدنی علوم اجتماعی نیز نقش فعالی را ایفا کرده و از پیشکسوتان انجمن جامعه‌شناسی و حوزه‌های دیگر پژوهشی این عرصه

سبک زندگی علمی را به گروه‌های ستاد انقلاب فرهنگی آورد و با کارکردن در این سبک مکان ستاد را فضایی کرد؛ یعنی ستاد که یک مکان حکومتی بود به یک سبک زندگی تبدیل شد.»

وی با اشاره به بحث رمزگذاری در این حوزه گفت: «با انقلاب فرهنگی یک رمزگذاری ایدئولوژیک بر علم نقش بست. سه وضعیت در این شرایط وجود دارد؛ وضعیت هژمونیک که موجب بومی‌سازی علم و تصفیه دانشگاه شد. وضعیت تقابلی به شکل مهاجرت و مقاومت سیاسی مطرح شد؛ اما توسلی وضعیت سوم یعنی وضعیت مذاکره را انتخاب کرد که در آن فضاهای گفت‌وگویی و پل‌های ارتباطی ایجاد می‌شود و تفسیرهای رهایی‌بخش و اصلاح‌گرایانه از آن به دست می‌آید که این‌ها تدبیرها و تاکتیک‌های توسلی و افرادی مانند سروش و شریعتمداری بود؛ که شامل یکسری نقش‌های رمزگشایی بود.»

این استاد دانشگاه افزود: «کنش دیگر رمزگشایی مهاجرت دانشگاهیان به ستاد بود و پای زیست‌جهان را به درون سیستم باز کرد و سیستم با متن‌های به حاشیه رانده‌شده درگیر شد و مانع از آن شد که

سمینار جامعه‌شناسی در بعد از انقلاب را تشکیل داد. بعد از انقلاب با حلقه اتصال وی توانستیم انجمن جامعه‌شناسی ایران را ایجاد کنیم. او توانست گذشته و آینده را جمع کند و در واقع آن نسل محصول این حلقه اتصالی است که در چهره توسلی نمایان است.

طالقانی به‌طور طبیعی حکومت شورایی اسلامی را تجویز می‌کرد و بدین ترتیب توسلی بیش از مدیریت شورایی مسائل مربوط به بحث شوراها و انجمن‌ها که بنیان حکومت دموکراتیک است را مطرح و از آن دفاع کرد.

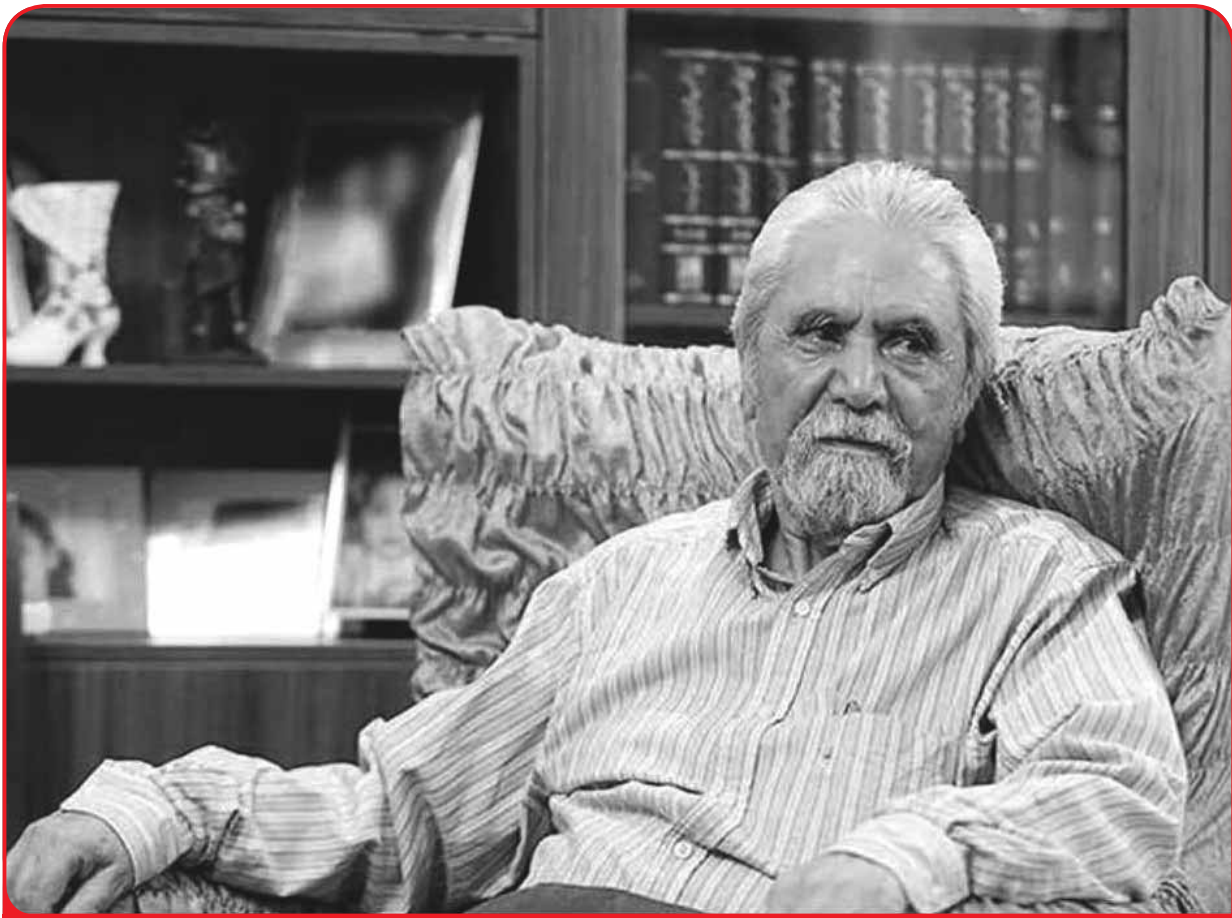
«مقصود فراستخواه» بابت این‌که توسلی هیچ‌گاه خود را هژمونی نمی‌کرد در مراسم بزرگداشت وی گفت: «این همان منشی است که «بورديو» توضیح می‌دهد. این معلم خودش را در کلاس هژمونی نکرد و نظرش را تحمیل نکرد، همان‌طور که دانشجویان وی مکاتب مختلفی دارند.»

این استاد دانشگاه بیان کرد: «ما فضای رسمی و اقتضایی داریم، توسلی کوشید فضای اقتضایی دولتی را با فضای رسمی همگن کند. او خالق فضاها و لحظه‌های مرزی بود. در واقع او آدم مرزی بود. توسلی

تشکیل انجمن‌های مختلف شرکت داشت. وی از مؤسسين جامعه اسلامی دانشگاهیان، انجمن اسلامی معلمین ایران، انجمن جامعه‌شناسی ایران و جامعه دانشگاهیان ایران به شمار می‌آید. توسلی که مدیریت شورایی را از مکتب طالقانی آموخته بود و خود نیز با منش علمی و آکادمیکی که داشت و تقابل استبداد را در متن شورا متبلور می‌دید، نسل‌ها و انتظارات قدیم و جدید را در یک محفل گرد هم می‌آورد.

به گفته «دکتر حاضری»، استاد دانشگاه تربیت مدرس، توسلی تنها کسی بود که توانست بین انتظارات و آن شرایط انقلاب فرهنگی و آنچه در علوم انسانی دانشگاهی بود، حلقه اتصال بشود و نگذاشت که شکافی بین نسل‌های مختلف جامعه‌شناسی به وجود بیاید و در واقع او پلی بود بین انتظاراتی که پس از انقلاب انقلابیون داشتند و آنچه در علوم انسانی بود.

وی افزود: توسلی آمد که جامعه‌شناسی را از یک حوزه کاملاً الحادی به یک رشته‌ای تبدیل بکند که می‌تواند در نظام و انتظارات جدید حفظ شود و تداوم پیدا کند. بالاخره ایشان نسلی بود که اولین



دپارتمان مضمحل شود.»

فراستخواه بایان اینکه توسلی به یک سیاست عمومی فکر می‌کرد و سعی کرد سیاست‌های عمومی علم‌ورزی را در زمان عسرت علم مطرح کند اظهار کرد: «اما آخرین نظریه راه‌رفتن در شهر است. توسلی کوشید با فرزندان و دانشجویان رادیکال و برادران سیاسی خودش سر بکند. میان دانشگاه و ستاد راه رفت در جاده تهران - قم راه رفت و آمد و به یک تعبیر هجرت کرد. به یک تعبیر کوشید که انقلاب فرهنگی را تعدیل بکند و آقایان را متقاعد کند که درهای دانشگاه را بگشایند.»

به نظر «خانیکی» استاد دانشگاه علامه طباطبایی «توسلی موضوع مطالعه مهمی هم به اعتبار آکادمی، هم به اعتبار روشنفکری و هم به اعتبار سیاست‌ورزی برای ماست. توسلی برای ما در این حوزه‌ها مرجعیت و روایت اول را دارد.»

«سراج‌زاده»، رئیس انجمن جامعه‌شناسی، ایران نیز اذعان داشت: «امثال توسلی با توجه به مشی اصلاح‌گرایانه‌شان نقش اصلاح در انقلاب را داشتند» وی در این رابطه گفت: «کار افرادی مانند توسلی این بود که اجازه نداد رادیکالیسم به اهداف خودش برسد. آن‌ها با بردباری این نقش را ایفا کردند و به تدریج علم جامعه‌شناسی ادامه یافت.»

توسلی به این سخنان طالقانی بس وفادار ماند: «ما موظفیم و نسبت به مردم مسئولیت داریم. باید دردها، اندیشه‌ها، بدبختی‌ها، ناراحتی‌ها، عقب‌ماندگی‌های این مردم را جبران کنیم با قوانین نجات‌بخش و حیات‌بخش اسلامی. امیدواریم که همه ما هشیار بشویم، فرد فرد مسئولیت قبول بکنیم و این مسائل عظیم اسلامی را پیاده بکنیم. خودرایی و خودخواهی را کنار بگذاریم، گروه‌خواهی و فرصت‌طلبی و تحمیل عقیده یا خدای نخواستہ استبداد زیر پرده دین را کنار بگذاریم.»

از نظر «جلایی‌پور»، استاد دانشگاه تهران، برای توسلی همواره ارزش‌های دینی اهمیت داشته است ولی می‌خواست که جامعه‌شناس غیرشخصی و عینی باشد و به گونه‌ای حرف بزند که دیگران هم در بحث‌های او مشارکت کنند.

این استاد دانشگاه یادآور شد: «توسلی وقتی حرف زده همگانی سخن گفته است. از سوی دیگر بسیاری توسلی را به جامعه‌شناس فرانسوی و دورکیمی می‌شناسند اما در هیچ کار توسلی جبرگرایی دیده نمی‌شود و این از

ویژگی‌های اوست.»

توسلی منش شورایی را در مقابل استبداد از طالقانی آموخت. چنان‌که طالقانی شورا را در مقابل استبداد این‌گونه معنا می‌دهد: «مسئله است که می‌بینیم در اسلام و قرآن چقدر به مسئله شورا اهمیت داده شده است. در قرآن یک سوره به اسم «شوری» است.

مقصود فراستخواه: توسلی هیچ‌گاه خود را هژمونی نمی‌کرد در مراسم بزرگداشت وی گفت: «این همان منشی است که «بورديو» توضیح می‌دهد. این معلم خودش را در کلاس هژمونی نکرد و نظرش را تحمیل نکرد

این شورا فقط به یک عده‌ای که در کارهای عمومی مملکت و سطوح بالا باید دورهم جمع بشوند و با هم در مورد صلح و اقتصاد و وضع کشاورزی و اقتصادی و نظام سیاسی، نظر و رأی بدهند، اختصاص ندارد، بلکه این مسئله اعم است. از نظر قرآن و از نظر اسلام هر خانه‌ای باید یک مرکز شورایی باشد. هر دهکده و هر گروهی باید در کارشان یک شورایی داشته باشند.»

توسلی با این آمیزه‌ها و مفاهیم ناآشنا نبود. چنان‌که اساتید جامعه‌شناسی همچون جلایی‌پور اذعان می‌دارند: «دکتر توسلی به سنخ توکویل نزدیک بوده است و همواره نگران استبداد اکثریت بوده است و در آثار دکتر توسلی این نگاه دیده می‌شود.»

توسلی هیچ‌گاه خود را مدیر تنها ندید؛ و چنان رفتار کرد که طالقانی می‌گوید: «صدها بار گفتم که مسئله شورا از اساسی‌ترین مسائل اسلامی است... این اصل اسلامی است؛ یعنی همه مردم از خانه زندگی و واحدها باید در کارشان با هم مشورت کنند... وقتی من یک دید دارم، با یک نفر شما، با دو نفر، با ده نفر، وقتی مشورت می‌کنم ده دید پیدا می‌کنم، ده عقل به عقل خودم ضمیمه می‌کنم...»؛ و

این چنین است که توسلی با شورایی‌کردن محفل علم و تشکیل انجمن جامعه‌شناسی ایران هم به پیام طالقانی ارجح می‌نهد و هم‌چنین سخنانی را درباره او از دهان سایرین می‌شنویم: «افرادی مانند توسلی

قهرمان دانشگاهی‌اند». این سخن «نعمت‌الله فاضلی»، انسان‌شناس و پژوهشگر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، بود. وی در بخش دیگری از این همایش با طرح این سؤال که آیا جامعه‌شناس مردم‌مدار بودن با وظیفه دانشگاهی بودن قابل جمع است؟ گفت: «دکتر توسلی مثال و مصداق خوبی برای این موضوع است بدین معنی که می‌توان دانشگاهی بود و در حوزه عمومی به‌عنوان یک جامعه‌شناس مردم‌مدار فعالیت کرد.»

«رضا داوری اردکانی»، رئیس فرهنگستان علوم، توسلی را دانشمند علوم اجتماعی خواند که با زمین، تاریخ و معاصر خودش پیوند دارد.

«سید ضیاء هاشمی»، معاون فرهنگی و اجتماعی وزیر علوم، در بخشی از سخنان خود اشاره کرد: «توسلی روزی ایستاد و از جامعه‌شناسی دفاع کرد امروز ما باید آن راه را ادامه بدهیم.»

«ابراهیم بای‌سلامی»، استاد دانشگاه، نیز در ادامه این همایش با بیان اینکه توسلی پس از انقلاب اسلامی چراغ جامعه‌شناسی را برای نگاه به مسائل جامعه برافروخت اظهار کرد: «توسلی عقلانیتی را که ایدئولوژی به‌هم‌ریخته بود به جامعه برگرداند.» وی ادامه داد: «توسلی موفق شد همه را گرد درس جامعه‌شناسی بنشاند.» وی در بخش دیگری از سخنانش گفت: «جامعه‌شناس باید در همه‌جا باشد تا سخن بگوید و این یعنی آموختن کلمه به کلمه و این کار ساده‌ای نیست. توسلی نه آرون است! نه توکویل! نه شریعتی! توسلی، توسلی، توسلی است.»

منابع

(با توجه به اینکه مطالب از سخنرانی‌ها اخذ شده است، لینک سایت‌های مرتبط ارائه می‌شود)

- طالقانی و شورا، فصلنامه کتاب نقد، سال دوم، شماره ۸ (مرحوم آیت‌الله طالقانی از پیشگامان طرح راه‌اندازی شوراهای شهر و روستا و مدیریت مردمی در امور کشور بود و بدین مناسبت در مقاطع گوناگون سخنرانی‌هایی می‌نمود. آنچه مشاهده کردید گزیده‌ای از آن مطالب است).

منابع:

- پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه
- روزنامه صبح ایران، قانون
- اینبا
- اطلاعات
- انجمن جامعه‌شناسی ایران

شورا نباید مشورتی و نمایشی باشد



محمد عسگری

حقوقدان

خواست و اراده عمومی (از پایین ترین سطح جامعه و بنا بر اصطلاح مشهور، از پایین به بالا) از استبداد رأی و اداره سلیقگی امور و

حافظه تاریخی ایرانیان، به‌ویژه از انقلاب مشروطه به بعد، با لفظ شورا، مفهوم و اصطلاح قرآنی و حقوقی آن آشناست

تک‌روی‌های خودشیفتگان و صاحبان ادعا در همه تخصص‌ها و زمینه‌ها، بلکه همه مسائل و موضوعات عالم پیدا و پنهان، جلوگیری کند و ارزش و اهمیت گوهر گران‌بهای مشارکت عمومی در تمام عرصه‌های حکمرانی و نیز توزیع عادلانه قدرت، فرصت و ثروت را به همگان بفهماند؟

نگارنده بخش مهم و اساسی از زندگی خود را در مجموعه‌هایی گذرانده است که ناگزیر از تضارب آرا و تعامل با افکار متفاوت و نهایتاً تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات بوده، با آگاهی بر این واقعیت که همه مراتب مذکور بدون تردید، لازمه تداوم عمر تکاملی آن مجموعه‌ها بوده است؛ بنابراین با پشتوانه نظری و عملی و با اعتقاد راسخ بر این باور که اگر «شوراهاى شهر و روستا» در طراز قرآن کریم، نظر اعلام‌شده رهبر و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسی محقق شود، از تنگ‌نظری‌ها اجتناب شود و نسبت به واگذاری امور مردم به مردم مطابق اصول

حافظه تاریخی ایرانیان، به‌ویژه از انقلاب مشروطه به بعد، با لفظ شورا، مفهوم و اصطلاح قرآنی و حقوقی آن آشناست. در بعضی از دوره‌ها نیز کم و بیش لذت کار شورایی و مشارکت در پیش‌برد امور عمومی را چشیده و بهره‌عملی آن را دیده است. به‌ویژه در روزهای آغازین انقلاب که متأسفانه ادامه نیافت و با فترتی بیست‌ساله روبه‌رو شد. تا اینکه از سال ۱۳۷۷ با همت سترگ دولت اصلاحات و رئیس‌جمهور محبوب، آزاداندیش، بلندنظر و مردمی آن، جناب آقای سید محمد خاتمی، دوران یخبندان قوانین و مقررات شورایی سپری شد و اصول به زمین‌مانده قانون اساسی در فصل شوراها جامه عمل به خود پوشید.

شوراهاى اسلامى شهر و روستا شجره طیبه‌ای است که اینک چهارمین دوره‌اش به‌روزهای پایانی خود نزدیک می‌شود و جامعه باید با اتکای به همه تجارب گذشته و ژرف‌نگری بایسته نسبت به جایگاه شوراها در قانون اساسی و چگونگی تحقق محتوای اصول آن و نقش بی‌بدیش در توسعه همه‌جانبه کشور، به‌خصوص توسعه جامعه مدنی، آماده برگزاری انتخابات دوره پنجم در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۶ شود.

بنابر آمار رسمی اعلام‌شده از انتخابات دوره چهارم، شوراها خانواده بزرگی متشکل از ۱۹۶۹۱۷ عضو دردها هزار واحد شورایی هستند.^۱ کافی است اندکی درنگ کنیم و قدری به این جمعیت انبوه و گستره جغرافیایی تشکیلات شوراها در تمام روستاها، شهرک‌ها، شهرها، بخش‌ها، شهرستان‌ها، استان‌ها و نهایتاً شورای عالی استان‌ها بیندیشیم. کدام نهاد مدنی قدرت برابری با این مجموعه عظیم را دارد؟ آن هم با این ویژگی‌ها که مردم عادى اقصی نقاط کشور، افراد معتمد و شناخته‌شده از نزدیک‌ترین کوچه‌ها و محله‌ها را به خود و از جنس خود انتخاب کنند و به‌راحتی هم در طول دوره مأموریت شورایی به آنان دسترسی داشته باشند. درددل‌های خود را به آنان بازگو کنند، از عملکردشان سؤال کنند و نظرها و پیشنهادهای خود را با آنان در میان بگذارند؟! کدام نهاد و تشکیلاتی مردمی‌تر از شوراها با چنین پشتوانه وسیعی می‌تواند صدای مردم در برابر تک‌سواران اسب چموش قدرت باشد و آنان را وادار به پاسخ‌گویی کند؟! با نظارت و اعمال

صریح قانون اساسی سنگ تمام گذاشته شود و اتحاد جامعه نسبت به استیفای حقوق قانونی خود جدی‌تر باشند بهترین فرصت‌ها برای بروز استعدادهاى ناب مردمی فراهم می‌شود و مردم تعامل با یکدیگر، هم‌زبانی و همدلی توأم با تلاش صادقانه جمعی برای خیر عمومی را تمرین و تجربه می‌کنند و نهایتاً امکان تربیت و پرورش مدیران مجرب برای رده‌های بالاتر ایجاد خواهد شد؛ مدیرانی که با رشد تدریجی و پله‌به‌پله شایستگی مدیریت در موقعیت‌های سترگ را کسب می‌کنند. مهم‌تر اینکه در سایه رقابت سازنده و متناسب با مقتضیات محلی، سرمایه‌های مادی و معنوی جامعه با بهره‌وری مطلوب‌تر در خدمت تمام مردم در همه نقاط کشور قرار خواهد گرفت. مشروط بر اینکه نخست، همگان، به‌خصوص اعضای شوراها، قدر این نعمت و جایگاه و رسالت تاریخی آن برای ایجاد تحول بنیادین در امر مهار و پاسخ‌گویی قدرت، تمرکززدایی توأم با گسترش جامعه مدنی و در نهایت توسعه همه‌جانبه کشور در این روزگار را بدانند؛ و دو دیگر اینکه، با وقوف بر ظرایف حقوق خود در فصل شوراهاى قانون اساسی و سایر اصول مرتبط، برای تحقق عملی آن اهتمامی درخور شأن، مؤثر و برانگیزنده داشته باشند.

شوراها بنا بر صراحت اصل ششم، با ابتنای بر عبارات دو آیه از قرآن حکیم، از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند. پس نباید فقط شورای مشورتی و نمایشی باشند. به‌عبارت دیگر، اگر برای تصمیم‌گیری و اداره امور کشور ارکانی را در نظر بگیریم، یکی از این‌ها، بلکه مهم‌ترین رکن به دلایلی که اشارت رفت، «شوراهاى اسلامى شهر و روستا» است. پشتوانه نظری این اصل هم روشن است. خدا به رهبر دارای علم لدنی، خلق عظیم، برخوردار از مهربانی بهره‌مند از رحمت واسع الهی، پیامبر اکرم (ص)، دستور فرموده است مشارکت‌پذیر باشد و با مردم در اداره امور جامعه مشورت کند، چه رسد به رهبران و حکمرانان معمولی که انسان‌هایی جایز‌الخطا در ردیف دیگران هستند، ولو با اندکی فضیلت و برتری نسبی، آن‌هم نه همیشه و مادام‌العمر!

لا بد بر همین اساس هم بوده است که رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی حتی پیش از تصویب قانون اساسی در ۹ اردیبهشت ۱۳۵۸ طی حکمی به شورای انقلاب اسلامی

دربند سوم اصل چهل و سوم آمده است، حکومت خود مکلف است برای شرکت فعال هر فرد «در رهبری کشور» زمینه‌سازی کند. بدیهی است شوراها که جامع افراد برترند و محل پرورش مدیران جوان، به این امر شایسته‌تر هستند.

به عبارت دیگر قانون اساسی، شوراها را شایسته رهبری محلی و رکن تصمیم‌گیری در اداره امور می‌داند. تا آنجا که در اصل دوازدهم برای احترام به حقوق اقلیت‌ها و مذاهب نیز به صراحت از آن یاد کرده است: «در هر منطقه‌ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در حدود اختیارات شوراها بر طبق آن مذهب خواهد بود، با حفظ حقوق پیروان سایر مذاهب». پس اصل از نظر قانون اساسی این است که در تمام کشور همه «مقررات محلی» ناظر بر اداره امور روستا، شهرک، شهر، بخش و شهرستان مطابق مقتضیات آن محل و ناشی از اراده، تشخیص و تصمیم شورای مربوطه خواهد بود. در این صورت معنی خواهد داشت که گفته شود چنانچه در آن منطقه شورایی، پیروان مذهبی دارای اکثریت بودند، این مقررات مطابق آن مذهب اعمال می‌گردد. بدون شک در چنین وضعیتی، مشارکت عمومی در اداره امور کشور توأم با رعایت مصلحت عمومی، از جوششی درونی که همراه با چاشنی شیرین رضایت باطنی است سرچشمه می‌گیرد و سرشار از شوق و رغبت و اعتماد خواهد بود؛ و طبعاً برای دیگران هم امیدوارکننده‌تر و برانگیزاننده‌تر خواهد شد.

نکته قابل‌ذکر دیگر، تکلیف قانون اساسی به حکومت در اصل چهاردهم است که باید حقوق انسانی همگان اعم از مسلمان و غیرمسلمان را در پناه اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی رعایت کند. بدیهی است که این امر برای تحقق، ابزاری آشنا تر به مقتضیات زمان و مکان و آسان‌یاب تر و کارآمدتر و بهتر از شورای شهر و روستا خواهد داشت که هرروزه چشم در چشم مردمان کوی و برزن دارد. البته شوراها در طراز قانون اساسی که علاوه بر اصول پیش‌گفته، فصل هفتم آن قانون، از اصل یکصدم تا یکصدوششم را هم در بر گرفته است.

پی‌نوشت:

۱. متن کامل گزارش نهایی وزیر کشور وقت. درگاه وزارت کشور، ۱۵ مرداد ۱۳۹۲.
۲. صحیفه امام، ج ۷ (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ص ۱۶۷.
۳. همان، صص ۱۵۱-۱۴۶.

که در اصول بعد قانون اساسی می‌آید اعمال می‌کنند؛ و دقیقاً بر همین مبناست که بخشی را به شوراها، اعم از مجلس شورای اسلامی و شوراها شهر و روستا داده است، بخشی را به قوه قضاییه و بخشی را به ولی‌فقیه؛ و برای هیچ‌یک از این گماشتگان (مأموریت یافتگان از طرف ملت) اختیار مطلق قائل نشده است. اختیار هر رکن محدود است به همان مواردی که در قانون اساسی ذکر شده است. به همین دلیل در قانون اساسی سال ۱۳۵۸ «ولایت امر» مطلقه نیست. چون قطعاً با اصل ۵۶ و سایر اصول قانون اساسی قابل جمع نبود. اضافه کردن کلمه «مطلقه» به اصل ۵۷ در شورای بازنگری سال ۱۳۶۸ قطع نظر از ماهیت و منشأ اختیارات و حدود آن، بیشتر از حد یک‌لفظ و وصف اضافی، معنای دیگری ندارد، چون محتوای اصل ۵۶ و سایر اصول دربرگیرنده اختیارات شمارش شده برای هر رکن، بدون هرگونه تغییری سر جای خود

تکلیف قانون اساسی به حکومت در اصل چهاردهم است که باید حقوق انسانی همگان اعم از مسلمان و غیرمسلمان را در پناه اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی رعایت کند

مانده‌اند.

می‌بینید که رأی و نقش مردم زینتی نیست و اصل و اساس اداره امور کشور است. چنان که در اصل ششم هم تأکید شده است: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکا آراء عمومی اداره شود» و چنان که به شرح آمد، یکی از نهادهای فراگیر و مردمی‌ترین آن‌ها «شوراها شهر و روستا» ست. باید بسیار تأسف خورد اگر در عملشان و منزلت شوراها چنان فرو کاسته شده است که از آن‌ها در حد شورای انتخاب دهیار و شهردار و ناظر بر کار دهیاری و شهرداری یاد می‌شود. درحالی که طبق اصل ششم، حق شوراها آن است که در حد یکی از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشور میدان فعالیت و تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری داشته باشند. یا آن‌چنان که

دستور تهیه آیین‌نامه شوراها را شهر و روستا و اجرای آن را ابلاغ کردند. در حکم مذکور آمده است: «در جهت استقرار حکومت مردمی در ایران و حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش که از ضرورت‌های جمهوری اسلامی است لازم می‌دانم بی‌درنگ به تهیه آیین‌نامه اجرایی شوراها برای اداره امور محلی شهر و روستا در سراسر ایران اقدام و پس از تصویب به دولت ابلاغ نمایید تا بلافاصله به مرحله اجرا درآورد».^۲

و یا می‌فرمایند: «قضیه اینکه امور هرجایی باید به خودش واگذار شود جزو برنامه‌های اسلام است و همان‌طوری که از اول قانون همین معنا بوده است باید شوراها ولایتی باشد... شوراها باید همه‌جا باشند و هرجایی خودش منطقه خود را اداره کند این هم برای ملت خوب است و هم برای دولت. دولت نمی‌تواند همه‌جا را خودش تحت نظر بگیرد و باید کارها را به مردم منطقه محول کند. آن‌ها هم برای خود دلسوزتر هستند و هم به احتیاجات خود بهتر اطلاع دارند».^۳ بر قامت بلند همین اندیشه است که شولای چشم‌نواز حقوق موضوعه در اصل ۵۶ قانون اساسی جلوه‌گری می‌کند و می‌شود «بنیادی‌ترین و مهم‌ترین اصل قانون اساسی»، یعنی «حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش» و بر تارک تمام اصول قانون اساسی جای خوش می‌کند و فصل مستقل و مشخصی را به نام فصل پنجم با عنوان: «حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن» تشکیل می‌دهد. اولین اصل این فصل، اصل پنجاه‌وششم به شرح زیر است:

اصل پنجاه‌وششم: حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرفی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند.

عبارات این اصل آن‌قدر ساده و شفاف است و گویا که هرگز نیازی به تفسیر و تاویل نخواهد داشت؛ و موضوع آن حق حاکمیت است.

در این اصل اصیل و سرشار از حق و حکمت و عقل و عدل، تنها از دو صاحب حق سخن رفته است و بس. «خدا» و «انسان». بی‌هیچ واسطه دیگری. نگفته است «خدا»، «ولایت مطلقه فقیه» و «انسان».

به عبارت دیگر طبق این اصل، این مردم هستند که حق حاکمیت خداداد را از طرفی

نقش شوراها در اداره کشور



سید احمد هاشمی نژاد

ما معتقد به
توسعه سیاسی
هستیم؛ توسعه
سیاسی یعنی،
دخالت مردم در
سرنوشت خودشان
و نهادینه کردن
حضور مردم در
عرصه‌های مختلف
جامعه است

مرحوم آیت‌الله طالقانی به شدت طرفدار بحث شوراها و حضور و دخالت مردم بر سرنوشتشان بودند و در خطبه‌های نماز جمعه تهران درباره شورا حساسیت‌های بسیاری از خود نشان می‌دادند. خوشبختانه رئیس دولت اصلاحات با جدیت و قوت تمام در راستای تحقق این امر مهم که در قانون اساسی بر آن تأکید بسیاری شده و متأسفانه در مهر و مومها مسکوت مانده بود وارد عمل شدند و آن را عملی ساختند.

ما معتقد به توسعه سیاسی هستیم؛ توسعه سیاسی یعنی، دخالت مردم در سرنوشت خودشان و نهادینه کردن حضور مردم در عرصه‌های مختلف جامعه است. یکی از مهم‌ترین محورهایی که توسعه سیاسی را تضمین می‌کند موضوع شوراهاست که مستقیماً به حکم قانون اساسی مردم در سرنوشت اداره جامعه‌شان دخالت می‌کنند. مردم باید به صحنه بیایند و دخالت کنند و بار مسئولیت‌ها را بر دوش بگیرند و حضورشان تشریفاتی نباشد و هیچ موردی مانند شوراها نیست که تضمین‌کننده مشارکت مردم در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی باشد. از مصادیق حرمت گذاشتن به مردم، کار مردم را به مردم واگذار کردن است و تأیید کردن حق مردم برای مشارکت در سرنوشت خودشان است که نمونه آن همین مسئله شوراهاست. مردم نتیجه انتخابات شوراها را مستقیماً می‌بینند و با علاقه و اشتیاق در صحنه حضور

برگزیدن افراد صالح، باتقوا و کاردان برای اداره امور جامعه و کشور بی‌تفاوت نباشند، علی (ع) در نهج‌البلاغه در وصیتشان به فرزندان حسن (ع) و حسین (ع) در آخرین لحظات عمرش می‌فرماید: اگر بی‌تفاوت باشید اشرار جامعه و آن‌هایی که هیچ‌گونه صلاحیتی ندارند بر شما و سرنوشتتان مسلط خواهند شد.

«وَسَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ - سوره آل عمران آیه ۱۵۸» «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ - سوره شوری آیه ۳۷»

مسلمانان باید کارهای مهم به‌ویژه امور اجتماعی را با مشورت یکدیگر انجام دهند. علی (ع) در تحف‌العقول (ص ۳۶) می‌فرماید: «انسان خودکامه و خودرأی نابود می‌شود و فرد مشورت‌کننده با دیگران در عقل دیگران شریک می‌شود.» همچنین ایشان در در نهج‌البلاغه حکمت ۵۴ می‌فرماید: «هیچ پشتیبان و تکیه‌گاهی همچون مشورت نیست؛ زیرا مشورت هدایت خواستن است.» شورا و مشورت هم از نظر محتوی و هم از نظر عنوان برگرفته از قرآن کریم و بیانات ائمه معصومین (ع) است.

مسئله شوراها حق مسلم مردم، مظهر توسعه سیاسی در جامعه و مهم‌ترین بستر مشارکت مردم در صحنه است. اصل مسئله شوراها در قانون اساسی ما آمده است. با تحقق مسئله شوراها در سراسر کشور، سیستم متمرکزی که وجود داشت تغییر کرد و مردم در سرنوشت خود مشارکت جدی پیدا کرده‌اند. مسئله شوراها از اصول مهم در قانون اساسی بوده که از اول انقلاب سال‌ها به تأخیر افتاده بود.

شورای شهر و روستا، گسترده‌ترین عرصه مشارکت سیاسی مردم است. مسئله شوراها در سراسر کشور شور و نشاط سیاسی در شهر و روستا ایجاد می‌کند. مسئله شوراها جلوه‌ای از مشارکت سیاسی اسلام است. مسئله شوراها در واقع حاکمیت مردم بر سرنوشتشان است و مردم مسئول سرنوشت خود در سراسر کشور هستند و جامعه خودشان را اداره خواهند کرد.

انقلاب اسلامی ما به مردم می‌گوید که شما صاحب حق هستید و باید در عرصه حضور پیدا کنید و بر سرنوشت خود حاکم شوید. قانون اساسی ما این حق را به مردم داده؛ یعنی، حق حاکمیت و حق رأی دادن.

مردم آزاد و صاحب حق هستند و مقابله با حق مردم و رأی مردم که حق‌الناس است مقابله با خداست و کسانی که خدا را در برابر مردم قرار می‌دهند، هم به خدا و هم به بندگان خدا جفا می‌کنند. منشأ اختیار و اقتدار در حکومت ما مردم هستند، لذا بر مسلمانان واجب است که برای تعیین سرنوشت اجتماعی خود، مشارکت سیاسی داشته باشند و در اموری چون انتخابات برای



جامعه و مردم؛

۳. اعتماد بیشتر مردم به مسئولان؛

۴. متمرکز نشدن قدرت؛ (درواقع شوراها در شهرها و روستاها باعث تمرکززدایی می‌شود و توزیع متناسب قدرت در جامعه برای سلامت و ثبات جامعه مهم است)

۵. تقویت پایگاه مشروعیت نظام است که مبتنی بر خواست مردم است و شوراها از جمله عوامل مهمی است که پایگاه مشروعیت و مقبولیت نظام را ارتقا می‌بخشد و این خود در ثبات و پیشرفت جامعه اثر چشمگیری دارد.

به برگزار کنندگان انتخابات توصیه می‌کنیم با کمال بی‌طرفی و بی‌غرضی اجازه دهند تمام کسانی که صلاحیت دارند و مورد توجه مردم هستند بدون سخت‌گیری وارد صحنه انتخابات شوند و کاندیدا شوند؛ مردم هم باید با قوت تمام در این انتخابات شورا و ریاست‌جمهوری، که هر دو برای کشور و مردم سرنوشت‌ساز است، شرکت کنند و رأی دهند تا بتوانیم شورای قوی و محکمی را تشکیل دهیم. مردم باید دقت لازم را در انتخاب افراد برای ورود به شوراها داشته باشند و به افرادی رأی دهند که آگاه، دلسوز، متعهد و متخصص باشند. به امید حضور جدی و کم‌نظیر مردم در انتخابات شوراها و ریاست‌جمهوری در اردیبهشت‌ماه ۹۶. ❖

شورا بسیار مهم و حساس است به خصوص که قرآن و احادیث درباره اهمیت آن بحث دارند، مانند دو آیه «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»؛ سوره آل‌عمران آیه ۱۵۸ و «أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» سوره شوری آیه ۳۷.

باید در رد یا تأیید صلاحیت‌ها در چارچوب قانون حرکت کنیم نه در ورای قانون یا بر اساس حدس و گمان خود تصمیم‌گیری کنیم

برای شوراها چند دستاورد متصورند و چند اثر مهم و تعیین‌کننده دارد، از جمله:

۱. کاستن از تصدی دولت و واگذاری کارها به خود مردم در بسیاری از بخش‌های جامعه؛
۲. نزدیک شدن ذهن مسئولان به مردم و متناسب شدن توقعات با امکانات و محدودیت‌ها و در نتیجه پدید آمدن نوعی تفاهم و همدلی مشترک میان کارگزاران

پیدا می‌کنند. تشویق مردم و توجه‌دادن آن‌ها به این نکته که آن‌ها با حضور خودشان سرنوشت خود را تعیین می‌کنند، کار خوب و پسندیده‌ای است و برای دستیابی به این حضور دست‌اندرکاران باید زمینه را برای حضور همه گروه‌ها در عمل فراهم کنند که طبعاً انتخابات ما باشکوه‌تر و آثار عملی آن بیشتر خواهد بود. باید در رد یا تأیید صلاحیت‌ها در چارچوب قانون حرکت کنیم نه در ورای قانون یا بر اساس حدس و گمان خود تصمیم‌گیری کنیم. باید در انتخابات شوراها مراقبت کنیم که به اختلافات قومی و قبیله‌ای خصوصاً در شهرهای کوچک و روستاها دامن زده نشود، هرچند که در شهرهای کوچک و روستاها مسائل جناحی و خطی کم‌رنگ است ولی مسائل منطقه‌ای و قومی و اختلافات قبیله‌ای مطرح می‌شود. در استان‌ها و شهرستان‌ها و روستاها از مردم تقاضا داریم تلاش کنند به افراد متخصص و کاردان در رشته‌های مختلف مورد نیاز در شوراها، رأی دهند به خصوص در مراکز استان‌ها و تهران و از انتخاب افراد غیرمرتبط با نیازهای شوراها خودداری کنند، زیرا باعث بروز مشکلاتی در آینده در مسیر خدمات‌رسانی به مردم خواهد شد و باید افرادی را تشویق به کاندید شدن کنیم که هم وجاهت اجتماعی دارند و هم ورای خط بازی‌ها و اختلافات قومی هستند. مسئله



دو دیدگاه فلسفی درباره شورا

اما آیا نگاه نخست نقطه‌ضعفی دارد؟ و اگر بلی، آیا رویکرد وجود دارد امتیاز بیشتری از رویکرد نخست داشته باشد؟

نگاه دوم: شورا به‌مثابه نهادی برای تحول اجتماعی^۱

در پاسخ به پرسش فوق باید گفت که اشکال نظرگاه اول در این است که روستا یا شهر، به‌مثابه یک واحد زندگی اجتماعی، سکونت‌گاه گروه‌ها و طبقات اجتماعی متفاوت و متنوعی است. لذا، برخی از این طبقات صرفاً برای محرومیت از مال‌ومنال، مورد تبعیض گروه و طبقه‌ای دیگر قرار می‌گیرند که از ثروت و سرمایه‌ای بی‌شمار برخوردارند. از این‌رو، طبقات پایینی جامعه کمترین قدرت اجتماعی را در رتق‌وقت امور مربوط به خود دارند، زیرا توان مالی ناچیزشان در تأمین هزینه‌های زندگی خود و توان اندیشیدن اندک‌تر در تحلیل پیچیدگی امور جایی برای چانه‌زنی آن‌ها برای برخورداری بیشتر از مزایای اجتماعی و تقلیل زبان‌های مربوطه نمی‌گذارد. در مقابل، طبقات برخوردار با پرداخت به نهادهای ذی‌ربط خود را از همه امتیازات بهره‌مند می‌کنند. برای مثال، حتی در کوچه‌هایی تنگ در پاره‌ای نقاط، مثلاً شمال شهر تهران، همه خانه‌باغ‌ها یا همان ریه‌های تنفسی شهری را به برج‌هایی سر به فلک کشیده تبدیل می‌کنند که اگر زندگی مدرن را برای طبقه اشرافی به ثمر می‌نشانند، زندگی در هوایی آلوده و خطرناک برای توده مردم ناگزیر از زندگی در چنین شهرهایی را نیز به ارمغان می‌آورد. بدین ترتیب، آیا حفظ سکونت‌گاه‌ها (شهرها) و



محمدعلی هاشمی‌راد

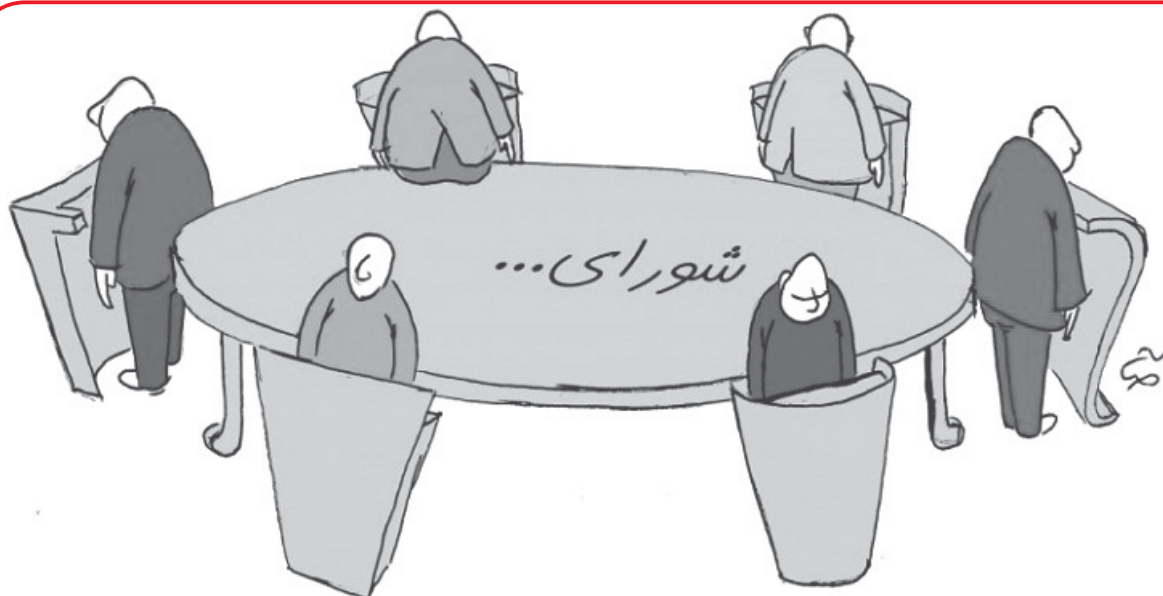
اقتصاددان و استاد دانشگاه

رفع‌ورجوع امور متنوع زندگی اهالی شهر یا روستا می‌پندارد. چنین نظرگاهی، نفس وجود شورا را یک «هدف» تلقی می‌کند که برپایی آن را باید به‌مثابه به‌فرجام رسیدن ایده‌ای به‌حساب آورد. این نگاه متعاقب برگزاری انتخابات و تشکیل شورا مسئولیت خود را پایان یافته می‌پندارد و هرگز به دنبال آن نیست که دریابد شورا «ابزار»ی است برای نیل به اهدافی دیگر، نه یک «هدف». گفتنی است که چون اساساً هرگونه ترتیبات و شیوه اداره امور که اختیارات بیشتری را به جامعه (اعم از شهری و روستایی) می‌دهد، از آنجایی که به مردم نزدیک‌تر می‌شود دمکراتیک‌تر تلقی می‌شود، از این‌رو، دیدگاه نخست هرگونه و هر اندازه تفویض اختیار بیشتر در تخصیص منابع یا اعمال قدرت، از دولت به نهادهای محلی را مورد تجلیل قرار می‌دهد. به این ترتیب، مسئله این نگاه به‌طور کاملاً شکلی، تفویض اختیار هر چه بیشتر امور به این دست از نهادهاست و نه تعیین سطح مطلوب و مناسبی از تفویض اختیار امور به‌مثابه ابزاری برای نیل به اهدافی خاص.

شورا بر اساس اصول متعدد قانون اساسی، به‌مثابه نهادی متکثر تعریف می‌شود که توسط نمایندگان منتخب مردم مدیریت می‌شود و عدم تمرکز را در تصمیم‌گیری‌ها و تخصیص منابع دخالت می‌دهد. نهاد شورا به‌واسطه خصلت ذاتی تعیین‌بخش دموکراسی آن، تجلی‌دهنده الگویی کوچک اما گسترده در سطح، از قدرت مردم در اداره زندگی اجتماعی روزمره آنان است و لاقلاً مدل سنتی آن، تقریباً، مورد پذیرش گسترده قرار گرفته است. اما حتی اگر اصل وجود شورا با توافق جمعی باشد در ماهیت و نحوه کارکرد آن تفاهمی وجود ندارد. دو رویکرد فلسفی را می‌توان در باب هویت شورا بیان کرد:

نگاه نخست: شورا به‌مثابه شیوه‌ای برای اداره امور

این نگاه شورا را در قالب جامعه شهری یا روستایی قرار می‌دهد. در چارچوب این دیدگاه، روستا یا شهر، واحدی را تشکیل می‌دهد که زندگی اجتماعی مجموعه‌ای از مردم حول محور آن سامان می‌یابد. به سخنی دیگر، اگر جامعه شهری یا روستایی واحد اصلی سازمان حیات اجتماعی ساکنان این سکونت‌گاه‌ها را تشکیل می‌دهد، شوراها شهری و روستایی، به‌مثابه نهادی انتخاباتی، تجلی چنین واحدی است. این نهادهای شهری و روستایی، ترتیبات اداری خاصی را شکل می‌بخشد که بخش‌ها و رده‌های اداری متفاوتی دارند و برای حل مشکلات این جوامع، با یک لایه خاص سازمان زندگی اجتماعی انطباق دارد. این دیدگاه نهاد شورا را یک شیوه اداری



اداره امور آن توسط شورا را با این چنین هویتی، می‌توان نشانی از پیشرفت مدنی تلقی کرد؟ یا اینکه باید نگاهی نو، مترقی و عدالت‌جویانه را بر زندگی در این سکونت‌گاه‌های مردم و نحوه مرتب‌کردن مسائل آن حاکم کرد؟

با نگاهی نو به نهاد شورا می‌توان در راه برقراری جامعه‌ای مدرن، دموکراتیک و عادلانه گام‌هایی بلند برداشت، نه آنکه زیر سیطره نگاه سنتی، شرایطی را پدید آورد که از سوی مردم، خود شورا به عاملی برای تشدید وضع نابسامان کنونی تلقی شود. گسترش بی‌عدالتی، به‌صورت برخورداری غیرعادلانه از مواهب زندگی مادی، همچون اخذ امتیازات از سوی اعضای شورا در برابر اعطای مجوز به بوروکرات‌های اداری، و حتی غرق‌شدن در انواع فساد و تعقیب نفع مالی و تنها گذاردن مردم بی‌دفاع در برابر هجوم مشکلاتی چون زیست محیط از جمله آن مثال‌هاست.

در همین چارچوب است که باید گفت چگونه می‌توان اخبار مربوط به برخورداری برخی از اعضای شورای شهر تهران را از تاراج اموال عمومی از سوی شهرداری در تصاحب ارزان‌قیمت و قسطی، بهترین واحدهای مسکونی شمال شهر توجیه کرد؟ این اراضی، اموال عمومی متعلق به شهروندان تهرانی است که باید دولت (یا سایر نهادهای منتخب مردم) از این منابع به‌منظور تأمین هزینه‌های مربوط به بهبود زندگی شهر تهران بهترین بهره‌برداری را کند، نه اینکه شهرداری، با هدف تحقق جاه‌طلبی‌های سیاسی، آن‌ها را به ثمن بخش به تاراج دهد؛ و آنگاه مدام گله کند که به‌دلیل ناتوانی دولت در پرداخت سهم خود برای تأمین هزینه‌های مترو، شهرداری از اهداف از پیش تعیین شده خود عقب مانده است و در نتیجه مردم را غرق در هوای آلوده تهران تنها بگذارد. در خبرها آمد که ۱/۷ میلیون مترمربع از بهترین اراضی و واحدهای مسکونی تهران در اختیار برخی خواص قرار گرفته است. ارزیابی شد که اگر با توجه به قیمت‌گذاری‌های اندک، تخفیف‌ها و دریافت بهای آن واحدها به‌صورت قسطی، به‌طور متوسط ۵ میلیون تومان سود در ازای هر مترمربع برای دریافت‌کننده در نظر گرفته شود، می‌توانست حدود ۸/۵ هزار میلیارد تومان درآمد دولت باشد که این‌همه به‌رایگان در اختیار عده‌ای نظرکرده قرار گرفته است. در صورت صحت کامل خبر و نیز برخورداری شماری از اعضای شورای شهر تهران در این اخذ غنائم، باید گفت که وظیفه شورای شهر این بود که از این اتلاف منابع ملی و تخصیص آن به گروهی اندک، و البته به ضرر اکثریت

جامعه، به دادگاه شکایت برَد، نه اینکه در تقسیم غنائم و مسابقه در برخورداری هر چه بیشتر شرکت داشته باشد. در نگاهی کلان، تبدیل‌شدن اکثریتی از اعضای شورای شهر به رانت‌خوارانی حرفه‌ای و بدل‌شدن نهاد شورا به منبع تولید رانت، به‌معنای خلق ثروتی بدون هزینه و تلاش و خلاقیت و مخرب فرآیند توسعه است.

اگر تشکیل شورا را راهی برای عدم تمرکز امور، توزیع تصمیم‌گیری و مدیریت مسائل بین نمایندگان منتخب مردم می‌دانیم، این نکته کلیدی را نیز باید به این همه اضافه کنیم که عدم تمرکز، به‌خودی‌خود، هدف نیست، بلکه فقط وسیله‌ای برای نیل به مقصد است. لذا، تفویض اختیار درباره تخصیص منابع و به‌کارگیری و اعمال قدرت باید به‌گونه‌ای و در حدی باشد که تحول اجتماعی را در جامعه، بدون هیچ حرکت قهقرایی تسهیل کند. اگر شورا به نهادی برای تمرکز و اعمال قدرت خود، بدون داشتن نمایندگی دائم از مردم تبدیل شود، اگر اعضای شورا به‌جای تسهیل زندگی مردم، به منازعه برای کسب قدرت و ثروت و تمرکز هر چه بیشتر آن برای خود بپردازند، در این راه از صاحبان قدرت متمرکز دفاع کنند و خطاهای محاکمه‌پذیر آن‌ها را در به تاراج دادن اموال ملی به فراموشی بسپارند، دیر یا زود، مردم، چون نظراتشان در اداره امور مشارکت داده نشده است، حتی از مشارکت در فرآیند رأی‌دادن دلسرد می‌شوند، با بی‌تفاوتی از برابر حق دخالت در سرنوشت خود، از طریق برپایی شورایی مؤثر صرف‌نظر می‌کنند و بی‌اعتنایی کامل به نهادهای جامعه مدنی را پیش می‌گیرند.

بدین ترتیب، می‌توان چنین گفت که در رویکرد دوم، شورا، به‌تنهایی، نه شیوه‌ای برای اداره امور است و نه هدف! بلکه، همان‌گونه که پیش‌تر رفت، به‌عنوان نهادی مدنی، وسیله‌ای برای ایجاد تحول اجتماعی است تا با آموزش، ارائه حس مسئولیت‌پذیری به مردم و تغییر بینش آنان، زمینه را برای مشارکت در مدیریت امور مربوط به خود فراهم کند. مشروعیت چنین نهادی در گرو آن است که شورا تا چه حدی در ایجاد تحول در شخصیت اجتماعی و لذا تسهیل تحول اجتماعی مداخله دارد. اگر شورا بتواند در راه ارائه خودآگاهی به توده‌های مردم، در داشتن مسئولیت برای ساختن و پرداختن زندگی خود، بدون وابستگی به قدرت‌های بیرونی حاکم گام بردارد، مشروعیت و مقبولیت اجتماعی آن بیشتر می‌شود و الا، به نهادی اداری تبدیل می‌شود که به‌عنوان

دستگاهی بوروکراتیک به کاغذبازی بی‌فایده‌ای برای زندگی مردم تبدیل شده و هزینه‌ای به هزینه‌های مردم می‌افزاید و انتقاد و اعتراض شدید مردم را به همراه خواهد داشت.

نتیجه‌گیری:

طبیعتاً شورایی می‌تواند چنان عمل کند که خود از هدف وجود شورا، به‌مثابه نهادی برای تغییر اجتماعی آگاه باشد که البته این در گرو وجود اعضایی است که با داشتن آگاهی‌های اجتماعی، به‌خوبی وسیله و هدف را از یکدیگر بازشناخته و در به‌کارگیری آن وسیله برای اعمال این هدف، صادقانه و مسئولانه تلاش کنند. لذاست که جریان‌های مختلف به هنگام انتخابات شوراها باید اکیداً از معرفی افراد فاقد چنین ویژگی‌هایی، با هدف اعمال هژمونی سیاسی خود خودداری ورزند؛ و مردم نیز متقابلاً از رأی‌دادن به افراد بی‌صلاحیت برای افاده چنین مسئولیتی اجتناب کنند. به سخن دیگر، مردم، به‌جای مسحورشدن در نام برخی چهره‌های هنری و ورزشی، عالمان متعهدی را حمایت کنند که با درک عمیق از وظایف شورا، مسئولیت‌آفرینی نقش تاریخی خود را در ایجاد تغییر اجتماعی پذیرفته و اعمال کنند. به‌کنار نهاد نقش تحول‌بخش شورا و ملاحظه آن صرفاً به‌مثابه ترتیباتی اداری برای اداره امور، در نهایت به تأیید امور آن چنان که هست، می‌انجامد.

پی‌نوشت

۱. آیت‌الله طالقانی از شخصیت‌های صاحب‌نظر در زمینه نگاه دوم از مفهوم شوراهاست که به هنگام ایراد خطبه نماز جمعه با جدیت تمام از مخالفان مفهوم حقیقی شورا گله کردند که «بعضی گروه‌ها و افراد دست‌اندرکار شاید این‌طور تشخیص بدهند که اگر شورا باشد، دیگر ما چه کاره هستیم؟ شما هیچ! بروید دنبال کارتان، بگذارید این مردم مسئولیت پیدا کنند.» این آخرین سخنان طالقانی در بهشت‌زها و فی‌الواقع وصیت ایشان بود که درباره مردم و مسئولیت‌پذیری و رشد و تحول و تغییر آن‌ها به‌واسطه حضور در نهاد شوراها سخن راندند. «صدبار گفتم که مسئله شورا از اساسی‌ترین مسائل اسلامی است. خداوند حتی به پیغمبرش، با آن عظمت، می‌گوید با این مردم مشورت کن. به این‌ها شخصیت بده. بدانند که مسئولیت دارند. متکی به شخص رهبر نباشند. این اصل اسلامی است؛ یعنی همه مردم از خانه و زندگی و واحدها باید در کارشان باهم مشورت کنند. علی (ع) می‌فرمود: «من استبد برایه هلك». هر کس استبداد کند در کارهای خودش هلاک می‌شود. ❖

شوراها و دور باطل توسعه



اکبر نوری

ترافیک، شورای تأمین، شورای برنامه‌ریزی مواجه‌اند که توسط مراجع دولتی و پارلمانی بر شهر حکمرانی می‌کنند. این مراجع چندگانه و موازی از یکسو استقلال متولیان شهری را به چالش می‌کشند و از سوی دیگر آشفتگی و نابه‌سامانی و تشتت و تداخل وظایف و اختیارات را بر مدیریت شهری تحمیل می‌سازند که تبعات آن عدم مسئولیت‌پذیری و بر زمین نهادن حق پاسخگویی از جانب مراجع مربوطه است!

این سازمان‌های موازی در مقابل نهاد شهری از اختیارات و اعمال قدرت و سیاست‌گذاری مستقل برخوردارند و عملاً مدیران شهری راهی جز لابی با این مراکز قدرت و اراده‌های مافوق برای تمشیت بر اوضاع شهر ندارند و در بسیاری موارد مجری مصوبات آنان هستند. به‌راحتی می‌توان مشاهده کرد که مدیریت شهری در برابر اراده‌های بیرون از مجموعه جای مانور چندانی ندارد، وظایف دارد اما اختیارات مکفی، خیر!

نکته مهم دیگر در بطن این ساختار و دستگاه‌های موازی، تفسیربرداری بودن قوانین و فاصله میان ساختار حقوقی و ساختار حقیقی است، به‌طوری که قوانین از یک چیز سخن می‌رانند، اما در عمل چیز دیگری متجلی می‌شود.

دقت در مناسبات میان شورا با شهردار این وضعیت ساختاری را بغرنج‌تر نشان می‌دهد. مسئله مهم‌تر از آن است که با جداسازی ادارات دولتی (آب، برق، گاز و سازمان‌های خدمات شهری) خودفرمان و الحاق آن‌ها به سازمان شهرداری تحت عنوان لایحه «یکپارچه‌سازی مدیریت مجموعه دستگاه‌ها و نهادهای خدماتی و اجرایی مرتبط با شهر» که وزارت کشور به دولت ارائه داده است، حل‌شدنی باشد. واقعیت‌های میدانی در عمل نشان می‌دهند که قوانین شورا «الزام‌آور» و مسئولیت‌زا نیستند و از ضمانت و پشتوانه اجرایی لازم بهره نمی‌برند و بالطبع حق «پاسخگویی» را ادا نمی‌کنند.

طبق قانون نهاد شورا از وظایف نظارتی گسترده‌ای در بخش‌های مالی، خدماتی، حقوقی، فرهنگی و بهداشتی برخوردارند اما مصوبات شورا امکان اجرایی ضعیفی دارند و تبصره‌هایی مانند «مشروط به اینکه مخل جریان عادی شهرداری نباشد»، راه را برای تفسیر به رأی باز می‌گذارد تا نظارت امکان تحقق نیابد و گزارش‌های شورا به‌جای

عرصه عمومی مطرح است. برای مثال چرا در حوزه مدیریت شهری قوانین در رابطه با گزارش عملکرد اعضای شورا یا شهردار اعمال نمی‌شود؟ چرا جلسات کمیسیون‌های شورا به‌صورت منظم تشکیل نمی‌شود؟ به کارشناسی موضوعات مطروحه ترتیب اثر داده نمی‌شود؟ عدم تمکین سازمان‌ها و نهادهای مسئول شهری از مصوبات شورا یا ناتوانی نهاد شهری در اعمال قدرت بر حوزه تحت مسئولیت آن بررسی و نظارت و تعقیب قانونی نمی‌شود؟ مشکل افراد و کنشگران هستند یا حرفه‌های قانونی؟

قریب به دو دهه از رسمیت‌یافتن نهاد شوراها می‌گذرد که از قضا دور از دسترس شورای نگهبان نیز هستند، اما نتایج عملکرد آن‌ها چه بوده است؟! تجربه شورای اول که با لیست اصلاح‌طلبان مدعی بسته شد چنان مأیوس‌کننده بود که به مشارکت حداقلی مردم تهران و جلوس اصولگرایان در شورای دوم و ظهور احمدی‌نژاد منجر شد!

در همین شورای چهارم نیز عملکرد نیروهای به‌اصطلاح اصلاح‌طلب هم چیزی جز محافظه‌کاری و مماشات نبوده و در عمل پرچم اصلاح‌طلبی را عضو آبادگران برافراشته است! در شهرستان‌ها نیز همین داستان با شدت بیشتری برقرار بوده است. این موارد فوق دلالت بر وجود اشکالات و نقایص بنیادین در بدنه و ساختار نهاد شوراها دارد و مسئله را در سطحی فراتر از محدوده کنشگران و عاملیت مطرح می‌سازد. نگاه به ساختار شوراها اندکی مسائل را روشن می‌سازد.

کمیسیون‌های شورای شهر (برنامه و بودجه، فرهنگی و اجتماعی و نیز عمران و خدمات شهری) تعاریف و حیطه وظایف قانونی مشخصی دارند، اما نه تنها از درون این حیطه وظایف با دوایر شهرداری هم‌پوشانی و تعارض پیدا می‌کند، بلکه از بیرون از مجموعه هم با کمیته‌های تصمیم‌ساز صاحب قدرت نظیر شورای فرهنگی، شورای

از زمان اجرای اصل مربوط به «شوراها» و ورود رسمی آن به عرصه سیاست‌گذاری و نظام مدیریت شهری، شوراها همواره با نارسایی‌ها و حاشیه‌های عدیده‌ای روبه‌رو و دچار کژکارکرد بوده‌اند. تشکلات جمعی از قبیل شورا در جهان امروز قواعد و کاربست‌های ویژه خود را دارند و آنچه مشخص است این است که با تفکرات و راهکارهای «محلی» و انتزاعی نمی‌توان انتظارات مدرن از واحدهای جمعی امروزی داشت.

در حالی که تداوم مشکلات دلالت بر وجود کاستی‌های اساسی در مبانی دارد و از اشکالات ساختاری در ساز و کارهای مدیریت شهری حکایت می‌کند و طبیعتاً عوامل شکل‌گیری و تثبیت‌کننده ناکارآمدی شوراها را باید در این زمینه‌ها جستجو کرد، اما همچنان نگاه غالب در عرصه عمومی و سطوح نخبگان و جهت تحلیل‌ها طی رویکردی سنتی و نگاهی جزئی‌نگر به نقش «عاملیت» و فرد توجه دارد.

رویکردی که در آن با متمرکزشدن بر نقش کنشگر و اراده انسانی بر میل و توانایی و ویژگی‌های فردی اشاره می‌شود و در این راستا به مباحثی همانند لیست‌محوری، برنامه‌محوری، تخصص شهری، سیاست‌مداربودن و حقوقدان می‌پردازد. در این ارتباط مباحث و مطالبات به‌صورت ریشه‌ای و کل‌نگرانه دیده و پیگیری نمی‌شود، اینکه طی این سال‌ها کدام چارچوب‌ها و چینش‌ها موجب استمرار ناکارآمدی و کژکارکردی نهاد شورا و عملکرد سوء نمایندگان آن شده است. این یک حقیقت مسلم است که رفتار و کارکرد افراد جدای از قواعد تعبیه‌شده در ساختارها و نهادها نیست.

اراده و امیال انسانی متأثر از زمینه‌های ساختاری و شبکه‌های سیاسی-اجتماعی است، هرچند که متقابلاً کنش‌های افراد نیز می‌تواند چارچوب‌ها و قوانین منبعث از ساختارها را محدود و تعدیل سازد. به‌عبارتی تلفیق و کنش متقابل با ساختار مناسب است که سبب تقویت و ارتقای نهادها و قوانین می‌شود. ساختارها هم رفتار و روند‌های منفی را بر عامل انسانی تحمیل می‌کند و هم اینکه در صورت امکان موجب بازدهی و کارکرد مثبت کنشگر می‌شوند.

در همین رابطه با توجه به مشاهدات و تجارب دو دهه اخیر شوراها ابهامات و سؤالاتی در

به همراه ندارد و در فقدان سازوکارهای قانونی و خلأ مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی طی رویکرد محفلی به استبداد اکثریت و خلع سلاح اقلیت منجر می‌شود؛ تجربه‌ای که به عینه دو دهه است استمرار یافته است.

در زمینه‌ای که منافع و اراده شخصی و امیال غریزی امکان جولان دارد، انتظار کنش مسئولانه از بطن ساختاری معیوب، امری رؤیاپردازانه بیش نیست.

با این تفاسیر باید راهبرد اصلاح و چیدمان دوباره سازوکارها و چارچوب‌ها را در نظر داشت و در این بستر چاره‌ای غیر از حزبی‌شدن نظام انتخاباتی و چینش دوباره ساختار و قوانین وجود ندارد. احزاب مسئولیت‌پذیری عینی دارند، بر روی واجدین صلاحیت سرمایه‌گذاری می‌کنند، از کارشناسان بهره می‌برند، برنامه عملی دارند، خود بر عملکرد نمایندگانشان نظارت می‌کنند و ملزم به پاسخگویی در برابر رأی‌دهندگان خود هستند. تنها در این صورت است که مدیریت شهری و متولیان آن از آسیب‌ها و اشکالات ذکرشده در امان خواهند ماند. نتیجه استمرار وضعیت موجود تنها خیزش‌های پوپولیستی است، پوپولیسمی که عوام و خواص را یک جا در برمی‌گیرد و ناپایداری سیاسی و پیش‌بینی‌ناپذیری رفتار اجتماعی را دامن می‌زند.

با چنین احوالی اصرار بر نخبه‌سالاری و ارجاع به عاملیت، دمیدن سرنا از دم گشاد آن است! ❖

که همین موضوع ویتربینی‌شدن امر نظارت و مصوبات شورا را به دنبال خواهد داشت. واضح و بدیهی است که نبود شفافیت و صراحت و عدم قاطعیت قوانین شورا نه تنها این ذهنیت‌ها و رقابت را دامن می‌زند، بلکه زمینه را برای شکل‌گیری فساد فراهم می‌کند. قاعدتا جلوگیری از فساد هم متضمن اصلاح مکانیسم‌ها و قوانین موجود

ساختار و قوانین باید خصلت کاربردی و مکانیسم‌های کنترلی داشته باشند، در غیر این صورت ارجاع به فرد کنشگر و عاملیت چاره‌ساز نیست

است؛ مانند مصوبه‌ای که برای الزام شفافیت منابع مالی کاندیداها ارائه شد، اما بدون پاسخ و مسکوت ماند!

مسئله‌ای که باید مدنظر داشت این است که ساختار و قوانین باید خصلت کاربردی و مکانیسم‌های کنترلی داشته باشند، در غیر این صورت ارجاع به فرد کنشگر و عاملیت چاره‌ساز نیست. ارائه راهکارهایی همانند لیست مشترک و ترکیب اکثریت تضمینی

پیگیری به کشوی بایگانی احاله گردد. اهرم همونیک و الزام‌آوری نیز در دسترس شورا وجود ندارد، الا استیضاح شهردار که آن هم در واقع جابه‌جایی مهره‌هاست و تفاوتی در اصل قضیه ایجاد نمی‌کند. تنها می‌ماند پیگیری‌های حقوقی که چیزی جز جدال فرسایشی و هزینه‌زا نیست.

در چنین فرآیندی قانون صرفاً وجهی توصیه‌ای پیدا می‌کند و نه تأکیدی. در نتیجه پیش‌برد امور شهری به اراده شخصیت‌های دارای قدرت تنزل می‌یابد و امر تخصص و کارشناسی را به محاق فرومی‌برد. همین موضوع یعنی ساختار کژوکوژ علت کژکارکردی مدیریت شهری است.

مشکلات مزمن فی‌مابین شهردار-شورا به مرحله‌ای رسیده که تقاضای بازنگری اختیارات را پیش کشیده است، چنان‌که حجت‌الاسلام ناطق نوری نیز این تقاضا را در ابعادی کلان‌تر به‌عنوان یک نیاز مبرم ملی متذکر شده است.

در این راستا تبیین قوانین شورا به‌گونه‌ای شکل گرفته است که شورا علاوه بر نقش نظارتی، عملاً در شمایل ذهنی مدیر شهری فرو می‌رود و از شهردار منتخب خویش صرفاً نقش مجری مصوبات شورا و «تدارک‌انچی» را می‌طلبد، انتظاری که اساساً با ذات قدرت همخوانی ندارد و در عمل کمتر مدیری آن را می‌پذیرد. این موضوع کلیدواژه منازعات طرفین است.

طبیعتاً شهردار نیز در غیاب ساختار شفاف و مناسب و گریزگاه‌های موجود، ساز خود را کوک کرده و خودکامگی پیشه می‌سازد





مشارکت سیاسی یا مدنی زنان در شوراهای شهرها

از مشارکت مدنی زنان روبه‌رو می‌شویم. تشکیل صدها انجمن و تشکل سری و نیمه‌سری، تأسیس مدارس دختران و آموزش داوطلبانه و رایگان دختران، تأسیس مراکز بهداشتی، راه‌اندازی نشریات گوناگون، راه‌اندازی تجمعات اعتراضی علیه کالاهای خارجی، مشارکت جدی در تأسیس بانک ملی برای جلوگیری از استقراض و اخذ وام از خارجی‌ها و مداخلات آن‌ها در امور داخلی کشور در جریان جنبش ملی‌گرایی و نفی سلطه استعمار از جمله مشارکت‌ها و فعالیت‌های مدنی زنان ایرانی است. مستر شوستر درباره مشارکت‌های مدنی زنان می‌نویسد: شماری از انجمن‌های نیمه‌سری زنان که به‌وسیله کمیته مرکزی هماهنگ می‌شدند در تهران وجود داشتند. در این کمیته یک دفتر تحقیق نیز دایر بود که به پرسش‌های زنان پاسخ می‌داد. بسیاری از مدارس دخترانه با این انجمن‌ها مرتبط بودند. اغلب این انجمن‌ها مانند انجمن خواتین، انجمن مخدرات وطن و انجمن نسون که با رهبران مشروطه همکاری می‌کردند دیدگاه‌های سیاسی-مدنی داشتند. تعدادی از زنان، انجمنی را به نام «انجمن آزادی زنان» تأسیس کرده بودند که دختران ناصرالدین‌شاه، تاج‌السلطنه و افتخارالسلطنه، به‌اضافه زانی همچون صدیقه دولت‌آبادی در آن عضو بودند. از این‌رو می‌توان با قاطعیت ادعا کرد که مشارکت مدنی زنان ایرانی سابقه‌ای طولانی در تاریخ ایران زمین دارد. در عین حال می‌توان ادعا کرد نهادهای مدنی و مردمی در ایران همواره اساسی‌ترین راه مقابله و مقاومت در برابر نامنی و بی‌ثباتی پایدار



مینو مرتاضی

فعال مدنی

مدنی در ایران می‌خواهیم ادعا کنیم نوع مقاومت و مبارزه زنان در قبال قدرت، کنشی مدنی بوده که به بروز تعاریف و شکل‌گیری چارچوب‌های مفهومی وسیع‌تر

انسان صرف‌نظر از جنس و جنسیت و بنابر اصل «انسان بماهو انسان» ماهیت و موجودیتی مدنی دارد. مبنای هر مشارکت انسانی بر مدنی بالطبع بودن انسان استوار می‌شود

از سیاست در عرصه قدرت و عرصه عمومی منجر شده است.

در ایران پیش از انقلاب مشروطه در جریان جنبش تنباکو با اعتراضات مدنی زنان آشنا می‌شویم و پس از آن در فرآیند جنبش و انقلاب مشروطه با ابعاد گسترده‌تری

هنوز دو دهه کامل از تجربه مشارکت زنان در شوراهای شهرها و محلات نمی‌گذرد، اما هر چه پیش‌تر می‌آییم ضرورت مشارکت شفاف زنان در عرصه نهادهای مدنی بیشتر نمایان می‌شود. برای فهم تجربه مشارکت مدنی یا سیاسی زنان به‌منظور ورود به عرصه قدرت سیاسی یا اجتماعی و تبدیل‌شدن زنان به سرمایه‌های اجتماعی یا سیاسی سعی داریم با نگاهی پدیدارشناختی بگوییم مشارکت از نظر ما چه معنایی دارد و هدف ما از این مشارکت چیست؟

انسان صرف‌نظر از جنس و جنسیت و بنابر اصل «انسان بماهو انسان» ماهیت و موجودیتی مدنی دارد. مبنای هر مشارکت انسانی بر مدنی بالطبع بودن انسان استوار می‌شود. به‌بیان ساده انسان‌ها بدون مشارکت‌های ساده و پیچیده میان خود قادر به ادامه حیات و زندگی نیستند. از سوی دیگر مشارکت به‌معنای سیاسی و مدنی در هر جامعه‌ای بنابر آداب و سنت‌های فرهنگی، تاریخ و پیشینه‌ای خاص دارد که نمی‌توان و نباید آن تاریخ و پیشینه را نادیده انگاشت. درواقع انکار یا نادیده‌گرفتن سنت‌ها و آداب در نحوه مشارکت، به‌معنای ساختن جامعه مدنی یا سیاسی بی‌بنیاد و بی‌پایه است؛ زیرا بنابر اصل معروف جامعه‌شناختی، برپایه هیچ نمی‌توان چیزی استوار کرد. در سرزمین و میهن ما نیز مشارکت‌های مدنی و سیاسی سابقه‌ای تاریخی و طولانی دارد. در اینجا به‌اختصار به مشارکت‌های مدنی و سیاسی ایرانیان در دوران نوین نظری می‌افکنیم. در این مجال کوتاه با توجه به کنش تاریخ‌مند

صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند. اصل صدوسوم: استانداران، فرمانداران، بخشداران و سایر مقامات کشوری که از طرف دولت تعیین می‌شوند، در حدود اختیارات شوراها ملزم به رعایت تصمیمات آن‌ها هستند.

اصل صدوپنجم: تصمیمات شوراها نباید مخالف موازین اسلام و قوانین کشور باشد. اصل صدوششم: انحلال شوراها جز در صورت انحراف از وظایف قانونی ممکن نیست. مرجع تشخیص انحراف و ترتیب انحلال شوراها و طرز تشکیل مجدد آن‌ها را قانون معین می‌کند. شورا در صورت اعتراض به انحلال حق دارد به دادگاه صالح شکایت کند و دادگاه موظف است خارج از نوبت به آن رسیدگی کند.

بر اساس قانون مصوب سال ۱۳۶۱، انواع شوراها عبارت بود از: شورای ده، بخش، محله، منطقه، شهر، شهرستان، استان و سرانجام شورای عالی استان؛ اما در مجلس پنجم، شوراها از محلات و مناطق حذف و در شهرها و روستاها متمرکز شد؛ اما در مجلس ششم دوباره شوراها محلات به محلات بازگشتند.

با تمام تأکیدی که بر مدنی‌بودن نهاد شوراها صورت گرفته بود و با وجودی که انتخابات اولین دوره شوراها شهر و روستا دموکراتیک‌ترین انتخاباتی بود که در طول تاریخ انتخابات در ایران برگزار

مدنی و به‌ظاهر غیرسیاسی جامعه بود؛ زیرا اصول و اهداف شوراها شهرها و روستاها و محلات بر برنامه‌های اجتماعی و رفاهی و عمرانی و پزشکی از طریق همکاری داوطلبانه مردمی تأکید و تکیه داشت. اصول مربوط به تشکیل شوراها اسلامی شهر و روستا در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عبارت است از:

اصل صدم: برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از

با تمام تأکیدی که بر مدنی‌بودن نهاد شوراها صورت گرفته بود و با وجودی که انتخابات اولین دوره شوراها شهر و روستا دموکراتیک بود، نتوانست از آفت و آسیب غلبه نگاه سیاسی بر کنش مدنی مصون بماند

طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی، اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، شهر، شهرستان، یا استان

بوده‌اند، اما به این نکته نیز باید توجه کرد که هیچ‌یک از این قبیل نهادها یا فعالیت‌های زنان مشخصات اساسی سازمان‌های مردم‌نهاد به شکل جدید را نداشتند. پس از استقرار مشروطیت در ایران و تدوین قانون اساسی و به رسمیت شناخته شدن حق تشکیل اجتماعات، فرصتی برای تأسیس و راه‌اندازی سازمان‌های مردم‌نهاد برای داوطلبان مشارکت‌های مدنی و سیاسی ایجاد شد. نخستین اتحادیه کارگری در سال ۱۲۸۵ در ایران تأسیس شد. روشنفکران احزاب و کانون مهندسين و انجمن مردمی نظارت بر انتخابات و دیگر نهادهای این‌چنینی را که ساختار مدرن و امروزی داشتند راه‌اندازی کردند و پس از آن به‌رغم افت‌وخیزهای فراوان این نهادها به حیات خود ادامه داده‌اند. باوجود اینکه سازمان‌های مردم‌نهاد و غیردولتی پس از انقلاب و به‌ویژه در دوران اصلاحات بیش از پیش فرصت تکوین پیدا کردند، اما به‌دلیل سیطره نگاه سیاسی-امنیتی بر فعالیت‌های داوطلبانه و مدنی، نگاه دولت و بعضاً کنشگران عرصه مدنی به نهادهای غیردولتی همچون نگاه به حیاط‌خلوت احزاب و جریان‌های روشنفکری و سیاسی بود. در این دوران فعالیت‌های توده‌وار مردم در نهادهای غیردولتی کم و بیش سر و سامان گرفت. در عین حال برای پرهیز از کنش سیاسی و عدم ادغام کنش سیاسی معطوف به قدرت با کنش مدنی معطوف به توسعه؛ خواهی‌نخواهی رویکرد خیریه‌ای بر مشارکت‌های مدنی و نهادهای مردمی مستقل حکم‌فرما شد.

طرح تشکیل شوراها شهری و محلات که آیت‌الله طالقانی و آقای طاهر احمدزاده و دکتر پیمان تدوین کردند و در شورای انقلاب به تصویب رسید بود در قالب اصول صد تا یکصدوشش در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران درآمد. اصولی که بیست سال پس از انقلاب معوق ماندند و در جنبش اصلاحات و دوره اول ریاست‌جمهوری سید محمد خاتمی در سال ۱۳۷۷ به اجرا گذاشته شدند. نتایج انتخابات اولین دوره شوراها اسلامی شهر و روستا حاکی از آن بود که ۷/۷٪ کرسی‌های اصلی شوراها شهر در اختیار زنان قرار گرفت و در یک‌سوم از شوراها شهر، زنان به‌عنوان اعضای اصلی حضور یافتند. مهم‌ترین دلیل استقبال زنان از حضور در شوراها در اصل استقبال زنان از حضور در عرصه فعالیت



شده بود، اما متأسفانه به دلیل بی‌تجربگی و ناآشنایی کنشگران با کنش و گفتمان شورایی نتوانست از آفت و آسیب غلبه نگاه سیاسی برکنش مدنی مصون بماند و عملکرد شوراهای در دوره اول جنبه سیاسی به خود گرفت و مردم را نسبت به عملکرد شوراهای به‌ویژه عملکرد مردان سیاسی بدبین کرد که با حضور و گفتار و رفتار خود گفتمان قدرت را بر نهاد مدنی تحمیل کرده بودند. با وجود استقبال نکردن مردم از دومین انتخابات شورای شهرها و روستاها، حضور زنان از دومین دوره انتخابات شوراهای به بعد تا امروز که پنجمین دوره انتخابات شورای شهرها و روستاها برگزار می‌شود به‌طور تصاعدی افزایش دو برابری و چندین برابری یافته است. از عمده‌ترین دلایل استقبال مردم از زنان در شورای شهرها و روستاها را می‌توان اهداف اجتماعی و تخصصی نهاد شورا و فرهنگ شورایی نهفته در کنش مدنی بدون درگیری سیاسی به‌ویژه در شهرهای کوچک و روستاها و تمرکز آنان بر اهداف شوراهای و خدمات بی‌چشم‌داشت به مردم دانست. در شهرهای کوچک و روستاها مطالبات مردمی روشن، شفاف و عمدتاً رفاهی و کمتر سیاسی است. از این‌رو زنان در شوراهای شهرهای کوچک و روستاها به‌دور از بازی‌های سیاست مردانه درست‌تر عمل کرده‌اند و در جلب حمایت‌های مردمی موفق‌تر بوده‌اند. آن‌ها توانسته‌اند اصل اساسی مربوط به شوراهای را که مبتنی بر چابک‌سازی دولت‌هاست عملاً به دور از هیاهوی سیاسی پیش ببرند و هم‌زمان فرهنگ کنش و گفتمان شورایی را ترویج کنند. از این‌رو جای تعجب نیست اگر مشاهده می‌کنیم که مردم شهرهای دورافتاده به دور از تعصبات جنسیتی و قومیتی زنان را به‌عنوان کارگزاران امین خود پذیرفته‌اند و باور کرده‌اند. در عین حال شورای شهرها و روستاها برای پیشبرد اهداف و اجرایی‌کردن اصول شورا به نهادهای مدنی و کار داوطلبانه متکی و نیازمند است و حضور شوراهای در هر شهر و محله‌ای خواهی‌نخواهی به جلب‌توجه و گسترش همکاری‌های مردمی می‌انجامد. اعتماد و اعتباری که زنان با حضور و مشارکت عملی در شوراهای شهرها و روستاها به دست آوردند موجب ارتقای فرهنگ مشارکت و مدنیت در جامعه شده است. در واقع زنان ایرانی توانستند تفاوت مفهوم مشارکت مدنی شفاف و مردم‌محور

را با مشارکت سیاسی قدرت‌محور روشن سازند. در عین حال در شهرهای بزرگ مشاهده می‌کنیم زنان تمایل آشکار خود را به دوری از مشارکت سیاسی قدرت‌محور که حساسیت‌های امنیتی و پلیسی را بر کنشگران مدنی افزون می‌کند در نهادهای حمایتی همچون حمایت از کودکان و محیط زیست و آثار باستانی و ابنیه تاریخی و باغ‌ها و آسیب‌دیدگان اجتماعی در قالب

انتخابات شوراهای عرصه‌ای برای بیان و نشان‌دادن نحوه تعامل و کنشگری زنان در عرصه مدنی و ساخت چارچوب‌های مفهومی تازه‌ای است که از متن تاریخ و فرهنگ سرزمینمان برآمده است. قطعاً نباید از چنین عرصه‌ای غافل شد

اصیل‌ترین نوع کنشگری مدنی علناً نشان می‌دهند. تفاوت آشکار سیاست‌ورزی زنان با مردان دقیقاً در این معنا نهفته است؛ کنش سیاسی مردانه تاکنون و هنوز هم بر نوعی قیومیت‌گری تمامیت‌خواه استوار است. در این نوع سیاست‌ورزی، کنشگر سیاسی در مقام قیوم و پدر با تقلیل مفهوم سیاست به اقتدار، تمامی امتیازات قدرت سیاسی را در اختیار می‌گیرد، اما همواره با گریز از پاسخگویی در قبال اختیاراتی که مصادره کرده است به مردم فاقد اختیار و قدرت از موضع طلبکارانه درس و پند مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی می‌دهد. در حالی که ظاهراً به‌نظر می‌رسد زنان به دلیل آسیب‌ها و ناامنی‌های موجود از کنش سیاسی گریزان‌اند؛ اما استقبال زنان از کنش داوطلبانه مدنی و اعتماد توده‌ای مردم به کنش شورایی و مدنی زنان نشان‌دهنده این واقعیت است که زنان در عمل و از طریق کنش مدنی ثابت کرده‌اند مفهوم مشارکت مدنی با مفهوم شهروندی ارتباط‌گریزناپذیر دارد. زنان با استقبال از کار مدنی و پرهیز از قدرت‌نمایی‌های کاذب و رایج سیاسی موجود نیک دریافته‌اند برانگیختن مردم برای پذیرش مسئولیت‌های زندگی و زیست خویش و پاسخگویی در قبال اشتباهات، اولین گام در جهت کنشگری و حیات

سیاسی به‌مزنله پرنرژی‌ترین و مؤثرترین نوع حیات انسانی است؛ در اینجا است که مفهوم سیاست زنانه با پذیرش درهم تنیدگی مسائل و مشکلات جامعه، پذیرش مسئولیت‌های شهروندی و اعمال فرهنگ شورایی و مشارکت مدنی گره می‌خورد و به تعریف موسع زنان از سیاست و عدم تفکیک سیاست از مدنیت تبدیل فرم و معنا می‌دهد. در واقع شوراهای فرصت‌هایی برای بروز و ظهور استعدادها و مردم و به‌ویژه زنان و آشنایی نسل جوان با مشارکت مدنی و سازمان‌یابی در فضای نسبتاً ایمن هستند. قدر این فرصت‌های تأثیرگذار در سرنوشت کنشگران و شهروندان و مردم را که در عرصه عمومی ایجاد و برانگیخته می‌شود باید شناخت و آن‌ها را در پای قدرت حزب یا گروه خاص هدر نداد. مسئله زنان در طول تاریخ حاکمیت پدرسالار، مقاومت در قبال قدرت غیرپاسخگو و سرکوبگر و مه‌آلود بوده است. تجارب تاریخی و معاصر مقاومت‌های زنان در قبال قدرت عموماً برکنش مدنی استوار است. به یک معنا کنش مدنی برای زنان اهرمی بوده تا بتوانند نسبتی میان حوزه خصوصی و بعضاً اختصاصی قدرت با حوزه عمومی و زنان برقرار سازند. این رویکرد با وجودی که بسیار مدرن به‌نظر می‌رسد، در سرزمین کهنسال و تاریخ دیرپای ایران‌زمین نوپر نیست. تجربه مشارکت مدنی ایرانی در تاریخ ایران گواه است ایرانیان در مقاومت‌های دیرپا در قبال هجوم قبایل و غلبه اقوام بیگانه به‌جای ترساندن قدرت و سهم‌خواهی از اقتدار، همواره با پی‌گرفتن رفتار و مشارکت مدنی بدون چشم‌داشت قدرت به لحاظ فرهنگی با اقوام بیگانه مواجه شده‌اند و آنان را به سرزمینشان درآمیختند و ملیت ایرانی بخشیده‌اند. همان‌طور که زنان ایرانی فرهنگ ایرانی را با زبان مادری پاس داشتند، زبان مدنیت ایرانی را نیز با کنشگری زنانه تثبیت و بر سیاست به معنای انحصار اقتدار و تمامیت‌خواهی تحمیل کردند. در این نوع مشارکت بدون اینکه قدرت و دولت انکار شود، اصل بر حفظ سرزمین و انجام کارها و حل مسائل و مشکلات مردم توسط خود مردم است. انتخابات شوراهای عرصه‌ای برای بیان و نشان‌دادن نحوه تعامل و کنشگری زنان در عرصه مدنی و ساخت چارچوب‌های مفهومی تازه‌ای است که از متن تاریخ و فرهنگ سرزمینمان برآمده است. قطعاً نباید از چنین عرصه‌ای غافل شد. ❖

مادر، بهار آمده است

به مناسبت هفتم فروردین، هفتمین سالگرد درگذشت مادر

سعیده منتظری

نواندیش دینی

این تن رنجور و ستم‌دیده را دیگر طاقتی نمانده است برای ماندن در این دنیا و زجر کشیدن و جفا دیدن و ناسپاسی شنیدن. ندا آمده است و تو را می‌خوانند:

«یا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي»

مادر، ندایشان را پاسخ گو و پا بگذار در حریم یار. آنجایی که به صابران وعده پاداش داده شده است: «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ»؛ که این دنیا به‌مانند مزرعه‌ای است برای آخرت و چه نیکو زراعتی انجام دادی در این دنیا که آن را در سرای پسین درو خواهی کرد.

دریغ و صد دریغ که بر مادر سفر کرده بسیار جفاها رفت، اما فراتر از آن اینکه شرح بسیاری از جفاها در سینه او ماند. عمر او در روزگاری سپری شد که فریادها در سینه‌ها و در خانه‌ها مدفون می‌شد؛ فریاد دادخواهی او نه شنیده شد و نه نگاشته.

امید اینکه پروردگار متعال او را در رحمت واسع خود در بهشت برین مأوا دهد، ما را چونان او از صابران قرار دهد و امید اینکه بپوینده راه حق و حقیقت باشیم. ❖

آزردند و ساییدند و پس از پیروزی انقلاب نیز بیشتر از گذشته بر تو تاختند! و تو ای مادر، چه استوار ماندی در برابر این مرارت‌ها! همه زندگی تو صبر بود و رضایت بر رضای الهی. مادر، بهار آمده است؛ دیگر بس است تو را این‌همه هزینه نمودن در مبارزه با ظلم و استبداد و این همه نگرانی و دلواپسی برای به‌ثمر نشستن مجاهدات و پایمال‌نشدن مبارزات؛ دیگر بس است خانه‌بر دوشی‌های تو پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و تجاوز به حریم خانه و کاشانه‌ات پس از پیروزی انقلاب.

مادر، دیگر بس است تو را شاهد بودن بر این همه ناسپاسی؛ ناسپاسی آنانی که شأن تو را و شأن شویت را و فرزند شهیدت را می‌شناختند، اما حرمت نگاه نداشتند و نیز بی‌ادبی نابخردانی که برای هتک حرمت و ناسپاسی پرورش یافته‌اند.

مادر، دیگر بس است تو را تحمل این همه مصائب؛ ندا آمده است از جانب پروردگار که

فروردین و بهار از آغاز سخن می‌گویند؛ از دوباره شروع‌شدن، دوباره جان‌گرفتن، دوباره رویدن و دوباره به ثمر نشستن. علاوه بر این‌ها فروردین و بهار از پایان هم سخن می‌گویند؛ از پایان سرمای سخت سوزان، از پایان هوای بس ناجوانمردانه سرد و از پایان شب‌های یلدایی سیاه و بلند.

و اکنون هفتم فروردین است؛ سالروز رحلت مادر گرامی و این آغاز و پایان‌های بهاری در خصوص مادر چه زیبا معنا می‌یابد. برای مادری که خلاصه‌ای از صبر بود و تمام وجودش صبوری بود و صبوری، زیباترین بهار پایان انتظار است.

مادر، بهار آمده است؛ این بهار برای تو آغاز زندگی دیگری را به همراه آورده است. این بهار بانگ برآورده که سرمای سخت سوزان و هوای بس ناجوانمردانه سرد، دیگر بس است تو را. دیگر بس است تو را این همه شب‌های یلدایی سیاه و بلند.

دیگر بس است تو را این همه مصائب در این دنیای دون. بس است تو را تحمل این همه مرارت برای تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی؛ مرارت‌هایی که زمان نشناختند و قبل از پیروزی انقلاب اسلامی تن رنجور تو را



گزارش مؤسسه اسلامی زنان

اجلاس سی و چهارم شورای حقوق بشر



دکتر منیژه نوینیا

جامعه شناس

توانگری‌ها را مرور کنید. به هر سو بنگرید انسان را با دیگران می‌یابید؛ بنابراین، یکی از حقوق اساسی «حق اجتماعی» است که ریشه در ذات انسان دارد.

حق اجتماعی یعنی وجودمان با دیگران گرم شود. برخورداری از مهربانی، محبت، مهرورزی و لطف دیگران است که زندگی را شیرین می‌کند. داشتن عشق و دوستی با دیگران است که سختی‌ها را ذوب می‌کند. حمایت و پشتیبانی است که توشه حرکت و تلاش می‌شود تا عبور از فراروشیب‌های زندگی ممکن باشد. حق اجتماعی یعنی پیوندهایی که فرد اهمیت بودن خویش را نزد دیگران درمی‌یابد و مقاوم می‌شود. حق اجتماعی، تعاملات و تبادلات بی‌منت و بی‌تکلف به‌صرف با هم بودن و حس کردن یکدیگر است. پیوستن‌هایی لطف‌آمیز، مهرورزانه و نیک برای دیگری و به خاطر دیگران. حق اجتماعی یعنی پیدا کردن بهانه‌ای برای با دیگران بودن.

لذا در ذیل حقوق اجتماعی: ۱. برخورداری از غذا، آب، مسکن، شغل، بهداشت و سایر مواردی است که استاندارد مناسب زندگی را برآورده می‌کنند؛ ۲. تأمین تعاملات گرم، صمیمی، خودمانی و راحت و دوستانه با دیگران. انسان عصر حاضر همان‌طور که شرایط امروز او را از تأمین نیازهای اولیه‌اش چون غذا و آب واداشته است، در دوستی و مهربانی نیز وامانده است. به آموزش و تجربه عشق‌ورزی نیازمند است تا بتواند ذات اجتماعی خویش را پرورش دهد و قادر به ارتباط با دیگران نزدیک و دور، آشنا و غریبه، هم‌آیین و غیرهم‌مسلك، هم‌زبان و غیرهم‌زبان برای بده‌بستان مهربانی و محبت باشد. درواقع، «حق اجتماعی امروز» یعنی آفریدن و خلق «زبان مشترک» که تمام انسان‌ها قادر به فهم آن‌اند. این زبان، همان زبان مودت، دوستی، الفت، مهربانی است که همه آن را دارند و می‌توانند به دیگران عطا کنند، اما در طوفان عقلانیت ابزاری و فردیت‌گرایی به گوشه و کناری افتاده است و در بهمن سهمگین قدرت، نابرابری و ناامنی در زیر خروارها پیش‌داوری و افراطی‌گری دفن شده است.

1. Frequently Asked Questions on Economic, Social and Cultural Rights, <http://www.ohchr.org/EN/Issues/ESCR/Pages/ESCRIndex.aspx>
2. Early warning and economic, social and cultural rights <http://www.ohchr.org/EN/Issues/ESCR/Pages/Earlywarning.aspx> ❖

با سخت‌کردن ورود و خروج‌ها مانع تسری مشکلات به جامعه خویش شوند. این در حالی است که امروز جوامع بیش از هر زمان دیگر نیازمند چاره‌اندیشی با یکدیگرند.

مدرنیته زمانی که نسبت‌گرایی، تکثرپذیری، عقلانیت ابزاری، تولید و ثروت به هر قیمت، قدرت برای سلطه، دوگانگی نخبگان و توده را به اتکای دستاوردهای علم و فناوری در جامعه سامان می‌بخشید، کسی متوجه فروریختن معیارها و ارزش‌هایی نبود که پیوند میان انسان‌ها را تضمین می‌کرد و آنان را پشتیبان و حامی برای یکدیگر می‌کرد؛ کسی متوجه از بین رفتن دل‌بستگی‌ها و وابستگی‌های انسان‌ها به یکدیگر نبود که هر نوع فداکاری را برای همدیگر ممکن می‌کرد؛ کسی متوجه فروپاشی روابط دوستانه به‌صرف دوستی نشد؛ کسی حواسش به از بین رفتن روابط آدمیان به‌صرف رابطه نبود. تعجب است امروزه هم که حقوق بشر در گستره نابه‌سامانی‌های نقض حقوق از پافتاده می‌نماید و قادر به حل‌وفصل مشکلات نیست، هنوز کسی به فکر معیارهایی نیست که بتواند آدمیان را برای «با هم بودن» و «برای هم بودن» دعوت کند؛ دعوت به پیوندهای دلگرم‌کننده‌ای که در این فصل سرمای فقر، بی‌خانمانی و نظامی‌گری آدمیان را با وجود یکدیگر دلگرم کند و بتوانند با گرمای «با هم بودن» و «برای هم بودن» مأمنی بر سر مابسازند.

بنابراین، نیازمند ساخت و پرداخت فرصت‌هایی برای تجربه «با هم بودگی» هستیم که چنان دل‌بستگی میان مردم جهان را بنیان گذارد که مشکلات دیگران را چون مشکل خویش بدانند و شرایط حل‌وفصل آن را فراهم کنند.

بیانیه شفاهی دوم: «حق اجتماعی» امروز چیست؟

انسان موجودی «اجتماعی» است؛ یعنی موجودی با دیگران است و وجودی با دیگران دارد. از تولد تا کهنسالی را بنگرید، به ترس و بیم‌ها و شادی و خرسندی‌ها توجه کنید. پرورش مهارت‌ها، ذوق‌ها و استعدادها، توانمندی‌ها و

فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی در دو قالب محتوایی و اجرایی برای اجلاس در نظر گرفته می‌شود: فعالیت‌های محتوایی شامل تهیه بروشور، تهیه مطالب متناسب با فعالیت سازمان‌ها برای انتشار در شورا، تهیه گزارش‌های خاص برای ارائه به گزارشگران موضوعی، تدوین بیانیه‌های کتبی و شفاهی، برگزاری پنل‌های جانبی است؛ و فعالیت‌های اجرایی به شناسایی گزارشگران متناظر با فعالیت سازمان‌ها، تنظیم وقت ملاقات در محل شورا، نوبت‌گیری بیانیه‌های شفاهی (به‌ویژه گزارشگر ایران)، ارائه بیانیه‌ها در صحن علنی به دو سبک تعاملی و عمومی و همکاری در برپایی نمایشگاه نوری ایرانیان اختصاص دارد.

فعالیت‌های مؤسسه اسلامی زنان در این اجلاس شامل تهیه بروشور (فارسی و انگلیسی)، همکاری در برپایی نمایشگاه نوری، تدوین دو بیانیه کتبی و شش بیانیه شفاهی می‌شد که در راستای آیت‌های نه‌گانه مشخص شده در شورای حقوق بشر نگارش شده بودند و شامل عنوان، مقدمه، شرح موضوع، نتیجه‌گیری و راهکار بودند.

بیانیه‌های کتبی با عناوین «تأثیر تحریم‌ها و آثار آن بر جامعه مدنی» و «زن امروز خوشحال نیست» در میزهای مربوط به سازمان‌های غیردولتی در اجلاس توزیع شد. بیانیه‌های شفاهی شش مورد بود که دو مورد «حق اجتماعی امروز چیست؟» و «چالش حقوق بشر» در شورا قرائت شد و چهار بیانیه شفاهی دیگر با عناوین «چرا جهان با موج خشونت روبه‌رو شده است؟»، «محرومیت از سرمایه اجتماعی»، «امنیت اجتماعی چیست؟» و «چرا مهاجرت مسئله شده است؟» علی‌رغم نوبت‌گیری، به دلیل کمبود وقت به ارائه شفاهی نرسید، ولی ثبت شد.

در دو روز برپایی نمایشگاه نوری نیز ضمن توزیع بروشورهای مؤسسه با بازدیدکنندگان درباره آیین‌های نوری و دلایل حضور مؤسسه غیرانتفاعی زنان در اجلاس گفت‌وگو شد. همچنین در نشست اختصاصی با گزارشگر ایران، خانم عاصمه جهانگیر، شرکت کرد و بروشور و بیانیه‌ها به ایشان تحویل داده شد.

بیانیه شفاهی اول: چالش حقوق بشر

حقوق بشر بار دیگر به چالش کشیده شده است. بحران‌های زاده دموکراسی از یکسو و افراطی‌گری، خشونت، جنگ و آوارگی از سوی دیگر، شرایط نگران‌کننده و ترس‌آوری را پیش آورده است که جوامع تصور می‌کنند

ویژگی‌های زنان در شاهنامه فردوسی

به مناسبت ۲۵ اردیبهشت، روز بزرگداشت فردوسی

عبدالرضا قنبری

ادبیات آینه فرهنگ مردم دوران است که با نظر به آن می‌توان به لایه‌های درونی فرهنگ عامه مردم نفوذ کرد. شاهنامه حکیم توس، فردوسی، تمدن هزاران ساله ایران زمین را در بر گرفته است. جایگاه شاهنامه فردوسی در ادبیات ایران و جهان بر کسی پوشیده نیست. با نگاهی ژرف به این اثر سترگ می‌توان به شناخت دقیق‌تری از فرهنگ کهن‌دیار ایران بزرگ دست یافت. صحبت از مقام زنان در شاهنامه فردوسی، مجال بسیار وسیع طلب می‌کند که از حوصله این مقال خارج است و در اینجا فقط به گوشه‌ای از آن اشاره‌ای می‌کنم.

پس از چیرگی اعراب و بی‌رسمی‌هایی که برخی از آنان درباره مردمان و تاریخ و فرهنگ ایران انجام دادند، واکنشی فرهنگی به صورت توجه به روایات ملی و پهلوانی ایران در میان فرهیختگان ایرانی شروع شد که نتیجه آن گردآوری داستان‌های باستان در مجموعه‌های منثوری مانند «شاهنامه ابومنصوری» و «شاهنامه ابوالموید بلخی» و نظم آن‌ها از سوی سرایندگانی چون «مسعودی مروزی» و «دقیقی توسی» بود.

به سخنی دیگر، سابقه رویکرد به تاریخ ملی ایران به پیش از فردوسی می‌رسد و او با دریافت هوشیارانه این نهضت فرهنگی و ضرورت پیگیری آن، این کار را به کمال مطلوب و بی‌مانند خود رساند و حماسه ملی ایران را در قالب و مجموعه‌ای ماندگار به یادگار گذاشت.

فردوسی در شاهنامه تنها به بیان داستان‌های پهلوانی و یاد شاهان و بزم عاشقان نپرداخته، بلکه در متن اشعار خود به معرفی مردمان و آداب و رسوم و بیان فرهنگ حاکم بر جوامع نیز اشاره داشته است. گزاره نیست اگر گفته شود که شاهنامه حکیم توس خود مأخذی برای مردم‌شناسی است.

زن در شاهنامه مقام والایی دارد. نجابت، وفاداری، فرزنددوستی و وقار زنان شاهنامه را ممتاز ساخته است. در بسیاری از متون ادبی به ارزش واقعی زن بی‌توجهی شده است و سیمای زن به صورت مطرب، ساقی، معشوقه و کنیز مطرح شده است. در شاهنامه به‌رغم سیطره پدرسالاری بر اکثر داستان‌ها، زن مقامی ارجمند و سیمایی دل‌نشین و زیبا دارد. ۲۴ زن در شاهنامه به نقش‌آفرینی می‌پردازند. این زنان عبارت‌اند از آرزو، آزاده، آزر می‌دخت،

را در منزل خویش میهمان می‌یابد، نیمه‌شبان آهسته به درون اتاق می‌رود تا عشق خود را ابراز کند. بی‌باکی وی با بی‌گناهی همراه است و کمترین شائبه شوخ‌چشمی و هزرگی بر جای نمی‌دهد:

ترام کنون گر بخواهی مرا
نبیند جزین مرغ و ماهی مرا
یکی آنک بر تو چنین گشته‌ام
خرد را ز بهر هوا کشته‌ام

تهمینه تمامی عمر باقی‌مانده را چون بیوه‌زنان زندگی می‌کند، اما وفادار می‌ماند و عشق رستم را از سر نمی‌برد و پس از مرگ سهراب، سالی می‌زید و سپس روحش به سوی سهراب گرد پرواز می‌کند.

زن شاهنامه برای پاسداری از خاک کشورش به میدان نبرد می‌شتابد و چون شیری شرز در برابر دشمن می‌ایستد:

در شاهنامه درباره بانوی جنگاور ایرانی «گردآفرید» در جنگ با «سهراب» چنین می‌خوانیم:

کجا نام او بود گردآفرید/ که چون او به جنگ
اندرون کس ندید

بپوشید در سواران جنگ / نبود اندر آن کار
جای درنگ

نهان کرد گیسو به زیر زره / بزد بر سر ترگ
رومی گره

فرود آمد از دژ به کردار شیر / کمر بر میان باد
پای بزیر

به پیش سپاه اندر آمد چون گرد / چو رعد
خروشان یکی ویله کرد

که گردان کدامند و جنگ‌آوران / دلیران و
کارآموده سران

که بر من یکی آزمون را به جنگ / بگردد بسان
دلاور نهنگ

ز جنگ‌آوران لشکر سرفراز / مرا او نیامد یکی
پیش باز

درباره «گردیه» خواهر «بهرام چوبین» در
جنگ با «خاقان» چنین می‌خوانیم:

بدو گردیه گفت کاینک منم / که بر شیر درنده
اسب افکنم

همان خواهر پهلوانم دار / به نیزه درآمد به نزد
سوار

یکی نیزه زد بر کمر بند او / که بگذاشت
خفتان و پیوند او

چون از پشت باره درآمد نگون / همه ریگ شد
زیر او جوی خون

یلان سینه با آن گزیده سپاه / برانگیخت اسب

ارنواز، اسپنوی، بانوی گازر، بانوی گردوی، بانوی مهبود، پوران‌دخت، تهمینه، جریره، رودابه، سودابه، سهی، سیندخت، شهرناز، فرانک، فرنگیس، کتایون، گردآفرید، گلشهر، ماه‌آفرید، منیژه و همای. در هیچ کتاب دیگری در ادب کهن پارسی تا بدین پایه از زنان خردمند یاد نشده است. البته در شاهنامه اشعاری هم در نکوهش از زنان وجود دارد که باید به موقعیت داستان هم توجه کرد. موقعیتی خاص (داستان سودابه)، بزرگ‌ترین سوءتفاهم در حق شاهنامه است و آن برداشت نادرست که پنداشته شده شاهنامه کتابی ضد زن است! و فردوسی میانه خوبی با زن نداشته، در حالی که سرتاسر شاهنامه درست عکس این را بازگو می‌نماید. این سوءتفاهم به دلیل آوردن بیتی مجعول است که از فردوسی نیست و الحاقی است. می‌گوید:

زن و ازدها هر دو در خاک به
جهان پاک از این هر دو ناپاک به

سودابه، دختر شاه هاموران، تنها زنی است که موجب بدنامی زنان در شاهنامه شده است. به علت خیانتی که این زن (سودابه) به سیاوش می‌کند، سراینده بیت فوق آن را به فردوسی نسبت داده و در شاهنامه میان داستان می‌گنجاند. در شاهنامه‌های اصلی، اثری از این بیت دیده نمی‌شود. این بیت در هیچ‌یک از نسخ کهن و معتبر دست‌نویس و چاپی شاهنامه همچون نسخه‌های ژول مول، مسکو و بروخیم دیده نمی‌شود و نخستین بار در چاپ‌های نامعتبر و سلیقه‌ای کلکته و بمبئی است که به متن اضافه شده است.

واقعیت آن است که زنان شاهنامه باشخصیت‌ترین و آراسته‌ترین زنان در کل ادبیات فارسی هستند. در شاهنامه از زنانی چون رودابه، سیندخت، تهمینه، فرنگیس، منیژه و گردآفرید با اوصافی سخن به میان آمده که شایسته زنان پارسی و نمونه است. توصیفی که فردوسی در اول داستان «بیژن و منیژه» از همدم و همسر خود می‌کند یکی از زیباترین تصویرهایی است که از یک زندگی خانوادگی بتوان تصویر کرد.

زنان شاهنامه بانوانی عاشق هستند که در ابراز عشق پیش‌گام و گستاخ‌اند و هیچ پنهان‌کاری در بیان احساسات خویش روا نمی‌دارند. تهمینه بر رستم دل می‌بندد و آنگاه که رستم

اندر آن رزمگاه

همه لشکر چین همی برشکست / بسی کشته
افکند و چندی بخت
دو فرسنگ لشکر همی شد ز پس / بر اسبان
نمانند بسیار کس
سراسر همه دشت شد رود خون / یکی بی سر
و دیگری سرنگون
چو پیروز شد سوی ایران کشید / بر شهریار
دلیران کشید
به روز چهارم به آموی شد / ندیدی زنی کو
جهان جوی شد
گاهی با خردمندی و کاردانی زمینه پیوند دو
کشور را فراهم می‌کند که دشمنی دیرینه‌ای با
هم داشته‌اند:

چو بشنید سیندخت سوگند او
همان راست گفتار و پیوند او
زمین را بیوسید و برپای خاست
بگفت آنچه اندر نمان بود راست
که من خویش ضحاکم ای پهلوان
زن گرد مهرباب روشن‌روان
سخن‌ها چو بشنید از پهلوان
زنی دید بارای و روشن‌روان
زنان شاهنامه از استقلال رأی برخوردارند؛
زنانی چون «کتایون»، «تهمینه» و «منیژه» که
بر هنجارهای اجتماع خود چیره‌اند. عوامل رشد
را از پیش پای خود برمی‌دارند و با اختلافات
قومی، دینی و محیطی سرستیز دارند.
زنانی پارسا و باحیا و پوشیده‌روی که نمونه

زنان اجتماع خویش‌اند؛

ز پاکی و از پارسایی زن
که هم غمگساراست هم رایزن
و در جایی دیگر:
اگر پارسا باشد و رایزن
یکی گنج باشد پراکنده زن
بپرسید کاهو کدام است زشت
که از ارج دورست و دور از بهشت
چنین داد پاسخ که زن را که شرم
نباشد به گیتنه نه آواز نرم
یا در جای دیگر:
کدام است با ننگ و با سرزنش
که باشد ورا هر کسی بدکنش
زنانی که ایشان ندارند شرم
به گفتن ندارند آواز نرم
و در باب پوشیده‌رویی می‌آورد:
هم‌آواز پوشیده رویان اوی
نخواهم که آید ز ایوان به کوی
یا:

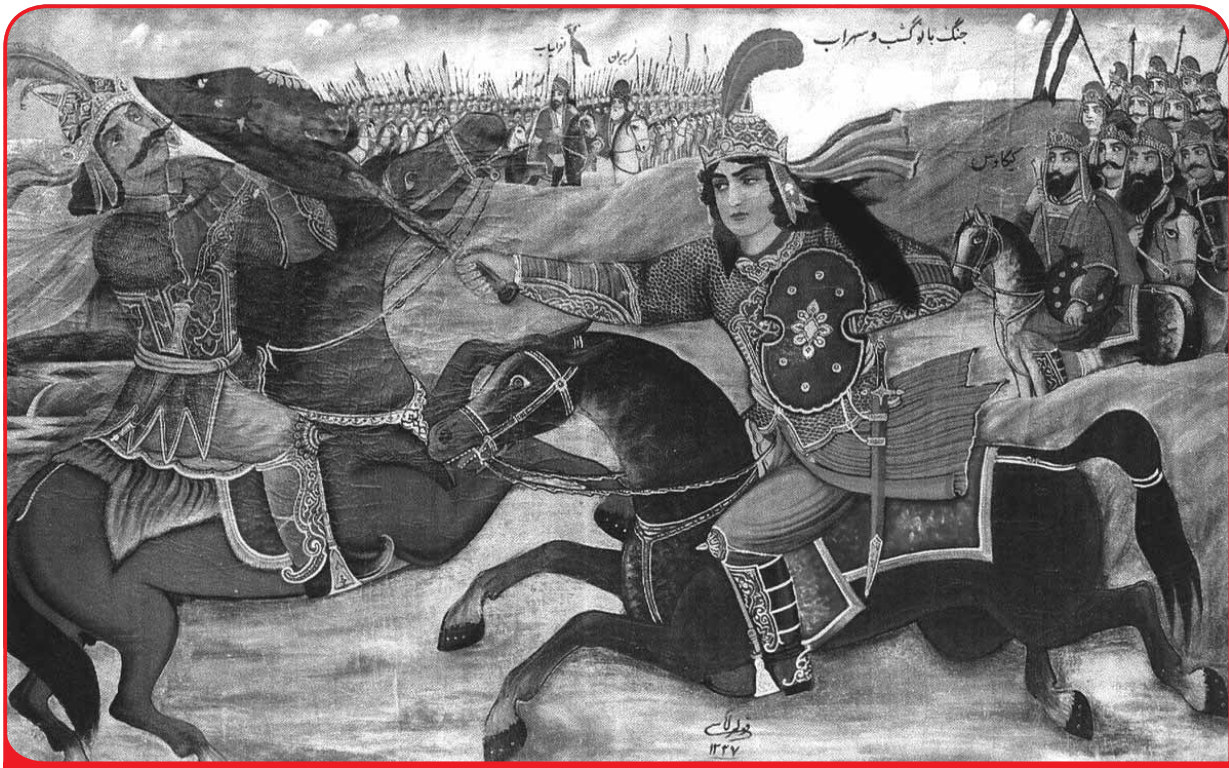
همه روی پوشیدگان راز مهر
پر از خون دل است و پر از آب چهر
همان پاک پوشیده رویان تو
که بودند لرزنده بر جان تو
آن‌ها سرمشقی از همسران وفادار و شکیب و
مادرانی نمونه و راهنمای مردان‌اند. او می‌تواند
خردمندتر از مردان باشد و هوشیارتر از
فرمانروایان و زیرک‌تر از آنان. این است که
مردان در برابرش زانو می‌زنند:

بدو گفت هرکس که بانو تویی
به ایران و چین، پشت و بازو تویی
نجنبانندت کوه آهن ز جای
یلان را به مردی تویی رهنمای
ز مرد خردمند بیدارتر
ز دستور داننده هوشیارتر
همه که‌ترانیم و فرمان تورااست.

در هر حال در شاهنامه حکیم توس، فردوسی،
اشعاری وجود دارد که از زنان تعریف و تمجید
کرده و اشعاری نیز وجود دارد که زنان را
موجوداتی پایین‌تر از مردان نشان داده،
صرف‌نظر از تضادهایی که در گفتار فردوسی
درباره مقام زن وجود دارد و بلا تکلیفی که
در خواننده ایجاد می‌کند می‌توان با نگاهی
به اشعار فردوسی درباره زنان از لحاظ کمیت
گفت که فردوسی برای زنان مقام والایی را
متصور است و این ابیات نشان از باورهای مردم
درباره زنان در دوره زندگانی اوست.

منابع:

احمد رنجبر، جاذبه‌های فکری فردوسی،
۱۳۶۳، انتشارات امیرکبیر.
بدرالدین مدنی، درچه‌ای بر کاخ بلند و گزند
ناپذیر شاهنامه، ۱۳۵۰، نشر اندیشه.
قدم‌علی سرامی، از رنگ گل تا رنج خار (شکل
شناسی قصه‌های شاهنامه)، ۱۳۷۸، انتشارات
علمی فرهنگی.
شاهنامه فردوسی (بر اساس چاپ مسکو)،
طوسی، چاپ اول ۱۳۸۰، نشر کارنامه کتاب. ❖





معلم اخلاق سیاسی و سلوک اجتماعی

زندگی‌نامه دکتر یدالله سبحانی



دکتر ابراهیم یزدی

فعال سیاسی

از حضرت علی(ع) روایت شده است که چون از رسول اکرم(ص) علامت‌ها و نشانه‌های مؤمن را پرسیدند، در پاسخ فرمودند:

«مؤمن را چهار نشانه است: یکی آنکه قلب خود را از کبر و دشمنی بزدايد؛ ديگر آنکه زبان را از دروغ و غیبت پاک سازد؛ سوم آنکه عمل خویش را از ریا و سمعه بپردازد؛ و بالاخره چهارم آنکه اندرون از مال حرام و شبهه خالی دارد.»

کسانی که با فعالیت‌های اسلامی، سیاسی و فرهنگی بیش از نیم قرن گذشته دکتر یدالله سبحانی آشنا هستند و با او از نزدیک محشور بوده‌اند، اعم از دوست یا دشمن، به وجود و حضور این چهار ویژگی در ایشان شهادت می‌دهند.

چنین اوصافی برای آن‌ها که در صحنه مبارزات سیاسی ایران فعال‌اند اهمیت فراوان دارد، چراکه مبارزات مردمی بیش از هر چیز نیاز مبرمی به الگوها، اسوه‌ها و آموزگاران اخلاق سیاسی دارد. یکی از گره‌های کور و تنگناهای بازدارنده در جامعه در حال تحول ایران، منش یا کیفیت رفتار بازیگران صحنه فعالیت‌های سیاسی در یک‌صد سال اخیر است.

در حالی که مشکل عمده و اساسی جامعه ایرانی استبداد کهن سلطنتی و استیلا و استعمار جدید غربی بوده است، بسیاری از کسانی که پرچمدار مبارزه علیه استبداد یا استیلا استعمار بوده‌اند، خود به فرهنگ استبدادزدگی و استیلاجویی مبتلا بوده‌اند.

استبداد، یک نظام است و مناسبات سیاسی در نظام استبدادی تنها یک وجه یا یک جزء از این مجموعه است. نظام استبدادی برای حفظ و ادامه سلطه خود، مناسبات فرهنگی

نشد و او به سجده نکرد. جوهر نظام‌های استبدادی، نگرشی ابلیسی به انسان‌هاست، اما این سکه دو رو دارد: یک روی دیگرش این است که انسان‌ها بر اثر سلطه متمدنی استبداد باور می‌کنند که فاقد حق، ارزش و کرامت هستند.

به این ترتیب سلطه درازمدت استبداد سلطنتی بر کشور ما موجب پیدایش منش ناپهنجار خاصی در ما ایرانی‌ها شده است: منش شاهانه. ما از یکسو ضد استبداد هستیم، چراکه سال‌ها دچار استبداد بوده‌ایم، رنج کشیده‌ایم و ظلم و ستم استبداد را با پوست و گوشت و استخوان خود لمس کرده‌ایم و می‌کنیم؛ اما از سوی دیگر همه ما ایرانی‌ها استعدادهای شاه‌شدن را نیز داریم. در درون هریک از ما یک شاه کوچولو نشسته است که حضور سنگین خود را در تمام رفتارهای فردی و اجتماعی ما نشان می‌دهد و همین نوع منش‌هاست که مانع عمده و اصلی بر سر راه همکاری‌های جمعی است. در فرهنگ استبدادی، تملق و گزافه‌گویی جایگاه خاص خود را دارد:

- هر عیب که سلطان ببینند هنر است؛
- چهار کرسی فلک زیر پا نهد تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان زند؛
- مگسی را که تو پرواز دهی شاهین است. شاید در ادبیات هیچ ملتی به اندازه ایران با تملق و گزافه‌گویی در مدح معشوق و معبود و سلطان مورد علاقه و حاکم مسلط شعر سروده نشده باشد.

در جامعه استبدادی دو روی سکه رایج است؛ یک طرف سکه دورویی، تملق و گزافه‌گویی است و طرف دیگر آن تفتین، دروغ‌گویی، سخن‌چینی و توطئه علیه یکدیگر است. در جامعه استبدادی، همه مردم نقاب بر چهره

استبداد، یک نظام است و مناسبات سیاسی در نظام استبدادی تنها یک وجه یا یک جزء از این مجموعه است. نظام استبدادی برای حفظ و ادامه سلطه خود، مناسبات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی هماهنگ با بعد سیاسی استبداد را به وجود می‌آورد

اجتماعی و اقتصادی هماهنگ با بعد سیاسی استبداد را به وجود می‌آورد. به‌عنوان مثال، پایه و اساس هر نظام استبدادی بر نفی حق مردم در تعیین سرنوشت خودشان است. حاکمیت مردم در تعارض بنیادی با نظام استبدادی قرار دارد. برای آنکه مردم سلطه استبدادی را بپذیرند، استبداد در بعد فرهنگی به نفی ارزش انسان می‌پردازد و آرام‌آرام مردم باور می‌کنند که کسی نیستند و فاقد ارزش و کرامت هستند. برخورد نظام‌های استبدادی با حق حاکمیت مردم، نگرشی ابلیسی است. ابلیس لعین حاضر به پذیرش کرامت انسان

روحیه اطاعت و انقیاد، سلطه‌پذیر می‌شوند و حزب به‌زودی به بن‌بست، انشعاب و تلاشی می‌رسد. دودوزه‌بازی کردن، خودخواهی و خودمحموری، منیت‌ها و انانیت‌ها، از آفات کشنده فعالیت‌های جمعی است. مبارزه سیاسی درازمدت و حل اساسی مشکلات ملی، بدون سازمان‌دهی نیروهای مردمی امکان‌پذیر نیست. مبارزه سیاسی هنگامی ریشه‌دار و عمیق می‌شود که دسته‌جمعی و گروهی باشد و نه تک‌سواری و تک‌نوازی.

چگونه می‌توانیم بر این ویژگی‌های نابهنجار در الگوهای رفتاری خود غلبه پیدا کنیم و آرام‌آرام آن را به روحیه‌ای سرشار از همکاری جمعی تبدیل کنیم؟

هر راهی که انتخاب شود و هر راه‌حلی که ارائه شود در رأس همه آن‌ها ارائه الگو و اسوه است و با حرف و شعر و سخنوری، نیست و نمی‌شود.

از میان مبارزان ضداستبداد و ضداستعمار ایران در طی بیش از پنجاه سال گذشته، حداقل از ۱۳۲۰ تا به امروز دکتور سحابی الگو و نمونه‌ای بارز این نوع الگوهاست.

خداوند در قرآن مجید (سوره نحل آیه ۸۹) می‌فرماید:

«وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَ نَزَّلْنَا

استبداد در ذهن و شخصیت ماست. به دلیل فرهنگ استبدادی، ما ایرانی‌ها به‌سرعت به دو دسته و گروه سلطه‌گر و سلطه‌پذیر تقسیم می‌شویم. وقتی با انگیزه‌های خوب و متعالی و ذوق و شوق و عشق به سرافرازی و رهایی دور هم جمع می‌شویم تا با همکاری جمعی شرایط نامساعد و نامطلوب سیاسی و اجتماعی را بر هم زنیم و طرحی نو دراندازیم، ناگهان در حزب و گروه دو دسته پدید می‌آیند؛ گروهی، تمام امکانات فراهم‌شده را تحت کنترل خود درمی‌آوردند و سلطه‌گر می‌شوند و اکثریت هم بر اساس

**استبداد در بعد
فرهنگی به نفی
ارزش انسان
می‌پردازد و آرام‌آرام
مردم باور می‌کنند که
فاقد ارزش و کرامت
هستند. برخورد
نظام‌های استبدادی
با حق حاکمیت
مردم، نگرشی
ابلیسی است**

دارند و کسی بی‌نقاب دیده نمی‌شوند. در جامعه استبدادی مردمان مذبذب، دودل، باری به هر جهت، بیکاره و بی‌عبار هستند. نظام استبدادی احساس تعلق اجتماعی را از مردم می‌گیرد. چنین نظامی نمی‌خواهد مردم نسبت به جامعه خود احساس تعلق کنند. احساس تعلق اجتماعی مردم در تضاد بنیادی با سلطه استبدادی است. فقدان احساس تعلق و استمرار سرکوب هر نوع منش آزاداندیشی و آزادیخواهی، مردم را نسبت به وظایف اجتماعی بی‌تفاوت و بی‌علاقه می‌کند.

این ویژگی‌های فرهنگی، در بسیاری، اگر نگوئیم در تمام فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ما بروز و ظهور دارد و از عوامل اصلی بازدارنده تساهل و تسامح سیاسی و همکاری‌های جمعی است.

بسیاری - و یا شاید کلیه - احزاب سیاسی ایران دچار تفرقه و انشعاب شده‌اند. برخی از علل ناکامی احزاب سیاسی در ایران، بیرون و مربوط به سلطه استبدادی و سرکوب حرکت‌های مردمی است. حکومت‌های استبدادی ایشان با حرکت‌های مردمی به‌خصوص حرکت‌های مردمی سامان‌یافته و متشکل به یک جوی نمی‌رود؛ اما ناکامی احزاب سیاسی علل درونی نیز دارد. در رأس این علل همان ویژگی‌های برجای مانده از



نهضت آزادی ایران و چه در مجلس شورای اسلامی (۱۳۵۹ - ۱۳۶۳) همیشه وی را یک الگو، اسوه و معلم اخلاق سیاسی و سلوک اجتماعی یافتیم. دکتر سحابی عضو مؤسس نهضت آزادی ایران و از بدو تأسیس تاکنون، عضو منتخب شورای مرکزی نهضت بوده است.

حرکت گروهی علی‌الاصول ضابطه‌مند و سامان‌یافته است. در این نوع حرکت‌ها، فرآیند تصمیم‌گیری سالم و بالنده، باید دموکراتیک باشد. ما نمی‌توانیم خواستار جامعه مدنی قانونمند باشیم، اما در دورن خودمان، در حزب و گروهمان قانونمند نباشیم. قانونمند بودن به این معناست که هیچ‌کس حق و تو ندارد و هیچ حق ویژه‌ای ندارد، جز آنچه طبق قراردادی توافق شده و وظیفه و مسئولیتی تفویض شده باشد.

در طول سال‌ها فعالیت در نهضت آزادی، هرگز ندیدیم دکتر سحابی، مهندس بازرگان یا آیت‌الله طالقانی علی‌رغم سن و تجربه و علم، حق ویژه‌ای برای خود قائل باشند. در شورای مرکزی، اعضای هر کدام فقط یک رأی داشتند و دارند. آموزگار اخلاق سیاسی یعنی همین که این بزرگان در کنار اعضای جوان و جدید که بعضی از آن‌ها هم‌سن و نوه‌های دکتر سحابی بودند، می‌نشستند، آزادانه در بحث‌ها شرکت و اظهار نظر می‌کردند و سپس

سببی «طبیعی است که «برآوردن غلامانش آن درخت از بیخ.»

از اولین روزهایی که در سال‌های ۱۳۲۶ به بعد با دکتر سحابی در جلسات انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران و جلسات نماز و تفسیر قرآن مرحوم طالقانی شب‌های جمعه مسجد هدایت یا در سایر گردهمایی این گروه و جریان آشنا شدم، چه در فعالیت‌های پیش از کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، چه در طول مبارزات و مقاومت‌های هشت‌ساله در نهضت مقاومت ملی (۱۳۴۰ - ۱۳۳۲) چه در سال‌های بعد و به‌خصوص در جریان انقلاب اسلامی که عضو شورای انقلاب بودم و چه در

ناکامی احزاب سیاسی علل درونی نیز دارد. در رأس این علل همان ویژگی‌های برجای مانده از استبداد در ذهن و شخصیت ماست

عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ»؛ و روزی باشد که از هر امتی شاهدهی از خودشان بر آنان برانگیزیم و تو را بیاورند که تا بر آنان شهادت دهی و ما قرآن را که بیان‌کننده هر چیزی است و هدایت و رحمت و بشارت برای تسلیم‌شدگان به حق است بر تو نازل کرده‌ایم.

سحابی از تبار و قبیله این گواهان و حجت‌هاست. آن‌هایی که برخاسته از میان همین مردم بودند و هستند، ولی عاری از رسوبات استبدادی.

فعالیت و مبارزه سیاسی گروهی و جمعی پیش از هر چیز نیاز به اخلاق سیاسی دارد. کار سیاسی جمعی نیاز به آموزش دارد و در رأس هر آموزشی، آموزش اخلاق سیاسی ضرورت دارد. اخلاق سیاسی در کار جمعی چیزی نیست که با آیین‌نامه و اساسنامه به وجود آید. در سلوک جمعی تدوین و تبیین شفاف مناسبات درون‌گروهی اجتناب‌ناپذیر است، اما اخلاق سیاسی چیزی فراتر از مقررات و نظام‌نامه‌هایی حزبی است!

اخلاق سیاسی متأثر و منبعث از منش و سلوک رهبران و فعالان اصلی هر جریان سیاسی است. مردم اصولاً دانسته یا ندانسته از رهبران جامعه الگو می‌گیرند. «الناس علی دین ملوکهم» بیان واقعیتی اجتماعی است. درواقع اگر «ز باغ رعیت ملک خورد



بود آن قدر اهتمام ورزد که گاه شب خوابش نبرد. در مبارزه‌ها و فعالیت‌های سیاسی، ضمن حفظ متانت و آرامش، سخت کوش و شجاع بود.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دکتر سحابی به همراه مهندس بازرگان و دوستانشان، مبارزه علیه دولت کودتایی شاهزهدی و مقاومت در برابر تهاجمات جدید استبداد داخلی و استعمار خارجی در نهضت مقاومت ملی را ادامه دادند. کمیسیون انتشارات نهضت، مسئول انتشار نشریه زیرزمینی «راه مصدق» و سایر بیانیه‌های نهضت بود. اعضای این کمیسیون عبارت بودند از: مهندس بازرگان، رئیس و رابط کمیسیون با شورای مرکزی، مهندس عزت‌الله سحابی و من (قسمت فنی، یعنی ماشین‌نویسی مطالب و چاپخانه زیر نظر من بود). در اسفند ۱۳۳۳، پس از ازدواج، به شیراز رفتم. وقتی در ۱۳ فروردین ۱۳۳۴ به تهران برگشتم، مطلع شدم که مهندس سحابی و برادران عسگری (که کارهای فنی را انجام می‌دادند و چاپخانه مخفی در منزل آن‌ها بوده است) دستگیر شده‌اند و به دنبال آن‌ها، مهندس بازرگان نیز بازداشت شده است، در آن زمان رسم مبارزه‌ها این بود که وقتی چنین حادثه رخ می‌داد و اعضای یک شبکه دستگیر می‌شدند، بقیه شتاب حرکت را کاهش می‌دادند. فعالان برجسته و شناخته‌شده فرار می‌کردند و مخفی می‌شدند تا آب از آسیاب بیفتند و دوباره آفتابی شوند، اما دکتر سحابی چنین نبود. هنگامی که من و همسرم، علی‌رغم بازداشت برادران عسگری به منزلشان و به دیدن مادر و خواهرشان رفتم، چون منزل تحت نظر و محاصره نیروهای حکومت نظامی بود، ما را دستگیر کردند و به مقر فرمانداری نظامی «در شهربانی کل کشور» بردند، اما نمی‌دانستند و نتوانستند به رابطه تشکیلاتی من با نهضت مقاومت و مسئولیت من بپردازند، بنابراین پس از چند ساعت بازجویی، آخر شب آزادمان کردند. روز بعد، من به دیدن دکتر سحابی رفتم و پس از گزارش وضعیت، با هم به چاره‌جویی نشستیم. به پیشنهاد و به همراه دکتر سحابی به بازار بین‌الحرمین که اکثراً لوازم التحریر فروش‌های عمده در آنجا بودند و به حجره مرحوم تحریریان که از بازاریان فعال و خوش‌نام و خیر بود رفتم و به‌عنوان یک آموزشگاه شبانه در شیراز، دو دستگاه پلی‌کپی گسست‌تر جدید خریدیم و بلافاصله آن‌ها را در خانه‌های امن دیگری به راه انداختیم و در ظرف کمتر از یک هفته،

سحابی نظرش را درباره تحلیل تصویب‌شده بنویسد تا به‌ضمیمه بیانیه تحلیلی، با امضای خودش منتشر شود. این پیشنهاد به اتفاق آرا تصویب شد، اما دکتر سحابی آن را مغایر با موازین کار جمعی و خلاف مصلحت نهضت دانست و از دفتر سیاسی، تجدیدنظر در آن تصمیم را خواستار شد. بدین صورت آن تحلیل بدون نظر دکتر سحابی منتشر شد. دکتر سحابی در جلسات و گردهمایی‌های حزبی و انجمن‌های اسلامی و غیر آن همیشه سر ساعت تعیین‌شده حضور پیدا می‌کرد و به‌ندرت تأخیر داشت. حتی در دوران پیری و کهولت که برخی از مشکلات جسمی، حرکت و فعالیت او را کند کرده و کاهش داده بود، وقتی می‌پذیرفت در جلسه‌ای حاضر شود، عمدتاً و اکثراً سر ساعت حاضر می‌شد. حضورش در جلسات، فقط حضوری فیزیکی نبود که در جمع باشد، اما غائب از جمع، بلکه با دقت و هوشیاری گفت‌وگوها را گوش می‌کرد، در بحث‌ها شرکت می‌کرد و با صراحت و درایت نظر می‌داد.

در تمام دوره‌های مختلف، در فعالیت‌های گوناگون، همیشه شاهد این بودم که هرگاه مسئولیتی را می‌پذیرفت، با دقت و امانت و شجاعت و بعضاً و با وسواس آن را پیگیری می‌کرد.

کار گروهی یعنی هر کس باید مسئولیتی را بپذیرد و انجام بدهد. اگر کسی مسئولیتی را پذیرفت و انجام نداد، نه تنها کار پیش نمی‌رود، بلکه مختل می‌شود. بسیاری از ما

در طول سال‌ها فعالیت در نهضت آزادی، هرگز ندیدم دکتر سحابی، مهندس بازرگان یا آیت‌الله طالقانی علی‌رغم سن و تجربه و علم، حق ویژه‌ای برای خود قائل باشند

ایرانی‌ها «آقای فردا، ان‌شاءالله» هستیم. انجام هر کاری را به «فردا» موکول می‌کنیم، اما دکتر سحابی این‌طور نبود. او تابع قاعده «از امروز، کاری به فردا مباد» بود و همین امر باعث می‌شد در انجام وظیفه‌ای که پذیرفته

رای گرفته می‌شد و هرچه را اکثریت رای می‌داد همه و جلوتر از همه ما، دکتر سحابی تابع و اجراکننده آن تصمیم بود. به‌کرات اتفاق افتاد که دکتر سحابی پیشنهادی

**اخلاق سیاسی در
کار جمعی چیزی
نیست که با آیین‌نامه
و اساسنامه به وجود
آید. در سلوک جمعی
تدوین و تبیین شفاف
مناسبات درون‌گروهی
اجتناب‌ناپذیر است،
اما اخلاق سیاسی
چیزی فراتر از مقررات
و نظام‌نامه‌هایی حزبی
است**

را مطرح کرد و بر آن اصرار ورزید، اما پس از شور کافی، اکثریت آن نظر را نپذیرفت و رأی نداد. هرگز ندیدم دکتر سحابی به این دلیل عکس‌العمل‌های ناپه‌نجان و ناراحت‌کننده از خود نشان بدهد. برای آنکه در این گفتار دقیق‌تر باشم، لازم است یک نمونه را نام ببرم. هنگامی که در مجلس اول، بحث لایحه اراضی شهری بود، دفتر سیاسی نهضت نیز مسئله را بررسی کرد. مهندس صباغیان، که عضو کمیسیون مسکن و شهرسازی مجلس بود، طرحی را برای انتشار از طرف نهضت آزادی تهیه کرد. این طرح در دفتر سیاسی نهضت بررسی شد و پس از بحث‌های فراوان، در نهایت به تصویب رسید. دکتر سحابی با این تحلیل مخالفت کرد و به آن رأی نداد. وقتی تحلیل نهایی خوانده و تصویب شد، دکتر سحابی با ناراحتی اظهار داشت که طرح و تحلیل را مغایر با باورهای دینی‌اش می‌داند، بنابراین نمی‌تواند حتی به‌عنوان یک نهضتی آن را تأیید کند. طرز گفتار و رفتار دکتر آن‌چنان بود که هیچ‌یک از اعضای دفتر سیاسی کمترین احساس را نداشت که دکتر سحابی چون در اقلیت مانده ناراحت است. همه می‌دانستیم که دغدغه او واقعاً غیرشخصی و برخاسته از احساس مغایرت و تضاد با اعتقادات دینی‌اش است. دکتر سحابی همیشه بیش از بسیاری از اعضای نهضت و همکاران سیاسی اجتماعی و فرهنگی‌اش متشعر و عامل بود. وقتی او این احساس ناراحتی خود را با صراحت و صداقت بیان کرد، یکی از اعضای دفتر، شاید مرحوم مهندس بازرگان، پیشنهاد کرد که دکتر

برخورد گرم و بی‌شائبه روزهای نخستین، پایه‌گذار مناسباتی دوستانه و بی‌غل‌وغش شد. هر گروه زندگی خودش را داشت. نهضتی‌ها افرادی درست، صادق و در دوستی قابل‌اعتمادند. شیبانی قدری خشک و رسمی، اما صمیمی و بامحبت است. علی بابائی، مهندس سحابی و حکیمی، افرادی سنگین و موقرند و در مهربانی و حفظ مناسبات دوستانه بین دو گروه کوشا هستند.

دکتر سحابی مایل است نظیر آب‌نمایی که در حیاط بند است، حوض کوچک و کم‌عمقی در سر بینه حمام دژ ساخته شود. پیشنهادش را با دوستان ذوالقدر در میان می‌گذارد. می‌خواهد به‌جای سیمان در آن حوض کاشی سفید به کار رود... دکتر سحابی تأمین کاشی و دیگر مصالح لازم را تقبل کرد و هوشنگ قربان‌نژاد را نیز راضی کرد تا دستیاری ذوالقدر را بپذیرد... دکتر می‌خواست یادگاری در آن حمام به‌جای‌گذارد و دوستان ما از پذیرش خواهش او گریزی نداشتند. حوض ساخته شد و دکتر با رضایت از ذوالقدر و قربان‌نژاد سپاسگزاری کرد.

هنوز هوا چندان گرم نشده بود که دکتر سخنرانی‌هایی را به مدت ده، پانزده شب ایراد کرد. «تکامل» موضوع سخنرانی بود که بعدها به‌صورت کتاب چاپ و منتشر شد.

گرماسنج به‌سرعت به آستانه چهل رسید و این امر نگرانی‌هایی را موجب شد. گرم‌تر شدن هوا و افزایش میزان رطوبت، هرچند برای همه ناراحت‌کننده بود، اما برای شخصی چون دکتر سحابی می‌توانست خطرناک باشد - خوشبختانه کار به‌جاهای باریک نمی‌کشید. نمیه‌خرداد که خبر انتقال به تهران ابلاغ می‌شود از جمع زندانیان سیاسی، انتقال شامل اعضای حزب توده ایران و نهضت آزادی هست.

در سال ۱۳۴۷ خلیل، پسر، تازه دبستان را تمام کرده بود. در آن هنگام، وضع پرونده فعالیت‌های سیاسی من در خارج از کشور طوری بود که نمی‌توانستم به ایران برگردم. از طرفی، همسر من اصرار و علاقه داشتیم که خلیل، حتماً مدتی را در ایران بگذراند و با فرهنگ و ادب سرشار و غنی ایران از نزدیک آشنا شود؛ بنابراین تصمیم گرفتیم او را برای دوره اول دبیرستان به ایران بفرستیم. تابستان آن سال خلیل به‌اتفاق مادرش به ایران آمد و با مشورت دوستان، در دبیرستان کمال که به همت روشنفکران دینی در نارمک ساخته شده بود و زیر نظر دکتر سحابی اداره می‌شد ثبت‌نام کرد. چند ماه پس از شروع کلاس‌ها،

محمدعلی عمویی، از زندانی‌های حزب توده ایران، در کتاب خاطرات خود، به نام درد زمانه از آن ایام چنین یاد کرده است:

«اوایل آبان ۴۴ بود که پاسبانی خبر داد که تعدادی زندانی سیاسی به برازجان انتقال یافته‌اند و هم‌اکنون در انتظار اتمام بازرسی و تعیین بندشان هستند. «کی‌منش» را که در آن زمان نماینده ما برای ارتباط با زندانی‌ها بود، برای آگاهی از هویت و کم و کیفیت تازه‌واردها مأمور کردیم. دقایقی بعد به بند بازگشت و خبر آورد که میهمانان شماری از اعضای نهضت آزادی هستند که مهندس بازرگان و دکتر سحابی نیز جزو آن‌ها هستند. این

دکتر سحابی از جمله افراد نادری است که در عرفان عملی صاحب مقام و موضع است. تواضع و ادب او در برخورد با دیگران، حتی با دشمنان، همیشه تأثیر خود قرار می‌داد

گروه عبارت‌اند (از) آقایان: مهندس بازرگان، دکتر یدالله سحابی، احمدعلی بابائی، دکتر عباس شیبانی، ابوالفضل حکیمی، دکتر حسین عالی، سید محمد مهدی جعفری، محمد بسته‌نگار، مصطفی مفیدی، مجتبی مفیدی، مهدی خمسی، شاملو، قالیچه‌چیان. از کی‌منش خواستیم به استقبالشان رود، خوش‌آمد بگوید و ترتیبی بدهد تا برای حمل وسایل آن‌ها به یاری‌شان برویم. کی‌منش به حیاط شهربانی رفت و پس از مدت کوتاهی همراه با مهندس بازرگان و دکتر سحابی به بند بازگشت. پس از خوش‌آمد گویی و معارفه، آقایان را دعوت به نشستن کردیم، اما معلوم شد آن‌ها فقط به‌منظور دیدن محل زندگی احتمالی و ارزیابی گنجایش آن، وضع عمومی و زندانیان ساکن آن بند به آنجا آمده‌اند. آن‌ها پس از سنگین و سبک کردن آنچه موردنظرشان بود برای مشاوره با دیگر دوستان خویش به حیاط شهربانی بازگشتند. سرزندگی بازرگان و حسن خلق دکتر سحابی چشمگیر است. در مجموع فضای دوستانه خوشایندی بر تبعیدگاه حکومت می‌کند.

نشریه‌ای را که ضمن چاپ و جابه‌جایی آن از چاپخانه لو رفته بود، مجدداً چاپ و منتشر کردیم و به این ترتیب به ایادی دولت نشان دادیم که گروه بازداشت‌شده، کل شبکه تولید و توزیع نشریات نهضت مقاومت نیست. همین امر سبب کاهش فشار بر دوستان زندانی ما شد. این کار بدون اقدام سریع و شجاعانه دکتر سحابی در آن شرایط نامساعد امکان نداشت.

در آن دوران سیاه خفقان، نهضت مقاومت ملی برای شکستن جو ترس و ارعاب، مردم را به تجمع و تظاهرات سیاسی، در فرصت‌ها و بهانه‌های مختلف دعوت می‌کرد. در آن ایام، ما جوانان آن روز، این تجربه را داشتیم که گاهی برخی از رجال و برجستگان و نام‌آوران، اگرچه در جلسات تصمیم‌گیری رأی به انجام برنامه‌ای می‌دادند، اما به هنگام عمل، خود حضور پیدا نمی‌کردند و این امر اثر بسیار بدی در روحیه جوان‌ها بر جای می‌گذاشت، اما دکتر سحابی چنین نبود. نه تنها حضور می‌یافت، بلکه پیش از همه حاضر می‌شد و شجاعانه حضور خود را نشان می‌داد، به‌طوری که به همه دل و جرئت می‌داد. آرامش او در لحظات خطر و تهدید، برای آن‌ها که از نزدیک همراه او در صحنه بودند، آموزنده بود. در جریان محاکمه سران نهضت آزادی در دادگاه‌های نظامی در سال‌های ۱۳۴۱ به بعد، دکتر سحابی از جمله متهمین اصلی پرونده بود. او در جریان محاکمه آرام و کم‌حرف بود، اما در چند مورد که سخن گفت همراه با صلابت و صراحت و قاطعیت بود. نمونه آن، سخنان دکتر سحابی در ۲۹ اسفند به مناسبت سالروز تصویب طرح ملی شدن صنایع نفت در مجلس شورای اسلامی در دادگاه نظامی بود.

من نظیر همین شجاعت و صراحت را بارها پس از انقلاب اسلامی در ابعاد دیگری، در برخورد با مسائل جاری، از دکتر سحابی دیدم. آنجایی که پای مصالح ملی کشور در سطح کلان به میان می‌آمد دکتر سحابی از بیان موضوع و نظر خود، حتی اگر مخالف با نظر رهبر فقید انقلاب هم بود، تردیدی به خود راه نمی‌داد. در یک یا دو مورد من شخصاً ناظر این شجاعت و صراحت دکتر سحابی در گفت‌وگو با امام بودم.

دکتر سحابی در عین حال طبعی روان و زیبا دارد. هنگام تبعید به برازجان این روحیه شادی و سرزنده او در تزئین حمام قلعه برازجان بروز پیدا می‌کند. یکی از هم‌بندهای زندان‌های نهضت آزادی ایران در برازجان،

به دلیل جو سیاسی ایران، بنا به اصرار و نظر دوستان سیاسی و ترس از اینکه ساواک خلیل را تحت فشار قرار بدهد تا مرا مجبور به بازگشت به ایران کنند، همسر مجبور

مهندس بازرگان و دکتر سحابی از جمله نوادر دوران معاصر هستند که در هیچ زمان و لحظه‌ای با زور و زر و تزویر مماشات نکردند

شد با خلیل به آمریکا برگردد؛ اما همان چند ماهی که خلیل در دبیرستان کمال بود، طرز برخورد عاطفی و روان‌شناختی دکتر سحابی با او، نظیر سایر دانش آموزان آن چنان بر روحیه‌اش اثرات عمیقی بر جای گذاشته بود که حتی پس از سی سال از آن زمان، خلیل که امروز خود استاد دانشگاه است، آن روزها را زیاد نمی‌برد و شیوه برخورد دکتر سحابی با دانش‌آموزان، الگو و سرمشقی برای خلیل در فعالیت‌های دانشگاهی‌اش است.

دکتر سحابی از جمله افراد نادری است که در عرفان عملی صاحب مقام و موضع است. تواضع و ادب او در برخورد با دیگران، حتی با دشمنان، همیشه مخاطبان را تحت تأثیر خود قرار می‌داد. در مجلس اول، دکتر سحابی به‌عنوان رئیس سنی انتخاب شد و وظیفه خود را با دقت و بی‌طرفی کامل انجام داد. جالب آنکه وقتی اعتبارنامه خود ایشان مطرح شد و مخبر شعبه‌ها اعلام داشت «پرونده انتخاباتی آقای یدالله سحابی در شعبه پنج مورد بررسی قرار گرفت و به‌اتفاق آرا تصویب شد» با آنکه هیچ‌یک از نمایندگان حاضر در مجلس مخالفتی ابراز نکردند و همه با سکوت خود رأی شعبه پنج را تأیید کردند، اما دکتر سحابی به‌عنوان رئیس سنی مجلس از اینکه خود اعلام‌کننده تصویب اعتبارنامه خود باشد، دریغ ورزید و از ادای جمله «اعتبارنامه آقای یدالله سحابی تصویب شد» خودداری کرد. منشی جلسه چند بار اعلام داشت اعتبارنامه آقای یدالله سحابی مطرح است و هر بار نمایندگان با سکوت خود آن را تصویب کردند، ولی دکتر سحابی خود زبان به تأیید

اعتبارنامه خود نگشود تا آنکه منشی جلسه این وظیفه را انجام داد.

پس از وقایع سال ۶۰ و درگیری‌های درونی و افزایش تنش‌های سیاسی، جو مجلس به‌شدت منقلب و ناآرام بود. عده‌ای جوان و جویای نام، به هر شکلی و به هر قیمتی، انقلابی‌نمایی می‌کردند و بروز و ظهور این انقلابی‌نمایی، در برخورد بی‌ادبانه و موهن آن‌ها با نمایندگان اقلیت در مجلس بود. در این میان نمایندگان عضو نهضت آزادی در مجلس (دکتر سحابی، مهندس بازرگان، دکتر صدر حاج سید جوادی، مهندس صباغیان، نگارنده) بیش از همه تحت فشار بودیم. بزرگانی در مجلس نیز غیرمستقیم و مستقیم به این جو، دانسته دامن می‌زدند و جوان‌ها را تحریک می‌کردند. روزهای سختی برای همه ما بود. صبح‌ها، وقتی ما به مجلس می‌آمدیم، در اطراف در ورودی، در داخل پارکینگ و در کوچه، محافظان و کلای اکثریت و برخی دیگر از پاسداران اطراف ما جمع می‌شدند و با فریادهای مرگ‌خواهی ما روبه‌رو می‌شدند. هر زمان که دکتر سحابی یا مهندس بازرگان وارد می‌شدند، دور آن‌ها را می‌گرفتند و شعارهای مرگ‌خواهی سر می‌دادند. آرامش و متانت این بزرگان برای ما سرمشق و نمونه بود. هرگز دیده نشده که دکتر سحابی یا مهندس بازرگان در برخورد با این گستاخی‌ها از جاده ادب و عفاف خارج شوند.

هنگامی که برنامه هویت از صداوسیما جمهوری اسلامی پخش شد و جریان‌های ملی و ملی‌مذهبی، به‌ویژه نهضت آزادی ایران، مورد حمله ناجوانمردانه قرار گرفت، دکتر سحابی که بیش از دوسوم از عمر خود را در راه آزادی ملت و آبادی کشور صرف کرده بود سخت ملول و آزرده‌خاطر شد. دکتر سحابی از اینکه پس از گذشت سال‌ها از انقلاب هنوز کج‌سلیقگی‌ها و تعصب‌های گروهی به کار تخریبی خود ادامه می‌دهند ناراحت بود و آن برنامه را مضر به حال آرامش سیاسی و محل تفاهم‌های اجتماعی می‌دانست و نمی‌توانست در برابر آن بی‌تفاوت باشد؛ بنابراین مصمم شد که واکنشی نشان بدهد. فکر کرده بود که مستقیماً نامه‌ای خصوصی به مقام رهبری بنویسد که همه مسئولیت قانونی رادیو و تلویزیون را بر عهده دارند؛ اما مشکل این بود که چه عنوانی را به کار ببرد، دکتر سحابی می‌خواست با مقام رهبری نه به صفت رهبری، بلکه با آن اسم و عنوانی که در یکی از سفرهای حج با هم

هم‌سفر بودند و در کنار هم تجربه سیر و سلوک خاص حج را داشتند بنویسد؛ اما آن را مفید و مؤثر نمی‌دید. پس از مشورت قرار شد توسط آقای محمدجواد حجتی کرمانی پیغامی برای ایشان بدهند. از من خواستند که ترتیبی برای این کار بدهم. آقای حجتی کرمانی با اشتیاق از پیشنهاد دیدار با دکتر سحابی استقبال کرد. گفت‌وگوها در این دیدار، صمیمانه و باخلاص بود. دکتر سحابی نظرش را برای آقای حجتی کرمانی توضیح داد. پیشنهاد کرد نامه‌ای نوشته شود، اما دکتر سحابی استدلال کرد که اگر من با آن هم‌سفر حج‌ام با همان زبان دوستانه آن سفر سخن بگویم، شاید مؤثر نباشد و نادیده گرفته شود، پس بهتر است پیام شفاهی مرا برسانید، شاید مؤثر باشد، اما تردید دارم که آقای حجتی کرمانی در انتقال پیام موفق بوده است، زیرا هیچ واکنش و جوابی مشاهده نشد.

بسیاری از شخصیت‌های سیاسی ایران، حتی آن‌ها که سال‌های دراز در جبهه ملت علیه استبداد و پاستیلای خارجی مبارزه می‌کرده‌اند، عموماً عاقبت‌به‌خیر نبوده‌اند. کم هستند آن‌هایی که تا آخرین لحظات زندگی مقاوم و سرسخت، به آرمان‌ها (نظیر دکتر فاطمی) وفادار مانده باشند.

مهندس بازرگان و دکتر سحابی از جمله نوادر دوران معاصر هستند که در هیچ زمان و لحظه‌ای با زور و زر و تزویر مماشات نکردند. بسیاری از هم‌ترازان دکتر سحابی در سلوک اجتماعی خود، آن‌چنان بودند که مسلمانان به زرمز شوید و هندو بسوزاند. هم در زمان دولت ملی دکتر مصدق صاحب وجهه و احترام بودند و هم پس از ۲۸ مرداد، سناتور انتصابی شدند و هم پس از انقلاب صاحب اسم‌ورسمی شدند؛ اما دکتر سحابی به علت تعهد تزلزل‌ناپذیرش به آرمان‌های ملی و مردمی، عمق ایمان و تقوایش به خداوند و دینداری‌اش و صراحت و صداقت و شجاعتش، هم در آن دوران و هم در این دوران مورد بغض، حسادت، کینه و یا بی‌مهری و سرسنگینی بوده است.

اما در جامعه‌ای که رویه و منش سیاسی و اجتماعی بسیاری از مردم، دودوزه‌بازی کردن، ابن‌الوقت بودن، هم از آخور و از توبره خوردن است و بسیاری هم خواسته یا ناخواسته نقاب بر چهره زده‌اند، تحولات سیاسی و اجتماعی بیش از هر زمان به الگو و اسوه نیاز دارد. در چنین شرایطی اولین وظیفه مبارزان سیاسی این است که بیش از هر زمان معلم اخلاق سیاسی باشند و دکتر سحابی که خداوند او را رحمت کند، چنین بود. ❖

معلم اخلاق سیاسی

مروری بر کارنامه فرهنگی سیاسی دکتر یدالله سحابی

احسان قنبری

روزنامه نگار

و فِي هَذَا لَيَكُونُ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْنَا
و تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَي النَّاسِ (سوره حج: آیه ۷۸)

تابستان سال ۱۳۱۲ بود و کشتی مسافری بندر ماری را ترک می‌کرد. دانشجوی جوان رشته زمین‌شناسی به دنبال جای خلوتی بود تا به دور از استهزا و انگشت‌نمایی مسافران نماز بخواند؛ ناگهان دید یک نفر روی عرشه مشغول نمازخواندن است. با خوشحالی و تعجب نزد وی رفت و پس از خاتمه نماز نام و نشان را پرسید. جوان نمازخوان توضیح داد که فرزند حاج عباسقلی تبریزی تاجر سرشناس تهران است.

از آن روز بنای دوستی یدالله سحابی و مهدی بازرگان گذاشته شد و تا آخر عمر، هر دو به عهد و همراهی خود وفادار ماندند و به همراه دیگر همفکران چون دکتر شریعتی و آیت‌الله طالقانی راهی را گشودند که هدف آن آشتی‌دادن دین و دنیای جدید و در انداختن طرحی نو در خصوص دین و سیاست بود. آنان بر آن بودند بدون اینکه دین را سیاسی کنند با استمداد از آموزه‌های دینی سیاست را مهار کنند و از آفات آن بکاهند.

دکتر سحابی فرد کاملاً خودساخته‌ای بود. در خانواده‌شان کسی راهنما و سرمشق او نبود. تنها، عمویش قدری اهل مطالعه بود و به کتاب‌هایی چون گلستان و بوستان و مثنوی علاقه داشت. سحابی هم به ایشان خیلی علاقه داشت، اما در عمل کسی را نداشت که در مسائل زندگی و تحصیلی او را راهنمایی کند. او همه مراحل را باتدبیر و اراده خود پیمود و می‌توان این خودساختگی را از ویژگی‌های برجسته ایشان دانست. هنگامی که برای ادامه تحصیل بورسیه شد و به خارج رفت، دولت حقوقی برای این دانشجویان پرداخت می‌کرد. این مستمری برای اکثر دانشجویان کافی نبود و آن‌ها معمولاً با کمک خانواده کسری بودجه‌شان را حل می‌کردند، اما او با همان حقوق زندگی می‌کرد.

اگرچه مرحوم یدالله سحابی اکنون بیشتر به‌عنوان فعال سیاسی شهرت دارد، اما ایشان بیش از اینکه به فعالیت سیاسی مشغول شود به فعالیت‌های علمی و فرهنگی پرداخته و بیش از هر چیز دغدغه تربیت نسل جوان و تأسیس نهادهای فرهنگی و آموزشی را داشت. مهندس عزت‌الله سحابی درباره توجه

ضرورت تشکیل یک حزب اسلامی نواندیش صحبت کردند. هر دو با این پیشنهاد به شدت مخالفت کردند و معتقد بودند: «انسان در هر کاری که وارد می‌شود باید علاوه بر علاقه، تخصص نیز داشته باشد و فعالیت سیاسی هم نیازمند نوعی تخصص است که ما این تخصص را نداریم.»

سحابی با حکم دکتر محمد مصدق از پایه‌گذاران بخش اکتشاف و استخراج شرکت نفت شد و این انتصاب شاید شروع فعالیت‌های سیاسی دکتر سحابی بود. در جریان جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، نام سحابی به‌عنوان یکی از یاران نزدیک دکتر محمد مصدق مطرح شد.

پس از کودتا و سرنگونی دولت مردمی دکتر مصدق، دکتر سحابی، بازرگان و دیگر دوستان به این فکر افتادند که باید در مقابل کودتا کاری بکنند. با پیشنهاد مرحوم حاج رضا زنجانی و نیز دعوت از آن‌ها نهضت مقاومت ملی را تشکیل دادند و عضو کمیته مرکزی نهضت مقاومت ملی شدند. علت اینکه مهندس بازرگان و دکتر سحابی پس از کودتا بر اساس احساس ضرورت وارد فعالیت سیاسی شدند این بود که تمام سران احزاب ملی آن زمان یا بازداشت بودند یا در خارج از کشور به سر می‌بردند.

متعاقب آن در اوج فعالیت در دانشگاه به دلیل امضای نامه‌ای در اعتراض به قرارداد کنسرسیوم نفت در سال ۱۳۳۳ همراه با یازده استاد دیگر از جمله مهندس بازرگان، به‌رغم مخالفت دکتر سیاسی، رئیس وقت دانشگاه تهران، با حکم تحصیل وزارت فرهنگ تا پایان صدارت زاهدی، از خدمت در دانشگاه محروم شدند. این افراد پس از برکناری، برای آنکه ارتباطی با دولت نداشته و در ضمن قادر به تأمین معاش باشند، شرکتی تشکیل دادند و به‌اختصار نام آن را «یاد» (برگرفته از یازده استاد دانشگاه و با مدیریت مهدی بازرگان) نهادند. پس از آن در دورانی که امیدها به یأس تبدیل و تنها گاهی صدای گلوله شنیده می‌شد، سحابی که حضور سیاسی مستقیم را موقتاً میسر نمی‌دید، به رؤیایی که همیشه در سر داشت روی آورد؛ «تحکیم دین از راه ترویج علم»

دکتر سحابی بیش از آنکه سیاسی باشد دنبال نهادسازی بود، از این رو به تعلیم و تربیت نسل جدید روی آورد و در سال

ویژه دکتر سحابی و مهندس بازرگان به فعالیت‌های فرهنگی و مدنی می‌گوید: «پدرم بیش از آنکه سیاسی باشد دنبال نهادسازی بود. حتی در سال‌های آخر عمرش هم دنبال تأسیس یک دبیرستان بود و با تلاش فراوان موفق شد ساختمان مدرسه کوثر را بخرد. پدر و مهندس بازرگان بر اساس احساس تکلیف و با انگیزه مذهبی وارد فعالیت سیاسی شدند. به این دلیل تمام توجه و تمرکزشان روی فعالیت سیاسی صرف نبود و به کارهای علمی نیز می‌پرداختند. علاوه بر آن ایشان از دوران دانشجویی علاقه ویژه‌ای به آموزش و پرورش داشت و در سال‌های قبل از کودتا در اداره فرهنگی (آموزش و پرورش) نقش زیادی داشت و معتقد بود به دلیل اینکه در دوران تحصیلات متوسطه شخصیت و اعتقادات فرد شکل می‌گیرد باید بیشتر از تحصیلات عالی

**مرحوم یدالله سحابی
بیش از اینکه به
فعالیت سیاسی
مشغول شود به
فعالیت‌های علمی
و فرهنگی پرداخته
و بیش از هر چیز
دغدغه تربیت نسل
جوان و تأسیس
نهادهای فرهنگی و
آموزشی را داشت**

و ابتدایی به تحصیلات متوسطه بپردازیم و اگر در این دوره نظام سالم آموزشی و تربیتی داشته باشیم، نسل درستی تربیت می‌شود و خودبه‌خود دانشگاه تضمین خواهد شد.»

یدالله سحابی تا پیش از ۲۸ مرداد با اینکه مواضع سیاسی مشخصی داشت، اما از اینکه وارد فعالیت سیاسی شود پرهیز می‌کرد و بیشتر چهره‌ای علمی و پژوهشی داشت. در سال ۱۳۳۰ که مرحوم دکتر مصدق نخست‌وزیر شد، چند نفر از دانشجویان انجمن اسلامی دانشجویان با مهندس بازرگان و دکتر سحابی ملاقاتی داشتند و از

این نهادهای ماندگار بسیار زحمت کشید؛ هم زحمت اجرایی و هم زحمت استفاده از ارتباطات برای گرفتن امکانات. به عنوان مثال آیت‌الله بروجردی عنوان کرده بود مقلدان ایشان می‌توانند وجوهات شرعی‌شان را در اختیار دبیرستان کمال قرار دهند.»

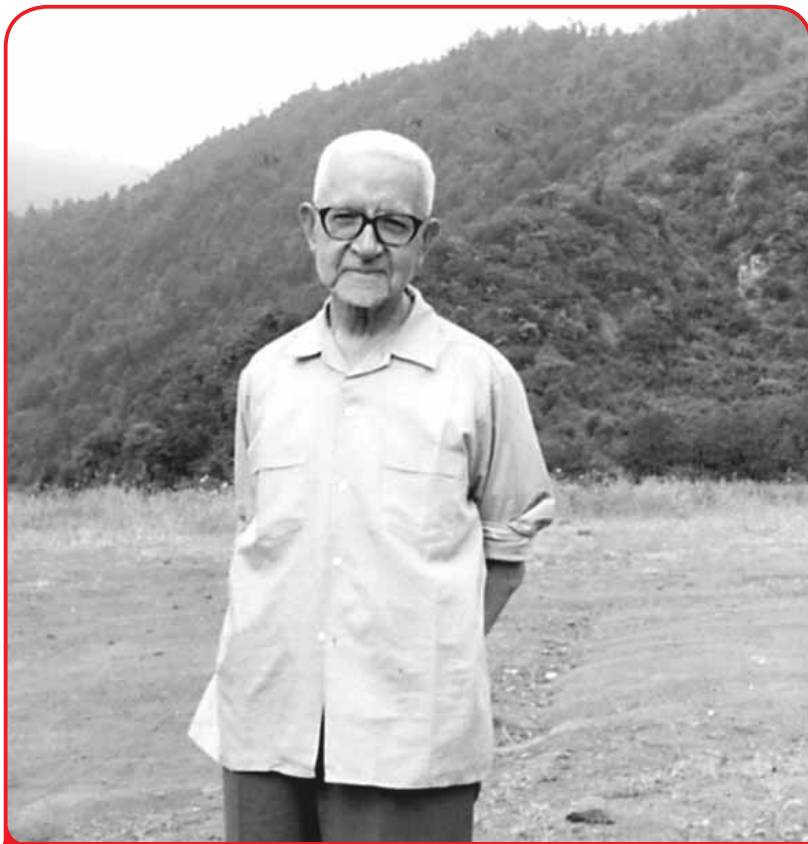
به دنبال بازشدن فضای سیاسی در اواخر دهه ۳۰ که به انحلال نهضت مقاومت ملی انجامید، سحابی نیز برای پیگیری فعالیت‌های سیاسی به جبهه ملی دوم پیوست، اما با گذر زمان به این نتیجه رسید که جبهه ملی خواسته‌های او را از مبارزه سیاسی ارضا نمی‌کند. فعالیت‌های سیاسی سحابی صبغه‌ای مذهبی داشت و همین موضوع او و دوست دیرینش، مهندس مهدی بازرگان را بر آن داشت تا با همراهی آیت‌الله طالقانی به تأسیس گروهی دیگر همت گمارند و این‌چنین بود که «نهضت آزادی ایران» متولد شد. آن‌ها ترجیح می‌دادند نهضت آزادی به‌عنوان یک حزب مستقل در قالب جبهه ملی فعالیت کند، اما علی‌رغم نظر مساعد دکتر مصدق، این پیشنهاد مورد قبول شورای مرکزی جبهه ملی قرار نگرفت. دکتر سحابی دغدغه دینداری و آزادی داشت؛ انسان از حق آزادی‌اش برای تخریب دیگران

اسدی، محمدجواد رجاییان، مرحوم رجایی، آقای صاحب‌الزمانی همگی از شاگردان دبیرستان کمال بودند. سطح این دبیرستان به اندازه‌ای بالا بود که همیشه در بین مدارس شرق تهران اول بود و دانش‌آموزان آن هم قبولی چشمگیری در کنکور داشتند. بعدها که در سال ۵۴ دولت تصمیم گرفت همه مدارس خصوصی را دولتی کند، دبیرستان کمال را وزارت آموزش و پرورش از گروه فرهنگی اخلاق خرید. پس از انقلاب نیز گروه فرهنگی احمدیه آن را از آموزش و پرورش گرفت. مرحوم پدر برای شکل‌گیری

سحابی با حکم دکتر محمد مصدق از پایه‌گذاران بخش اکتشاف و استخراج شرکت نفت شد و این انتصاب شاید شروع فعالیت‌های سیاسی دکتر سحابی بود

۱۳۳۷ دبیرستان کمال را تأسیس کرد که سرانجام در سال ۱۳۵۲ به‌عنوان مرکز تبلیغ ضد رژیم تعطیل شد. اندیشه سیاسی و اجتماعی دکتر سحابی، همان اندیشه سیاسی اجتماعی آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان بود، اما به علت اینکه بیشتر وقت دکتر سحابی در راستای تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش صرف می‌شد، وقت چندانی برای دکتر نمی‌ماند تا به ایراد سخنرانی در زمینه‌های اجتماعی به‌صورت وسیع همچون دو نفر دیگر بپردازد، اما هر وقت ضرورت بود روی مسائل اجتماعی و نیز مسائل فنی و تخصصی کار کرده و نتیجه تحقیقات خود را عرضه می‌کردند.

روایت مرحوم مهندس سحابی از چگونگی تأسیس دانشسرای تعلیمات دینی و دبیرستان کمال این گونه است: «بعد از ۲۸ مرداد و تشکیل نهضت مقاومت ملی پدر دنبال تأسیس دبیرستانی بود که مطابق با میل و علاقه خودش اداره شود. در آن مقطع زمینی واقع در نارمک که تازه ساخته شده بود، خریداری کرد برای تربیت دبیران مدارس و به‌خصوص دبیر تعلیمات دینی. پدر اصرار داشت آیین‌نامه آن از طرف شورای عالی فرهنگ تصویب شود، اما بودجه آن را دولت ندهد. به همین دلیل بودجه دانشسرا را مرحوم حاج عباسقلی بازرگان، پدر مهندس بازرگان، از طریق جامعه اسلامی بازار تأمین کرد. در اساسنامه آن آمده بود دانش‌آموزان از کلاس نهم متوسطه می‌توانند در امتحان ورودی شرکت کنند و بعد از قبولی دو سال درس بخوانند و سپس با رتبه یک آموزگاری استخدام شوند؛ بنابراین فارغ‌التحصیلان دانشسرا همگی کار داشتند. بسیاری از مبارزان سال‌های بعد فارغ‌التحصیل این دانشسرا بودند. پدر من رئیس آن بود و تعدادی از روحانیون و غیرروحانیون نیز آنجا درس می‌دادند. به‌عنوان مثال آیت‌الله طالقانی تفسیر درس می‌داد و مهندس بازرگان نیز درسی با عنوان «دینداری» تدریس می‌کرد. دانشسرای تعلیمات دینی اولین اقدام پدر در زمینه نهادسازی فرهنگی بود. بعد از آن هم از سال ۳۵ برای تأسیس دبیرستان کمال اقدام کردند. هیئت‌امنای دبیرستان نیز شامل پدر، مهندس بازرگان و احمد آرام بودند که اسم این هیئت «گروه فرهنگی اخلاق» بود. پدر آن‌قدر به ساختن این مدرسه علاقه‌مند بود که مثل یک بنا برای ساختن آن کار می‌کرد. درواقع نسل انقلابی را در این مدرسه تربیت کردند. مرحوم



سال و هشت ماه تبعید به زندان برازجان کاهش یافت. سحابی با کمال شهامت به همراه بازرگان و طالقانی در دادگاه فریاد زدند: «ما آخرین گروهی هستیم که با شما به زبان قانون سخن می‌گوییم» و در سختی زندان‌های تهران و برازجان استقامت و صبوری بسیاری از خود نشان دادند. آیت‌الله طالقانی هنگام آزادی دکتر سحابی از زندان می‌گوید: «من مدت زیادی را در قم و نجف بوده‌ام، افراد پارسا و شب‌زنده‌دار زیادی را دیده‌ام ولی می‌توانم بگویم شخصی را مانند دکتر سحابی ندیده‌ام.»

در دوره‌ای که سحابی زندان خود را می‌گذراند دکتر محمد مصدق، رهبر نهضت ملی شدن صنعت نفت، دار فانی را وداع گفت. سحابی با استفاده از مرخصی در مراسم تشییع و تدفین وی شرکت کرد و غسل میت دکتر مصدق را شخصاً انجام داد. در سال ۱۳۴۶ سحابی با پایان دوران محکومیت چهارساله که در زندان قصر و زندان برازجان گذشته بود آزاد شد، اما از آموزش در دانشگاه محروم شد.

دکتر سحابی و مهندس بازرگان علاوه بر فعالیت‌های آموزشی در حوزه نشر هم تجربه موفق شرکت سهامی انتشار را در کارنامه خود دارند. شرکت سهامی انتشار محصول پروژه مرحوم بازرگان بود. ایشان در سال ۱۳۳۴ در زندان، درباره تحلیل اوضاع و اینکه چه باید کرد، بحث‌های زیادی داشتند. یک پرسش مهم این بود که چرا در ایران برخلاف تمام دنیا نهادها ابتدا از جمع‌های بزرگی شروع می‌شوند و بعد به‌مرور در آن انشعاب صورت می‌گیرد و کوچک می‌شوند. به‌عنوان مثال نهضت مقاومت ملی در سال اول بسیار موفق بود و بسیاری جذب آن شدند و در دوره اعتصاب مهر و آبان ۳۲ تمام منطقه سپه به پایین تا بازار کاملاً تعطیل بود، اما این نهضت به‌تدریج کوچک شد. در این بحث‌ها به این نتیجه رسیدند که در ایران به‌دلیل اینکه روحیه کار جمعی وجود ندارد، انشعاب شکل می‌گیرد و دلیل نبود روحیه جمعی نیز طول دوران استبدادی است، چراکه استبداد شخصیت افراد را می‌کشد و انسان‌ها شخصیت مستقل ندارند و همه از ترس حاکمیت مجبور به تظاهر می‌شوند در حالی که اختلافات زیادی دارند و به همین خاطر در حکومت‌های استبدادی مردم از لحاظ روحی و فکری از هم دور می‌شوند.

نتیجه این شد که باید روحیه جمعی را تقویت کرد. بر همین اساس مهندس بازرگان

تحلیلی در ۱۴ صفحه با عنوان «ایران در آستانه یک انقلاب بزرگ! و برگرداندن تاریخ خود» منتشر کرد و پس از این بیانیه در اول بهمن ۱۳۴۱ سران نهضت آزادی از جمله آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر سحابی و همچنین تعدادی از اعضای جبهه ملی بازداشت شدند و فعالیت‌های نهضت آزادی غیرقانونی اعلام شد. محاکمه دکتر سحابی و سایر سران نهضت آزادی ایران در سال ۱۳۴۲ برگزار شد و یدالله سحابی در این دادگاه به شش سال زندان محکوم شد که در دادگاه تجدیدنظر به خاطر ۳۷ سال خدمات فرهنگی و دانشگاهی وی به چهار

دکتر سحابی بیش از آنکه سیاسی باشد دنبال نهادسازی بود، از این رو به تعلیم و تربیت نسل جدید روی آورد و در سال ۱۳۳۷ دبیرستان کمال را تأسیس کرد

و محدود کردن آزادی دیگران استفاده نکند. چنین کسانی دین لقلقه‌زبانان نیست. باور دارند که دین در پرتو آزادی رشد می‌کند.

سحابی خود درباره انگیزه تأسیس نهضت آزادی ایران می‌گوید: «جبهه ملی بیشتر فعالیت سیاسی لائیک داشت و مستقل از فکر دینی بود، ولی ما معتقد بودیم که اگر فعالیت سیاسی می‌کنیم از روی وظیفه دینی است و بنابراین، فعالیت سیاسی را وابسته به عقاید دینی می‌دانستیم.»

دکتر سحابی به همراه آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان و چند تن دیگر، در اردیبهشت ۱۳۴۰ «نهضت آزادی ایران» را تشکیل دادند و در بیانیه تأسیس آن چنین آوردند: «در این پیچ مهم تاریخ ایران با استعانت از پروردگار جهان و با امید به مردانگی و همکاری هم‌وطنان تأسیس «نهضت آزادی ایران» اعلام می‌شود.» پس از تشکیل نهضت حساسیت ساواک به فعالیت آن‌ها بیشتر شد تا اینکه به دنبال تصویب آیین‌نامه انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی در مهر ۴۱، فعالیت انتقادی امام خمینی و علمای قم نیز آغاز شد و نهضت آزادی با صدور بیانیه‌ای از حرکت و خواسته‌های روحانیون اعلام حمایت کرد. در بهمن با طرح فرراندوم برای لوایح شش‌گانه انقلاب شاه و مردم (انقلاب سفید) نهضت آزادی بیانیه‌ای



معتقد بود که باید یک نهضت تربیتی علمی جمعی وجود داشته باشد که ثمره آن «متاع» (مکتب تربیتی اجتماعی و عملی) گردید. به دنبال این نظر نهضت انجمن‌سازی به راه افتاد

دکتر سحابی به همراه آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان و چند تن دیگر، در اردیبهشت ۱۳۴۰ «نهضت آزادی ایران» را تشکیل دادند

و به‌طور متناوب انجمن‌های اسلامی گوناگون شکل گرفت. به‌طوری که در سال ۴۱ که کنگره انجمن‌های اسلامی سراسر کشور برپا شد، حدود ۳۱ انجمن اسلامی در آن شرکت کردند. این انجمن‌ها ماهیت سیاسی نداشتند و بیشتر ماهیت صنفی داشتند. با این وجود سه کتاب تفسیر آیت‌الله طالقانی، راه طی شده مهندس بازرگان و تنبیه‌الامه علامه نائینی محور تربیتی آن‌ها بود. شرکت سهامی انتشار نیز یکی از تأسیسات «متاع» بود که مؤسسين آن دکتر سحابی، مهندس بازرگان و احمد آرام بودند.

دکتر سحابی در دوران انقلاب از معتمدان رهبر انقلاب بود و از محورهای مهم و موجه سازمان‌دهی انقلاب به‌شمار می‌رفت تا آنجا که امام خمینی در تاریخ ۱۳۵۷/۱۰/۲۸ طی حکمی ایشان را به سازمان‌دهی کمیته تقویت و تنظیم اعتصابات مأمور کردند. پس از پیروزی انقلاب، مهندس بازرگان به‌منظور جلب مشارکت کلیه مردم در تدوین سیاست‌های درازمدت توسعه و تکامل کشور و شریک کردن مردم در طرح‌ریزی، شورای عالی طرح‌های انقلاب را تشکیل داد و دکتر سحابی را به سمت وزیر مشاور در طرح‌های انقلاب منصوب کرد. پس از استعفاي دولت موقت نیز، دکتر سحابی به‌عنوان نماینده مردم تهران در اولین دوره مجلس شورای اسلامی انتخاب و به‌عنوان رئیس سنی اولین دوره مجلس شورای اسلامی برگزیده شد. یدالله سحابی به همراه مهدی بازرگان، کاظم سامی و علی‌اکبر معین‌فر نامه‌ای اعتراض‌آمیز در اعتراض به توهین و تهدید و عدم تأمین در

محوطه در ورود و خروج مجلس، اخلاک‌گری در اجتماعات، سانسور و محرومیت در صدا و سیما و توقیف روزنامه‌های آزاد اعلام کرد در جلسات مجلس شرکت نخواهند کرد که با اتهام ارتباط اعضای نهضت آزادی با گروه‌های محارب و اهانت به حزب‌الله از سوی هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس وقت مواجه شد.

پس از اتمام دوره اول مجلس و به‌حاشیه رانده شدن ملی-مذهبی‌ها از عرصه قدرت، او مانند سایر اعضای نهضت آزادی در سال‌های پس از انقلاب از سوی شورای نگهبان رد صلاحیت می‌شد و اجازه فعالیت سیاسی و حضور در انتخابات را نداشت و تا آخرین سال حیات بیشتر در هیئت آمر به معروف و ناهی از منکر به فعالیت پرداخت. دکتر سحابی که سابقه زندان هفت‌ساله دوران شاهنشاهی و مبارزات ملی در دوران مصدق و تصدی مسئولیت‌های مهم در دولت موقت را در خاطره طول و درازش داشت، دو سال پس از ریاست‌جمهوری سید محمد خاتمی، طی نامه‌ای، مشکلات عمده قدرت در ایران را به‌صراحت با رهبر جمهوری اسلامی در میان گذاشت، قتل‌های زنجیره‌ای، ماجرای کوی دانشگاه و فشار بر مطبوعات، احزاب و شخصیت‌های سیاسی، نگرانی دکتر سحابی در واپسین روزهای عمرش بود. یدالله سحابی در سن ۹۵ سالگی این نامه را نوشت و آن را مصداق «النصیحه لامراء المسلمین» عنوان کرد و تذکراتی مشفقانه‌ای به رهبر جمهوری اسلامی می‌داد و گواه می‌گرفت که در این

پس از اتمام دوره اول مجلس و به‌حاشیه رانده شدن ملی-مذهبی‌ها از عرصه قدرت، او مانند سایر اعضای نهضت آزادی در سال‌های پس از انقلاب از سوی شورای نگهبان رد صلاحیت می‌شد

پایان عمر دغدغه‌ای جز دین و میهن ندارد. دکتر سحابی علت نگاشتن این نامه به رهبری را این‌طور بیان می‌دارد: «می‌بینم که در نظام مبتنی بر ولایت‌فقیه تمامی راه‌ها به ولی امر ختم می‌شود و عواملان اقدامات نگرانی آور

به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بحق یا ناحق خود را منتسب به مقام رهبری و مدافع ولایت‌فقیه معرفی می‌نمایند، از آن جهت بر آن شدم که مستقیماً نامه‌ای به جناب‌عالی بنویسم.» دکتر یدالله سحابی از کسانی بود که به باور و عقیده‌اش وفادار بود. این اصل، انسان را از افتادن به ورطه فرصت‌طلبی می‌رهاند؛ اما یک سال نگذشت که مهندس عزت‌الله سحابی، پسر دکتر سحابی که نشریه ایران فردا را سردبیری می‌کرد، به زندان اوین رفت و ۱۶ ماه انفرادی را از سر گذراند. عزت‌الله سحابی البته تنها نبود. شمار زیادی از اعضای نهضت آزادی به زندان افتاده بودند و این بود که بنیان‌گذار نهضت عصا‌زنان و با ۹۶ سال سن به مجلس شورای اسلامی رفت تا تحصن کند. مهدی کروبی، رئیس مجلس وقت، به استقبال سحابی آمد و با وساطت او که تعهد کرده بود برای آزادی زندانیان هر کوششی بکند، سحابی به آپارتمان کوچکش در میدان فرودسی بازگشت و می‌گفت: «من برای نهضت آمده‌ام، نه عزت»

در حالی که در تاریخ معاصر ایران و مخصوصاً پیش از انقلاب، بیشتر مخالفان رویکردی رادیکال داشتند، اما مشی سیاسی دکتر سحابی و دیگر هم‌فکران ایشان همواره اصلاح‌گرایانه و اعتدالی بود. دکتر یدالله سحابی دو سال مانده به نهضت مشروطه ایران در سال ۱۲۸۴ شمسی به دنیا آمد؛ اما اگرچه سال تولد دکتر با انقلاب مصادف بود، ولی روحیه دکتر سحابی مبارزاتی بود و نه احساسی و انقلابی.

باینکه امروز قریب پانزده سال از درگذشت دکتر سحابی می‌گذرد اما منش و اخلاق ایشان به مصداق آیه شریفه: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ صَرَّبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» (سوره ابراهیم: آیه ۲۴) همانند شجره‌ای طیبه است که پس از سال‌ها، ثمر و میوه‌ای آن مشاهده می‌شود.

منابع

متن سخنرانی عمادالدین باقی در مراسم یادبود دکتر سحابی، یکشنبه ۲۲ فروردین ۱۳۹۵، دفتر مجله ایران فردا.

متن سخنرانی طاهره علایی طالقانی، بزرگداشت دکتر سحابی در کلاچای.

دکتر سحابی و اخلاق در سیاست، محمد بسته‌نگار، انتشارات قلم.

«سحابی اندیشمند احیاگر»، محمد بسته‌نگار در گفت‌وگو با پیام ابراهیم - شماره چهاردهم. ❖



از سلطنت مطلقه تا حکومت مشروطه (۳) دینمداران و مستبدان قاجار



مهدی غنی

پژوهشگر تاریخ سیاسی

**همه شاهان قاجار
برای کسب مشروعیت
و تثبیت پایه‌های
حکومت خود به
مذهب متمسک
می‌شدند. آن‌ها
به‌نوعی خود را به ائمه
و مقدسین منتسب
می‌کردند و چنین
وانمود می‌کردند که
نظرکرده آن‌ها هستند**

خود امامان و پیامبر آموخت. به باور آن‌ها همه پرسش‌ها و نیازهای بشری در کلمات ائمه پاسخ داده شده است و یک مسلمان شیعی به غیرمسلمان و غیرشیعی هیچ نیازی ندارد. با تعطیل کردن تعقل و خردورزی، در جامعه شیعی ایران خرافات و توهمات بسیار گسترش یافت و جای معنویت و اخلاق را پر کرد. پس از آن هر کاری با استناد به یک روایت مجاز می‌شد.

این تفکر تا زمان محمدباقر بهبهانی (۱۱۱۸-۱۲۰۵ قمری) بر اغلب حوزه‌های علمیه و علمای شیعه حاکم بود. بهبهانی با نقد تفکر اخباری‌گری و نوشتن کتاب «اجتهاد و اخبار» و «اجتهاد و اصول» تیر خلاص را بر این جریان زد. از این زمان تفکر اصولی‌گری در میان روحانیت جان گرفت و به تدریج اخباری‌گری به انزو رفت. این تحول زمانی در حال وقوع بود که سلسله زندیه در ایران حکومت می‌کردند. با روی کار آمدن قاجاریه اخباریون از یک‌تازی بازمانده و قدرت مجتهدان رو به فزونی داشت؛ هر چند همچنان شاهد حضور علمای اخباری و نیز فرقه‌های نشأت‌گرفته از آن هستیم. این دو تفکر و روش در دوره انقلاب مشروطیت با دو موضع‌گیری متفاوت حضور یافتند.

مذهب و دربار

همه شاهان قاجار برای کسب مشروعیت و تثبیت پایه‌های حکومت خود به مذهب متمسک می‌شدند. آن‌ها به‌نوعی خود را به ائمه و مقدسین منتسب می‌کردند و چنین وانمود می‌کردند که نظرکرده آن‌ها هستند. آغامحمدخان قاجار، که با زور و کشتار بر لطفعلی‌خان زند غلبه کرد و جنایت‌های زیادی کرد تا بر تخت نشست، مدعی شد روزی مردی در لباس روحانیت بر او ظاهر شده و نگاه نافذی به او کرده است که از آن زمان احساس کرده پادشاه است و با قدرتی

افراطی معتقد بودند ما حق نداریم روایات را دسته‌بندی کنیم و روایت ضیف و قوی یا معتبر و غیرمعتبر قائل باشیم. چون در این حالت با عقل و معیارهای بشری سخنان ائمه را ارزش‌گذاری می‌کنیم و عقل بشری بر تعالیم الهی ترجیح می‌یابد. برای پرهیز از این انحراف، باید هر آنچه به امام منتسب است برای ما حجت قرار گیرد. اخباریون با این تفکر به مجتهد و فقیه که کارش استنباط احکام از منابع دینی باشد نیازی نداشتند و همه پرسش‌ها و نیازهایشان را از روایات نقل‌شده، هرچند خرافی و مخالف عقل و علم بود، پاسخ می‌گرفتند و به آن عمل می‌کردند... آن‌ها معتقد بودند باید مسائل را بی‌واسطه از

در همان زمانی که آغامحمدخان قاجار با آخرین بازمانده زندیه، لطفعلی‌خان، می‌جنگید و راه سلطنت خود را هموار می‌کرد، در حوزه‌های علمیه شیعه نیز نبردی سخت بر سر شناخت اسلام در جریان بود. علمای شیعه که پس از سالیان درازی محدودیت، از دوران حکومت صفوی قدرت و فرصتی یافته بودند، در دوره قاجار با چالش‌ها و تحولات فکری و سیاسی مهمی روبرو شدند.

از اواخر دوره صفوی و دوره نادرشاه و زندیه تا قاجار سطح علمی کشور و حوزه‌های علمیه محدود و متوقف بود و درگیری‌های فکری بر سر مسائل سطحی و کم‌اهمیت رواج داشت. در این دوره زمانی، عالم فرهیخته و بزرگی ظهور نمی‌کند. دو دلیل برای این امر می‌توان برشمرد: ۱. ناامنی و درگیری‌های نظامی در ایران و منطقه؛ و ۲. سیطره تفکر اخباری‌گری و بی‌نیازی به تفکر عمیق و توسعه دانش.

اسلام اخباری

از اوایل قرن یازدهم هجری در دوره صفویان با ظهور ملا محمدامین استرآبادی تفکر اخباری‌گری که چند قرن بود منزوی شده بود شروع به رشد و گسترش کرد. اخباریون بر این باور بودند که تنها منبع ما برای دسترسی به حقایق دینی، روایات منقول از ائمه (ع) و پیامبر (ص) است. به اعتقاد آن‌ها قرآن مستقیماً برای ما فهمیدنی نیست. برای درک مفهوم آیات هم باید به روایات منقول از ائمه و پیامبر رجوع کرد که درباره آن آیه توضیح داده‌اند. به عقیده آنان برای درک مفاهیم دینی و استنباط احکام شریعت، نیازی به تعقل و تدبیر نیست. درباره هر موضوعی به روایات رجوع می‌کنیم و هر آنچه از قول امام نقل شده باشد حجت قرار می‌دهیم و به آن عمل می‌کنیم، هرچند به‌ظاهر مخالف عقل و علم و معارف بشری باشد. اخباریون

که از نگاه آن بزرگوار دریافت کرده توانسته وظایف خود را در امر سلطنت به انجام رساند. یک بار هم وی پای پیاده به قصد زیارت امام رضا (ع) به مشهد رفت.^۱

طبعاً کسانی که دینداری را در اظهار ارادت لفظی به ائمه می‌دانستند به چنین حاکمی خوش‌بین می‌شدند و سلطنت وی را اسلامی و مقبول خداوند می‌شمردند. دینداری شاهان قاجار هم صرفاً در همین ظواهر و مناسک بود. مثلاً اگر شاه حکم کشتن کسی را صادر می‌کرد، مقید بود که اعدام وی در شب جمعه انجام نشود. یا ساختن ضریح مطلا و آباد کردن اماکن زیارتی از جمله اقدامات شاهان قاجار به‌ویژه فتح‌الحی‌شاه بود. اغلب علما و روحانیون نیز همین احترام به ظواهر دین را نشان اسلامیت آنان می‌گرفتند و از شاه حمایت می‌کردند. سطح علمی و سواد در کشور را از اینجا می‌توان دریافت که ناپلئون از فرانسه نامه‌ای درباره مسائل سیاسی بین دو کشور برای فتح‌الحی‌شاه فرستاد؛ اما چون کسی در ایران یافت نشد که متن نامه را ترجمه کند ناگزیر نامه برای ناپلئون بازگشت داده شد.

شاهان قاجار برای مشارکت روحانیون در حکومت، یکسری مقامات دولتی برای آن‌ها تعریف کرده بودند و با حکم پادشاه روحانیون را به آن مقامات منصوب می‌کردند. از جمله شیخ‌الاسلام‌ها و قضات و حکام شرع، متولیان اماکن مقدسه، امام‌جمعه‌ها و شیخ‌الحرم بودند. یکی دیگر از ترفندهای شاهان به‌ویژه فتح‌الحی‌شاه این بود که دختران خود را به نکاح روحانیون برجسته درآورد، اما از یاد نبریم که روحانیون زاهد و وارسته‌ای هم بودند که تن به این مسائل نمی‌دادند و سعی می‌کردند به‌هیچ‌عنوان به حکومت نزدیک نشوند و خود را آلوده قدرت نکنند. در کتاب قصص‌العلما شرحی درباره ضیاءالسلطنه، دختر فتح‌الحی‌شاه، آمده است که هرچه تلاش کردند نتوانستند سید مهدی طباطبایی و شیخ محمدحسین حائری اصفهانی، صاحب فصول را راضی کنند با دختر شاه ازدواج کنند.^۲

دغدغه‌ها و چالش‌های روحانیون

عمده مشغولیت‌های فکری اغلب روحانیون بر سر اختلافات فرقه‌ای و فتاوی‌های فقهی بود. اختلافاتی که با تکفیر و تفسیق یکدیگر همراه بود.

«مشرع عارف و صوفی را تکفیر، بلکه تکه‌تکه می‌کرد و اخباری اصولی را و نیز به‌عکس و بالاسری شیخی را طعن و لعن می‌نمود و شیخی نیز بدو لقب ناصب آل محمدی داد و وی را به چشم یک ناصبی نگاه می‌کرد. چنان

تکفیر رواج یافت که شعب و فرق هریک از این طوایف اعم از صوفی و درویش و اخباری و اصولی و شیخی و منتشرع و بابی و ازلی و بهایی و غیر ایشان نیز از تکفیر یکدیگر مصون نماندند»^۳.

حتی اختلاف فتوا هم موجب می‌شد گاه علما یکدیگر را تفسیق و تکفیر کنند. مثلاً سید محمدباقر شفتی، از علمای اصفهان، میرزا محمدتقی نوری را که فتوا داد دود قلیان روزه را باطل نمی‌کند تفسیق کرد. جالب‌توجه است که فتح‌الحی‌شاه در این موارد هم ورود می‌کرد و می‌کوشید به اختلافات دامن بزند. وی نوری را خواست تا با او بر سر این فتوا بحث و مناظره کند.^۴

شاهان قاجار به‌ویژه فتح‌الحی‌شاه بنا به وضعیت زمان، از هر اختلاف فکری و فقهی و فرقه‌ای به‌نفع قدرت خویش بهره می‌گرفتند.

پیوند خوردن روحانیت با حکومت، عوارض، پیامدها و الزاماتی هم برای طرفین داشت. یکی از پیامدهایش این بود که هرگونه خلل و کاستی در عرصه سیاست و حکومت، به‌پای عالمان و روحانیان نیز نوشته می‌شد. پدیدار شدن یا تقویت گرایش‌های انتقادی در این دوران همچون شیخیه، بابیه، اسماعیلیه و صوفیه حداقل یکی از دلایلش رهایی افراد از سیطره انحصاری روحانیت بود. عوامل دیگری هم در ایجاد یا تقویت فرقه‌های مذهبی در این دوران مؤثر بودند از جمله: تداوم تفکر اخباری‌گری، آشنایی با جوامع غربی و پیشرفت علوم؛ شکست نظامی در جنگ با روسیه که کافر شمرده می‌شد؛ تقویت و گسترش صنایع و صنعتگران و بازرگانان که جامعه را از بافت فئودالی و سنتی تغییر داد؛ چاره‌جویی برای رهایی از ستم روزافزون حکومت؛ اعتباریافتن تعقل و خردورزی؛ و درنهایت دخالت‌های بیگانگان که دنبال منافع خود بودند. این عوامل در زمان‌های مختلف کارکرد خاص خود را داشتند.

فرقه‌ها

شیخیه

یکی از فرقه‌هایی که مبانی فکری‌اش با اخباریون مطابقت داشت شیخیه بود. مؤسس این فرقه شخصی بود به نام شیخ احمد احسائی، اهل بحرین که در نجف و کربلا تحصیل کرد و به‌سرعت شهرتی به هم زد. او در سال ۱۲۰۹ هم‌زمان با روی کار آمدن آغامحمدخان به ایران بازگشت. با توجه به سطح فکری و علمی روحانیون در آن زمان، شیخ احمد احسائی از وضعیت بهتری برخوردار بود. او در شهرهای مختلف

از جمله یزد، کرمان، اصفهان، مشهد، قزوین و کرمانشاه مدتی اقامت کرد و ضمن گفت‌وگو با روحانیون برجسته آن مناطق و تدریس، مریدانی پیدا کرد. احسائی و پیروانش پا را از اخباری‌گری فراتر گذاشتند و مدعی شدند که باید در هر زمان شخصی باشد که مستقیم با امام ارتباط برقرار کند و رابط ایشان با مردمان باشد. شیخ این شخص را رکن رابع می‌نامید. گفته‌شده احسائی برای خود چنین مقامی قائل بوده است. او در کتاب‌ها و رساله‌هایش از جمله کتاب «شرح زیارت جامعه کبیر» به‌جای اینکه بگوید از امام صادق نقل شده است، نوشته از امام باقر یا امام صادق شنیدم. حتی گاهی می‌گوید شفاه از امام شنیدم. او خود در رساله‌ای دیگر ماجرا را شرح داده که چه مراحل طی کرده تا به مقامی رسیده که هر وقت مشکلی برایش پیش آید، یکی از ائمه را در خواب می‌بیند و ایشان پاسخ مناسب به وی می‌دهند.^۵

گویا شیخ احمد مدعی بوده است که از همه دانش‌های عالم آگاهی دارد. او درباره کرات آسمانی و ساکنان آن‌ها مطالبی گفته که هیچ پایه و اساسی ندارد ولی از آنجا که پیروانش او را صاحب کرامات و مرتبط با ائمه می‌دانستند و برای عقل و علم اعتباری قائل نبودند این سخنان را می‌پذیرفتند. سید علی‌محمد باب که بعدها مؤسس فرقه بابیه شد، از نسل دوم شاگردان شیخ احمد احسائی بود. احسائی اوایل مورد احترام و تجلیل بسیاری از علما قرار گرفت و به‌تدریج که عقاید خود را آشکار کرد مخالفت‌هایی را برانگیخت. عمده اختلاف او با سایر علما بر سر برخی مسائل عقیدتی بود. از جمله وی معتقد بود جسم انسان پس از مرگ از بین می‌رود و دیگر قابل بازگشت در معاد نیست. انسان با جسمی دیگر که مناسب عوالم پس از مرگ است حضور می‌یابد. همچنین وی معراج پیامبر را چنین تعبیر می‌کرد که ایشان در هریک از عوالم با جسمی مناسب آن عالم عروج کرده است. احسائی درباره امام دوازدهم شیعه هم اعتقاد داشت که ایشان با جسمی لطیف در کرات دیگر زندگی می‌کند و هر زمان لازم آید به جسم انسانی درآمده و در روی زمین حاضر می‌شود.

شاهان قاجار بنا به مصلحت خویش گرایش مذهبی خود را تغییر می‌دادند. دوره حکومت فتح‌الحی‌شاه هم‌زمان با پاک‌گرفتن و گسترش فرقه شیخیه است. با استقبال عوام و قدرت‌گرفتن شیخ احمد احسائی، فتح‌الحی‌شاه به وی تمایل نشان داد و حتی اموالی نیز در اختیار او

سعی می‌کردند زندگی سالمی داشته باشند؛ اما اینان بیشتر در انزوا بودند و کمتر وارد عرصه اجتماعی و سیاسی می‌شدند، اما از دوره ناصرالدین‌شاه روحانیون آگاه و آزاده‌ای نیز پیدا شدند که در بیداری مردم و تغییر وضعیت نقش مهمی ایفا کردند. یکی از آن‌ها شیخ هادی نجم‌آبادی است که ۱۲۵۰ قمری، یعنی سال مرگ فتح‌لی‌شاه، متولد شده است. سید جمال‌الدین اسدآبادی نیز چهار سال پس از او متولد شد که بعدها نقش مهمی در تحولات فکری و سیاسی ایران و کشورهای اسلامی بر عهده گرفت و همگان با نام او آشنا هستند، اما مرحوم شیخ هادی کمتر شناخته شده است. در تهران، به‌موازات خیابان ولی‌عصر، خیابانی به نام ایشان هست که روزانه ده‌ها هزار اتومبیل از آن می‌گذرد، اما کمتر کسی می‌داند که او چه شخصیت و افکاری داشته است.

شیخ هادی هفتاد سال زندگی کرد و چهار سال پیش از انقلاب مشروطه از دنیا رفت. عمده فعالیت او در دوره ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه بوده است. او هم‌زمان با

شمالی گویی عده‌ای از خواب سنگین بیدار شدند. دریافتند که قدرتی شکننده دارند و اگر کاری نکنند همه چیزشان از دست می‌رود. اصلاحاتی که عباس میرزا شروع کرد در این راستا بود. اصلاح وضعیت قشون نظامی، طرح اعزام محصل به خارج کشور، اصلاح وضعیت شهرها به شکل نوین از جمله اقدامات وی بود. پس از او امیرکبیر این راه را ادامه داد که ناتمام ماند.

زیاده‌خواهی بیگانگان نیز به‌عنوان محرک و تلنگری برای بیداری ایرانیان بود. نمونه بارز این زیاده‌خواهی قراردادهای گلستان (۱۲۲۸ قمری) و ترکمانچای (۱۲۴۳ قمری) با روسیه بود که برای ایرانیان بسیار خفت‌بار بود. نمونه دیگر ماجرای قرارداد انحصار خریدوفروش تنباکو (۱۳۰۷ قمری) با کمپانی انگلیسی رژی بود که برای کشاورزان و بازرگانان ایران بسیار سنگین و تحمل‌ناپذیر بود.

روحانیون بیدار

اما در کنار این آسیب‌ها و انحرافات، همان‌گونه که اشاره شد، اشخاص زاهد و آزاده‌ای هم بودند که از ثروت و قدرت کناره می‌گرفتند و

گذاشت. شیخ عبدالله، فرزند شیخ احمد، که شرح احوال پدر را نوشته است، نامه‌ای را آورده است که فتح‌لی‌شاه برای شیخ احمد احسائی در یزد فرستاده و خود را مرید وی شمرده و زیارت او را بر خود واجب دانسته است. سپس عذر آورده که اگر بخواهم به یزد بیایم باید ده هزار سرباز همراه بیاورم و این باعث کمبود ارزاق در یزد و مشکلات برای مردم می‌شود، در پایان آورده است: «پس از وصول این مکتوب هرگاه ما را به قدم میمنت لزوم سرفراز فرموده فهم مطلوب والا خود به‌ناچار اراده یزد خواهم نمود».^۶

شیخ احمد در سال ۱۲۴۲ هجری وفات کرد و شاگردش، سید کاظم رشتی، جانشین او شد. سید علی‌محمد باب از شاگردان سید کاظم رشتی بود که ابتدا همان مقام رکن رابع را برای خود قائل بود و پس از چندی مدعی شد خود امام دوازدهم است که ظاهر شده و درگیری فرقه‌ای جدیدی ایجاد شد.

اسماعیلیه

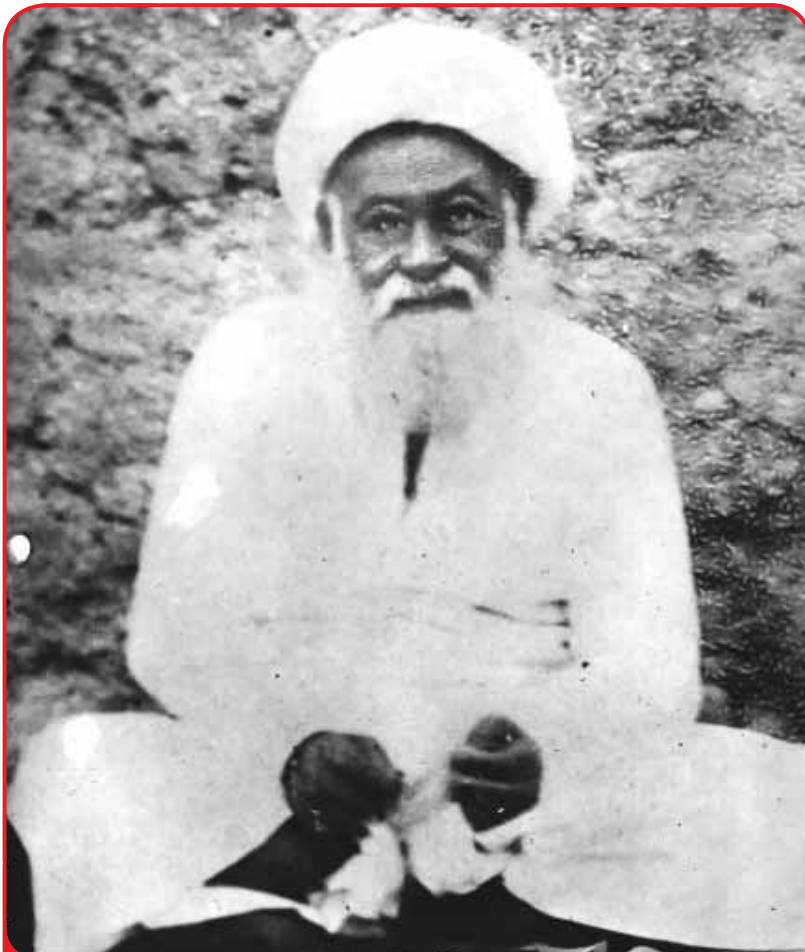
شاهان قاجار همواره از دامن‌زدن به اختلافات مذهبی استقبال می‌کردند. از نظر آنان قدرت‌گرفتن فرقه‌ای خاص می‌توانست خطری برای حکومت باشد، ولی تشدید درگیری‌های فکری و فقهی و فرقه‌ای بقای آنان را تضمین می‌کرد. در همین راستا شاهدیم فتح‌لی‌شاه که آن‌چنان خود را مرید شیخ احمد احسائی نشان می‌دهد، از فرقه اسماعیلیه نیز بسیار حمایت می‌کند. او به رهبر این فرقه، حسنعلی‌شاه، لقب آقاخان می‌دهد که پس از آن این لقب ماندگار شد. همچنین یکی از دختران خود، سرو جهان خان را به عقد او درآورد و املاک بسیاری نیز در محلات و اطراف قم به وی بخشید. پس از فتح‌لی‌شاه، آقاخان به حکومت کرمان منصوب شد، اما پس از مدتی محمدشاه به او بی‌اعتنا شد و او را عزل کرد که این واقعه به شورش آقاخان و درگیری‌های چندی در منطقه کرمان و سرانجام فرار آقاخان به هندوستان منجر شد.^۷

صوفیه

یکی از نحله‌هایی که پیش از قاجار در ایران رشد کرده بود صوفیان بودند که در قالب فرقه‌های گوناگون در نقاط مختلف ایران پایگاه داشتند. اینان اغلب با روحانیون شیعی درگیر بودند و هر از چندی نیز کار به تکفیر و تفسیق و درگیری و کشتار میان آنان منجر می‌شد.

تحول

از اواخر دوره فتح‌لی‌شاه به‌ویژه پس از شکست ایران از روسیه و از دست دادن سرزمین‌های



شیخ هادی نجم‌آبادی

حاکمان دو تن آسوده نمی‌شوند و در نزد داوران دشمنی میان دو تن پایان نمی‌یابد. سال‌ها مردم به در خانه حاکم و قاضی می‌روند و سرانجام ناامید می‌شوند و زیانشان بیشتر...»^{۱۲}

«قاضیان هنگامی که در جست‌وجوی یک مقام قضائی هستند وانمود می‌کنند که هدفی جز دادگری و کمک به مظلومان ندارند، ولی به‌محض آنکه به مقام موردنظر خود رسیدند هدفشان تنها به‌دست آوردن ثروت و شخصیت می‌شود... حتی پادشاه گاه‌گاهی حاکمی را به حکومت برمی‌گمارد تا سود مادی بدو برساند نه آنکه منشأ فایده برای مردم باشد.»^{۱۳}

لباس دین به‌جای دین

او همچنین به نقش مخرب کسانی که نان دین را می‌خوردند انتقاد می‌کند و پیروی بدون تعقل و خردورزی از هرکس حتی متولیان دینی را شرک می‌داند:

«همیشه چنین بوده است. کسانی که خود را متدین و رئیس دین می‌دانند به باور پاسداری از دین، ویرانی دین می‌کردند و از اصل دین و حقیقت آن ناآگاه و رویگردان بودند و پیشوای دینی مردم را پیوسته از راه خدا بازداشته و می‌دارند. مردم بی‌سواد برخلاف خرد به دنبال خواهش نفسانی و ترس و غرض‌های بی‌پهوده و تباہ خود، از آنان پیروی می‌کردند.»^{۱۴}

«مرد بی‌دین تا به لباس اهل دین و زهد و پرهیزکاری درنیاید نمی‌تواند مردم را فریب دهد و از راه حق برگرداند. پس شیطان‌های انسان‌نما همین مردم هستند که راهی به خدا ندارند و در جامه و شکل رهروان راه حق هستند و مردم آنان را راهنما و مرشد خود می‌دانند...»^{۱۵}

داوران و حاکمان عرف و شرع شما این رفتار دیده نشده و نمی‌شود.»^{۱۶}

گاهی شیخ پرسش‌هایی طرح می‌کرد که مردم را به وادار به فکر و چاره‌اندیشی کرده و تعصبات و عقاید خرافی رایج را به شک و تردید وادارد. از جمله او وضعیت اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران و کشورهای اروپایی را مقایسه می‌کرد تا عقب‌ماندگی را نشان دهد: «حال چه شد که کفار بر اهل اسلام در بلاد ایران تفوق و علو جستند و مردم ایران به تبعیت کفار بلکه سکنا در بلاد ایشان مایل‌تر هستند؟ نیست مگر به جهت آنکه عدالت در بلاد ایشان بیشتر و خلق در حکومت ایشان آسوده‌تر هستند و اموال نفوس در تحت حکومت ایشان محفوظ‌تر است.»

«بسیاری از پیروان اسلام به‌واسطه این حالات و خلیقات از این دین و روش خود برگشته‌اند و متنفر شده‌اند، چون گمان می‌کردند این کژی‌ها از اصل دین است. مخالف‌ها هم این برگشتن از دین را دلیل باطل بودن دین ما و برحق بودن دین خود گرفته‌اند.»^{۱۷}

حاکمان مستبد و قاضیان فاسد

شیخ جابه‌جا درباره دستگاه قضایی و حاکمان زمانه انتقادات تندی می‌کرد و ماهیت فاسد آن‌ها را افشا می‌کرد:

«در آغاز بنیادگذاری اسلام، کوشش فرمانروایان رسیدن به کارهای مردم بود. در فکر خود نبودند مگر به‌اندازه نیاز خود، همین‌که اندکی گذشت و هواپرستی فزونی گرفت، هر دو امر را در نظر گرفتند. ... اکنون در این زمان در ضمیر فرمانروایان و داوران کوششی و هدفی جز خواسته‌های خودشان دیده نمی‌شود. از اینجاست که می‌بینی نزد

سید جمال و از همراهان او بود. گفته‌شده او با همه اقشار جامعه به‌ویژه محرومان و تهیدستان معاشرت داشت. هر روز در کنار در منزل خود نزدیک حسن‌آباد روی زمین می‌نشست و همه‌کس از نخله‌های فکری و پیروان ادیان مختلف به دیدار او می‌رفتند و به او احترام می‌گذاشتند. در حالی که شیخ هیچ‌گاه اهل سازش و ربا و مریدپروری نبود و از هرکس با هر مقام صریحاً انتقاد می‌کرد. او از مخالفان جدی استبداد بود و به هرکس توصیه می‌کرد که با مستبدان مبارزه کند. با خرافات و تعصبات دینی و روحانیون فرصت‌طلب و فریبکار درگیر بود و از همین رو او را متهم به بایگری و بهایی‌گری و بی‌دینی و... می‌کردند. همه اعضای خانواده‌اش نیز از فعالان سیاسی و اجتماعی بودند. دخترش رئیس انجمن مخدرات وطن و همسرش عضو فعال این انجمن بود که در انقلاب مشروطه هم تأثیرگذار بودند. پسرش، شیخ مهدی، نیز در دوره مشروطه در انجمن بین‌الطلوعین فعال بود و در مجلس اول نماینده شد.^{۱۸}

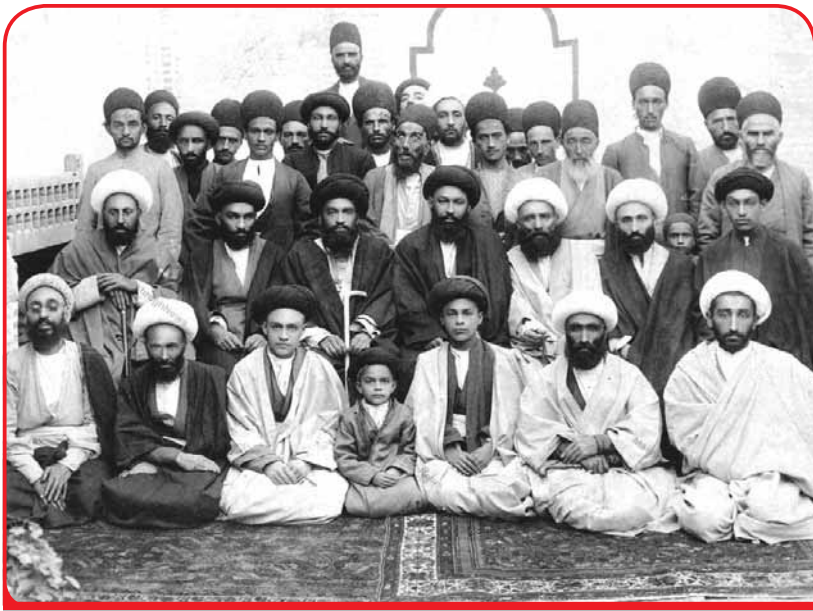
شیخ هادی همواره در آگاه‌کردن مردم و زدودن افکار و اندیشه‌های غلط کوشید و سخنانش با رفتارشان هماهنگ بود. ایشان در کتابی که به زبان فارسی نوشته به نام «تحریرالعقلاء» نگاه انتقادی خود را درباره وضعیت فکری فرهنگی و اجتماعی زمان خویش بیان کرده است که بسیاری از آن موارد هنوز در جامعه مصداق دارد. او در این کتاب توحید و یکتاپرستی را آموزش داده و انواع شرک‌ورزی را که در جامعه اسلامی آن روز شایع بوده برمی‌شمرد. او به نوعی حکومت جمهوری قائل بود که مردم سرنوشت خویش را در دست داشته باشند. از همین رو تمامی تلاشش متوجه اصلاح مناسبات فکری و اجتماعی مردم بود.

آسیب‌شناسی

شیخ هادی به آسیب‌شناسی جامعه پرداخته و ریشه‌های فرهنگی و تاریخی و فکری عقب‌ماندگی را دریافته بود:

«نخست در کردار و اخلاق و دادگری و سیاست، عیب‌ناک هستیم، چنان‌که هر آدم وحشی و بی‌فرهنگی در جهان حرکات و رفتار ما را ببیند و بشنود از ما دوری می‌کند و به دیگران هم سفارش می‌کند که از ما دوری کنند- و حق هم با آن‌هاست.»^{۱۹}

«روزی یکی از مردم فرنگ درباره روش داوری و حکومت سخن می‌گفت. من روشی را که در کتاب‌های ما نوشته‌شده است برای او بیان کردم. شگفت‌زده شد و گفت: در مجالس



در پایان گوشه‌ای از بازجویی میرزا رضا کرمانی را در این باره می‌خوانیم که تصویر روشنی از این واقعیت به دست می‌دهد:

میرزا رضا کرمانی زمانی که به قصد ترور ناصرالدین شاه به تهران می‌آید، دو روز میهمان شیخ هادی بوده است. لذا در بازجویی از رابطه او با شیخ سؤال می‌کردند: بازجو از صحبت‌های شیخ هادی می‌پرسد تا بتواند اتهامی متوجه شیخ کند. میرزا پاسخ می‌دهد: «و الله مشرب آقای حاجی شیخ هادی معلوم است که چه قسم صحبت می‌کند. او روز که در کنار خیابان روی خاک‌ها نشسته است مشغول آدم‌سازی است و تا به حال اقلاب بیست هزار آدم درست کرده است و پرده از پیش چشمشان برداشته است و همه بیدار شده مطلب را فهمیده‌اند.»^{۲۲}

پی‌نوشت

۱. رضاقلی هدایت، تاریخ روضه‌الصفای ناصری، جلد ۹، نشر خیام ۱۳۳۹، ص ۲۸۱.
۲. میرزا محمد تنکابنی، قصص العلماء، انتشارات علمیه اسلامی، ص ۲۴ و ۲۵.
۳. مرتضی مدرس چهاردهی، شیخیگری بایبگری، انتشارات فروغی، ۱۳۴۵، ص ۸۳ و ۸۴.
۴. غلامرضا وهرام، نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار، انتشارات معین، ۱۳۸۵، ص ۱۶۳.
۵. مرتضی مدرس چهاردهی، شیخیگری بایبگری، انتشارات فروغی، ۱۳۴۵، ص ۱۶.
۶. همان، ص ۱۱.
۷. فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، نشر فرزاد، ۱۳۷۵، ص ۵۷۶.
۸. سیفال‌الدین نجم‌آبادی، تحریرالعلاء، چاپ هامبورگ، ص ۱۴ و ۱۵.
۹. همان، ص ۱۶۶.
۱۰. همان، ص ۱۶۹-۱۷۰.
۱۱. همان، ص ۱۶۸.
۱۲. همان، ص ۱۸۶.
۱۳. عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱، ص ۹۳.
۱۴. همان، ص ۱۳۲.
۱۵. همان، ص ۱۲۶.
۱۶. همان، ص ۱۸۰ و ۱۸۱.
۱۷. همان، ص ۱۷۶.
۱۸. تحریرالعلاء، ص ۱۳۳.
۱۹. همان، ص ۱۳۴.
۲۰. تاریخ بیداری ایرانیان، ۱۳۷۹، ص ۱۴.
۲۱. همان، ص ۹۸.
۲۲. تحریرالعلاء، ص ۳۳۸.

است. پاداش‌ها و کیفرها بستگی به وجود همین خرد دارد. به‌وسیله آن راه خدا و شیطان شناخته می‌شود. حضرت (پیامبر) فرمود: ...آن خرد را میان من و بزرگان و دانشمندان خودتان حکم قرار دهید.^{۱۸}

«مرد خردمند باید نخست علما و بزرگان ملت و مذهب خود را با ترازوی خرد بسنجد، ببیند باخرد سازگار هست یا از روی هوای نفس و زخرف سخن می‌گویند. آیا دلیل قطعی در دست دارند یا دلیلش گمان و وهم است؟»^{۱۹} جالب است در ماجرای تحریم تنباکو وقتی از شیخ هادی سؤال کردند او گفت: من مصرف دخانیات را مطلقاً حرام می‌دانم و مشروط به این واقعه نیست، اما برای پیشبرد این امر هر کاری لازم شد حاضرم انجام دهم.^{۲۰}

ناظم الاسلام کرمانی می‌نویسد: شیخ هادی برای سالگرد میرزا رضا مجلس یادبودی خصوصی در منزل خود برپا کرد که امین‌الدوله نیز در آن حضور یافت. از نتایج این مجلس این شد که شیخ، امین‌الدوله را به قاطعیت رساند که به افتتاح مدرسه رشديه و ترویج معارف و تکثیر مدارس و مکتب اقدام کند.^{۲۱}

کوشش‌های این‌چنین افرادی زمینه‌های نهضت مشروطیت را فراهم کرد. برخلاف آنچه برخی مدعی شدند که مشروطه از دیگ پلوی سفارت انگلیس درآمد، حاصل چند دهه تلاش فکری و عملی آزادمدانی چون شیخ هادی و سید جمال‌الدین اسدآبادی و سید محمد طباطبایی و... بود که ملت به فکر مهار استبداد افتادند.

محبوبیت او فقط به دلیل نصایح و اندیشه‌هایش نبود، مردم رفتار او را می‌دیدند. گفته شده یک بار که ناصرالدین شاه به دیدار او می‌آید، شیخ در همان جلوی در منزل که روی زمین نشسته بود مانند سایرین با شاه دیدار می‌کند و داخل منزل نمی‌رود. گاهی هم اتفاق می‌افتاد روی پوستینش که کنارش بود حیوانی مانند گربه یا گوساله‌ای می‌خوابید. شیخ موقع رفتن حیوان را بیدار نمی‌کرد، یا می‌ایستاد تا خودش بیدار شود یا پوستین را رها می‌کرد و به داخل خانه می‌رفت.

مرحوم نجم‌آبادی در سال ۱۳۲۰ درگذشت. میرزا حسن رشديه، پایه‌گذار مدارس نوین، مجلس ترحیم مفصلی برای حاج شیخ هادی برگزار کرد و در آن مجلس با مشروطه‌خواهان پیمان بستند که به پیکار با استبداد و خودکامگان ادامه دهند و در گسترش فرهنگ و دانش میان مردم بکوشند.

از نوع انتقادات شیخ می‌توان به وضعیت فرهنگی و فکری آن زمان جامعه پی برد. زمینه‌هایی که پایه‌های استبداد قاجاریه بر آن استوار مستحکم شده بود. شیخ به تفکر اخباری‌گری که قرآن را در مهجوریت قرار داده بود سخت انتقاد می‌کرد و معتقد بود آن‌ها چهره واقعی ائمه شیعی را پنهان کرده‌اند:

«یک‌باره قرآن را از آشکاری و آشکارگری‌اش انداختی... خود را به این فکر آسوده و مطمئن ساختی که ولایت و مهرورزی، شناخت امامان چنان‌که باید رهایی‌بخش است و گرنه اعمال، انسان را نجات نخواهد داد، مگر تعزیه‌داری و گریستن و گریاندن بر حضرت امام حسین و یارانش. چون درصدد برپاداشتن تعزیت از حلال و حرام فروگذار نکردی و مال را از مردم فقیر و مستحق و دیگر صورت‌هایی که عقل و شرع به خوب بودن آن حکم می‌کند، بازداشتی و تنها در تعزیه‌داری صرف کردی، به‌گونه‌ای که یک‌دهم، بلکه یک‌دهم از یک‌دهم آن را، صرف یک امر پسندیده عقلی و یا شرعی نکردی. بیشتر دارایی را صرف کارهای حرام عقلی و شرعی کردی و خود را خوش‌دل داشتی که گریستم و گریاندم...»^{۱۶} در مقابل انتقادات شیخ، کسانی که موقعیت و منافع خود را در خطر می‌دیدند و قادر به پاسخگویی به شیخ نبودند و اصلاح رفتار خود را نیز بر نمی‌تافتند، به جوسازی و تکفیر و تهمت به شیخ می‌پرداختند. شیخ در میان آموزه‌های خود به واکنش این متعصبان و مدافعان استبداد پرداخته و رفتار آن‌ها را توصیف می‌کند:

«اگر کسی حرف حقی بزند و بخواید از خواب غفلت بیدارت نماید و متنهبت گرداند، همین‌که مخالف هوای نفس و توهم تو باشد، تکفیرش می‌کنی و درصدد ایداء و کشتنش برمی‌آیی و حکم به نفی بلدش می‌نمایی. نتیجه این کارها این ذلت‌هاست که از غضب و خشم خداوندی است.»^{۱۷}

راه‌رهایی

او چاره و راه نجات را در بازگشت به سرچشمه پاک دین و آموزه‌های اصیل قرآن می‌داند که با همه ادیان دیگر مشترک است. در زمانه‌ای که اغلب مجتهدان مردم را به تقلید کورکورانه دعوت می‌کردند و مردم نیز بدون تعقل هر خرافه و گزافه‌ای را به‌عنوان امر دینی و الهی می‌پذیرفتند او اساس دین را خردورزی و تعقل معرفی می‌کرد:

«نخستین پیامبر، خود خرد انسان است که خداوند جهان در وجود هر انسانی قرار داده



فرهنگ زیباشناسی و خلاقیت هنری

هنرمند پراگماتیست مجرب با سازوکارهای فیزیکی، شور و هیجان و طراوت بیشتری را می‌تواند به تماشاچیان مخاطش القا کند. از این‌ها مهم‌تر هنرمند هنرآفرین با طرح نوینی که می‌آفریند عمدتاً تولید «عشق» می‌کند، عشقی که در ذات طبیعت (ذاتگرایانه) در هستی وجود هر آدمی نهادینه شده و امکان وقوع آن در موقعیت‌های مناسب تجلی می‌یابد.

شعرا و هنرمندان جهان، اشعار و آثار هنر آنان در واقع برخاسته از همین بعد عاشقانه و زیبانگارانه در مواجهه با مواهب گوناگون از طبیعت و جهان پدیدارهاست. غزل‌های عاشقانه و عارفانه شاعرانی چون عطار، باباطاهر، سنایی، حافظ، مولوی هنرهای ماندگار امثال کمال‌الملک، ون‌گوک، شاندل، شکسپیر، میکال‌آنژ، مانی و گیدو پورتاش در حقیقت برآمده از عشق به متون طبیعت و زیبایی‌های پدیدارهای هستی عالم هستند.

آران گوتر در بحث ارتباط و انتقال هنر هنرمندان می‌نویسد: «هنر دارای سازوکارهایی چون ارتباط هست که سه شکل «کنشی» یا فعالیت ایده‌ای و نقطه نظرات همراه است؛ دوم «محتوای هنری» و تأثیرات آن از فرستنده پیام هنر به گیرنده و مخاطب، سوم «رسانه هنر» یا ابزارآلات پیام‌رسانی که به اشکال مختلف، چون گفتار یا زبانی، نوشتاری، عکاسی، فیلم، موسیقی و رقص و ... درمی‌آیند». (فرهنگ زیباشناسی، ران گوتر، ص ۲۴، مترجم: محمدرضا ابوالقاسمی)

دیدگاه فوق در واقع نشان‌دهنده کنش اجتماعی هنرمند است، چون برخی از متفکران بزرگ از جمله تئودور آدورنو، فیلسوف، موزیسین و آهنگ‌ساز آلمانی از حلقه فیلسوفان فرانکفورت، به تأثیرات اجتماعی هنر نظر دارند و به رابطه تنگاتنگ میان هنر و زیباشناسی باور دارد.



ابراهیم خوش‌سیرت سلیمی

اما در دنیای مدرن بسیاری از هنرهای زیبانگارانه عمدتاً به صورت الکترونیکی و دیجیتالی به نمایش درمی‌آیند و هنرمندان به‌طور گسترده و متنوع و روزافزون هنرنمایی می‌کنند

و هیجان‌آور احساس می‌کند.

بدین نگاه، زیباگرایی به بدیل «ادراک حسی» درمی‌آید و به تعبیری ادراک حسی به جای زیباگرایی تعریف می‌شود. ادراک حسی اگرچه در تقابل با سوبژه‌های زیبایی واقع نمی‌شود، ولی چندان هم در ردیف خیال‌پردازی‌های زیبانگارانه واقع نمی‌شوند. چراکه در هر حال تخیل رویکردی است که اغلب با توهم و عناصر انتزاعی سروکار دارد؛ از این نظر یک هنرمند خیال‌پرداز و ایده‌آلیست آن حس زیبایی را که یک هنرمند پراگماتیست به‌مانند پیکرتراش، موزیسین و آهنگ‌ساز دارد در آن سطح احساس لذت و شغف از تصورات و تصویر ذهنی‌اتش احساس نمی‌کند.

عنوان منتخب این گفتمان را از دو منظره «زیبانگارانه» و «هنرآفرینی» می‌توان تحلیل کرد. برای این منظور پیش از پردازش به اصل متن‌یابی و معنای متن درباره «فنون‌ها»ی پایدارهای جهان و هنرهایی که هنرمندان دنیا به نمایش گذاشته می‌گذارند، ابتدا چند پرسش مطرح می‌کنم:

پدیده‌های زیبایی چیستند و منشأ آن‌ها کدامند؟ آیا هنر و زیبایی یک امر ذاتگرایانه در هستی وجود انسان‌ها نهادینه شده‌اند؟ آیا پدیده‌های زیبایی در آدم‌ها یک امر تخیلی و خیال‌پردازانه و به طریق سوبژه‌های زیبانگارانه تظاهر می‌یابند؟ آیا پدیده‌های زیبایی در انسان‌ها به صورت ابژه‌های زیبانگارانه در خارج از وهم و خیال و ذهنیات تجلی می‌یابند؟ اساساً چه رابطه‌ای میان خلاقیت هنری و زیباشناختی می‌توان برقرار کرد؟ و این ممکن چگونه از نظر علمی و عقلانی توجیه‌پذیر است؟

در پاسخ به این پرسش‌ها بهتر است ابتدا با مفاهیم زیبایی آشنا شویم، آنگاه طرح پرسش‌ها را تحت هژمونی فرهنگ زیباشناسی بازنماییم.

بشر به‌طور کلی از منظر ساختاری به‌گونه‌ای آفریده شده که نسبت به بسیاری از اشیای طبیعت و محیط اطراف خود کنش نشان می‌دهد و در بسیاری موارد با رؤیت پدیدارهای جهان واکنش مثبت داشته و احساس نشاط می‌کند و به سخنی دیگر انسان در مواجهه با بسیاری از مواهب و اسرار جهان احساس شگفتی و شور و نشاط می‌کند و در مواردی هم در اوج شغف و لذت در هستی وجود خویشتن «عشق» می‌پرواند. عشقی که روح‌بخش و التیام‌آور است، در چنان حال و هوایی انگار نوری بر ظلمات و تاریکی‌های وجودش تابانده‌اند و خود را در میدانی از روشنایی‌ها و زیبایی‌های پرتراوت

تئودور آدرنو معتقد است: «هنر معنای اجتماعی دارد و تباین بنیادی میان خودش و حیات اجتماعی را بازتاب می‌دهد.»

سازهای هنری و زیبایی کدام‌اند؟

سازوکارهای هنر و زیبایی به صورت‌بندی‌های سنتی و مدرن تقسیم می‌شوند. صورت‌بندی نخست عبارت‌اند از: ظروف منقش، پیکرتراشی، نقاشی، خطاطی، معماری‌های باستانی، نثر و نظم کلاسیک، تعزیه‌خوانی، رقاصی، نی یا فلوت‌زنی و آثار و اسطوره‌های تاریخی...

اما در دنیای مدرن بسیاری از هنرهای زیبانگارانه عمدتاً به‌صورت الکترونیکی و دیجیتالی به نمایش درمی‌آیند و هنرمندان به‌طور گسترده و متنوع و روزافزون هنرنمایی می‌کنند. نمونه‌هایی از این دست عبارت‌اند از: عکاسی، انیمیشن، تندیس‌ها، موسیقی، اجرای آهنگ و کنسرت، هنرهای سمعی و بصری از قبیل فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی و بداهه‌پردازی‌هایی که بیشتر هنرهای تخیلی نامیده می‌شوند، اما در عین حال به‌صورت اجرایی هم درمی‌آیند؛ نمایش‌های «کم‌دین» از جمله آن‌ها به‌شمار می‌آیند؛ تئاتر و اجرای نمایشنامه‌ها و سایر آوانگاردها یا دست‌آفریده‌های هنری را که برپایه کاراکترهای متعدد و متکثر هنری به

نمایش درمی‌آیند می‌توان در زمره هنرهای عصر مدرنیته برشمرد. با این توصیف هنرهای زیبانگارانه سنتی یا کهن از یک‌سو، در سوی دیگر هنرهای مدرن که به عنوان فرهنگ بشری تلقی می‌شوند در مجموع به‌عنوان «فرهنگ زیباشناسی» مطرح‌اند.

حال در ادامه بحث به خلق عظیم بی‌شمار هنرهای زیباشناختی که آفریدگار هستی‌بخش در جهان در طراحی آن نقش‌آفرینی کرده و می‌نماید به تماشا می‌نشینیم. برای مثال: پدیده زبان و هنرهایی که از «بازی زبانی» سرچشمه می‌گیرند.

از میان موجودات زبان‌دار جهان تنها این انسان هست که آفریدگار عالم به وی قدرت تکلم را بخشیده است. پدیده زبان به‌ظاهر گوشتی متحرک است در کام، اما حکمتی بس توصیف‌ناشدنی دارد و پارادایم آفرینی است شگفت‌آور، در این مقاله تلاش خواهیم کرد تا حد مقدور حکمت هنر زیبایی زبان را بازنماییم.

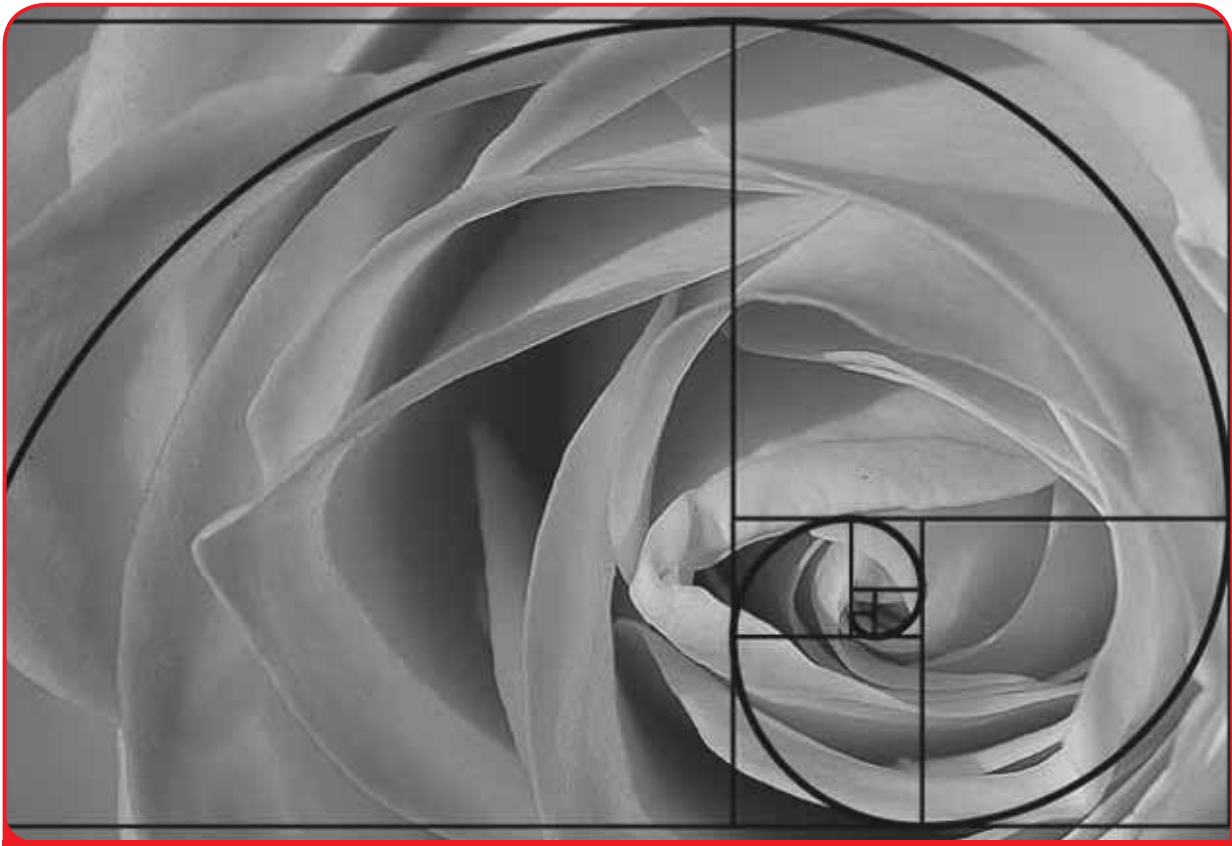
اصطلاح «بازی زبانی» را نخستین بار ویتگنشتاین به‌کار برد؛ پس از او چامسکی که در فلسفه، هنر زبان و زبان‌شناسی صاحب‌نظر است مباحث ارزنده‌ای را در این زمینه بیان داشته است.

پدیده زبان و بازی زبانی از منظر ساختاری به

دو طریق بازنمایی و تحلیل می‌شود. روشی که با حرکت میکانیکیال گوشتی زبان به سخت‌افزاری مطرح است و در فضای دهان در اجرای هر کلمه یا جمله و عبارت پس از صدور فرمان از سیستم عصبی مغز مفهوم‌یابی و پیام‌رسانی می‌کند. طریق دوم انتقال و القای پیام متافیزیکال و به سخنی نوع نرم‌افزاری زبان است که هنرآفرینی می‌کند و تأثیرات مثبت و منفی بر جای می‌گذارد. البته وقتی که بحث هنر و زیبایی هنر به میان می‌آید، قاعدتاً مقصود همان وجوه مثبت هنر و ایفای نقش سازندگی و سامان‌بخشی گفتمان فرهنگ هنر و فرهنگ زیباشناسی مدنظر است.

پدیده زبان، عنصر خلاقانه‌ای است که از راه گویش‌های متعدد و متکثر و تنوع زبانی از یک‌سو قدرت انتقال پیام را در تمامی عرصه‌های علمی تولید و بازتولید می‌کند و از سوی دیگر در انتقال و القای هنر به درون جامعه‌ها شورونشاطی می‌آفریند و حیات معنوی انسان‌ها را سرشار از امید و آرزوها می‌کند.

در شهر گفتمان زبانی و بازی زبانی هنرمندان چون آواگران، نوازندگان و آهنگ‌سازان در اجرای موسیقی یا کنسرت چنان فضای نشاط و دلربا و شور و هیجانی می‌آفرینند تو گویی



شعرا و هنرمندان جهان، اشعار و آثار هنری آنان در واقع برخاسته از بعد عاشقانه و زیبانگارانه در مواجهه با مواهب گوناگون از طبیعت و جهان پدیدارهاست

پا به جهانی امن و آرامش قدسیانی نهاده‌اید! آری در چنین میدان آرامش و نشاط و سرور آمیز بسیاری از غم‌ها، مصیبت‌ها، دلپرده‌ها و ناراحتی‌ها به فراموشی سپرده می‌شوند. زبان پدیده‌ای است که افزون بر هنر گفت‌وگو و پیام‌رسانی نیز در زیباشناختی، قوه تخیل و شناخت به‌وسیله همین سازه زبان به ایده و مکتب و جهان‌بینی تبدیل می‌شود تا آنجا که باعث خلق تمدن و فرهنگ می‌شود.

امانوئل کانت، فیلسوف مشهور آلمان، در بحث زیباشناسی و در مواجهه انسان با پدیدارها و موضوع شناخت چند فاکتور و مهم را مبنای تحلیل خویش قرار می‌دهد و آن مهم عبارت‌اند از: هماهنگی آزاد خیال و فاهمه که از دل این رابطه احساس ذوق و لذت و ارزش کیفی حاصل می‌شود. به این عبارت کانت توجه کنیم: «یک شیء زیباست اگر و تنها اگر لذتی به ما بدهد که منشأ آن حالت ذهنی شبیه به شناخت باشد؛ این حالت ذهنی هماهنگی آزاد خیال و فاهمه است.» (زیباشناسی کانت، کنت راجر سون، ترجمه، علی سلمان، ص ۹)

احکام ذوقی در مقام احکام ذهنی و کلی مبتنی بر لذت حاصل از هماهنگی آزادند. (همان، ۱۵)

کانت در طرح مباحث ابژه‌های هنری و فرم مکانیکال هنرنمایی و زیباشناسی این‌گونه توضیح می‌دهد: «در نقاشی، مجسمه‌سازی و... در واقع در همه هنرهای تجسمی طرح امری ضرورت نه آن چیزی که دریافت حسی التذاذ می‌بخشد بلکه صرفاً آن چیزی که به‌واسطه صورتش خوشایند است، علاوه بر این صورتی از تعلقات حسی یا مشکل است یا بازی در مورد اخیر بازی شکل‌هاست در فضای نظیر پانتومیم و رقص یا بازی صرف دریافت‌های حسی در زمان...» (همان، ۱۵)

فنون‌های نظم ریاضی هندسی جهان

نظر به اینکه در پیدایش مدل‌های هنری از هر نوع یعنی، سمعی و بصری، گفتاری و نوشتاری، نظم و نثر، اشعار کلاسیک و نو، هنرهای تخیلی و انتزاعی و عینی یا ابژه‌ای با تمامی شگفتگی‌هایش از منظر تنوع و زیبایی‌ها، یکایک آن‌ها را هنرمندان دنیا به‌صورت تصنعی طراحی، تصویربرداری می‌کنند و به نمایش تماشاچیان درمی‌آیند.

در مقابل مهندسی در خلق جهان پدیدارهای عالم با آن همه عظمت و گستره لحظه‌لحظه‌های زمان به دست خالق لایزال امری ابداعی و پیدایشی، بی‌واسطه و بی‌بدیل هستند.

به دریاهای موج و توفنده بنگرید، به درخت‌های تنومند سر به فلک کشیده جنگل‌ها نظر افکنید؛ گل‌های متنوع و زیبا و دل‌انگیز طبیعت را مشاهده کنید؛ صداهای دل‌نشین پرندگان دشت و دمن صحرا را به خاطر بسپارید، به کارکرد اندام‌ها و بافت‌های حیاتی موجودات زنده دقت کنید؛ جالب‌تر از همه، هر جزئی از پدیدارهای نامبرده از تک‌سلول گرفته تا بافت‌ها متکثر از منظر شکل ساختمانی تماماً «آئرویدینامیکی» آفریده شده‌اند، به عبارتی ساختار فنومن‌های مزبور، به‌گونه‌ای مهندسی شده‌اند بین دایره و بیضی و به‌نوعی کروی طراحی شده‌اند. حکمت چنان ساختاربندی در پدیدارها دست‌کم یک موردش این است که هر موجودی زنده و غیرزنده در ضمن حرکت و گردش هرگونه موانع را به‌راحتی خنثی کرده تا به‌سرعت عملشان لطمه‌ای وارد نشود. این سیستم ساختاری یکی از عجایب هنرمندی‌های آفریدگار جهانیان است. اتفاقاً دانشمندان و هنرمندان دنیا در ابداعاتشان (از دوچرخه گرفته تا هواپیما، موشک‌های قاره‌پیما و سفینه‌های فضاوردی) همه آن‌ها را به شکل کروی یا آئرویدینامیکی طراحی می‌کنند.

از ابتدای خلقت بشری، از زمانی که به بلوغ فکری روی آورده، هنگامی که به ستارگان آسمان و موجودات و پدیده‌های جهان اعجاب‌آور بی‌نهایت شمارگان نظر می‌افکنند ذهنش به یک قدرت لایتناهی متمرکز می‌گشت، بی‌تردید این نگاه، نگاهی عمومی برای فرد فرد جهانیان است. خالق هستی‌بخش و آفریدگار جهانیان در آیات و حیاتی (غالباً سوره‌های کوتاه قرآن) به برخی از آفریده‌هایش سوگند یاد کرده است.

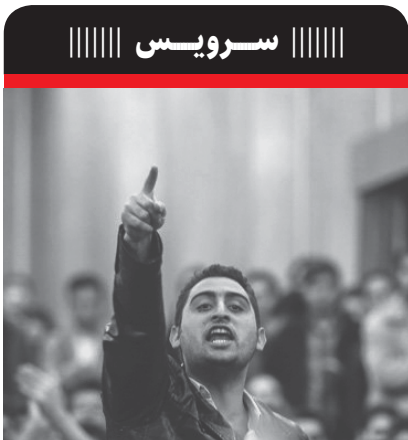
از جمله: وَالشَّمْسُ وَضِحَاهَا (سوگند به خورشید درخشان، وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا (قسم بهشت فراگیر تاریکی‌ها)؛ وَالْفَجْرِ، وَلَيَالٍ عَشْرٍ

(قسم به فجر و شب‌های ده‌گانه)؛ وَالْعَصْرِ (قسم به زمان، تاریخ و تقویم...); وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ (قسم به آسمان، آسمانی که دارای برج‌های فراوان است)؛ ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ (قسم به نون رمزار و قلم که حکمت فراوان در نوشتار و آموزش در آن است)؛ وَالنَّجْمِ (سوگند به ستارگان)؛

البته سوگند خداوند قطعاً از جنس سوگندهای ناس نیست، چون قسم‌های انسان در اثبات حقی در برابر ناحق و نادرستی‌ها و دروغ‌هاست و خداوند نیازی از جنس این نوع سوگندها نداشته به دلیل اینکه خودمحور و مرکز حق و عین حق و حقیقت است. در واقع سوگندهای خداوند مبتنی است بر اثبات حقایق در خلق عظمت و حقانیت وجود پروردگار عالمیان در امر ایمان‌آوری بندگانش. بر اساس تحقیقات به‌دست آمده در نظریه منجمان و کارشناسان علوم جهان‌شناسی و کهکشان‌ها به‌وسیله سازه‌های مجهز تلسکوپ‌های پیشرفته در رصدخانه‌ها برخی از ستارگان منظومه‌های کهکشان‌ها که تاکنون نور آن‌ها پس از هزاران یا میلیون‌ها سال نوری به کره زمین رسیده‌اند یا خورشید که به طول عمر تقریبی پنج میلیارد سال با نه سیاره دیگر به ما انسان‌های ساکن کره زمین نورافشانی و انرژی‌زایی می‌کنند و نیز خود خورشید زیرمجموعه بسیاری از منظومه‌هایی که چند صد برابر آن است، تمام آن‌ها بر پایه مهندسی و طراحی دقیق ریاضی هندسی بر محورهای تحت نیروهای الکترومغناطیسی یا جاذبه عمومی بدون هرگونه احتمال وقوع خطر تصادم و انحراف در گردش هستند.

ادوین هابل، ستاره‌شناس شهیر آمریکایی (۱۹۲۴ م.) طی یک محاسبات ریاضی نشان داد که «کهکشان ما در نوع خود یکسان نیست و از این کهکشان‌ها در جهان هستی فراوان یافت می‌شود و امروز می‌دانیم که تعدادشان به صد میلیارد می‌رسد و از میان آن‌ها خورشید ستاره‌ای است بین میلیاردها ستاره دیگر با ابعادی مختلف درخشان‌تر از خورشید مانند ستاره «قلب‌العقرب» که ۳۰۰ برابر خورشید و درخشندگی آن ۱۵۰۰ بار بیشتر از خورشید می‌باشد.» (ماده و انرژی و جهان هستی، منوچهر بهرون، صفحات ۲۵۰ و ۲۴۶)

سخن آخر اینکه فلسفه زیباشناختی امروز از میان علوم جهان به‌عنوان یکی از رشته‌های تخصصی درآمده است. در فرصتی مناسب به تفصیل درباره «فرهنگ زیباشناسی» و هنرهای زیبانگارانه بحث خواهیم کرد. ❖



جنبش دانشجویی؛ در مسیر گذشته یا جستجوی راهی برای آینده



حسن بنام

دبیر سرویس دانشجویی

**دانشگاه به همان
تعبیر هابرماسی‌اش
علاوه بر آنکه
نهاد تولید دانش
کلاسیک و
مدرسه‌ای است،
نهاد تولید دانش
رهایی‌بخش و
کارگزار رهایی و
تغییر است**

انتخاباتی در انتخابات مجلس، تمام‌قد برای حضور و تأثیرگذاری در عرصه عملی قدرت گام بردارد و نگاهی کاملاً سیاسی مبتنی بر اصلاحات از بالا، یا اصلاحات انتخابات‌محور در جریان دانشجویی غالب بود و در بازه‌های نمایان‌شدن آفت‌های این حضور و تولد رانت جدید و منازعات سهم‌خواهانه در درون مجموعه، تغییر زاویه‌ای محسوس داشت و با آسیب‌شناسی گذشته سعی کردند به‌عنوان بخشی از جامعه مدنی نگاه دوری از قدرت داشته باشند و دیده‌بانی جامعه مدنی را برجسته کنند و با انتقاد از همه‌اجزای حاکمیت از جمله اصلاح‌طلبان از جبهه دوم خرداد خارج شدند تا جایی که انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۸۴ را تحریم کردند. از دل همین رویکرد بود که تحکیمی که روزبه‌روز از سوی قدرت با فشارهای بیشتری مواجه می‌شد و تعطیلی تشکل‌های دانشجویی و فشارهای بی‌حدوحصر بر فعالان دانشجویی عرصه را بر آن‌ها تنگ کرده بود، برای انتخابات ریاست‌جمهوری ۸۸ به نوعی رویکرد مطالبه‌محور رسید. در واقع دانشگاهیان دیگر نه پیشگام دعوت از کسی برای شرکت در انتخابات شدند و نه فرمان تحریم انتخابات را صادر کردند، بلکه آن‌ها کردند تا خواسته‌های خود را در برنامه‌های آن‌ها بگنجانند و چیزی تحت عنوان گفتمان دموکراسی و حقوق بشر را در کاندیداها تقویت کنند. اما در فضای انتخاباتی سال ۸۸ با شرایط سختی مواجه شدند. با سرکوب‌های گسترده، دانشگاه به‌طور کامل در رکود فرورفت و اجازه هیچ‌گونه فعالیت منسجمی در دانشگاه نبود تا به‌راحتی تاکتیک‌ها و مسیر جنبش دانشجویی را مشخص کنند. در حقیقت جریانی که بدان معنا بتوان نام جنبش دانشجویی بر آن

به‌شمار می‌آید؛ چنان‌که بسیاری معتقدند نقش فعالان دانشگاهی عامل اصلی در بسیاری از تغییرات قدرت در دو دهه گذشته بوده است.

به گذشته که می‌نگریم تقریباً در دو دهه اخیر، نگاه‌ها در عرصه نظر، و رویکردها در عرصه عمل، به این موضوع متغیر و چالشی بوده است. روزگاری دفتر تحکیم وحدت، سردمدار جریان غالب دانشجویی، تا حدی در این مقوله پیش رفت که در بازه‌های شبیه به یک حزب سیاسی عمل کند و با دعوت از سید محمد خاتمی برای حضور در انتخابات ریاست‌جمهوری و حمایت از وی و ارائه لیست

جنبش‌های اجتماعی همواره در مسیر گذار به دموکراسی و طرح مطالبات جامعه در سطوح مختلف نقش انکارناپذیر و مؤثری داشته‌اند. در این میان جریان موسوم به جنبش دانشجویی به دلایل مختلفی به‌عنوان جریانی پویا در تغییرات جامعه ایران ایفای نقش کرده است و از ابتدای تأسیس نهاد دانشگاه، دانشجویان سعی کرده‌اند به‌نوعی در طرح مطالبات مردمی و مبارزه برای آرمان‌هایی همچون آزادی و عدالت پیش‌تاز باشند، اما همواره در تاریخچه خود فراز و نشیب بسیاری دیده‌اند؛ گفتمان و ایدئولوژی غالب از نسلی به نسل دیگر تغییر کرده و راهبردها، تاکتیک و ابزارهای متفاوتی برای رسیدن به هدف انتخاب کرده است.

یکی از موضوعاتی که همواره در میان دانشجویان و تحلیلگران محل بحث بوده و نگاه‌های متفاوتی به آن وجود داشته عملکرد و نقش دانشجویان در مواجهه با رقابت‌های عرصه قدرت و موضوعاتی همچون انتخابات بوده است؛ اینکه دانشگاه و جریان‌های فعال دانشجویی تحول‌خواه چه رویکردی به قدرت و موضوعاتی همچون انتخابات داشته باشند؟ آیا همچون احزاب و گروه‌های سیاسی باید نقش یک حزب را بازی کنند و در حمایت از افراد خاصی فعالیت کنند و لیست‌های انتخاباتی منتشر کنند؟ آیا اساساً دانشگاه و جریان دانشجویی نسبت به تحولات مهم عرصه عمل سیاسی باید حساس باشد و اقدامی انجام دهد یا خیر؟

آنچه مشخص است دانشگاهیان به‌منابه گروهی فعال، نقش تعیین‌کننده‌ای در سمت‌وسوگیری‌های انتخاباتی کشور ایفا کرده‌اند و دیدگاه آنان در پیروزی یا ناکامی جریانات حاضر در عرصه انتخابات عامل مهمی

مناسب علمی و تجربی و به‌دور از تعصب و حرکات احساسی به عهده بگیرند تا با به‌کار افتادن ماشین جریان‌های مدنی همچون جنبش دانشجویی، هدایت جامعه را در فضایی انتقادی پیش برند و دانشگاهیان نیز باید با جریان‌های روشنفکری و جامعه ارتباط مستقل و مشورتی داشته باشند. از طرفی این جریان‌های فکری نیز با جامعه و جریان دانشگاه ارتباط مناسبی برقرار کنند و وظیفه نقد وضع موجود و ترسیم جامعه آرمانی را به‌درستی انجام دهند و جریان‌های مدنی، که در اینجا مورد بحث ما جنبش دانشجویی است، بتواند این آگاهی و فکر را به‌عنوان یک رابط با انگیزه در جامعه به خیر عمومی تبدیل کند.

پس جریان دانشجویی در وهله اول باید اولویت‌های خود را مشخص کند و متناسب با این اولویت‌ها هدفی برای خود در نظر بگیرد، راهبردها را مشخص کند و به فکر راهکارها و ابزارهای رسیدن به این اهداف باشد. جریان تحول‌خواه دانشجویی امروز دانشگاه در دوره پیش‌رو و مواجهه با انتخابات مهمی همچون ریاست‌جمهوری و شوراهای شهر و روستا باید ابتدا به دنبال این پرسش برود که چرا علی‌رغم پیشرفت‌هایی که اصلاح‌طلبی و تحول‌خواهی در عرصه نظر داشته است، در عرصه عمل به‌نوعی بن‌بست و انسداد روبه‌رو شده است؟ آیا اساساً فعالیت‌های تحول‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه در شرایط کنونی به‌عنوان یک ضرورت مطرح است یا یک انتخاب از میان

دانشجویی موفق باید سعی کند در همه حوزه‌ها حضوری جدی و در حد توان خود داشته باشد و از همه ظرفیت‌ها بهره‌بردار؛ البته در این مجال تمرکز ما بر چگونگی عمل سیاسی و برخورد با نیروها و احزاب سیاسی انتخابات و تغییرات قدرت است.

برای مؤثر واقع‌شدن در این عرصه نیاز است جریان دانشجویی حرفی برای گفتن داشته باشد و پشتوانه فکری مستحکمی برای حرکت خود تدارک ببیند. این پشتوانه فکری باید معنا باشد، نه محدودیت‌ها و عینیت‌های بیرونی و ظاهری؛ با معناگرایی و دوری از هیاهوهای ظاهری عرصه سیاست می‌توان پرسشگری کرد که تنها راه گشایش در جامعه است نه اینکه هراس و ترس از برخی اتفاقاتی احتمالی باعث دودلی و تردید در یک حرکت فکری شود. شاید نخستین پرسش این باشد برای این کار نیازمند داشتن اتاق فکر یا تشکیلات منسجم همانند دفتر تحکیم است که به تولید فکر پردازد و راهبردها را مشخص کند، در حالی که این‌گونه نیست و اگر هرکدام از تشکل‌های دانشجویی و حتی افراد فعال دانشجویی در این مسیر قدم بردارند در آینده می‌توان انسجام فکری و معناگرایی را نیز دید؛ از طرف دیگر جریان دانشجویی به این سبب جریان منتقد نام نهاده شد که در نسبت با روشنفکران و اندیشمندان جامعه تعریف می‌شود و بر روشنفکران و اساتید، انجمن‌ها و مؤسسات تخصصی است که وظیفه خطیر نقد و ظلم‌ستیزی و آرمان‌خواهی را با پشتوانه

نهاد در دانشگاه‌ها فعال نبود و صرفاً شاهد فعالیت‌های بسته‌وگریخته برخی فعالان و تشکل‌های دانشجویی باقی‌مانده بودیم. در ادامه این مسیر و انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۹۲ نیز اندک دانشجویان فعال دانشگاه‌ها به شعارهای حسن روحانی مبنی بر حمایت از جریان دانشجویی دل بستند، هرچند به دلیل عدم تمرکز و نبود تشکل‌های دانشجویی فعال نمی‌توان رویکرد خاص و قابل‌توجهی را برای آنان نام برد. با روی کار آمدن حسن روحانی دانشگاهیان تنها توانسته‌اند اندک مجالی برای احیای برخی تشکل‌های به تعطیلی کشانده شده پیدا کنند و در حقیقت این برهه زمانی به دورانی برای بازسازی اندک در تشکل‌های دانشجویی منتقد تبدیل شد.

امروزه که جریان دانشجویی از یکسو دوره نفس‌گیر دو دولت نهم و دهم را پشت سر گذاشته است و اکنون مجال اندکی برای تنفس پیدا کرده است، از سوی دیگر از پشتوانه تجربی مهمی برای درس‌گرفتن برخوردار است باید بار دیگر به دنبال پاسخ به پرسش‌ها و چالش‌های مهم این جریان برآید و تلاش کند که نه‌تنها بازگشتی به گذشته ناکام اتفاق نیفتد، بلکه بتواند با حفظ شرایط حال حاضر به بازسازی و تقویت خود در آینده بپردازد.

اولین مسئله پیش‌روی فعالان دانشجویی همواره تعیین حوزه فعالیتشان بوده است، گروهی تمرکز صرف بر فعالیت سیاسی را اولویت قرار داده‌اند و گروهی رویکردی سیاست‌گریزانه را در پیش گرفته‌اند و تمرکز بر فعالیت‌های صنفی و فرهنگی را راهگشا می‌دانند. حتی نگاه‌ها به کلیت عملکرد دانشگاه متفاوت بود؛ جدالی که همواره از دهه ۲۰ وجود داشته است. به نظر می‌رسد نباید نگاه جریان موسوم به جنبش دانشجویی این باشد که دانشگاه تنها، نهادی برای تولید دانش فنی و تجربی و صرفاً بنگاه تولید کارگزاران و مقامات باشد یا حتی به‌عنوان یک حزب سیاسی در تغییرات قدرت ایفای نقش کند، بلکه دانشگاه به همان تعبیر هابرماسی‌اش علاوه بر آنکه نهاد تولید دانش کلاسیک و مدرسه‌ای است، نهاد تولید دانش‌های بی‌بخش و کارگزار رهایی و تغییر نیز است. جنبش دانشجویی فعال در دانشگاه‌ها نیز برای مؤثربودن نیازمند نوعی جامع‌نگری است که هم‌زمان دغدغه‌های صنفی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی داشته باشد و احتمالاً بهترین راه این است که جنبش دانشجویی به‌طور متوازن به همه حوزه‌ها نگاه کند. یک حرکت



داشته‌هاست؟ بدین معنا که با ورود به متن جامعه و بهره‌گیری از پشتوانه‌های فکری خود ببیند امروزه چرا به دنبال اصلاحات هستیم و آیا اصلاحات و تغییر یک نیاز است یا انتخابی ناگزیر؟ چه اندازه و چگونه می‌تواند در شکل‌دهی به ضرورت‌های جامعه تأثیرگذار بود؟

در اینجا پیش از اینکه جریان‌های درون قدرت ضرورت‌های جامعه، خصوصاً جامعه دانشگاهی را مشخص کنند باید این ضرورت را بسازد و مسیر حرکت را به سمتی تغییر دهد که صدای نیروهای ترقی‌خواه به‌عنوان صدای غالب در جامعه سیاسی مطرح شود و از انحراف جریان از هویت تحول‌خواهی خود جلوگیری کند؛ در حقیقت هدف را بازیابی هویت اصلاح‌طلبی قرار دهد نه ماندن در عرصه قدرت به هر قیمتی و پذیرش بی‌چون‌وچرای ضرورت‌های تحمیلی. از سوی دیگر بتواند به جامعه منتقل کند که حتی اگر درنهایت یک نیروی درجه چندم به‌عنوان گزینه جریان تحول‌خواه انتخاب می‌شود از سر انتخاب واقعی نیست و تفاوت‌های میان نیروهای ترقی‌خواه و نیروهای موجود در عرصه سیاست را به آگاهی جامعه برسانند تا سرعت انفاقی که در دهه اخیر در حال وقوع است را کند کنند و آن اتفاق چیزی نیست جز استحاله فکر اصلاح‌طلبی که به‌گونه‌ای پیش رفت. مشاهده می‌شود در این سال‌ها مرکز ثقل و رهبری و صدای اصلی جریان موسوم به اصلاحات روزبه‌روز به سمت راست حرکت می‌کند و نچوهایبی را تحت عنوان اصلاح‌طلبی می‌شنویم که در دوران اوج جنبش اصلاح‌طلبی در جریان راست تعریف می‌شدند و در عوض نیروهای رده نخست ترقی‌خواه روزبه‌روز به حاشیه رانده می‌شوند تا جایی که برای مثال امروزه تریبون حرف تحول‌خواهی از مرحوم آیت‌الله هاشمی به ناطق نوری و امثالهم دست‌به‌دست می‌شود. اگر با یک تقریب کلی عملکرد جریان دانشجویی فعال در دانشگاه را فعالیت مدنی بنامیم باید بپذیریم فعالان دانشجویی مستقل از بافت اجتماع نیستند و درون سپهر کلان اجتماعی تنفس می‌کنند و حاملان و از موزعان اصلی جنبش اصلاحی هستند. در نتیجه باید به هدف نهایی آن نگاهی بیندازیم که می‌تواند در هم شکستن مرزهای نظام اجتماعی حاکم در ایران باشد، یا به بیان دیگر در پی تغییر قدرت سیاسی نیستند، بلکه می‌خواهند روابط اجتماعی و جامعه مدنی را تغییر دهند و باید مهم‌ترین خصوصیت آن توانایی معناسازی و بساختن هویت در درون خود باشد. پس باید

راهبردها و راهکارهایی فراتر از جریان سیاسی اصلاحات مطرح کنند و به دنبال تعیین معیار برای جنبش اجتماعی مردم ایران باشند، از سوی دیگر از فرصت مهمی همچون انتخابات حداکثر استفاده را ببرند تا برای تقویت و افزایش قدرت جامعه مدنی و کاهش قدرت سرکوبگری حکومت با استفاده از شرایط سیاسی دوران انتخابات با سایر جنبش‌های اجتماعی مثل زنان اقوام و اقلیت‌ها ارتباط حداکثری بگیرند و با پشتوانه جامعه به‌گونه‌ای عمل کنند که تحرک سیاست متأثر از تحرک جامعه باشد.

در نظام آرمان‌گرایی برخی شکست‌ها هم نوعی پیروزی تلقی می‌شوند و اگر ارزش به درد و رنج بینجامد، کماکان ارزش است. با این حال تجربیات گذشته به ما ثابت کرده در چنین عرصه‌هایی نباید متحمل هزینه‌ها و شکست‌های غیرمعمول شد که هویت و هدف جریان دانشجویی و دانشگاه را زیر سؤال ببرد

اجازه ندهد سریعاً بعد از پایان انتخابات مجدد عرصه سیاست دولت شود بلکه در سطح جامعه باقی بماند. به‌طوری‌که برای مثال اگر یک فساد از هر نوعی در سطحی از حکومت رخ می‌دهد آن‌قدر در افکار عمومی و سطح جامعه بماند تا پاسخی دریافت کند. نهایتاً باید سؤال این باشد برای ایجاد چنین فضایی چه کاری می‌توان کرد؟ ایجاد چنین فضایی ممکن است بسیار سخت و با شکست‌هایی همراه باشد، اما ضروری است توجه کنیم که در نظام آرمان‌گرایی برخی شکست‌ها هم نوعی پیروزی تلقی می‌شوند و اگر ارزش به درد و رنج بینجامد، کماکان ارزش است. با این حال تجربیات گذشته به ما ثابت کرده در چنین عرصه‌هایی نباید متحمل هزینه‌ها و شکست‌های غیرمعمول شد که هویت و هدف جریان دانشجویی و دانشگاه را زیر سؤال ببرد. برای این کار باید به یکسری ملزومات دقت شود. رابطه جریان فعال دانشجویی با احزاب و گروه‌های سیاسی تعریف شود و در یک ارتباط مستقل اما مرتبط، به کنشگری بپردازند که نه به پیاده‌نظام احزاب بودن متهم شوند و نه بازی‌های سیاسی را غیرمنطقی به سود جریان محافظه‌کار به‌هم بریزند.

درنهایت اگر روزگاری مجموعه‌هایی همچون دفتر تحکیم وحدت را به‌عنوان هویت مشترک جنبش دانشجویی مطرح می‌کردند در این شرایطی که امکان احیای مجدد چنین مجموعه‌هایی نیست، از آگاهی و پشتوانه فکری خود به‌عنوان فصل مشترک و هویت مشترک در دوران انتخابات استفاده کنند. از هر تحلیلگری درباره جنبش دانشجویی و احزاب بپرسیم اولین پاسخ این است که به دلیل ضعف یا نبود احزاب، وظیفه خفیه سیاست‌ورزی به دانشگاه محول شده و متأسفانه جریان دانشجویی پیاده‌نظام احزاب شده‌اند! در حالی که با توجه به این شرایط جریان دانشجویی می‌تواند با تأکید بر هویت فکری مشترک و آگاهی به‌عنوان فصل مشترک نه تنها پیاده‌نظام احزاب نباشد، بلکه در جهت تقویت احزاب تلاش کند تا بتواند این امانت را به احزاب کارآمد بازگرداند و خود به نقش پرسشگری خود از همان احزاب و حکومت بپردازد. دانشجویان نباید خود را بی‌نیاز از تجربه‌های فعالان سیاسی قدیمی بدانند ولی باید وسواس جدی بر سر استقلال تصمیم‌گیری‌های خود داشته باشند. پس باید هم ارتباط انتقادی با فعالان سیاسی را حفظ کرد و هم اجازه دخالت در امور داخلی جنبش دانشجویی را به کسی نداد. ♦

به‌جای مدل اصلاحات انتخابات محور که عمده‌ترین استراتژی معطوف به تسخیر دولت از طریق انتخابات توسط نیروهای اصلاح‌طلب است که پس از آن نیروهای اجتماعی همانند دانشجویان پشت سر دولت اصلاح‌طلب حرکت می‌کنند و بهبود شرایط را به دولت می‌سپارند که به بدبینی در آینده منجر می‌شود و درنهایت در این نگاه طرح مطالبات از دولت نیز نوعی اخلاگری در مسیر اصلاحات محسوب می‌شود، باید نگاه خود به انتخابات را دوری از قدرت و شخص‌محوری قرار دهد، به یک نگاه سیاسی-اجتماعی مبتنی بر اصلاحات از پایین یا اصلاحات جامعه‌محور تغییر رویه بدهند و با طرح مطالبات مدنی و پرسشگری استراتژی را در تقویت جامعه مدنی و جنبش‌های اجتماعی ببینند تا دولت پشت سر آن‌ها حرکت کند و نه هورا کشیدن‌های کورکورانه پشت سر گروهی یا شخصی؛ و تدریجاً دست به یک اتفاق مهم بزنند که فضای دوران انتخابات را که به نحوی یک فضای نسبتاً باز سیاسی است و عرصه سیاست به‌جای دولت و ارکان حکومت به جامعه و حتی طبقات پایین جامعه منتقل می‌شود را حداقل به چند هفته قبل و بعد از انتخابات بکشاند و

بازخوانی و نقد یک تجربه

ارزیابی پیامدهای ورود دفتر تحکیم وحدت به عرصه انتخابات



محمد کمری

دانشجوی کارشناسی ارشد
علوم سیاسی

نقش بسیار تعیین‌کننده در روی کار آمدن دولت اصلاحات در انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ بازی کرد و علت این امر نیز نزدیکی ایدئولوگ‌های اصلاحات یا کسانی که از فضای باز موردنظر دولت اصلاحات سود می‌جستند، به جریان جنبش دانشجویی بود. (اگر بتوان تحکیم وحدت را معادل با جنبش دانشجویی گرفت و دیگر گروه‌های دانشجویی که اجازه ابراز عقاید نمی‌یافتند یا دانشجویانی که نسبت به فعالیت مدنی و سیاسی بی‌تفاوت‌اند و حتی دانشجویان طرفدار اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها را نادیده گرفت) عملاً تئوریسین‌های اصلاحات با استفاده از بازوهای خود، دانشجویان، جامعه را به سمت اهداف خود کشانده بودند. این نقش‌آفرینی مؤثر، اعضای تحکیم وحدت را به شرکت در انتخابات مجلس و شوراها نیز ترغیب کرد و تحکیم وحدت کاندیداهایی نیز در انتخابات مجلس و شورای شهر معرفی کرد.

۳. تشکل‌های دانشجویی، همواره در ایران نمودی از مناقشات فکری و ایدئولوژیک خارج دانشگاه بوده‌اند، اما دفتر تحکیم وحدت پا را فراتر گذاشت و دانشگاه را مستقیماً به حضور در انتخابات و فعالیت سیاسی کشانید. شاید ذکر این نکته خالی از لطف نباشد که نکته اتکا و قوت اتحادیه، بدنه دانشجویی حامی آن است اما با حضور در انتخابات و فعالیت سیاسی، تنها اعضای شورای مرکزی اتحادیه یا افراد موردحمایت آنان از مزایای فعالیت سیاسی سود می‌بردند و عملاً بدنه دانشجویی اتحادیه، چون نردبان، وظیفه این انتقال را به دوش می‌کشید و البته از نام و نشان و اعتبار نیز خبری نبود. با توجه به اینکه استقلال دانشگاه - به این معنا که سیاست‌گذاری‌ها و امور مربوط به کارکنان و اساتید و حتی محتوای دروس انتخابی در اختیار خود دانشگاه باشد- در ایران همواره محلی از اعراب نداشته و سیستم دانشگاهی کشور به‌گونه‌ای دیگر اداره می‌شود، نمی‌توان با صراحت ذکر کرد که با ورود مؤثر اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان به عرصه انتخابات و نقش‌آفرینی سیاسی، دانشگاه استقلال خود را از دست داد، اما قطعاً علاوه بر اعمال محدودیت‌های فلج‌کننده‌ای که پس از فضای آزاد نسبی عقیدتی که در دهه هفتاد به وجود آمده

داده بود و همچون دوران شکوفایی تمدن اسلامی، با کنار رفتن مسئولان تحول‌طلب یا به بیانی بهتر، مسئولان معتقد به فضای سیاسی و اجتماعی نسبتاً بازتر، این فرآیند، برگشت‌پذیر پایدار نماند. دانشجویان نیز

بارزترین و مؤثرترین حضور بخش اعظم جریان دانشجویی (دفتر تحکیم وحدت) در ایران در انتخابات به دهه هفتاد و ابتدای دهه هشاد بازمی‌گردد

همراه با ایدئولوگ‌های جریان اصلاحات، یا به بیانی دقیق‌تر به پیروی از آنان، با این فضا همگام شدند. از جمله مهم‌ترین نمودهای این فضای نسبی گشوده، رونق بی‌سابقه مطبوعات و علی‌الخصوص روزنامه‌ها و مجلات و تنوع نسبی اندیشه‌های در حال ترویج نام برد که البته همان‌طور که گفته شد، شامل تمامی اقشار جامعه نمی‌شد. از سوی دیگر طیف‌های مخالف این روند با تمام ابزارهایی که در اختیار داشتند به مقابله با این روند پرداختند؛ قتل‌های زنجیره‌ای، قتل‌های محفلی کرمان، بازداشت و دستگیری گسترده روزنامه‌نگاران و حوادث کوی دانشگاه، به‌علاوه فعالیت سنگین رسانه‌ای و مطبوعاتی-امری بسیار پسندیده در کارزار سیاست! نمونه‌هایی از این دست می‌باشند.

۲. اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان،

در ایران همواره میان دانشگاه و دنیای سیاست یا به تعبیر بهتر رقابت‌های سیاسی، ارتباط متقابل وجود دارد و بر همگان آشکار است که دانشگاه و میدان سیاست، تأثیرات متقابلی بر هم داشته‌اند. برای نمونه، هم پیش از انقلاب و هم پس از آن، می‌توان از انواع اعتراض‌ها و راهپیمایی‌ها و حضور در انتخابات و تجمع‌های سیاسی نام برد؛ اما با توجه فصل انتخابات و فضای انتخاباتی حاکم بر کشور در نوشتار حاضر به بررسی رابطه دانشگاه یا به بیانی دیگر رابطه جنبش دانشجویی با فضای سیاسی و نمود عینی و عملی آن، انتخابات، می‌پردازیم. هرچند استفاده از واژه جنبش دانشجویی، به دلایلی چون عدم همگنی و جهت‌گیری‌های بسیار متفاوت طیف‌های مختلف و پیروبودن اکثریت دانشجویان در امر سیاست و انتخابات و عدم امکان نمایندگی دانشجویان فعال سیاسی و مدنی از جانب تمامی دانشجویان ... ممکن است با اشکالاتی مواجه باشد، اما به نظر می‌رسد بهترین مفهوم در دسترس است.

بارزترین و مؤثرترین حضور بخش اعظم جریان دانشجویی (دفتر تحکیم وحدت) در ایران در انتخابات به دهه هفتاد و ابتدای دهه هشاد بازمی‌گردد. در این مجال عواقب و پیامدهای ورود دفتر تحکیم وحدت به فرآیند انتخابات از دیدگاهی متفاوت بررسی می‌شود.

۱. اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان یا دفتر تحکیم وحدت در سال ۵۹ در راستای اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها و انقلاب فرهنگی تأسیس شد و عملاً اتحادیه‌ای حکومتی از انجمن‌های دانشجویی بود. اینکه چه فرآیندی سبب تبدیل شدن تحکیم وحدت اسلامی‌ساز به تحکیم وحدت مروج اندیشه آزاد و تساهل شد، خارج از موضوع این نوشتار است، اما به هر تقدیر در دهه هفتاد، اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان، با تحکیم وحدت سال‌های آغازین بسیار متفاوت بود. البته وجه اشتراک آن‌ها، وابستگی به جناح‌های قدرت خارج از دانشگاه و تبلیغ اندیشه آنان در دانشگاه بود.

نکته جالب‌توجه این فرآیند تغییر در این است که تغییرات حاصله، ناشی از تغییر فضای فکری و فرهنگی جامعه ایرانی نبود و این تغییر فقط در سطح نخبگان رخ

اصلی خود، همچون تحکیم وحدت دهه ۶۰ بازگشته‌اند؛ عدم صدور مجوز و کارشکنی در مسیر تأسیس اتحادیه و همچنین بر خوردهای سخت با تشکل‌های غیراصولگرا، نشان‌دهنده این موضوع است که جناح مذکور از توانایی و نقش تحکیم وحدت دهه ۷۰ به‌خوبی عبرت گرفته و علاوه بر کنترل سخت فرآیند تشکیل اتحادیه تشکل‌های دانشجویی، سایه سنگینی نیز بر تشکل‌های منفرد غیراصولگرا با نهادها و ابزارهای خاص خود ایجاد کرده‌اند.

۶ با توجه به موارد ذکر شده، به‌هیچ‌وجه شایسته نیست که به‌غیراز رأی‌دادن در انتخابات و نقد و بررسی تئوریک کاندیداهای حاضر در انتخابات، آن‌هم توسط اساتید و جریان روشنفکری در دانشگاه‌ها، دانشگاه و دانشجویان به‌گونه‌ای دیگر به انتخابات ورود کنند. هرچند منافع کوتاه‌مدت و مقطعی، غیر از این را نشان بدهد، تجربه بلندمدت دفتر تحکیم وحدت و نقش‌آفرینی آن در انتخابات، مؤید این موضوع است که زیان‌های به‌جای مانده، بسیار بیشتر از منافع آن است. موضوعی که اغلب در نظر گرفته نمی‌شود، منافع دانشگاه متناسب با اهداف آن است که در صورت ورود طماعانه به انتخابات به خطر می‌افتد. ❖

به دلیل تجربه ناکافی، فضای احساسی، عدم درک شرایط صحیح کشور و عدم بار علمی مکفی دانشجویان مطرح و به‌گونه‌ای نامناسب پیگیری شد.

۵. هم‌اکنون تنها اتحادیه‌های تشکل‌های دانشجویی موجود در کشور، اصولگرا و طرفدار جناح‌های اصولگرا و اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها هستند که با پشتوانه‌های قوی خارج از دانشگاه، علاوه بر ایفای نقش

تجربه بلندمدت دفتر تحکیم وحدت و نقش‌آفرینی آن در انتخابات، مؤید این موضوع است که زیان‌های به‌جای مانده، بسیار بیشتر از منافع آن است. موضوعی که اغلب در نظر گرفته نمی‌شود منافع دانشگاه متناسب با اهداف آن است

تربیون انتخاباتی، در نمایش قدرت و توانایی کنترل جریان مذکور در دانشگاه‌ها نقش دارند. عملاً این تشکل‌ها به ریشه و اصالت

بود، به دانشگاه‌ها تحمیل شد و تشکیل هیئت‌های جذب و گزینش و حراست جامع‌القوا، در جلب توجه تمامی گروه‌های قدرت به دانشگاه و به‌وجود آمدن جنگ قدرت بر سر به‌دست گرفتن دانشگاه‌ها تأثیر مستقیم و آشکاری داشت و هر گروه یا سازمانی، به‌تناسب جایگاه خود در هرم قدرت، نماینده و حامی و مبلغی در میان تشکل‌های دانشجویی ایجاد کرد. این جنگ قدرت تا آنجا پیش رفت که با تغییر دولت، رؤسای دانشگاه‌ها و کادر مدیریتی تا خردترین سطح، حتی بسیار بیشتر از تغییراتی که در استانداری‌ها و فرمانداری‌ها که به‌عنوان نمایندگان مستقیم و کادر اجرایی دولت فعالیت می‌کنند، فارغ از تخصص و حتی ارتباط رشته علمی و تحصیلی تغییر کرد. به‌عنوان مثال بارز این موضوع، می‌توان دوران هشت‌ساله ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد را انقلاب فرهنگی دوم نامید.

۴. تز عبور از خاتمی که دانشجویان مطرح کردند و گسترش داده شد، بی‌شک یکی از زیان‌بارترین و هزینه‌سازترین ایده‌ها و اعمال در فرآیند دموکراتیزاسیون در این کشور بود که علاوه بر تندروی‌های نابه‌جا و خطرناک، یکی از عوامل روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد و تبعات حاصله بود که





دعای تصنی تخصص و تعهد به کشور آسیب می‌رساند

گفت‌وگو با سید احمد موثقی گیلانی

دکتر سید احمد موثقی گیلانی، عضو هیئت‌علمی و استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران است، وی نویسنده کتاب جنبش‌های اسلامی معاصر و مقالات مختلفی در علوم سیاسی است. به‌منظور تحلیل شرایط آموزش و نقش آن در توسعه کشور با دکتر موثقی به گفت‌وگو نشستیم که ماحصل آن را در پی می‌خوانید.

و توسعه اختصاص دهیم، چون تحقیق یعنی تولید، البته تولید در حوزه عملی. اگر بتوانیم بودجه مناسبی برای آن اختصاص دهیم و اگر آموزش و تحقیق با سازوکاری به سمت کیفیت، بومی‌کردن مباحث، مسئله‌محور شدن و به سمت کمک به حل مشکلات خاص کشور هدایت شود، می‌توان گشایش بسیاری را در حفظ استقلال، امنیت و پیشرفت کشور شاهد بود.

چه سیاست‌هایی به پرورش استعدادها کمک می‌کند؟

اگر به اهمیت آموزش، تولید علم و تولید اندیشه در ارتقای توسعه و پیشرفت کشور واقف باشیم، باید به چگونگی عملیاتی کردن آن نیز بیندیشیم؛ اینکه چه سیاست‌هایی را در پیش بگیریم و با چه سیاست‌گذاری‌هایی آن را اجرا کنیم. البته بخش مهمی از این سیاست‌گذاری‌ها از حوزه وزارت علوم و تحقیقات تا شورای عالی انقلاب فرهنگی یا دولت فراتر می‌رود، ولی بخشی نیز با تقسیم کار تخصصی می‌تواند به وزارت علوم و آموزش عالی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی واگذار شود.

نظام سیاسی، نظام تصمیم‌گیری و نظام آموزشی از همان دوره ابتدایی تا دانشگاه‌ها باید پرورش‌دهنده استعدادها باشند. متأسفانه نظام آموزشی ما در عمل کارآمدی چندانی ندارد و در پرورش استعدادها خیلی موفق عمل نمی‌کند، چون بیشتر به محفوظات متکی بوده و رویکرد ایدئولوژیک دارد. در یک نظام آموزشی نباید ملاحظات غیرعلمی دخالت داشته باشد و



یاسمین عزیز

افزایش بهره‌وری یعنی، افزایش به‌معنای افزایش درآمد، ثروت، رفاه و آسایش است که به‌طور کلی همه این‌ها در روند پیشرفت و توسعه نقش دارند

ایفا کند.

سرمایه انسانی با نوآوری خود افزایش بهره‌وری را سبب می‌شود، افزایش بهره‌وری یعنی، افزایش تولید و این به‌معنای افزایش درآمد، ثروت، رفاه و آسایش است که به‌طور کلی همه این‌ها در روند پیشرفت و توسعه نقش دارند.

ضمن اینکه آموزش و تحقیق دو مقوله متفاوت هستند. تحقیق باید وزن مهم‌تری داشته باشد و باید بتوانیم بودجه مستقل و بیشتری به تحقیق

به نظر شما آموزش عالی چه نقشی در توسعه دارد؟

توسعه، به‌ویژه در عصر جهانی‌شدن، با مسائل مربوط به پرورش استعدادها و مهارت‌ها در ارتباط است. در اقتصاد دانش‌بنیان نقشی که تحقیق و توسعه دارد به نوآوری‌ها منجر می‌شود، به این معنی که تحقیقات علمی به نوآوری‌ها کمک می‌کنند و این نوآوری‌ها در فرآیند تولید توسط دولت یا بخش خصوصی به بهره‌وری در تولیدات کمک می‌کند.

در بحث توسعه، باز به‌طور مشخص به توسعه انسانی اشاره می‌شود. با توجه به گزارش سالانه سازمان ملل درباره توسعه انسانی، سرمایه‌ها مدنظر قرار می‌گیرند و سرمایه ملی هر کشور به سه بخش تقسیم می‌شود: ۱. سرمایه فیزیکی مانند تأسیسات زیرساخت‌ها؛ ۲. سرمایه طبیعی مانند منابع زیرزمینی؛ و ۳. سرمایه انسانی که بعضی کشورها این سرمایه را پرورش داده و به بهترین شکل از آن استفاده کرده‌اند. این کشورها با وجود نداشتن منابع طبیعی با حمایت از سرمایه انسانی کمبود خود را جبران کرده‌اند و بسیار پیشرو بوده‌اند.

در مقابل برخی کشورها نیز مانند ایران، منابع طبیعی، نفت و گاز دارند ولی از سرمایه انسانی برای بهره‌وری، تولید و صنعتی‌شدن به‌خوبی استفاده نمی‌کنند. البته آموزش عالی می‌تواند از طریق پرورش استعدادها و تقویت مهارت‌های سرمایه انسانی که منبع بسیار بااهمیت و ارزشمندی برای تولید ثروت، درآمد و رفاه برای جامعه است نقش کلیدی و مهمی را در جامعه

شأن و جایگاه علم، تخصص، عالم، دانشمند و نخبه فکری در جامعه مشخص باشد.

به هر روی، در سیاست‌گذاری و اجرا باید به سمتی برویم که استعدادها شناسایی شوند که البته این مهم با تأکید بر استعدادیابی از سنین پایین محقق خواهد شد و با هدایت استعدادهای شناسایی‌شده، به سمت رشته‌های تخصصی مربوطه در انواع رشته‌ها بتوانیم در آینده‌های نه‌چندان دور، متخصصان، هنرمندان، دانشمندان و نخبگانی را پرورش دهیم که در رقابت‌های علمی در سطح جهانی میدان‌دار باشیم. به عبارت دیگر، در راستای اهداف توسعه‌ای و ملی باید تلاش شود که هم شخصیت‌ها و هم ذهنیت‌ها سالم، عقلانی و مولد بار بیایند.

■ وزارت علوم به‌عنوان یک بخش

خاص، در اجرای این سیاست‌ها چه

نقشی می‌تواند داشته باشد؟

وزارت علوم در کنار وزارت آموزش و پرورش و در ادامه آن، نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند. این سازمان می‌تواند با مبناسازی علم هدایت جامعه در پرهیز از مدرک‌گرایی، پذیرش و انتخاب بهترین متخصصان و مغزها برای کادر علمی دانشگاه‌ها بدون در نظر گرفتن مسائل شخصی، سیاسی و ایدئولوژیک، به‌نحو فزاینده‌ای جامعه را به سمت کیفیت مطلوب آموزشی پیش ببرد.

یکی از رسالت‌های دانشگاه این است که نقد و نوآوری داشته باشد. در محیط علمی تبعیض وجود دارد، مثلاً استادی که آثار علمی دارد،

مولد است و زحمت می‌کشد اما به‌جای تشویق تنبیه می‌شود و برخی دیگر که در تولید علم تلاشی نمی‌کنند ارتقا می‌یابد. دانشگاه‌ها

وزارت علوم باید تلاش کند از سیاست‌هایی دفاع کند که استقلال دانشگاه را پاس بدارد، فضای علمی و انتقادی را گسترش دهد، به رقابت بها بدهد، پویایی علمی را به دنبال داشته باشد و صرفاً مدرک‌گرایی مطرح نباشد

استقلال ندارند، این محیط، علمی نیست و این امر نمایانگر این است که وزارت علوم نمی‌تواند درست عمل کند و فضای علمی جامعه آسیب می‌بیند؛ بنابراین، وزارت علوم باید تلاش کند از سیاست‌هایی دفاع کند که استقلال دانشگاه را پاس بدارد، فضای علمی و انتقادی را گسترش دهد، به رقابت بها بدهد، پویایی علمی را به دنبال داشته باشد و صرفاً مدرک‌گرایی مطرح نباشد.

وزارت علوم باید در پذیرش دانشجو چه در امتحانات ورود به دانشگاه، چه در مصاحبه‌های علمی از داوطلبان و حتی پس از دانشجو شدن آن‌ها نظارت داشته باشد. مثلاً برنامه‌ریزی

برای نظارت بر رساله‌های دانشجویان که چه می‌نویسند و چه استفاده‌ای از آن‌ها می‌شود، چراکه این روزها رساله‌ها در سطح گسترده‌ای به‌ویژه در کارشناسی ارشد به‌طور فرمایشی انجام می‌شود و وزارت علوم مدتی است به دنبال حذف رساله از کارشناسی ارشد است.

وزارت علوم باید تلاش کند سیاست‌های سازمان را به سمت عقلانی، علمی و رقابتی شدن هدایت کند، هم درباره اساتید، هم درباره دانشجویان، هم درباره متون آموزشی و هم درباره رساله‌های دانشجویان. دروس آموزشی باید روزآمد شوند و از تدریس دروس قدیمی، ایدئولوژیک، از هم گسیخته و به‌هم ریخته که و نظم و هدف مشخصی ندارند پرهیز شود. همچنین بر دروس تخصصی تأکید بسیار شود و این دروس با هیچ بهانه‌ای و تحت هیچ عنوانی از رشته علمی حذف نشود، به گونه دیگر، دروس ایدئولوژیک جایگزین دروس تخصصی و علمی نشوند و نگاه ابزاری به علم در تأیید قدرت صورت نگیرد چراکه علم باید به دنبال کشف حقیقت، نقد، نوآوری و مهارت باشد.

■ رابطه تخصص، تعهد و مدرک‌گرایی

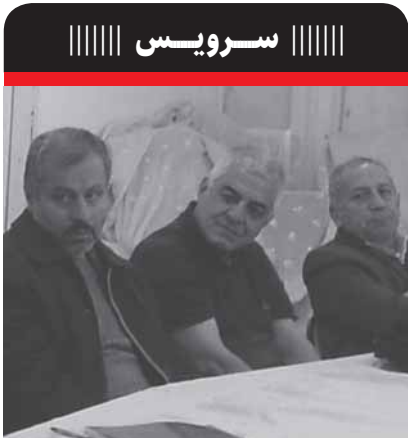
را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

مسئله دیگر دعوای تصنعی تخصص و تعهد است که این مسئله به دانشگاه، نظام سیاست، نظام تصمیم‌گیری و در نهایت به کشور آسیب فراوان می‌رساند. این امر سبب می‌شود که با فرار مغزها مواجه می‌شویم. در حالی که این ملاحظاتی ایدئولوژیک در حوزه علم و تخصص درست نیست.

مثالی از مرحوم مدرس، مجتهد تمام‌عیار و جامع‌الشرایط، در ذهنم هست که معتقد بود «حتی در فقه نیز آمده که آموزش شرافت دارد و کسی که آموزش می‌بیند شریف است و نمی‌شود به او تعرض کرد. «سگ» در دین ما، نجس‌ترین موجود ولی همان سگ نجس، وقتی آموزش می‌بیند، شرافت می‌یابد و زدنش دیه دارد».

از همین مثال متوجه می‌شویم که دانشمندان، متخصصان، هنرمندان و نخبگان ما چه ارزش و جایگاه والایی در جامعه دارند و باید بهترین شکل با آن‌ها برخورد شود نه اینکه به بهانه‌های مختلف، عرصه را بر آن‌ها تنگ کرد چراکه علم مبناست، در غیر این صورت به مدرک‌گرایی دامن زده می‌شود، بی‌سوادی و خردگریزی نهادینه می‌شود و افرادی با سطح علمی اندک، در بالاترین سطوح تصمیم‌گیری قرار خواهند گرفت. این اتفاق آسیب بسیاری به کشور وارد می‌کند و هزینه‌های فراوانی برای به بار می‌آورد. ❖





معصومه منصوریان، عضو انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، در هشتمین نشست «تجارب زیبا»: بچه‌ها، بهترین و بی‌پروا ترین نقدکنندگان هستند

و چندین سال عضو تحریریه کتاب ماه کودک و نوجوان بود و هم‌زمان با فصلنامه پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان نیز همکاری می‌کرد. فرصت مطالعاتی و سفر به کتابخانه بین‌المللی مونیخ در سال ۸۲، انگیزه پژوهش را در او تقویت کرد و سبب شد کتاب ادبیات مذکر را تألیف کند. او در این کتاب با رویکرد نقد زن‌گرایانه به بازخوانی و نقد و بررسی ۱۰۲ داستان و رمان از ۱۹ نویسنده نام‌آشنای کشور پرداخت که پس از شش سال تأخیر، سرانجام در سال ۹۳ به چاپ رسید.

راهنمای شیوه‌های نقد ادبی، از مجموعه ۱۰ جلدی ادبیات کودک و نوجوان، تألیف دیگری از معصومه انصاریان است. این کتاب همراه با مجموعه کتاب‌های ادبیات کودک و نوجوانان در سال ۹۲ منتشر شده است که بر ضرورت روشمند بودن نقد و اصول و مبانی نقد تأکید می‌کند.

یکی دیگر از فعالیت‌های معصومه انصاریان ترجمه کتاب است. کتاب‌های پیراهن تازه بیل، از یک نویسنده انگلیسی که به تبعیض جنسیتی می‌پردازد، خفاش دیوانه که جایزه سلام بچه‌ها را از آن خود کرد و گوسفند عصبانی، خیلی عصبانی که پرخواننده‌ترین کتاب در کتابخانه‌های کانون سراسر کشور شد، از کارهای ترجمه انصاریان هستند. وی همچنین به‌تازگی کتابی به نام کارنامه‌ات را قایم کن را با شش داستان نوجوان به چاپ رسانده است.

انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، فراگیرترین تشکیلات در حوزه کودک و نوجوان ایران

عضو انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، این مجموعه را تشکیلی مردم‌نهاد و غیرانتفاعی با تابعیت ایرانی و شخصیت حقوقی مستقل



یاسمین عزیز
روزنامه نگار

مشارکت کنند. به هر روی، این برنامه سعی دارد به جای تزریق روحیه یأس و بی‌تفاوتی به جامعه و سیاه‌نمایی، نهال امید، میل به مشارکت و احساس مسئولیت را در دل‌ها بپروراند. در هشتمین نشست «تجارب زیبا» که به همت کمیته اجتماعی برگزار شد، میزبان معصومه انصاریان، عضو انجمن نویسندگان کودک و نوجوان بودیم که شرح نحوه عملکرد و فعالیت او را در زیر می‌خوانید:

معصومه انصاریان در سال ۶۲ وارد کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان شد. وی ۱۰ سال با دغدغه آموزش حرفه‌ای، مدیر آموزش کانون بود و تلاش می‌کرد کودکان را به مطالعه آزاد علاقه‌مند کند و آن‌ها را در پرورش ذوق و استعداد‌های ادبی و هنری خود یاری دهد. در سال ۷۳ هم‌زمان با مدیریت آموزش کانون، سردبیر نشریه گل‌بانگ شد، نشریه‌ای فرهنگی آموزشی که مسائل مربوط به مربیان کانون، معلمان و مربیان مهدکودک‌ها را پوشش می‌داد.

سپس، کلاس‌های داستان‌نویسی حوزه هنری او را به سوی نقد کشاند، تا آنجا که از مدیریت آموزش کانون کناره گرفت تا با فراغ بال بیشتری به ادبیات بپردازد. در سال‌های ۷۶ تا ۸۰ با نشریه کتاب ماه کودک و نوجوان در زمینه نقد داستان به‌صورت جدی همکاری کرد

جامعه امروز با معضلات اجتماعی فراوانی روبه‌روست و استفاده از سرمایه‌های اجتماعی در رفع یا کاهش آن نقش به‌سزایی دارد. سرمایه اجتماعی در کنار سرمایه‌های اقتصادی و انسانی، بخشی از ثروت ملی محسوب می‌شود و به نظر جامعه‌شناسان، بدون سرمایه اجتماعی، هیچ اجتماعی به هیچ سرمایه‌ای نمی‌رسد؛ به عبارت دیگر، هیچ مجموعه انسانی، بدون سرمایه اجتماعی نمی‌تواند اقدامات مفید، هدفمند و پایداری را انجام دهد.

با وجود اینکه برخی معتقدند جامعه ما از نظر سرمایه اجتماعی به شدت آسیب دیده است، اما همواره افرادی را مشاهده می‌کنیم که برای بهبود جامعه تلاش می‌کنند. افرادی که کمتر دیده شده‌اند و تجربیات و موفقیت‌هایشان کمتر به جامعه عرضه شده است.

اکنون به نظر می‌آید یکی از اقدامات مفید و مؤثر در تقویت سرمایه اجتماعی و جلب مشارکت مردم در حل معضلات خودشان، معرفی و ثبت و ضبط این تجربیات و فعالیت‌های مردمی است. به همین منظور، نشست‌هایی با عنوان «تجارب زیبا» به‌صورت دوره‌ای با دعوت از کسانی که در یک حوزه خاص اجتماعی برای رفع یک مشکل فعالیت کرده و موفقیت‌هایی کسب کرده‌اند، برگزار می‌شود تا مشکلات، کمبودها، موانع و نحوه مقابله با آن‌ها و نیز مسیری که برای این امر طی شده است بررسی شود.

این امر، با ثبت و ضبط تجربه‌های موفق و نیز انتقال آن به کسانی که می‌خواهند در کاهش آسیب‌های اجتماعی نقش ایفا کنند بسیار مثمرتر خواهد بود و امیدواریم سایر سازمان‌های مردم‌نهاد، فعالان اجتماعی و خیریه‌ها در ارتقا و بهبود کیفیت این فعالیت

حوزه وجود دارد که باید ثبت شود و بسیاری دانشجویانی که هنگام انتخاب موضوع پایان نامه در مقطع ارشد یا دکتری به انجمن مراجعه می‌کنند و موضوع پیشنهادی می‌گیرند.

این مسئول همچنین، تشکیل کارگروه‌هایی از جمله کارگروه داستان، علمی-تخیلی، ادبیات نمایشی، برگزاری نشست‌های تخصصی را از دیگر فعالیت‌های انجمن ذکر کرد و در خصوص ساختار مالی انجمن گفت: هزینه‌های فعالیت‌های انجمن با دریافت حق عضویت از اعضا، کمک‌های داوطلبانه آن‌ها، هدایای نقدی و مالی و طراحی پروژه‌های درآمدزای مرتبط با کتاب و ادبیات کودک تأمین می‌شود.

انصاریان در خصوص فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد نیز گفت: NGOها تشکیل می‌شوند تا آنجایی که دولت کار نمی‌کند، فعالیت کنند یا تذکر دهند و این سیستم با کار داوطلبانه هماهنگ است.

وی از دیگر برنامه‌های انجمن، برگزاری نکوداشت‌ها را نام برد و گفت: از آنجا که برگزاری نکوداشت بسیار پرهزینه است، افراد به‌صورت داوطلبانه در تأمین این هزینه شرکت می‌کنند و نکوداشت‌ها در خانه هنرمندان و در سالن ۵۰۰ نفری، بیش از ۱۰۰۰ نفر جمعیت را در خود جای داده است.

چند تجربه زیبا

عضو انجمن نویسندگان کتاب کودک و نوجوان در خصوص تجربه‌های خود گفت: در زمان پذیرش برای بعضی از نویسندگان یا مترجمان، هیئت‌مدیره ابراز نارضایتی می‌کند و کیفیت کار متقاضی را زیر سؤال می‌برد و برای پیوستن آنان به انجمن مخالفت می‌شود، چراکه می‌گویند خلاقیت ندارند و نمی‌توانیم این افراد را نویسنده بنامیم چون حق کودکان ضایع می‌شود.

این مسئول در توضیح این مهم افزود: برخی دیگر از اعضای هیئت‌مدیره معتقدند که نباید ارزیابی و قضاوت کنیم، پذیرش این افراد سبب‌ساز فراهم‌شدن زمینه‌ای برای ارتقای کار آن‌ها می‌شود؛ و ما می‌بینیم که این نویسندگان، با ورود به انجمن و دیدار با نویسندگان و جوایز، فاصله خود را می‌فهمند، نوشتن را متوقف می‌کنند و مشغول یادگیری می‌شوند.

وی با ابراز خرسندی نسبت به ارتقای سطح کیفی این اعضای جدید، بیان کرد: این نویسندگان، به جدیت تلاش می‌کنند و این مهم در کار بعدی آن‌ها کاملاً نمایان است.

معصومه انصاریان در بیان تجربه زیبای دیگری در این انجمن، اعلام کرد: انتخابات انجمن به‌صورت آزاد انجام می‌شود و اعضا با گرایش‌های فکری و سلیقه‌های متفاوت، مستقل از گرایش

نوجوان

معصومه انصاریان، شکل‌گیری انجمن نویسندگان کودک و نوجوان را بر اساس اراده نویسندگان کودک و نوجوان دانست و اظهار کرد: بالاترین رکن انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، مجمع عمومی است که به‌طور عادی یک بار در سال برگزار می‌شود. هیئت‌مدیره انجمن هر دو سال و بازرسان انجمن هر سال در مجمع عمومی و با رأی اعضا از میان نویسندگان کودک و نوجوان انتخاب می‌شوند.

وی به کمیته‌های فعال در انجمن اشاره کرد و افزود: کمیته روابط عمومی، ارتباط انجمن با اعضا، مطبوعات، مراکز و نهادهای داخلی را بر عهده دارد و سایت نویسک و شبکه‌های اطلاع‌رسانی در فضای مجازی از ابزار کار روابط عمومی است.

این مسئول، کمیته حقوقی را مسئول رسیدگی به شکایت اعضا در ارتباط با اختلافات حوزه نشر ذکر کرد و ادامه داد: کمیته بین‌المللی نیز، ارتباط با تشکلهای غیردولتی همسو با فعالیت‌های انجمن و مراکز مرتبط با ادبیات کودک و نوجوان در خارج از کشور را بر عهده دارد.

انتخابات انجمن به‌صورت آزاد انجام می‌شود و اعضا با گرایش‌های فکری و سلیقه‌های متفاوت به کسی رأی می‌دهند که در انجمن فعال‌تر و مؤثرتر بوده و مطلوب‌تر کار می‌کند

عضو انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، با تأکید بر اهمیت کمیته آموزش در برگزاری کلاس‌های آموزشی و معرفی مدرس به سایر ارگان‌ها، گفت: برپایی سفر، فرصت همدلی و ارتباط میان نویسندگان را فراهم می‌آورد، همچنین ایجاد صندوق قرض‌الحسنه، کمک به بیمه تکمیلی نویسندگان و کمک به انتشار اثر از فعالیت‌هایی است که کمیته رفاهی عهده‌دار آن است.

وی حضور حلقه‌ای از استادان و دانشجویان رشته‌های مختلف در کمیته پژوهش را بسیار ارزشمند قلمداد کرد و افزود: این گروه بررسی می‌کنند که چه موضوعات پژوهشی در این

معرفی کرد و گفت: انجمن در سال ۱۳۷۷ با هیئت‌مؤسسی مرکب از ۹ نویسنده حوزه کودک و نوجوان تأسیس شد.

معصومه انصاریان با تأکید بر قدمت هجده‌ساله انجمن، ادامه داد: در حال حاضر، تعداد اعضای انجمن به بیش از ۵۵۰ عضو رسیده است و این اعضا، داستان‌نویس، شاعر، مترجم، روزنامه‌نگار، منتقد و پژوهشگر هستند و در حوزه کتاب، ادبیات و فرهنگ کودک و نوجوان فعالیت می‌کنند.

وی، انجمن نویسندگان کودک و نوجوان را فراگیرترین تشکیلات در حوزه کودک و نوجوان ایران دانست و افزود: حمایت از هویت مستقل و حقوق مادی و معنوی نویسندگان حوزه ادبیات کودک و نوجوان، یکی از اهداف این انجمن است.

این مسئول ارتقای سطح کیفی و کمی ادبیات کودک برگزاری نشست‌ها و فعالیت‌های فرهنگی را از دیگر اهداف انجمن خواند و گفت: این تشکیلات می‌کوشد که ارتباط مؤثری میان نویسندگان کودک و نوجوان و سازمان‌ها، مؤسسات نشر، انجمن‌ها و نهادهای مدنی و مراکز فرهنگی و هنری داخل و خارج از کشور ایجاد کند و دیدار با نویسندگان و کارشناسان خارجی را مدنظر قرار می‌دهد.

انصاریان هدف‌های دیگر انجمن را این‌گونه برشمرد: صدور بیانیه به‌منظور اعلام مواضع انجمن درباره جریان‌ها و رویدادهای مرتبط با حوزه فعالیت نویسندگان کودک و نوجوان و طراحی پروژه‌های مرتبط با حوزه ادبیات کودک و نوجوان و جریان‌سازی در این حوزه با مشارکت دستگاه‌های دیگر نیز از اهداف انجمن است.

شرایط عضویت در انجمن نویسندگان کودک و نوجوان

عضو انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، منظور از نویسندگان در انجمن را همه نویسندگان، شاعران، مترجمان و تولیدکنندگان آثار مکتوب در حوزه ادبیات کودک و نوجوان ذکر کرد و گفت: این افراد برای عضویت در انجمن، باید در حد لازم آثار چاپ‌شده در این حوزه نیز داشته باشند.

وی در خصوص عضویت در انجمن گفت: نویسندگان مؤلف با سه کتاب می‌توانند درخواست بدهند، مترجمان باید پنج کتاب را ترجمه کرده باشد و مطبوعاتی‌ها حدود ۶۵ اثر را باید داشته باشند که البته نسبت به تعدیل این تعداد نیز اقدام کرده‌ایم و در حال حاضر، نویسنده با یک کتاب تألیفی و مترجم با دو کتاب می‌تواند عضو انجمن شود.

ساختار انجمن نویسندگان کودک و

اداره ارشاد اسلامی رفع کند، هر چند مشکلات دیگری را در خصوص پرداخت به همراه داشت. این مسئول، تجهیز کتابخانه‌ها را با در نظر گرفتن عدالت، بسیار حائز اهمیت خواند و گفت: همه کتابخانه‌ها در سراسر ایران، باید به یک شکل و با تجهیزات مشابه فعالیت کنند نه اینکه کودکان در تهران یا شهرهای بزرگ از امکانات بیشتری نسبت به کودکان در مناطق دوردست یا مرزی برخوردار باشند.

انصاریان در بخش دیگری از سخنان خود به فعالیت‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان اشاره کرد و گفت: این کانون با هدف آموزش غیررسمی به دانش‌آموزان به‌منظور استعدادیابی آنان و به‌صورت مربی‌محور تأسیس شد، اما متأسفانه، این کانون‌ها نیز با شبیه‌شدن به سیستم آموزش و پرورش، از هدف اصلی خود دور شده است.

وی در همین باره افزود: تأثیرگذاری در آموزش عالی و آموزش و پرورش بسیار مهم است، متأسفانه، مدرسه‌ها زنگ مطالعه ندارند و در به روی نویسندگان بسته است و مدارسی که از حضور نویسندگان به‌راحتی استقبال کنند اندک‌اند.

عضو انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، با اشاره به اینکه هر ساله ایران در نمایشگاه‌های بین‌المللی شرکت می‌کند و آثار برتر خود را ارائه می‌دهد، گفت: امسال، انجمن برای اولین بار مسئولیت غرفه ادبیات ایران را در فرانکفورت بر عهده گرفت و با ارائه کاتالوگی که نام ۶۰ نویسنده برتر و ۲۰۰ کتاب ارزنده را در خود جای داده بود، نتیجه بسیار خوبی را به همراه داشت چراکه تاکنون چنین تمهیدی برای معرفی نویسندگان و کتاب‌ها اندیشیده نشده بود. ❖

دانش‌آموزان مجبور شدیم از در دسترس‌ترین مکان کتاب تهیه کنیم، این کتاب‌ها کیفیت خوبی نداشتند و ما ناگزیر از تهیه آن بودیم.

انصاریان در توضیح این مسئله گفت: دانش‌آموزان کتاب‌های خریداری‌شده را نپذیرفتند و با دادن آدرس خود، درخواست کردند که کتاب‌های خودمان را برای آنان ارسال کنیم و من در این سفر متوجه شدم که برای کودکان هم مهم است که چه بخوانند **مدرسه‌ها زنگ مطالعه ندارند**

همه کتابخانه‌ها در سراسر ایران، باید به یک شکل و با تجهیزات مشابه فعالیت کنند نه اینکه کودکان در تهران یا شهرهای بزرگ از امکانات بیشتری نسبت به کودکان در مناطق دوردست یا مرزی برخوردار باشند

عضو انجمن نویسندگان کودک و نوجوان به مشکلات موجود در انجمن اشاره کرد و گفت: انجمن بودجه ندارد و با ریزنی با شهرداری یک ساختمان بسیار کوچک را اجاره کرده که هر چند وقت یک بار نامه‌ای می‌آید که باید ساختمان را تخلیه کنید.

وی با اشاره به نارضایتی بعضی از نویسندگان به دلیل نداشتن بیمه درمانی و بازنشستگی افزود: انجمن توانست این مشکل را با کمک

سیاسی به کسی رأی می‌دهند که در انجمن فعال‌تر و مؤثرتر بوده و مطلوب‌تر کار می‌کند و این امر تا به حال بارها مشاهده شده است.

وی در خصوص ارتباط میان اعضای انجمن و مخاطبان آثار گفت: این فعالیت‌ها چندجانبه است. نویسنده فرصت نشست و برخاست با بچه‌ها را دارد. امکان شناخت مخاطبان گرفتن بازخورد فراهم می‌شود و کتاب نویسنده‌ها را بچه‌ها نقد می‌کنند چراکه بچه‌ها، بهترین و بی‌پرواترین نقدکنندگان هستند.

این مسئول در همین راستا به حضور نویسندگان در میان روستاها و مدارس اشاره کرد و گفت: این دیدارها استقبال بی‌نظیری از سوی کودکان را به همراه داشت. آن‌ها بسیار خوشحال بودند که نویسنده کتاب خود را از نزدیک می‌بینند و می‌توانند بی‌واسطه دیدگاه خود را به او انتقال دهند.

عضو انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، با تأکید بر این‌که این برنامه‌ها هم‌زمان با هفته کتاب رونق دیگری به خود می‌گیرد، ادامه داد: طرح «دیدار با یار مهربان» با همکاری اداره ارشاد اجرا شد و هر روز یک نویسنده در یک مدرسه حضور یافت و در اولین فاز اجرای این طرح، ۵۰ نویسنده در ۵۰ مدرسه به ترویج کتاب و کتاب‌خوانی اقدام کردند.

وی همچنین به حضور نویسندگان در نمایشگاه کتاب اشاره کرد و گفت: این برنامه‌ها سبب می‌شود بچه‌ها جدی‌تر به کتاب و کتاب‌خوانی فکر کنند و حضور نویسندگان در پاتوق نویسندگان با همکاری انجمن، شور و نشاط و آفری به کودکان و نوجوانان بخشیده بود.

این مسئول با اشاره به حضور چند نویسنده در یک مدرسه در روستا بیان کرد: کتاب‌های خودمان همراهمان نبود و برای دادن جایزه به



علی شریعتی در دو پرده • محمدحسن عبدلی (محسن)

جامعه زنده جامعه‌ای است که در آن همه عقل‌ها می‌اندیشد؛ و هر عقلی به جوری می‌اندیشد و یک حقیقت واحد را به گونه‌ای تلقی می‌کند؛ گرچه من این حقیقت را به شکلی می‌فهمم و تو همان حقیقت را به شکلی دیگر می‌فهمی، این اختلاف فهم ما دلیل باطل بودن من یا باطل بودن تو نیست؛ هر دو بر حق‌ایم.^۱

۱. قلب قلبی پُرپرندۀ

به سَرم می‌زند

چه شعرها

چه طنزها

چه قصه‌ها، قصیده‌ها...

همه نوشته شده و خواهد آمد اما،

به دست کسی دیگر، به پای یاری بهتر...

اینک وقت تنگ است چون روزن سلولی ز انعکاس نوری حیات یافته غنچه‌ای؛
و باید از تو گفت که دادی شکوفه‌ای؛

این نیست «حقیقت شریعتی» که بوده؛

فرق است میان اسلام راستین و اسلام در آستین

اسلام آیه‌آیه قرآن است و شیعه پایه‌پایه علی

به قدر قرآن با فرق خونین...

چه غربت غریب‌گوشی است فرهادگش که باید فریاد زد:

این نبوده واقعیت شریعتی که بوده

«طریقت» شریعتی «شمع»^۲ را قاطعیتی است

که به عصر یخبندان، ذره‌ذره آب شده گرما را، «مذهب»^۴ را؛

راهی برای رفتن، نه ماندن

شدن، نه بودن

نه این است و جز این نیست

بروید بیشتر، برسید پیشتر...

از سوزندگی سوزان اسلامی سروده

که به عصر جاهلیت، علم رویانده

قلم را قسم خورده و کتاب را معجزه خوانده

ایمانی الله را - نهفته در دریای مردم - در ناس^۵

- ناس؟!!

ناس را ترانه‌ای باید در راه تداومی تاریخی؛ بی تأخیر

تاریخی ز باستان تا میانه تا معاصر تا آخر

نه دریا را ز نیمه برگشته از سر شناگنان؛ بی تکبیر

که تاریخ را سروته خواندن زمانی است تاریخی همه مقصر

پُرقتصیر

قلب قلبی پُرپرندۀ را شکستن

نه پَر و بالی است عشق را،

عدالت را،

آزادی را؛

تکرار است چرخه تکرار را،

اختراع چرخ را،

شب را و روز را، هر روز را...^۶

۲. دکتر رفت!

تریبونی تنها،

دودی خسته،

و میکروفونی اسلام را به ماتم نشسته.

پی‌نوشت‌ها:

۱. علی شریعتی، علی، م. آ ۲۶، چ ۱۳، (تهران: آمون، ۱۳۸۴)، صص ۱۳۰ و ۱۳۱.
 ۲. وارونه کردن یک قلب؛ یا درک و پی‌بردن به مرکز و مغز قلب! که قلب در اینجا راه شریعتی است.
 ۳. «شمع» تخلص «بابا علی» است؛ برای شریعتی، مزینانی، علی.
 ۴. محل رفتن، راه، جاده، وسیله‌ای است در راه هدف؛ نه خود هدف.
 ۵. در آیاتی که از مسائل اجتماعی سخن می‌گویند، نه اعتقادی، الله و الناس به‌جای هم می‌نشینند: راه مردم، مال مردم، خانه مردم، حکومت مردم، دست مردم، برای مردم، به‌سوی مردم...
 ۶. علی شریعتی، ابودر، م. آ ۳، چ ۶، (تهران: الهام، ۱۳۷۵)، ص ۲۲۸.
 - ۶ «شب را و روز را/ هنوز را...»
- احمد شاملو، م. آ دفتر یکم: شعرها، چ ۲، (تهران: زمانه- نگاه، ۱۳۸۰)، ص ۶۵۰ ❖



پی‌ابراهیم

با اشتراک، پیام ابراهیم را همراهی کنید



حق اشتراک سالانه داخل کشور
(با هزینه پست)

تهران: ۵۵ هزار تومان
شهرستان: ۶۵ هزار تومان

نام و نام خانوادگی

نشانی

تلفن

کد پستی

حساب سیبا شماره ۰۷۰۰۷۴۴۴۴۷۰۰۶ بانک ملی به نام مدیرمسئول

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی، خیابان هدایت (شهید برادران قلادی)

تلفن: ۷۷۵۳۷۰۲۲

پلاک ۱۴۹ بعد از ظهیرالاسلام،

پست الکترونیکی: info.payamebrahim@gmail.com

اخبار زنان



حوریه خانپور

اعظم طالقانی تنها چهره شناخته شده از میان زنانی است که برای نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری امسال ثبت نام کرد.

اعظم طالقانی، نماینده دوره اول مجلس شورای اسلامی و دبیر کل جامعه زنان انقلاب اسلامی و دختر مرحوم آیت الله طالقانی، نخستین امام جمعه تهران، جمعه ۲۵ فروردین با حضور در ستاد انتخابات کشور در دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ثبت نام کرد. وی گفت که به عنوان دبیر کل حزب جمعیت زنان انقلاب اسلامی ثبت نام کرده اما در عین حال فردی مستقل است.

اعظم طالقانی از سال ۱۳۷۶ که به میدان آمد تا امسال که برای سومین بار در رقابت های انتخاباتی ثبت نام کرد، گفته که برای تعیین تکلیف رجل سیاسی به میدان آمده است. این بانوی نام آشنا در دو دوره ای که تاکنون ثبت نام کرده هر بار رد صلاحیت شده و به گفته او هیچ گاه دلیل رد صلاحیتش توضیح داده نشده است.

فرصت ثبت نام در دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری اسلامی به پایان رسید و رئیس ستاد انتخابات کشور اعلام کرد که مجموع ثبت نام شده ها به ۱۶۳۶ رسیده است. بر اساس این خبر در مجموع ۱۳۷ زن و ۱۴۹۹ مرد در این انتخابات ثبت نام کرده اند. (۱۳۹۶/۰۱/۲۶)

مطالبات عمومی زنان و نقش شورا در پاسخگویی به آنها

ایسنا: معاون رئیس جمهور در امور زنان و خانواده گفت: راه اندازی پارک های بانوان، بازارچه و نمایشگاه دائمی عرضه و فروش صنایع دستی، کلینیک های تخصصی بیمارستانی ویژه زنان و ورزشی خاص زنان به ویژه استخر برخی از مطالبات عمومی زنان در سراسر کشور است. شهیندخت مولاوردی افزود: تفکیک و مرز مشخصی بین مطالبات زنان شهری و روستایی نداریم. مطالبات عمومی زنان باید مورد توجه جدی شوراها قرار گیرد و با توجه به نیازها و امکانات محلی تحقق این خواسته ها را پیگیری کنند. وی با بیان اینکه شوراهای اسلامی شهر و روستا پارلمان های محلی هستند، گفت: این شوراها وظیفه قانون گذاری و نظارت بر عملکرد شهرداری ها یا دهیاری ها را دارند.

مولاوردی افزود: ثبت نام زنان در انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا فرصتی برای تحقق «حق آنان بر شهر» بود و تا زمانی که چه در شهر و چه در روستا به تعداد لازم زن در ترکیب این شوراها نداشته باشیم کمتر می توان به تحقق حق آنان بر شهر امیدوار بود. حضور زنان در شوراها می تواند بسیار کمک کند که شهر و روستا محلی مناسب برای زندگی زنان باشد، اما در حال حاضر شاهد این وضعیت نیستیم. امیدواریم در انتخابات اقبال بیشتری به زنان و برنامه های آنها شود و

تغییر محسوسی در تعداد آنان در شوراها داشته باشیم و زنانی که در حوزه های مختلف متخصص هستند وارد این پارلمان های محلی شوند و تأثیرگذار باشند. (شنبه ۱۳۹۶/۰۱/۲۶)

معاون امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران خبر داد: راه اندازی ۱۸ مرکز شهربانو در تهران

ایسنا: مجتبی عبداللهی، معاون امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران، گفت: مدیریت شهری تهران طی ۱۰ سال اخیر، ۱۸ مرکز فرهنگی-اجتماعی «شهربانو» را به مساحتی بالغ بر ۴۸ هزار و ۲۰۷ مترمربع راه اندازی کرده است. وی با بیان اینکه «شهربانو» به عنوان مجموعه هایی برای رفع نیازهای ضروری فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، تفریحی و ورزشی زنان در یک محیط امن و سالم، بر اساس برنامه پنج ساله دوم شهرداری تهران از سال ۱۳۸۷ ایجاد شده است، تصریح کرد: تمامی کارکنان مجموعه های شهربانو، بانوان هستند که این ویژگی موضوع اشتغال و اقتصاد خانواده را مورد توجه قرار داده است. وی با اشاره به ویژگی های مجموعه های شهربانو گفت: شهربانو به عنوان مرکزی ویژه بانوان سعی دارد نیازهای فرهنگی، هنری، اقتصادی، تفریحی و ورزشی آنان را در یک محیط امن و سالم برآورده کند و طبق نیازها و شرایط ویژه هر منطقه مکان یابی و در فضاهایی پرتردد و قابل دسترسی برای بانوان ایجاد شده است.

وی گفت: کتابخانه، کافی نت، کافی شاپ، رستوران، آرایشگاه، مزون، گالری و آتلیه عکس، کلاس های آموزشی، آمفی تئاتر، و سالن اجتماعات از جمله بخش های مجموعه های شهربانو به شمار می رود. همچنین وی ارائه خدمات ورزشی، سلامت و برگزاری کلاس های آموزشی و مشاوره را از دیگر خدمات مجموعه های شهربانو برشمرد و اظهار کرد: در این مجموعه فضایی خاص برای کودکان نیز پیش بینی شده است تا بانوان با خیالی آسوده از خدمات مجموعه های شهربانو استفاده کنند. (۱۳۹۶/۰۱/۲۶)

هیچ وقت نشنیده ایم فردی به خاطر زن بودن رد صلاحیت شده است

ایسنا: معاون رئیس جمهوری در امور زنان و خانواده گفت: انتظار می رود که حضور زنان در پارلمان های شهری و روستایی فاصله وضعیت موجود تا حد مطلوب ما برای حضور زنان در عرصه های مختلف شهری و روستایی را کاهش دهد.

شهیندخت مولاوردی در حاشیه جلسه هیئت دولت در ارتباط با افزایش حضور زنان در ثبت نام انتخابات شوراهای شهر و روستا اظهار کرد: ما افزایش مشارکت و حضور زنان در انتخابات را به فال نیک می گیریم. با توجه به نقش و جایگاه شوراهای شهر و روستا به عنوان

آذر منصوری، فعال سیاسی اصلاح طلب، در گفت‌وگویی در پاسخ به سؤال اینکه چرا نسبت به حضور زنان در فهرست انتخاباتی اصلاح طلبان قائل به سهم‌بندی هستید، عنوان کرد: در عرصه‌های مختلف به‌ویژه در حرکت‌ها و جنبش‌های اجتماعی در انقلاب اسلامی تا امروز، شاهد سطح بالایی از مشارکت زنان بوده‌ایم و زنان پایه‌پای مردان در این عرصه‌ها حضور پیدا کردند، اما حتی این تلاش‌ها نتوانسته است شکاف‌های موجود را به‌طور کامل برطرف کند؛ شکاف‌هایی از جنس دسترسی زنان به مبادی و مراجعی که برای سرنوشت و زندگی مردم تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی می‌کند. تجربه کشورهای دیگر نیز حاکی از این مسئله است که این شکاف‌ها به‌خودی‌خود پر نمی‌شوند که اگر این‌گونه بود، می‌بایست در ۳۷ سال پس از انقلاب شاهد بهبود وضعیت زنان می‌بودیم؛ اما با وجود آنکه اساساً رویکرد انقلاب اسلامی مبتنی بر این بود که به فرموده امام راحل، زنان بتوانند در مقدرات اساسی کشور دخالت داشته باشند، هنوز شکاف‌های جنسیتی در کشور ما وجود دارد. امروز بر اساس گزارش مجمع جهانی اقتصاد رتبه ایران در نسبت شکاف‌های جنسیتی، ۱۳۹ در میان ۱۴۴ کشور جهان است. این در حالی است که در یک دهه گذشته، تنها در دولت روحانی رتبه ایران در این شاخص یک درجه بهبود یافت، این امر بر این واقعیت دلالت دارد که این شکاف‌ها به‌خودی‌خود پر نخواهند شد و باید از راهبردهایی استفاده کنیم که در جوامع دیگر موفق بوده است. در کنار شاخص‌های دیگری که برای نامزدها و تعیین فهرست انتخاباتی مشخص شده است، سهمیه ۳۰ درصدی نیز به‌عنوان یک امتیاز یا یک تبعیض مثبت برای زنان در نظر گرفته شده است. البته این امر، برگرفته از تجربه موفق در کشورهایی است که نتوانستند این شکاف‌ها را پر بکنند. سهمیه ۳۰ درصدی زنان در فهرست، برای همه استان‌ها و شهرستان‌ها لحاظ شده است که هنگام تدوین فهرست انتخاباتی شوراهای، با توجه به تعداد ثبت‌نام‌کنندگان زن و در نظر گرفتن شاخص‌ها، حداکثر تلاش خود را بکنند تا ۳۰ درصد فهرست‌ها زنان باشند. به نظر می‌رسد در مقایسه با انتخابات مجلس، این مسئله در انتخابات شوراهای بسیار دست‌یافتنی‌تر باشد. (۱۳۹۶/۰۱/۲۰)

غیبت زنان در شوراهای شهر و روستا در تصمیم‌گیری‌ها اثرگذار است

ایسنا: پروین داداندیش، فعال حوزه زنان، به ضرورت تخصصی‌شده شوراهای شهر و روستا اشاره کرد و گفت: اگر تخصص را به‌عنوان یک شاخص در انتخاب اعضای شوراها در نظر بگیریم، بهتر است مردم به افراد متخصص در حوزه‌های شهری رأی دهند زیرا در این صورت زنان متخصص بیشتری وارد عرصه اجتماعی می‌شوند. وی با بیان اینکه از اولین انتخابات شوراهای شهر و روستا حضور زنان رشد خوبی کرده و این حضور هر دوره پررنگ‌تر شده است، اظهار کرد: طی این مدت تعداد زنان کاندیدای شوراهای اسلامی شهر و روستا و زنان منتخب افزایش پیدا کرده است. به نسبت افزایش جمعیت شهرها و روستاها، تعداد زنان در شوراها کم است که این امر موضوع خوبی نیست؛ زیرا تصمیماتی که برای یک شهر یا روستا گرفته می‌شود مربوط به تمام جمعیت آن است و غیبت زنان در این حوزه در تصمیم‌گیری‌ها اثر می‌گذارد. به گفته وی امروزه تعداد زنان با تحصیلات عالی و متخصص رو به افزایش است و با ورود این زنان به عرصه کار هم به مطالبات زنان بیشتر توجه می‌شود و هم تعداد زنان متخصص در حوزه تصمیم‌گیری افزایش می‌یابد. در حقیقت در

پارلمان‌های محلی و آنچه برای تحقق حقوق زنان انتظار می‌رود و با توجه به فاصله ما با حد مطلوب حضور زنان در این عرصه امیدواریم که این زنان به‌عنوان نمایندگان در شوراها بتوانند مؤثر واقع شوند. وی ادامه داد: امیدواریم زنان بتوانند به‌عنوان ناظران و قانون‌گذاران شهری و روستایی کمک کنند تا شهرها و روستاهایمان بهتر از آنچه امروز است باشد. مولاردی در ارتباط با ثبت‌نام زنان در انتخابات ریاست‌جمهوری نیز گفت: رجل سیاسی هنوز در قانون ما تفسیر نشده است و شورای نگهبان نفیاً یا اثباتاً در مورد آن اظهار نظر نکرده است. وی گفت: سخنگوی شورای نگهبان هم پیش از این به این موضوع اشاره کردند که اگر در دوره‌های قبلی خانم‌هایی که ثبت‌نام کرده‌اند رد صلاحیت شدند و نتوانستند به مرحله پایانی برسند مانند خیلی از آقایانی که تشخیص داده شد صلاحیتشان برای ریاست‌جمهوری کافی نیست با آن‌ها برخورد شده است. ما هیچ‌وقت نشنیده‌ایم که فردی به خاطر زن بودن رد صلاحیت شده است. (۱۳۹۶/۰۱/۲۳)

غیبت زنان در شوراهای شهر و روستا در تصمیم‌گیری‌ها اثرگذار است

ایسنا: پروین داداندیش، فعال حوزه زنان، به ضرورت تخصصی‌شده شوراهای شهر و روستا اشاره کرد و گفت: اگر تخصص را به‌عنوان یک شاخص در انتخاب اعضای شوراها در نظر بگیریم، بهتر است مردم به افراد متخصص در حوزه‌های شهری رأی دهند زیرا در این صورت زنان متخصص بیشتری وارد عرصه اجتماعی می‌شوند. وی با بیان اینکه از اولین انتخابات شوراهای شهر و روستا حضور زنان رشد خوبی کرده و این حضور هر دوره پررنگ‌تر شده است، اظهار کرد: طی این مدت تعداد زنان کاندیدای شوراهای اسلامی شهر و روستا و زنان منتخب افزایش پیدا کرده است. به نسبت افزایش جمعیت شهرها و روستاها، تعداد زنان در شوراها کم است که این امر موضوع خوبی نیست؛ زیرا تصمیماتی که برای یک شهر یا روستا گرفته می‌شود مربوط به تمام جمعیت آن است و غیبت زنان در این حوزه در تصمیم‌گیری‌ها اثر می‌گذارد. به گفته وی امروزه تعداد زنان با تحصیلات عالی و متخصص رو به افزایش است و با ورود این زنان به عرصه کار هم به مطالبات زنان بیشتر توجه می‌شود و هم تعداد زنان متخصص در حوزه تصمیم‌گیری افزایش می‌یابد. در حقیقت در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها حضور زنان برای تحقق مطالبات آنان و رفع مشکلاتشان بسیار مؤثر است. داداندیش در ادامه به موانع پیش‌روی زنان برای حضور در عرصه‌های سیاسی اشاره کرد و گفت: تعداد زنان در احزاب و گروه‌های سیاسی کم و به تبع آن نفوذشان نیز در عرصه سیاسی اندک است. اگر زنان در فعالیت‌های سیاسی مانند انتخابات و احزاب وارد شوند، حامی زنان متخصص خواهند بود. وی در پایان گفت: اگر حضور زنان در شوراها با نتایج خوبی همراه باشد، اعتماد جامعه به آنان بیشتر می‌شود. زنان در شوراها باید دو برابر فعالیت کنند تا حضور خود و توانمندی‌های جامعه زنان را نشان دهند. (۱۳۹۶/۰۱/۲۰)

سهم ۳۰ درصدی زنان از فهرست انتخاباتی اصلاح طلبان برای شوراها

روزنامه ایران - آذر منصوری: رایزنی صورت گرفته و جمع‌بندی این بوده که این سهمیه ۳۰ درصدی درباره حضور زنان در فهرست انتخاباتی اصلاح طلبان اعمال شود.

در سال‌های ۹۳ و ۹۴ به‌صورت پایلوت در استانداری تهران و در شهرستان ری اجرا شده بود و همان ساختار پایلوت‌شده در برنامه ششم نیز گنجانده شد. در بحث کارتن‌خوابی زنان، به مراکز نگهداری و حمایت از کارتن‌خواب‌ها در خیلی از استان‌ها مانند استان خراسان رضوی، آذربایجان شرقی و تهران سرکشی کرده‌ایم و به دنبال آن هستیم که بتوانیم بعد نظارتی را تقویت کنیم و دستگاه‌های متولی با یک سیاست‌گذاری واحد با این معضلات اجتماعی برخورد کنند. وی در پاسخ به اینکه لزوم وجود خانه‌های امن را تا چه میزان برای کاهش تعداد زنان کارتن‌خواب و آسیب‌پذیر حیاتی می‌بینید، گفت: در مکان‌هایی نیاز به افزایش خانه‌های امن داریم تا جلوی برخی از معضلات دیگر گرفته شود. برای خانم‌هایی که بحث حمایت خانواده از آن‌ها ضعیف است یا خانواده آن‌ها را طرد کرده‌اند، وجود خانه امنی که به آن‌ها پناه ببرند؛ حیاتی است. در این خانه‌ها مددکاران اجتماعی خبره باید مشاوره دقیق به این افراد بدهند. (۱۳۹۶/۰۱/۱۹)

انتصاب یک زن برای اولین بار به ریاست «سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران»

مهتر: حجت‌الاسلام حسن روحانی، رئیس‌جمهور در حکمی، اشرف بروجردی را برای یک دوره چهارساله به «ریاست سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران» منصوب کرد. گفتنی است وی به‌عنوان اولین زن از زمان تأسیس کتابخانه ملی به ریاست این نهاد رسیده است.

اشرف بروجردی، عضو بنیاد باران بوده و مدیرکل اسبق امور زنان وزارت کشور و معاون اجتماعی اسبق وزیر کشور در دوره اصلاحات است. ایشان خواهر علاءالدین بروجردی و رئیس ستاد زنان دکتور روحانی در انتخابات ۹۲ بوده است.

گفتنی است اشرف بروجردی متولد ۱۳۳۶ دارای دکتری فقه سیاسی از دانشگاه بیروت است. وی همسر شهید معتمدی، معاون وزیر کار دولت شهید رجایی است که در انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی در هفتم تیرماه سال ۶۰ به شهادت رسید. اشرف بروجردی دولت دوم اصلاحات به‌عنوان اولین زن، تصدی پست معاونت وزارت کشور را بر عهده گرفت و شوراها را در کشور رونق بخشید.

حمایت هنرمندان از کمپین «ارمغان آزادی برای ۲۲۰ زندانی زن»
طنین یاس: به نقل از روابط عمومی ستاد دپه کشور، کمپین حمایت از زندانیان زن تحت حمایت این نهاد مردمی به دنبال امضای تفاهم‌نامه مدیرعامل ستاد دپه کشور و معاون زنان و امور خانواده ریاست‌جمهوری برپاشده و در صدد است با دو هدف پیشگیری از ورود ناخواسته افراد به زندان‌ها و کاهش وقوع جرائم غیرکلاهبرداری در بین زنان جامعه فعالیت کند تا ضمن جلب مشارکت‌های مردمی در راستای آزادی ۲۲۰ محکوم زن غیرعمدی که در حال حاضر در سطح زندان‌های کشور تحمل حبس می‌کنند، فعالیت کند. در جمع اعضای این مجموعه می‌توان از چهره‌های مختلف هنری به‌ویژه حضور بازیگران نام‌آشنایی چون ترانه علیدوستی و سحر دولت‌شاهی اشاره کرد. آنچه می‌توان مشاهده کرد، تلاش خودجوش چهره‌های مردمی برای تفکیک‌دادن بدهکار از بزهکار زندانی است. «نیکوکاران برای مشارکت در امر آزادی زندانیان زن غیرعمد واجد شرایط، می‌توانند با شماره‌گیری کد دستوری #۱۰۱*۷۸۰* به کمپین حمایتی پویش ارمغان پوسته و همیار ستاد دپه در راستای رهایی بسیاری از زنان و مادرانی باشند که ناخواسته و به‌دوراز هر سوءنیت مجرمانه‌ای روانه زندان شده‌اند.» (۱۳۹۶/۰۱/۱۵)

تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها حضور زنان برای تحقق مطالبات آنان و رفع مشکلاتشان بسیار مؤثر است. داداندیش در ادامه به موانع پیش‌روی زنان برای حضور در عرصه‌های سیاسی اشاره کرد و گفت: تعداد زنان در احزاب و گروه‌های سیاسی کم و به‌تبع آن نفوذشان نیز در عرصه سیاسی اندک است. اگر زنان در فعالیت‌های سیاسی مانند انتخابات و احزاب وارد شوند، حامی زنان متخصص خواهند بود. وی در پایان گفت: اگر حضور زنان در شوراها با نتایج خوبی همراه باشد، اعتماد جامعه به آنان بیشتر می‌شود. زنان در شوراها باید دو برابر فعالیت کنند تا حضور خود و توانمندی‌های جامعه زنان را نشان دهند. (۱۳۹۶/۰۱/۲۰)

زنان شورا در جهت ارتقای امنیت روانی زنان در محیط‌های عمومی بکوشند

ایسنا: دبیر کارگروه مشارکت سیاسی-اجتماعی معاونت امور زنان و خانواده ریاست‌جمهوری گفت: زنان عضو شورا با توجه به اهمیت زیاد امنیت روانی زنان باید در جهت ارتقای آن در محیط‌های عمومی بکوشند.

کبری روشنفکر افزود: تفکیک و جداسازی فضاهای شهری چندان نتیجه‌بخش نیست چون همه افراد باید بتوانند از فضاها استفاده کنند. لازم است برای برخورداری از احساس امنیت و آرامش در محیط‌های عمومی برنامه‌ریزی شود. لازم است زنان شورا ویژگی‌های شهرهای خوب دنیا را بررسی کنند و راهکارهای موفقیت آن‌ها را در برنامه‌ریزی‌ها به‌کار گیرند؛ بنابراین انجام مطالعات شهری بسیار لازم است. زنان عضو شورا باید نگاه به مسائل زنان را در اولویت و دستور کار خود قرار دهند. اگر قرار باشد آنان، مردانه فکر کنند به نتیجه نمی‌رسند. معمولاً تعداد زنان در مراکز تصمیم‌گیری مانند شوراهای اسلامی شهر و روستا در اقلیت است، اگر قرار باشد آنان هم تابع جمع باشند اتفاق خاصی برای زنان نمی‌افتد. دبیر کارگروه مشارکت سیاسی-اجتماعی معاونت امور زنان و خانواده ریاست‌جمهوری با تأکید بر ضرورت انجام مطالعه از سوی زنان عضو شوراها اظهار کرد: لازم است آنان به نیازهای زنان توجه و با زنان مجرب نشست‌هایی را برگزار کنند تا برای رفع نیازهای زنان بتوانند برنامه‌ریزی کنند. روشنفکر در پایان بایان اینکه شهر هرچه زنانه‌تر شود مطلوب‌تر است، تصریح کرد: در چنین جامعه‌ای همه می‌توانند احساس امنیت کنند. درواقع امنیت یک نیاز جدی برای زنان و مردان به‌ویژه زنان است. (۱۳۹۶/۰۱/۱۹)

اجرای طرح توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در تمام استان‌ها / لزوم حمایت مستمر از کارتن‌خواب‌ها

ایلنا: زهرا ساعی، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس، از اجرای طرح توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در تمام استان‌ها خبر داد. وی گفت: در سال گذشته مباحثی را در این خصوص پیگیری کردیم و توانستیم آن‌ها را در برنامه توسعه ششم بگنجانیم.

در برنامه‌های توسعه قبلی متولی و سازوکار مشخص در بحث توانمندسازی زنان سرپرست خانوار مطرح نشده بود. در برنامه ششم، برای اولین بار متولی این موضوع را معاونت زنان ریاست‌جمهوری و وزارت کار و تعاون قرار دادیم. هر دو این سازمان‌ها این طرح را آماده و بر آن نظارت خواهند داشت.

وی افزود: با میزان بودجه اختصاصی به این موضوع در سال جدید می‌توان در ۳۱ استان طرح توانمندسازی را شروع کرد. این طرح